

نسخ السبلان

به زبان ساده

جلد اول

ف. خرازی

سرشناسه: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 عنوان قراردادی: نهج البلاغه، فارسی - عربی.
 عنوان و نام پدیدآور: نهج البلاغه به زبان ساده / علامه سید رضی؛ ترجمه
 ف. خرازی.
 مشخصات نشر: تهران: نیک معارف، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص.
 شابک جلد اول: ۹۶-۳-۵۵۶۷-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
 موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 خطبه ها، کلمات قصار، نامه ها.
 شناسه افزوده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ۳۵۹-۴۰۶ ق. گردآورنده.
 شناسه افزوده: خرازی، ف، ۱۳۰۵، مترجم.
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ / ۰۴۱ ۳۸ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۷۶۰۳



☎ ۰۱۰۶۶۹۵۰۰۱۰ (خط ۴)

نام کتاب نهج البلاغه به زبان ساده - جلد اول
 مؤلف علامه سید رضی علیه السلام
 مترجم ف. خرازی
 ناشر نیک معارف
 نوبت چاپ دوم / ۱۳۹۳
 تیراژ ۱۰۰۰ نسخه
 چاپ شفق
 شابک جلد اول: ۹۶-۳-۵۵۶۷-۹۶۴-۹۷۸ ۹۶-۳-۵۵۶۷-۹۶۴-۹۷۸
 شابک دوره: ۹۶-۴-۵۵۶۷-۹۹-۴ ۹۶-۴-۵۵۶۷-۹۹-۴

وب سایت: <http://www.nikmaaref.com>

پست الکترونیک: info@nikmaaref.com

پست الکترونیک:

خیابان کارگر جنوبی، خیابان روانمهر، کوچه دولتشاهی، شماره ۴، زنگ اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در طول قرون گذشته از آغاز تألیف کتاب شریف نهج البلاغه توسط سید رضی (ره) تا کنون، علما و دانشمندان بسیاری در چاپ و ترویج این کتاب ارزشمند، زحمات و هزینه های فراوانی را متحمل شده و کتابهای تحقیقی، تفسیری، بحثی و علمی بی شماری از خود به یادگار نهاده اند.

نهج البلاغه، سخنان گرانبهائی از امام علی علیه السلام است. اما سخن در این است که این کلام والا و ارزشمند در اختیار دانشمندان و طبقات تحصیل کرده جامعه قرار دارد و با کمال تأسف عامه مردم، هر چند علاقمند به خاندان نبوت در استفاده از این کتاب ارزشمند محروم مانده اند.

لذا به حکم ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ﴾ هدف ترجمه سهل و آسان این کتاب شریف است تا پس از قرآن کلام خدا که با ترجمه ساده در اختیار همگان قرار دارد، بتواند قلوب عامه مردم را با علاقمندی به مقام ولایت معصومین به خود جلب کرده و سبب بهره برداری عامه مردم گردد.

امید است با لطف الهی این کتاب ارزشمند در ردیف قرآن کریم و مفاتیح به هر خانه ای راه یافته و باعث آشنایی مردم با کلمات گهربار امام علیه السلام، و شناخت مقام

امامت و کمال اعتقادات مذهبی همگان شود.

آب دریا را همی نتوان کشید پس بقدر تشنگی باید چشید

نهج البلاغه کتابی از جنس نور است، امید است به عنایت پروردگار این کلمات ارزشمند مورد توجه بیشتری قرار گیرد تا افزون بر مردمان زمینی فرشتگان نیز نگاه‌های آسمانی‌شان را به آن بیاندازند.

در پایان از درگاه ایزد مَنان برای تمام کسانی که در راه توسعه این کتاب بی‌نظیر تحمّل رنج کرده‌اند، از ابتدای جمع‌آوری توسط مرحوم سید رضی تا دوره حاضر اجر اخروی مسئلت دارد.

بهار یک هزار و سیصد و نود یک

مطابق با جمادی الاول یک هزار و چهار صد و سی و سه

مترجم

سخنی با خوانندگان

* ترتیب خطبه‌ها از لحاظ شماره‌بندی مطابق با نهج البلاغه مرحوم آقای فیض الاسلام است که خوانندگان عزیز برای توضیح و تفاسیر بیشتر می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

** هر خطبه با یک عنوان و تیتراژ آغاز شده است که این عناوین مطابق با نهج البلاغه مرحوم آقای دشتی تنظیم گردیده است.

مترجم

يَذْكُرُ فِيهِ اِبْتِدَاءَ خَلْقِ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَ خَلْقِ اٰدَمَ

بیان می‌کند حضرت ﷺ در این سخنرانی آغاز آفرینش آسمان و زمین و آفرینش آدم ﷺ را

بخش ۱ عجز انسان از معرفت خدا

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ،

سپاس خداوندی را که عاجزند از مدح و ثنای او سخنوران،

وَ لَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ، وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ،

و شمارش نتوانند کرد نعمتهایش را حسابگران، و ادا نتوانند نمود حق او را کوشش کنندگان،

الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ اَلْهَمَمُ، وَ لَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطَنِ،

خدائیکه درک نتوانند کرد حقیقت ذاتش را صاحبان همت بلند، و دست نیابند بر او زیرکیها و هوشهای غواص،

الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَّحْدُودٌ، وَ لَا نَعَتْ مَوْجُودٌ،

خدائیکه صفاتش را حد و نهایتی نیست، و نه صفتی که مقید و ثابت باشد (و منحصر به آن گردد)،

وَ لَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَ لَا اَجَلٌ مَّمدُودٌ،

و نه او را زمانی است معین، و نه مدت و سرآمدی دراز (که پایان یابد)،

فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَ نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ،

آفرید موجودات را با قدرتش، و پراکنده ساخت بادهای با رحمتش،

وَ وَتَدَ بِالصُّخُورِ مِیدَانَ اَرْضِهِ،

و میخکوب کرد به سبب کوهها سراسر زمین را،

أَوَّلُ خَلْقِ الْعَالَمِ:

بخش ۲ دین و خداشناسی

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ،

اساس دین معرفت و شناخت خداست،

وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ،

و شناخت کامل خدا تصدیق و باور کردن اوست،

وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ،

و تصدیق کامل او یگانه دانستن اوست،

وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ

و توحید کامل خالص نمودن عمل است برای او،

وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ، نَقْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ،

خلوص کامل برابر خدا، نفی صفاتست از او (یعنی صفات خدا را زائد بر ذات او نداند)،

لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ، أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ،

بدلیل گواهی هر صفتی، که آن غیر از موصوفست،

وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ، أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ،

و بدلیل گواهی هر موصوفی، که آن غیر از صفت است،

فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، فَقَدْ قَرَنَهُ،

پس هرکس خدای سبحان را وصف کند، او را قرین و نزدیک باشیاء قرار داده،

وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ،

و کسی که قرینش قرار دهد همانا او را دو خدا شمرده،

وَ مَنْ ثَنَاهُ، فَقَدْ جَزَّاهُ،

و کسی که خدا را دو تا شمرد، او را تقسیم و تجزیه نموده،

وَمَنْ جَرَّاهُ، فَقَدْ جَهَلَهُ،

و کسی که تقسیم کند خدا را حقاً، نادانست و خدا را نشناخته،

وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ،

و کسی که خدا را نشناسد بسویش اشاره کند،

وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ،

و هر کس اشاره کند به سوی خدا همانا محدود کرده او را،

وَمَنْ حَدَّهُ، فَقَدْ عَدَّهُ،

و هر کس خدا را محدود کند، بشماره آورده او را (واحد عددی دانسته او را)،

وَمَنْ قَالَ فِيمَ، فَقَدْ ضَمَّنَهُ،

و هر کس گوید خدا در چیست، همانا او را در ضمن چیزی پنداشته،

وَمَنْ قَالَ عَلَى مَ، فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ،

و کسی که بگوید خدا بر روی چه چیز است، به تحقیق مکانی را خالی از او دانسته (در صورتیکه خدا همواره بوده و از چیزی بوجود نیامده)،

كَائِنْ لَا عَنْ حَدِّ،

وجود دارد ولی نه آنکه حادث باشد،

مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ،

موجود است ولی نه آنکه مسبوق به عدم باشد،

مَعَ كُلِّ شَيْءٍ، لَا بِمُقَارَنَةٍ،

با همه چیز است، ولی نه آنکه همراه و همنشین باشد،

و غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا بِمُزَايَلَةٍ،

و غیر از هر چیز است، ولی نه بطوریکه از او جدا باشد،

فَاعِلٌ، لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَّةِ،

انجام دهنده همه کارهاست، ولی نه به وسیله حرکت و ابزار،

بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ،

بیناست هنگامی که وجود نداشته چیزی از خلقش قابل رویت،

مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ،

یگانه بوده و هست چون کسی نبوده تا با او انس گیرد،

و لَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ،

و نه از فقدانش وحشت کند،

بخش ۳ راه‌های خداشناسی

اول - آفرینش جهان

اَنْشَأَ الْخَلْقَ اِنْشَاءً، وَ اَبْتَدَاهُ اِبْتِدَاءً،

پدید آورد موجودات را پدید آوردنی، و آغاز کرد پیدایش آن را آغاز کردنی،

بِلا رَوِيَّةٍ اَجَالِهَا، وَ لَا تَجَرِيَةٍ اسْتِفَادَهَا،

بدون به کار بردن فکر و اندیشه‌ای، و بدون تجربه‌ای که استفاده کند از آن،

وَ لَا حَرَكَةٍ اَحْدَثَهَا،

و بدون حرکتی که پدید آورد آن را،

وَ لَا هِمَامَتِهِ نَفْسٍ، اضْطَرَبَ فِيهَا،

و بدون تصمیمی، که مضطرب و نگران گردد در آن،

اَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا،

انتقال داد اشیاء را (از نیستی بوجود) در وقت خود،

وَ لَاءَمَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا،

و سازش برقرار کرد بین گوناگونیهای آنها،

و غَرَزَ غَرَائِزَهَا، وَ الزَمَهَا لَشَبَاحَهَا،

و ثابت گردانید طبایع آن‌ها را، و ملازم قرار داد طبایع را با کالبد و اجسام آن‌ها،

عَالِمًا بِهَا، قَبْلَ ابْتِدَائِهَا،

در حالی که دانا بود به موجودات، قبل از پیدایش آن‌ها،

مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَ انْتِهَائِهَا،

و احاطه داشت به جزئیات و جوانب آن‌ها،

عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ اَحْثَانِهَا،

و آشنا بود به قرائن و اطراف آن‌ها (به جزئیات و کلیات) آگاه و آشنا بود،

ثُمَّ اَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَى الْاَجْوَاءِ، وَ شَقَّ الْأَرْجَاءِ،

سپس پدید آورد شکافتن جوّ و فضا را، و باز نمودن اطراف فضا را،

وَ سَكَائِكَ الْهَوَاءِ،

و راههای هوا را،

فَاجْرَى فِيهَا مَاءً، مُتَلَاطِمًا تَيَّارُهُ،

پس جریان داد در آن آبر، در حالیکه متلاطم بود امواجش،

وَ مُتْرَاكِمًا زَخَّارُهُ،

و متراکم بود مّواجی و غلطیدنش،

حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ، وَ الزَّعْزَعِ الْقَاصِفَةِ،

سوار کرد آب را بر پشت بادی تند، که قوی و با صدا بود،

فَاَمَرَهَا بِرَدِّهِ،

پس فرمان داد باد را به بازگردانیدن آب،

وَسَلَّطَهَا عَلَى شِدَّةٍ، وَقَرَنَهَا إِلَى حَدِّهِ،

و مسلط کرد باد را بر محکم نگاهداشتن آب، و مقارن ساخت باد را تا حدود آب،

الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتَيَّقُ،

هوا از زیر باد باز بود،

وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقُ،

و آب از بالای باد در جنبش،

ثُمَّ انْشَأَ سَبْحَانَهُ رِيحًا اعْتَقَمَ مَهَبَهَا،

سپس ایجاد کرد بادی را که عقیم ساخت محل وزش آن را،

وَادَامَ مَرَبَّهَا، وَاعْصَفَ مَجْرَاهَا،

و ادامه داد تحریک و جنبش آن را، و تند گردانید وزش باد را،

وَأَبْعَدَ مُنْشَأَهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيقِ الْمَاءِ الزَّخَارِ،

و دور ساخت محل پیدایش آن را، پس فرمان داد باد را به حرکت آوردن آب انبوه و

مَوَاجِ،

وَإِثَارَةَ مَوْجِ الْبَحَارِ،

و برانگیختن موج دریاها،

فَمَخَضَتْهُ مَخَضَ السَّقَاءِ،

پس جنبانید آب را جنبانیدن مشگ،

وَعَصَفَتْ بِهِ، عَصَفَهَا بِالْفَضَاءِ،

و وزید تند بآب، و زیدن بفضای خالی،

تَرَدُّ أَوَّلَهُ إِلَى آخِرِهِ، وَسَاجِيَهُ إِلَى مَائِرِهِ،

باز گردانید اول آب را به آخرش، و ساکن آن را به متحرکش،

حَتَّى عَبَّ عُابُهُ، وَرَمَى بِالزَّبْدِ رُكَامَهُ،

تا آن که بالا آمد قسمتی از آب، و متراکم آن کف کرد،

فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ، وَ جَوٍّ مُنْفَتِحٍ،

پس بالا برد آب را در فضای خالی، و فضای وسیع،

فَسَوَّيْ مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ،

و پدید آورد از آن هفت آسمان را،

جَعَلَ سَفْلَاهُنَّ مُوجًا مَكْفُوفًا،

قرار داد آسمان زیرین را، موجی که از سیلان ممنوع باشد،

وَعُلْيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا، وَ سَمَكًا مَرْفُوعًا،

و آسمان بالاتر را سقفی محفوظ و بلند،

بَغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا، وَ لَادٍ سَارٍ يَنْظُمُهَا،

بدون ستونی که نگاهدار د آن را، و بدون ریسمان و میخ‌هایی که منظم سازد آن را،

ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَ ضِيَاءِ الثَّوَابِقِ،

سپس زینت داد آسمان دنیا را بزیب ستارگان، و روشنی نورافکنها،

وَ أَجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا، وَ قَمَرًا مُنِيرًا،

و روان ساخت در آن چراغ فروزان خورشید را، و ماه تابان را،

فِي فَلَكٍ دَائِرٍ، وَ سَقْفٍ سَائِرٍ،

در فلک و مداری گردنده، و سقفی سیرکننده،

وَ رَقِيمٍ مَائِرٍ،

و لوحی متحرک (صفحه‌ای بی‌قرار)،

الثانی: عجائب خلقه الملائكة

دوم - شگفتی خلقت فرشتگان

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَى،

سپس گشود بین آسمانهای بالا و بلند را،

فَمَلَأَ هُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ،

و پر کرد آنها را از انواع فرشتگان خود،

مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ،

بعض فرشتگان در حال سجودند که به رکوع برنگردند، و بعضی در حال رکوعند که به

قیام نیایند،

وَ صَافُونَ لَا يَتَزَايِلُونَ، وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ،

و گروهی صف کشیده که پراکنده نشوند، و گروهی در حال تسبیح که خسته نگردند،

لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَ لَا سَهُوُ الْعُقُولِ،

فرانگیرد آنها را خواب چشمها، و نه اشتباه در عقلها،

وَ لَا فِتْرَةُ الْإِبْدَانِ، وَ لَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ،

و نه سستی در بدنها، و نه بیخبری ناشی از فراموشی،

وَ مِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ، وَ أَلْسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ،

و گروهی از آنها امینان وحی خدایند، و زبان گویای وحی به سوی پیمبران،

وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ، وَ مِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ،

و رفت و آمد کنندگان برای اجراء حکم و فرمانش، و گروهی از فرشتگان محافظان و

دربانان بهشت خدایند،

وَ مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ،

و بعضی از فرشتگان ثابت است در زمینهای زیرین قدمهای آنها،

وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْتَقَتْهُمْ، وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانَهُمْ،

و فراتر از آسمان بالاگردنهای ایشان، و خارج شده از اطراف عالم ارکان وجودشان،

و الْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَفَتْهُمْ، نَاكِسَةً دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ،

و موافق با پایه های عرش است دوشهای ایشان، بزیرافکنده اند برابر عرش دیدگان خود را،

مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ،

و پیچیده اند در زیر عرش خود را به بالهای خویش،

مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ، وَ أَسْتَارُ الْقُدْرَةِ،

آویخته شده بین آنها و کسانی که فروترند از آنها حجابهای عزت، و سرا پرده های قدرت،

لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَ لَا يُجْزُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ،

نپندارند پروردگار خویش را در صورتی، و روانداند بر خدا صفات مخلوقین را،

وَ لَا يَحُدُّونَهُ بِالْأَمَّاكِينِ، وَ لَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ،

و محدود نسازند خدا را به مکانها، و اشاره نکنند به سوی او به نظیر و همانندها،

الثالث: مِنْهَا فِي صِفَةِ خَلْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سوم - شگفتی آفرینش آدم

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا، وَ عَذْبِهَا وَ سَبْخِهَا،

سپس جمع کرد خداوند سبحان از جای سنگلاخ زمین و هموارش، و جای شیرین و شورش،

تَرْبِيَةً سَنَّاها بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَ لَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ،

خاکی را و ریخت آن را با آب تا خالص و آماده شد، و مخلوط کرد خاک را با تری آب تا چسبنده شد،

فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً، ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ،

پس آفرید از آن صورتی را، که داری اطراف و پیوستگیها، و اعضاء و گسستگیها بود،

أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ،

سخت گردانید آن را تا از هم جدا نشود، و محکم نمود آن را تا آن که گل خشک گردید،

لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ، وَأَجَلٍ مَعْلُومٍ،

برای زمانی معین، و مدتی معلوم،

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ، فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا،

سپس دمید در آن از روح خود، پس مجسم گردید به صورت انسانی،

ذَا أَذْهَانَ يُجِيلُهَا، وَفِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا،

دارای فهم و زیرکی که بکار گیرد آن را، و اندیشه‌ای که در کارها تصرف کند به سبب آن،

وَجَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا،

و اعضائی که به خدمت گیرد آن را، و ابزار و سائلی که به حرکت آورد آن را،

وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا، بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ،

و شناختی که تفاوت گذارد به وسیله آن، بین حق و باطل را،

وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلَفَةِ،

و چشیدنیه‌ها و بوئیدنیها، و رنگ‌های گوناگون و جنسها را، خمیری شد به خلقت و طینت رنگهای مختلف،

وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ،

و شبیه‌های نظیر هم (استخوانها و دندانها)، و حالاتی ضد هم، و خلطهائی از هم جدا،

مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ، وَالْمَسَاءَةِ وَالسُّرُورِ،

از گرمی (صفرا) و سردی (بلغم)، و تری (خون) و خشکی (سوداء)، و اندوه و شادی،

وَاسْتَأْذَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةُ وَدِيعَتُهُ لَدَيْهِمْ،

و طلب نمود خدای سبحان امانت خود را که نزد فرشتگان به ودیعت نهاده بود،

وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ،

و عهد و سفارش را با آنان بسته بود،

فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالْخُشُوعِ لِتَكْرِيمَتِهِ،

در اعتراف و انجام سجده برای او، و فروتنی در برابر عظمتش،

فَقَالَ سُبْحَانَهُ، اسْجُدُوا لِآدَمَ،

پس فرمود خداوند سبحان، سجده کنید در برابر آدم،

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ،

پس سجده کردند جز شیطان،

اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ، وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ،

عارض شد او را نخوت، و غلبه کرد بر او شقاوت،

وَ تَعَزَّزَ بِخَلْقَةِ النَّارِ، وَ اسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ،

و بزرگ شمرد خلقت آتش را (و افتخار کرد)، و خوار شمرد خلقت گِل خشک شده را،

فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ، اسْتَحْقَاقًا لِلْسُّخْطَةِ،

پس خداوند به او مهلت داد، از جهت آن که مستحق خشم شده بود،

وَ اسْتِثْمَاً لِلْبَلِيَّةِ، وَ إِنْجَازاً لِلْعِدَّةِ،

و از جهت آن که کامل گردد آزمایش، و از جهت وفا کردن به وعده،

فَقَالَ ﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾،

پس فرمود (همانا تو از مهلت داده شدگانی، تا روز معلوم)،

القسم الرابع آدم و الجنة

چهارم - آدم و داستان بهشت

ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا، أَرْغَدَ فِيهَا عِيشَتَهُ،

سپس ساکن گردانید خدای آدم را در خانه‌ای، که فراوان گردانید در آن وسایل زندگیش را،

و آمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ، وَ حَذَّرَهُ إِبْلِيسَ وَ عَدَاوَتَهُ،

و ایمن ساخت در آن جایگاهش را، و بر حذر داشت او را از شیطان و دشمنی‌اش،

فَاغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ، بِدَارِ الْمَقَامِ وَ مُرَافَقَةِ الْأَبْرَارِ،

پس فریفت او را دشمنش (از جهت حسدی که بر او برد)، به سبب بزرگواری او در سرای جاودانی و آمیزش بانیکان،

فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَ الْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ،

پس فروخت آدم ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} یقین را و تبدیل بشک نمود، و تصمیم را به سستی تبدیل کرد،

وَ اسْتَبَدَلَ بِالْجَدَلِ وَجَلًا، وَ بِالْإِغْتِرَارِ نَدَمًا،

و به جای فرح و شادی به ترس مبتلا شد، و به سبب فریب خوردن اظهار پشیمانی کرد،

ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَ لَقَّاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِهِ،

سپس گشود خدای سبحان برای او راه توبه را، و تعلیم کرد به او کلمه رحمتش را،

وَ وَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ،

و وعده داد او را به بازگشت به بهشت‌اش،

فَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ، وَ تَنَاسَلَ الذُّرِّيَّةُ،

پس فرود آورد او را به دنیای آزمایش و مشکلات، و زادگاه فرزندان،

(تتمه ۴) الغایه من ارسال الانبیاء ﷺ

بقیه بخش رابع - غرض از بعثت پیامبران ﷺ

وَاضْطَفَىٰ سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ، أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ،
و برگزید خداوند از فرزندان آدم پیامبران را، و گرفت برای وحی پیمان از ایشان،
وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ،
و بر رساندن امانت رسالت به مردم (پیمان گرفت)،
لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقَّهُ،
هنگامی که تغییر دادند بیشتر خلایق عهد خدا را نزد خودشان، پس نادان گشتند در
حق خدا،
وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ،
و قرار دادند شریکانی با او، و فریب دادند شیاطین مردم را از شناخت و معرفتش،
وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ،
و باز داشتند آنان را از پرستش خدا،
فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ،
پس برانگیخت در بین ایشان پیامبران خود را، و پیاپی فرستاد به سوی آن‌ها انبیاء خود
را،
لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ،
تا طلب کنند از ایشان پیمان فطری و جبلی او را (چون انسان از نظر روان و فطرت
خدا جو است و در روانشناسی امروز نیز بعد مذهبی رایگی از ابعاد وجودی روح آدمی
پذیرفته‌اند)،
وَ يُدْكَرُوهُمْ مَنْسِيٍّ نِعْمَتِهِ،
و یاد آور سازند آنان را نعمت فراموش شده‌اش را (اخذ میثاق عالم ذر)،

وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ،

و احتجاج کنند با مردم به سبب تبلیغ (و اتمام حجة نمودن)،

و يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ،

و به هیجان آورند (برانگیزانند) برای مردم عقول مستورگشته را،

و يُرَوِّهُمُ آيَاتِ الْمُقَدَّرَةِ،

و معرفی کنند به انسانها آیات قدرت خدا را،

مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ،

از قبیل آسمان که سقف افراشته است بر فراز ایشان، و زمین که بستر گسترده است زیر پایشان،

وَ مَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَ أَجَالَ تُقْنِيهِمْ،

و اموری که موجب زندگی و معیشت آنهاست، و آجلهائی که نابود می کند ایشان را،

وَ أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ، وَ أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ،

و بیماری هائی که فرسوده می کند آنان را، و حوادثی که پیایی وارد می شود بر آنها،

وَ لَمْ يَخْلُ سُبْحَانَهُ خَلْقُهُ، مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ،

و رهانکرد خداوند سبحان خلق خود را، بدون پیامبر فرستاده شده،

أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَزِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ،

یا کتاب آسمانی، یا برهان قاطع، یا راهی استوار،

رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ، وَ لَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ،

پیمبرانی که باز نداشت ایشان را، از تبلیغ کمی یارانشان، و نه بسیاری تکذیب کنندگانیشان،

مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ، مَنْ بَعْدَهُ، أَوْ غَابِرِ عَرَفَهُ، مَنْ قَبْلَهُ،

هر پیامبر قبلی باو بشارت ظهور، پیامبر آینده داده شد، یا پیامبر گذشته که معرفی

کرده او را، کسی که از قبل او بوده،

عَلَىٰ ذَٰلِكَ نُسَلِّتِ الْقُرُونُ، وَ مَضَتِ الدُّهُورُ،

بر این منوال نسلها در قرون آینده پدید آمد، و روزگاران گذشت،

و سَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاءُ،

و در گذشتند پدران و جانشین گشتند فرزندان،

بخش ۵ (فلسفه مبعث النبی ﷺ)

إِلَىٰ أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ،

تا آن که خداوند سبحان حضرت محمد ﷺ را به رسالت برگزید برای وفاء به وعده خود،

و تَمَامِ نُبُوتِهِ،

و کامل گردانیدن نبوتش،

مَأْخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتِهِ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ،

در حالی که گرفته شده بود از تمام پیامبران پیمان پذیرش او، و نشانه هایش شهرت داشت، و مبارک بود تولدش،

و أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُّتَّفَرِّقَةٌ،

و مردم روی زمین در آن زمان دارای مذاهب مختلف،

و أَهْوَاءٌ مُّتَنَشِّرَةٌ، وَ طَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ،

و عقائد پراکنده، و رویه های گوناگون بودند،

بَيْنَ مُشَبِّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ،

گروهی خدا را بخلقش شبیه می دانستند، یا گروهی ملحد و بی دین بودند در نام گذاری خدا، یا اشاره می کردند بخدائی معبودان خود،

فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ،

پس هدایت کرد ایشان را به وسیله حضرت ﷺ از گمراهی، و رهائی داد آنها را به سبب شخصیت حضرت ﷺ از نادانی،

ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ،

سپس برگزید خدای سبحان برای آن حضرت ﷺ مقام قرب خود را،

وَرْضِي لَهُ مَا عِنْدَهُ،

و پسندید برای او آن چه را که نزد خودش است (از مقامات عالیه)،

وَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا،

و گرامی داشت او را از توجّه به دنیا و مادیات،

وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مُقَارَنَةِ الْبَلَوَى،

و متوجّه به خود گردانید آن حضرت را ﷺ از جهت مصائب و گرفتاری های دنیا،

فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً،

و کریمانه او را قبض روح کرد،

(بخش ۶ ضرورت امامت)

وَخَلَفَ فِيكُمْ، مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهِمْ،

و جانشینانی در بین شما گذارد، که انبیاء در بین امتهای خود برگزیدند،

إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلاً، بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ،

زیرا آنها رهان نکردند انسانها را سرگردان، بدون راه روشن،

وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ،

و بدون نشانه استوار،

(بخش ۷ القرآن و الاحکام الشرعیه)

ویژگیهای قرآن و احکام اسلام

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ، مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ،

آن حضرت ﷺ هم کتاب خدا را در بین شما گذارد، که روشنگر حلال و حرام خدا،

و فَرَائِضُهُ وَ فَضَائِلُهُ، وَ نَاسِخُهُ وَ مَنْسُوخُهُ،

و واجب و مستحب خداست، و ناسخ و منسوخ آن،

وَ رُخْصَتُهُ وَ عَزَائِمُهُ، وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ،

و رخصتها (مباح) و ممنوعها، و خاص و عام،

وَ عِبَرَهُ وَ أَمْثَالَهُ، وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ،

و پندها و مثلها، و مطلق و مقید،

وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّرًا جَمْلَهُ، وَ مُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ،

و محکم و متشابه آن را، تفسیر کرد مجملاتش را، و بیان نمود مشکلاتش را،

بَيْنَ مَاخُودٍ مِيثَاقٍ عَلَيْهِ، وَ مُوسَّعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ،

از قبیل اموری که پیمان گرفته شده بر دانستن آن، و چیزی که بر ندانستن آن منعی نشده،

وَ يَبَيِّنُ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرَضُهُ، وَ مَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسْخُهُ،

و از قبیل چیزی که ثابت گشته در کتاب و جوبش، و معلوم گردیده در سنت نسخش،

وَ وَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذُهُ، وَ مُرَخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ،

و چیزی که واجب گردیده در سنت عملش، و رخصت داده شده در کتاب ترکش،

وَ يَبَيِّنُ وَاجِبٍ بَوَاقْتِهِ، وَ زَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ،

و از قبیل چیزی که واجب گشته در وقت مخصوص، و از بین رفته و جوبش در آینده،

و مَبَايِنَ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ،

و تفاوت گذارده بین محارمش از گناه کبیره که وعده آتش بر آن داده،

أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ عُقْرَانَهُ،

یا صغیره‌ای که مهیا نموده برایش آمرزش خود را،

و بَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ، وَ مُوسَعٍ فِي أَفْصَاهُ،

و از قبیل چیزی که مورد قبولست کم آن، و بسیارش پسندیده است ولی تحمیل نشده،

مِنْهَا فِي ذِكْرِ الْحَجِّ

بخش ۸ فلسفه حج و ره آورد آن

و فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ،

و واجب گردانید بر شما حج بیت الحرام را، همان خانه‌ای که آن را قبله گاه انسانها قرار داد،

يَرُدُّونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ، وَ يَأْتُهُونَ إِلَيْهِ وَلَوْهَ الْحَمَامِ،

که وارد می شوند به سوی آن چون حیوانات تشنه، و اشتیاق می ورزند به آن چون اشتیاق کبوتران،

و جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِّتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ،

قراد داد آن را خدای سبحانه مظهر تواضع بندگان در برابر عظمت خویش،

وَ إِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ،

و اعتراف ایشان به بزرگی و عزت خود،

وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَاعًا، أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ،

و برگزید از بندگانش شنوندگانی را، که اجابت کردند به سوی آن خانه دعوتش را، و تصدیق کردند فرمانش را،

و وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ،

و ایستادند بر جایگاه پیمبرانش، و همانند فرشتگانی شدند که بر گرد عرش او طواف کننده‌اند،

يُخْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ، وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَ مَوْعِدِ مَغْفِرَتِهِ،

بدست می‌آورند سودهایی را در تجارتگاه بندگیش، و می‌شتابند نزد وعده‌گاه آمرزشش،

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا، وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا،

قرار داد کعبه را خداوند سبحان برای اسلام نشانه گویا، و برای پناهندگان پناهگاه،
فَرَضَ حَجَّهُ، وَ أَوْجَبَ حَقَّهُ،

واجب گردانید حج آن را، و لازم شمرد اداء حقش را،

وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ،

و مقرر نمود بر شما رفتن و زیارت آن را،

فَقَالَ سُبْحَانَهُ،

پس فرمود خدای سبحان،

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا،

حق خداست بر مردم حج و رفتن به آن خانه هرکس استطاعت یابد رفتن به سوی آن را،

وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾،

و هرکس انکار کند پس همانا خدا بی‌نیاز است از جهانیان،

(خطبه ۲) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنْ صِفِّينَ

از جمله سخنرانیهای حضرت ﷺ است پس از بازگشت از جنگ صفین
سال ۳۸ هجری

۱- فلسفه حمد

أَحْمَدُهُ اسْتِمَامًا لِنِعْمَتِهِ، وَ اسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ،

خدا را سپاسگزارم از جهت تمام گردانیدن نعمتهایش، و تسلیم بودن در برابر عزتش،
وَ اسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ،

و ایمن ماندن از نافرمانی اش،

وَ اسْتَعِينُهُ فَاقَةً إِلَى كِفَايَتِهِ،

و از او یاری می طلبم از جهت نیازمندی به حمایتش،

إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ، وَ لَا يَيْلُ مَنْ عَادَاهُ (وَأَلَّ يَيْلُ)،

زیرا گمراه نشود کسی که خدا او را هدایت کند، و نجات نیابد کسی که خدا او را دشمن
دارد،

وَ لَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ،

و نیازمند نگردد آن کس که خدا او را کفایت کند،

فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ، وَ أَفْضَلُ مَا خُزِنَ،

زیرا ستایش خداگران سنگ ترین چیز است، و برترین گنجینه است که ذخیره شود،

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

و گواهی می دهم که نیست معبودی جز خدای یگانه که یکتا و بی شریکست،

شَهَادَةٌ مُمْنَحِنًا إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقِدًا مُصَاصُهَا،

گواهی ای که آزمایش شده اخلاصش، و باور داریم استواری آن را (گواهی را)،

تَمَسَّكَ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا،

و نگاه می داریم به سبب آن گواهی خود را از معصیت پیوسته مادامیکه ما را زنده
بدارد،

و نَدَّخِرُهَا لِأَهَاوِيلَ مَا يَلْقَانَا،

و ذخیره می کنیم آن را برای صحنه های هولناک قیامت،

فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ، وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ،

زیرا کلمه شهادت لازمه ایمانست، و گشاینده در احسان،

وَ مَرْضَاةُ (رَبِّ) الرَّحْمَنِ، وَ مَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ،

و موجب خشنودی خدای رحمان، و دور کننده شیطانست،

۲- ویژگیهای پیامبر اسلام ﷺ

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

و گواهی می دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و پیامبر خداست،

أَرْسَلَهُ بِالْدِّينِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعِلْمِ الْمَأْثُورِ،

فرستاد او را با دینی مشهور و آشکار، و نشانه ای پایدار و ماندنی،

وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَ النُّورِ السَّاطِعِ،

و با کتابی نگاشته شده، و نوری درخشان،

وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ،

و روشنی تابنده، و فرمانی جداکننده حق از باطل،

إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَ احْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ،

و از جهت برطرف کردن شبهه ها، و استدلال کردن با بیانات روشن،

وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَتَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ،

و بر حذر داشتن از گناه با آیات کیفری، و بیم دادن به سبب عذابهایی که بر امم دیگر وارد شده،

(۳ - وصف جاهلیت)

و النَّاسُ فِي فِتْنٍ، اِنْجَذَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ،

و حالی که مردم گرفتار در فتنه‌هایی بودند، که قطع می‌شد در آن ریسمان دین،

و تَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ، وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ،

و متزلزل می‌شد ستونهای ایمان و یقین، و مختلف گشته اصول دین،

و تَشَتَّتَ الْأَمْرُ، وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ،

و در هم شده بود کار آن، و دشوار بود راه رهایی،

و عَمِيَ الْمَصْدَرُ، فَالْهُدَى خَامِلٌ،

و وسیله هدایت نبود، پس چراغ هدایت بی نور،

و الْعَمَى شَامِلٌ، عُصِيَ الرَّحْمَنُ،

و کور دلی همه را فرا گرفته بود، نافرمانی میشد خدای رحمن،

و نُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ،

و شیطان یاری می‌شد، و ایمان خوار گشته،

فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ،

و ستونهایش ویران شده، و ناشناخته مانده نشانه‌هایش،

وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَ عَفَتْ شُرُكُهُ،

و نابود و خراب گشته راههایش، و از بین رفته طرق آن،

أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ، وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ،

شیطان را اطاعت کردند و وارد شدند در راههای او، و قدم نهادند در سرچشمه‌های او،

بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ، وَقَامَ لَوَاؤُهُ،

به سبب ایشان به کار افتاد نشانه‌های شیطان (یعنی کفر)، و افراشته گردید پرچمش،
فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا، وَوَطَّئَتْهُمْ بِأُظْلَافِهَا،
در فتنه‌هایی که لگد کوب کرد آن‌ها را با کفشهای خود، و پایمال کرد آن‌ها را با سم‌های
خود،

وَقَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا (سنابک قسمت جلو سم ستوران)،

و ایستاده بود پابر جا فتنه،

فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ، مَقْتُونُونَ،

پس مردم در آن فتنه‌ها سرگردان و حیران و نادان مانده، گرفتار بودند،

فِي خَيْرِ دَارٍ، وَ شَرِّ حَيْرَانٍ،

در بهترین مکان دنیا (شهر مکه)، و میان بدترین همسایگان (مشرکان)،

نَوْمُهُمْ سُهْوٌ، وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ،

خوابشان بیداری بود، و سُرمه چشمشان اشکهای جاری،

بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ، وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ،

در سرزمینی که دانشمندش لب فرو بسته، و نادانش ارجمند بود،

و منها یعنی آل النبی ﷺ

۴ - فضائل عترت النبی ﷺ = ویژگیهای اهل بیت ﷺ

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَ لَجَأُ أَمْرِهِ،

آل نبی ﷺ نگهدارنده راز نهان خدا، و پناهگاه فرمان حق،

وَ عَيْيَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْتِلُ حِكْمِهِ (حُكْمِهِ)،

و مخزن علم الهی، و مرجع احکام خداوند،

وَكُفُوفُ كُتُبِهِ، وَجِبَالُ دِينِهِ،

و حافظ کتابهای آسمانی، و کوههای همیشه استوار دین خداوند،

بِهِمْ أَقَامَ أَنْحَاءَ ظَهْرِهِ، وَأَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ،

به وسیله ایشان خداوند راست گردانید پشت خمیده دین را، و از میان برداشت لرزش و اضطراب دین را،

۵ - درباره خوارچ = سیمای فاسدان

زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ،

کشتند نافرمانی را، و آبیاری کردند آن را با غرور و فریب،

وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ،

و درو کردند هلاکت را،

۶ - جایگاه آل محمد ﷺ

لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ،

مقایسه نتوان کرد با خاندان حضرت محمد ﷺ، از این امت احدی را،

وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ، مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا،

و برابری نکند با خاندان پیمبر ﷺ، کسی که پرورده نعمتهای هدایت اهل بیت ﷺ بوده پیوسته،

هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ،

اهل بیت ﷺ اساس و پایه دین، و ستون ایمان و یقینند،

إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي، وَ بِهِمْ يَلْحَقُ النَّالِي،

به ایشان رجوع می کنند دور افتادگان، و به ایشان ملحق می شوند واماندگان،

وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ،
وَمَخْصُوصُ إِيشَانِسْتِ وَيَزْكِیْهَای سَزَاوَرِ وِلَایْتِ، وَدِرْبَارِهَ اِیْشَانِسْتِ وَصِیْتِ
رَسُولِ ﷺ بَهْ خِلَافَتِ وَ حَقِّ ارْثِ بَرَسَالَتِ،
الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ،
اکنون هنگامی است که بازگشته حق به سوی اهل آن،
و نُقِلَ إِلَى مُتَقَلِّهِ،
و باز گردانیده شده به سوی جایگاه خود،

(خطبه ۳) و من خطبة له عليه السلام وهي المَعْرُوفَةُ بِالشَّقِيقِيَّةِ

۱ - شکایت از ابوبکر و غصب خلافت

أَمَّا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ،
آگاه باشید سوگند به خدا که در بر کرد جامه خلافت را پسر ابی قحافه،
وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ، أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا، مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى،
و همانا او می دانست، که جایگاه من به خلافت، چون محور آسیاب است،
يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ،
که سرازیر می شود از دامن من سیل علوم و معارف، و هیچ پرواز کننده ای به اوج رفعت
من نمی رسد (در علوم و دانش)،
فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا،
پس رها کردم نزد آن جامه خلافت را، و تهی کردم از آن پهلوی را،
وَ طَفَقْتُ أَرْتِي، بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَذَاءً،
و شروع کردم به اندیشه کردنم، که آیا حمله کنم با دست بریده (تنها)،

أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ،

یا صبر کنم در محیط خفقان و تاریکی کوری (خلق)، که فرسوده می شود در آن پیر، و پیر می گردد در آن جوان و کوچک،

وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ، حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ،

و رنج می کشد در آن مؤمن، تا ملاقات کند پروردگارش را،

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ، عَلَى هَاتَا أَحَبُّ،

پس دیدم که صبر کردن، بر آندو (یهرم و یکدح) خردمندانه تر است،

فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا،

پس صبر کردم در حالی که (گویا) در چشمانم خاشاک، و در گلویم استخوان مانده،

أَرَى تُرَائِي نَهْبًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ،

می دیدم که میراثم را به غارت می برند، تا آن که به پایان رسانید ابوبکر راه خود را،

فَادَّلَى بِهَا إِلَى ابْنِ الْخَطَّابِ بَعْدَهُ،

و افکند خلافت را به آغوش ابن خطّاب بعد خود، (خلافت ابوبکر ۲ سال و سه ماه و

۱۲ روز)،

۲ - ابوبکر و بازیگری با خلافت

ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْأَعْشى،

سپس حضرت مثلی را با شعر آعشی عنوان کرد،

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا،

چقدر دور است و تفاوت میان روز من در سواری بر پشت ناقه،

وَ يَوْمُ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ،

و روز حیّان برادر جابر که از مشقت و سختی سفر راحت بود،

فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ، إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ،
جای بسی شگفتی است که فسخ می‌کرد (استعفا می‌داد) خلافت را در حال حیاتش،
ناگهان عقد بست آن را برای دیگری (عمر) بعد از وفاتش،
لَشَدِّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعِيهَا،
هر آینه سخت دو نیمه کردند آندو نفر دو پستان خلافت را،

۳ - شِکْوَه از عمر و ماجرای خلافت

فَصَيَّرَهَا فِي حُوزَةِ خَشَنَاءَ، يَغْلُظُ كَلْمُهَا،
پس قرار داد خلافت را در جای خشن و ناهموار، عمر سخت بود و تند سخنش،
و يَخْشَنُ مَسْهَا، وَ يَكْثُرُ الْعِتَارُ فِيهَا، وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا،
زخم زبان داشت و ملاقاتش رنج آور بود، و پر لغزش بود در امر خلافت، و
بوزش طلبی می‌کرد از آن،
فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ،
پس صاحب خلافت (زمامدار)، مانند کسی است که بر مرکب سرکش سوار است،
إِنْ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَفَحَّمَ،
اگر مهار حیوان را سخت نگهدارد بینی آن پاره گردد، و اگر به حال خود رها کند در
پر تگاه سقوط کند،
فَمُنِيَ النَّاسُ لِعَمْرِ اللَّهِ، بِخَبِطٍ وَ شِمَاسٍ،
پس گرفتار شدند مردم سوگند به خدا، به اشتباه و دوری از حق،
وَ تَلَوْنِ وَ اعْتِرَاضِ، فَصَبَرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ،
و دورنگی و بیراهه رفتن، پس صبر کردم بر درازی مدت (خلافت عمر ده سال و ۶
ماه)،
وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ،
و سختی اندوه،

۴ - شکوه از شورای عمر

حَتَّى إِذَا مَضَىٰ لِسَبِيلِهِ،

تا آن که به پایان رسانید عمر هم راه خود را،

جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ، زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ،

قرار داد خلافت را در بین گروهی، که پنداشت من هم سنگ یکی از ایشانم،

فَيَا لِلَّهِ وَلِلشُّورَى،

پناه بر خدا از این شورائی که تشکیل شد،

مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ، فَيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أُقْرَنُ، إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ،

در چه زمان عارض شد شک، درباره من با اولی ایشان (ابوبکر)، تا گردیدم هم ردیف

(برابر)، با این اعضاء شوری،

لَكِنِّي أَسْفَقْتُ إِذْ أَسْفُوا، وَ طِرْتُ إِذْ طَارُوا،

ولی من مانند پرنده روی زمین به تعقیب آنان پرواز کردم، و پریدم هرگاه پرواز کردند،

فَصَغَا رَجُلٌ، مِنْهُمْ لِضَغْنِهِ،

پس مایل شد (از حق) مردی از ایشان، به جهت کینه اش، (سعد بن ابی وقاص که پس از عثمان بیعت نکرد)،

و مَالَ الْآخَرُ لِصَهْرِهِ، مَعَ هِنٍ، وَ هِنٍ،

و اعراض کرد دیگری به جهت خویشی اش، (که داماد عثمان بود و به نفع او رأی داد)، با فلان (طلحه)، و فلان (زبیر) که زشت است آوردن نامشان،

۵ - شکایت از خلافت عثمان

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ، الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنِيهِ،

تا آن که به خلافت قیام کرد سومی آن قوم، (عثمان) در حالی که باد کرده بود هر دو پهلویش (از پر خوری)،

بَيْنَ ثَنِيْلِهِ، وَ مُعْتَلَفِهِ،

همواره بین دستشوئی و آشپزخانه، سرگردان بود،

وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ، يَخْضِمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضْمَ الْإِبِلِ،

و همدست شدند با او فرزندان پدرش، (بنی امیه) می خوردند بیت المال را مانند خوردن شتر،

نَبْتَةَ الرَّيِّعِ، إِلَى أَنْ ائْتَكَّتْ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ،

گیاه بهاری را، تا این که باز شد ریسمان تابیده او، و برانگیخت مردم را بر او اعمالش، وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ،

و به رو انداخت او را پری شکمش و نابودش ساخت، (پس از ۱۱ سال و ۶ ماه و ۱۸ روز غصب خلافت او را کشتند)،

۶ - وصف بیعت عمومی مردم با علی ع

فَمَا رَاعِنِي، إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُوفِ الضَّبْعِ إِلَيَّ،

پس (از کشته شدن عثمان) به رنج نیانداخت مرا، مگر آن که مردم مانند یالهای گردن کفتار به سوی من جمع شدند،

يَسْأَلُونَ عَلِيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ،

هجوم آوردند بر من از هر طرف، به طوری که لگد مال شد دوانگشت ابهام پا،

و شَقَّ عِطْفَايَ، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرِيضَةِ الْغَنَمِ،

و پاره گردید دو طرف ردای من، در میان گرفتند مرا چون گله انبوه گوسفند در جای خود،

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ، نَكَّثَتْ طَائِفَةٌ،

پس چون قیام کردم به امر خلافت، شکستند گروهی (بیعت را) (طلحه و زبیر)،

و مَرَقَتْ أُخْرَى، وَ قَسَطَ آخَرُونَ،

و خارج شدند (از بیعت) گروهی دیگر (خوارج)، و از طاعت خدا بیرون رفتند گروهی دیگر (معاویه)،

كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا، كَلَامَ اللَّهِ حَيْثُ يَقُولُ،

گویا آنان نشنیده بودند کلام، خدا را که فرمود،

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا، لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا،

(آن سرای آخرت را قرار می دهیم برای کسانی که اراده ندارند سرکشی در زمین و نه فساد را،

و الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾،

و فرجام نیک از آن پرهیزکارانست)،

بَلَىٰ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا،

آری به خدا سوگند آیه را شنیده و حفظ کرده بودند،

وَ لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِيْ أَعْيُنِهِمْ، وَ رَاقَهُمْ زِبْرُجُهَا،

ولی دنیا در چشمان آنها آراسته گشت، و فریفت ایشان را زیب و زیور آن،

۷ - مسئولیت‌های اجتماعی

أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ،

آگاه باشید سوگند به خدایی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید،

لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ،

اگر حضور آن جمعیت بیعت کننده نبود، و تمام شدن حجة (بر من) به سبب یاری کنندگان،

وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ،

و پیمان نگرفته بود خدا از علماء که آرام نگیرید بر سیری ظالم،

و لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ،

و برگرسنگی مظلوم،

لَأَلْفَيْتُمْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُمْ آخِرَهَا بِكَاسِ أَوَّلِهَا،

هر آینه می افکندم ریسمان خلافت را بر کوهان آن، و هر آینه آب می دادم آخر خلافت را بجام اول آن،

وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ، أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ،

و هر آینه می یافتید که این دنیای شما، پست تر و بی ارزش تر است نزد من از آب بینی بز ماده ای،

قَالُوا وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ عِنْدَ بُلُوغِهِ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ خُطْبَتِهِ، فَنَاوَلَهُ كِتَابًا،

گفته اند (چون سخن امام علیه السلام بدین جا رسید) مردی از اهل عراق برخاست، و نامه ای به حضرت داد،

فَأَقْبَلَ يَنْظُرُ فِيهِ،

حضرت شروع به مطالعه آن نمود،

(قِيلَ إِنَّ فِيهِ مَسَائِلَ، كَانَ يُرِيدُ الْإِجَابَةَ عَنْهَا)،

(گفته شد مسائلی در نامه بود، که می بایست حضرت پاسخ دهد به آن)،

فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ،

چون خواندن نامه به پایان رسید،

قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

ابن عباس گفت، ای امیر مؤمنان،

لَوْ اطَّرَدْتُ خُطْبَتَكَ، مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْتَ،

کاش ادامه می دادید سخن خود را، از همان جایی که قطع کردید،

فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا بَنَ عَبَّاسٍ، تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ،

فرمود هیئات ای ابن عباس، آن اشتیری بود که صدا کرد باز در جای خود قرار گرفت
(شعله ای از آتش دل بود زبانه کشید و فرو نشست)،

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، فَوَاللَّهِ مَا أَسَفْتُ عَلَى كَلَامٍ قَطُّ،

ابن عباس گفت، سوگند به خدا متأسف نشدم بر سخنی هرگز،

كَأَسَفِي عَلَى هَذَا الْكَلَامِ أَنْ لَا يَكُونَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَغَ مِنْهُ حَيْثُ أَرَادَ،

مانند تأسفم بر این کلام از این که امام نتوانست برسد در سخن خود به آن جاکه اراده داشت،

۴ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - ویژگیهای اهل بیت (علیهم السلام) (از خطبه های حضرت است بعد از کشته شدن

طلحه و زبیر در سال ۳۶ هجری)

بَنَّا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ، وَ تَسَنَّمْتُمُ الْعُلْيَاءَ،

به سبب ما هدایت یافتید شما مردم از تاریکیها، و سوار شدید بر اوج بلندی ها،

و بَنَّا انْفَجَرْتُمْ، عَنِ السَّرَارِ، وَ قَرَّ سَمْعٌ، لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ،

و به سبب ما وارد صبح روشن شدید، از تیرگی شبهای آخر ماه، سنگین بادگوشی، که پند
نگیرد از فریاد رهنما،

وَ كَيْفَ يُرَاعِي النَّبَأَ، مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ،

و چگونه بشنود صوت خفی را، کسی که کر کرده او را فریاد بلند،

رُبَطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفَقَانُ،

مطمئن باد قلبی که جدا نمی شود از او اضطراب (و خوف از آخرت)،

مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْغَدْرِ،

پیوسته منتظرم درباره شما نتایج مکر و نقض عهد را،

وَ اتَّوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُغْتَرِّينَ، سَتَرَنِي عَنْكُمْ، جِلْبَابُ الدِّينِ،

و بفراست می یابم، نشان فریفتگی شما را (بزینت دنیا)، پنهان کرد مرا از شما، پرده های

دین (داری شما)،

۲ - (ویزگیهای امام علی علیه السلام)

وَ بَصَّرَنِيكُمْ، صِدْقُ النَّيَّةِ،

و بینا کرد مرا بر حال شما، صفای قلبم،

أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سُنَنِ الْحَقِّ، فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ،

قیام کردم برای راهنمایی شما بر روش حق، در جاده های تاریکی و گمراهی،

حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَا دَلِيلَ، وَ تَحْتَفِرُونَ، وَ لَا تُمِيهُونَ،

هنگامی که به دور هم گرد آمده و راهنمایی نداشتید، و چاه می کندید، و آب

نمی یافتید،

الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ، الْعَجَمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ،

امروز گویا می کنم برای شما، زبان بسته را،

غَرَبَ رَأْيِي أَمْرِي، تَخَلَّفَ عَنِّي، مَا شَكَكْتُ فِي الْحَقِّ مُدًّا، أَرِيئُهُ،

دور باد رأی کسی، که با من مخالفت کند در پیروی از من، تردید نکردم درباره حق از

روزی، که یافتم آن را،

لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ،
 بيمناک نبود حضرت موسی علیه السلام بر خویشتن (در برابر ساحران)،
 بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَّالِ، وَ دَوْلِ الضَّالِّ،
 بلکه ترسید که مبادا پیروز شوند جاهلان، و حاکم گردند گمراهان،
 الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا، عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ،
 امروز مصادف شدیم ما و شما، بر سر دو راهی حق و باطل،
 مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ، لَمْ يَظْمَأْ،
 کسی که اطمینان دارد به وجود آب، تشنه نمی ماند،

۵ - و من کلام له عليه السلام (پس از ماجرای سقیفه عباس و ابوسفیان پیشنهاد بیعت با امام عليه السلام دادند)

۱ - راه پرهیز از فتنه‌ها

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ خَاطَبَهُ الْعَبَّاسُ وَ أَبُو سَفْيَانَ بَنُو حَرْبٍ، فِي أَنْ يُبَايَعَا لَهُ
 بِالْخِلَافَةِ،
 چون رسول خدا ﷺ وفات یافت و خواستند عباس و ابوسفیان، که بیعت کنند با
 حضرت بر امر خلافت،
 أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ،
 ای مردم بشکافید امواج فتنه‌ها را با کشتیهای نجات،
 وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَضَعُوا تِيْجَانَ الْمُفَاخَرَةِ،
 و قدم بیرون نهدید از راههای اختلاف و پراکندگی، و بر زمین نهید تاج برتری جوئی را،
 أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوْ اسْتَسْلَمَ فَأَرَّاحَ،
 پیروز شد آن کس که قیام کرد با داشتن یار، یا تسلیم شد پس راحت ماند،

هَذَا مَاءٌ آجِنٌ، وَلُقْمَةٌ يَعْصُ بِهَا أَكِلُهَا،

این (خلافت کنونی) آبی است متعفن، و لقمه‌ای است که گلوگیر می‌شود خورنده آن،
و مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لِغَيْرِ وَقْتِ إِيْنَاعِهَا، كَالزَّارِعِ، بِغَيْرِ أَرْضِهِ،
و چیننده میوه در وقت نارس و کال بودن آن، چون کشاورزی است، که در زمین
دیگری زراعت کند،

۲ - فلسفه سکوت

فَإِنْ أَقَلَّ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ،

(در شرایطی قرار دارم که) اگر سخن گویم گویند بر ریاست حریص است،

وَ إِنْ أَسْكُتُ، يَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ،

و اگر سکوت کنم، گویند از مرگ می‌ترسد،

هِيَ هَاتِ بَعْدَ اللَّتَا وَ اللَّي،

دور است (چنین گمانی) بعد از آن همه حوادث سهمگین و جنگ‌ها،

وَ اللَّهُ لَا بَنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ،

سوگند به خدا پسر ابی طالب به مرگ مأنوس تر است،

بِالْمَوْتِ مِنَ الْطُفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ،

از کودک گرسنه به سینه مادرش،

بَلِ أَنْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونٍ عِلْمٍ، لَوْ بُحْتُ بِهِ،

بلکه فرو رفته‌ام در علم پنهانی، که اگر آشکار کنم آن را،

لَا ضَطْرَبْتُكُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْضِيَّةِ، فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ،

هر آینه مضطرب گردید مانند اضطراب و لرزش ریسمان، در چاه ژرف و عمیق،

۶ - و من کلام له عليه السلام

لَمَّا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِأَنْ لَا يَتَّبِعَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ، وَ لَا يُرْصِدَ لَهُمَا الْقِتَالَ،
هنگامی که اشاره شد (تقاضا شد) که حضرت عليه السلام تعقیب نکند طلحه و زبیر را، و
مهیای جنگ با آنها نشود) در سال ۳۶ هجری در مدینه،

(آگاهی و مظلومیت امام عليه السلام)

وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّيْعِ، تَنَامُ عَلَى طُولِ الدَّمِ،

سوگند به خدا مانند کفتار نیستم، که می خوابد با طولانی بودن زدن صیاد بر زمین
(جهت فریب او)،

حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَ يَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا،

تا آن که به رسد بسوی او شکار کننده، و فریب دهد او را کمین کننده اش،

(آگاهی کامل دارم و غافلگیر نمی شوم که دشمنان مرا ناگهان محاصره کنند و بانیرنگ
دستگیر کنند)،

وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ، بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ، الْمُدْبِرَ عَنْهُ،

ولی من شمشیر می زنم و می جنگم، با کس که روی آورده به حق، با آن کس که از
حق روی گردانست،

وَ بِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ، الْعَاصِيَ الْمُرِيبِ أَبَدًا،

و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را در هم می شکنم پیوسته،

حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي،

تا فرا رسد بر من روز پایان عمرم،

وَ اللَّهُ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ، مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)،
حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا،

سوگند به خدا پیوسته من از حق خود محروم بوده و ممنوع از کار خویش، از وقتی که
فوت شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا این روز مردم،

۷ - و من خطبة له عليه السلام (اتباع الشيطان)

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأَمْرِهِمْ مَلَكَ،

گرفتند شیطان را ملاک اعتماد در کار خود،

وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكَ،

و شیطان هم ایشان را برای خود دام و وسیله گمراهی دیگران قرار داد،

فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ،

پس تخم گذاشت و جوجه کرد در قلوب آنها، و آهسته و به تدریج پرورش داد در دامنشان،

فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ،

پس با چشم آنها می نگریست و با زبان آنها سخن می گفت،

فَرَكَبَ بِهِمُ الزَّلَلَ، وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ،

پس سوار کرد آنها را بر مرکب لغزش و گمراهی، و جلوه داد برای آنها کردار زشت را،

فَعَلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ،

مانند رفتار کسی که شریک کرده او را شیطان در حکومت خود،

وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ،

و سخن گفت به باطل با زبان شیطان،

۸ - و من كلام له عليه السلام (پیمان شکنی زبیر)

يَعْنِي بِهِ الزُّبَيْرُ فِي حَالِ اقْتَضَتْ ذَلِكَ،

از سخنان حضرت عليه السلام که قصد کرد زبیر را در حالی که مقتضی بیان آن بود،

يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ، وَ لَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ،

پنداشته زبیر که با دست بیعت کرده، و با دلش بیعت نکرده،

فَقَدْ أَقَرَّ بِالْبَيْعَةِ، وَادَّعَى الْوَلِيَّجَةَ،

پس به بیعت خود مقرر است، ولی مدعی است که در دل مخالف است،

فَلَيَّاتٍ عَلَيْهَا بِأَمْرِ يُعْرَفُ،

پس باید بر این ادعا دلیل آورد که حجت باشد،

وَإِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيَمَا خَرَجَ مِنْهُ،

و الا باید به بیعت گذشته باز آید (و مطیع باشد)،

۹ - و من کلام له عليه السلام (موافقت طلحه و زبیر) (شناخت طلحه و زبیر)

وَ قَدْ أَرْعَدُوا، وَ أَتْرَقُوا،

مانند رعد صدا کرده و ترسانیدند، و مانند برق از جا در آمدند،

وَ مَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشَلُ،

و با این حال در جنگ شکست خورده و سست گردیدند،

وَ لَسْنَا نَزْعِدُ، حَتَّى نُوقِعَ،

ولی ما نه صدا می کنیم، و نه می ترسانیم تا عمل کنیم،

وَ لَا نُسِيلُ حَتَّى نُمْطِرَ،

و تا نباریم سیل جاری نکنیم،

۱۰ - و من خطبة له عليه السلام (آگاهی حضرت برای مقابله با اصحاب جمل)

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ،

آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده،

وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجُلَهُ، وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي،
و فرا خوانده سواره و پیاده لشگر خود را، و همانا من آگاهی لازم دارم،
مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَ لَا لُبْسَ عَلَيَّ،
نه پوشیده داشته‌ام حق را بر خود، و نه حق بر من پوشیده مانده،
وَ اَيُّمُ اللَّهِ لَا فَرِطَنَ لَهُمْ حَوْضًا اَنَا مَا تَعُهُ،
سوگند به خدا گردابی برای ایشانم فراهم کنم که جز من کس نتواند چاره کند آن را،
لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ، وَ لَا يَعُودُونَ اِلَيْهِ،
که هر کس پا نهد در آن بیرون نیاید، و هر که بیرون آید دگر باز نگردد (گریختگان
خیال بازگشت نکنند)،

۱۱ - و من کلام له ﷺ

(از سخنان حضرتست به فرزندش محمد بن حنفیه هنگامی که پرچم
جنگ را به او عطا کرد در جنگ جمل) روز ۵ شنبه ۱۵ جمادی الاخر سال
۳۶ هجری

(آموزش نظامی)

تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلُّ،

کوهها از جای خود کنده شوند تواز جای خود حرکت مکن،

عَضَّ عَلَى نَاجِذِكَ،

دندان روی هم بفشار،

أَعْرِ اللَّهَ جُمُجُمَتَكَ،،

عاریت ده به خدا کاسه سرت را،

تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ،

میخکوب کن در زمین پایت را،

ارْمِ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ،

چشم انداز به لشکر دشمن تا انتهای آن‌ها،

و غُضَّ بَصَرُكَ،

و از فراوانی دشمن چشم بپوش،

وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ،

و بدان که پیروزی از نزد خداست،

۱۲ - و من کلام له عليه السلام

(لَمَّا أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ، وَقَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَدِدْتُ أَنَّ أَخِي فُلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَرَى، مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِكَ)،

چون پیروز گردانید خداوند آن حضرت را بر اصحاب جمل، و عرضه داشت یکی از یارانش که دوست داشتم همانا فلانی با ما بود و می‌دید، که چگونه خدا یاری کرد ترا به سبب خود بر دشمنانت،

(نقش نیت در پاداش عمل)

فَقَالَ عليه السلام أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا، فَقَالَ نَعَمْ،

حضرت فرمود آیا میل و محبت برادر تو به طرف ماست، گفت: آری،

قَالَ فَقَدْ شَهِدَنَا،

فرمود امام عليه السلام گواه با ما بوده است،

و لَقَدْ شَهِدَنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا، أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ،

(بلکه) تحقیقاً گواه و شریکند با ما در همین جنگ، آنهایی که در صلب پدران و رحم مادرانند (و با ما هم عقیده)،

سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ،

روزگار آنان را (مانند خون بینی ناگهان) ظاهر خواهد ساخت،

و يَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ،

و دین و ایمان به وسیله آنها تقویت می شود،

۱۳ - و من کلام له عليه السلام

(فِي ذِمَّةِ الْبَصْرَةِ وَ أَهْلِهَا)

درباره مذمت شهر بصره و اهل آن

(پس از پایان جنگ جمل در سال ۳۶ و خطبه در نماز جمعه و علل سقوط امت)

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ،

شما سپاه زنی بودید،

و أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَعَا، فَاجَبْتُمْ وَ عَقِرْتُمْ فَهَرَبْتُمْ،

و پیرو حیوانی (شتر عایشه) شتر صدا کرد، و شما اجابت کردید و شتر پی شد شما گریختید،

أَخْلَاقُكُمْ دِفَاقٌ، وَ عَهْدُكُمْ شِفَاقٌ، وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ،

اخلاق شما سست است، و پیمان شما ناپایدار است، و دین شما دورویی است،

وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ، وَ الْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ،

و آب شهرتان شور و بیمزه، و اقامت کننده میان شما در گرو گناه خود است،

وَ الشَّاحِصُ عَنْكُمْ، مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ،

و آن که از میان شما بیرون رفته، نائل آمده به رحمت پروردگار خود،

كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُؤٍ سَفِينَةٍ، قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ،

گویا مسجد شما را می بینم مانند سینه کشتی، که فرستاده خدا عذاب را بر آن (شهر)،

مِنْ فَوْقَهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَغَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا،

از بالا و پائین آن، و سرنشینان آن همه غرق شده‌اند،

(و فِي رِوَايَةٍ)

و در روایتی است

وَإِيمُ اللَّهِ لَتَغْرَقَنَّ بِلَدْتِكُمْ، حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُو سَفِينَةٍ، أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ،

سوگند به خدا سرزمین شما را آب غرق می‌کند، گویا مسجد شهر شما را می‌نگرم مانند

سینه کشتی، یا چون شتر مرغی که بر سینه خوابیده،

(و فِي رِوَايَةٍ) كَجَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ،

(و در روایتی است) مانند سینه مرغی در میان آب دریا،

(گفته‌اند شهر بصره دو بار غرق شد در خلافت القادر بالله و القائم بالله این دو نفر از

خلفاء فاطمیین و شیعی هستند از ۹۰۹ میلادی تا ۱۱۷۱ میلادی ص ۵۲۴ تاریخ

ادیان)

۱۴ - وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِي مِثْلِ ذَلِكَ) (درباره مذمت شهر بصره)

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ،

زمین شهر شما به آب نزدیکست، و از آسمان دور،

خَفَّتْ عُقُولُكُمْ، وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ،

عقلهای شما سبک است، و افکار شما نادانی است،

فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ، وَ أَكْلَةٌ لَأَكِلٍ، وَ فَرِيسَةٌ لِيَصَائِلٍ،

پس شما هدف تیرانداز هستید، و لقمه‌ای برای خورنده، و شکاری برای حمله کننده

شکار،

۱۵ - و من کلام له علیه السلام

سیاست اقتصادی امام علیه السلام

فیما رَدَّهٗ عَلَی الْمُسْلِمِیْنَ مِنْ قَطَائِعِ عُثْمَانَ،
در باره زمینهایی که حضرت علیه السلام به مسلمانها باز گردانید در زمان خلافت خود، و
عثمان بدون رعایت صلاحیت بخشیده بود،
وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النِّسَاءَ، وَ مُلِكَ بِهِنَّ الْاِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ،
سوگند به خدا اگر ببایم که ازدواج شده با آن مال، و یا کنیزانی خریداری شده هر آینه
باز گردانم آن را به صاحبانش،
فَاِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً،
زیرا در عدالت گشایش برای عموم است،
وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ،
و کسی که عدالت بر او گران آید،
فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اَضْيَقُّ،
پس ستم بر او سخت تر است،

۱۶ - و من خطبة له علیه السلام ۱ - (اعلام سیاسیة نظام)

(لَمَّا بُوِيعَ بِالْمَدِيْنَةِ)،

هنگامی که در مدینه مردم بیعت کردند با امام علیه السلام، (اولین سخنرانی حضرت علیه السلام است
در سال ۳۵ هجری)

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيْنَةً، وَ اَنَا بِهٖ زَعِيْمٌ،
ذمه من در گرو سخنانی است که می گویم، و به آن پای بندم،
اِنَّ مَنْ صَرَحَتْ لَهٗ الْعِبْرَةُ، عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ،
همانا کسی که آشکار شود برای او پند و عبرتها، از آن چه برابر اوست از عقوبات،

حَاجَزَتْهُ التَّقْوَى، عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ،

باز دارد او را تقوی، از ورود و سقوط در شبهات،

أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ، قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ ﷺ،

آگاه باشید که بلا و آزمایش‌ها، همانند زمان بعثت پیامبر خدا ﷺ بشماروی آورده،
وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ،

سوگند به خدایی که فرستاد حضرت ﷺ را،

لَتَبْلُغَنَّ بَلْبَلَةً، وَ لَتَغْرُبَنَّ غَرْبَةً،

هر آینه آزمایش می‌شوید سخت، و غریبال و جدا می‌شوید حتماً،

وَلَتَسَاطُنَّ، سَوَاطِنُ الْقِدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ،

و به هم می‌خورید، بهم خوردن در دیگ غذا، تا آن که برگردد پست‌ترین شما در مقام
به رتبه بلندترین شما،

وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ،

و برترین شما در مقام به رتبه پست‌ترین شما،

وَلَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا،

و سبقت گیرند آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند و منزوی شدند،

وَلَيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا،

و باز مانند آنان که بنا حق سبقت گرفتند در اختیار اسلام،

۲ - (استقامت امام علی علیه السلام)

وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشِمَّةً، وَلَا كَذَبْتُ كِذْبَةً،

سوگند به خدا که پنهان نکردم کلمه‌ای را، و سخنی به دروغ نگفتم،

وَلَقَدْ نُبِّئْتُ، بِهَذَا الْمَقَامِ وَهَذَا الْيَوْمِ،

و حقاً خبر داده شدم، به این موقعیت خلافت و این روز،

أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمْسُ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا،

آگاه باشید همانا لغزشها مانند اسبان سرکشی است که سوار شده بر آنها اهلش،

وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا، فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ،

و گسیخته لجامش، پس میاندازند آنان را در آتش،

أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَ أُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا،

آگاه باشید همانا تقوا چونان مرکبهای رامی است، که سوار شده بر آنها اهلش، و داده

شده است مهار آنها (به دست سوارانش)،

فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ، حَقٌّ وَ بَاطِلٌ، وَ لِكُلِّ أَهْلٍ،

تا وارد کنند آنان را به بهشت، تقوا حق و معاصی باطل است، و هر یک را طرفدارانی است،

فَلَيْنِ أَمْرِ الْبَاطِلِ، لَقَدِيمًا فَعَلٌ،

پس اگر امارت کند باطل، از دیرباز چنین بوده،

وَ لَيْنِ قَلِّ الْحَقِّ، فَلَرُبَّمَا، وَ لَعَلَّ،

و اگر ضعیف و اندک شود حق، بسا چنین بوده، و امید است بسیار گردد،

وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ،

و کمتر اتفاق افتد که چیزی که پشت کرده و رفته رو آورده و باز گردد،

أَقُولُ إِنَّ فِي هَذَا الْكَلَامِ الْأَدْنَى، مِنْ مَوَاقِعِ الْإِحْسَانِ مَا لَا تَبْلُغُهُ مَوَاقِعُ الْإِسْتِحْسَانِ،

سید رضی گوید همانا در این سخن کوتاه پیرامون حق و باطل، موارد نیکوئی است که به

پایه آن نمی رسد تحسین سخن سرایان،

وَ إِنَّ حَظَّ الْعَجَبِ مِنْهُ أَكْثَرُ، مِنْ حَظِّ الْعُجْبِ بِهِ،

و همانا شگفتی از حسن این کلام بیشتر است، از خود پسندی فصحاء از درک آن،

وَ فِيهِ مَعَ الْحَالِ الَّتِي وَصَفْنَا، زَوَائِدُ مِنَ الْفَصَاحَةِ،

و با این حال که گفتیم، در سخن حضرت علیه السلام فصاحت بسیاری به کار رفته،

لَا يَقُومُ بِهَا لِسَانٌ، وَلَا يَطْلُعُ فَجَّهَا إِنْسَانٌ،

که نه زبانی قدرت شرح آن را دارد، و نه انسانی می تواند از درّه های عمیق آن بگذرد،
و لَا يَعْرِفُ مَا أَقُولُ، إِلَّا مَنْ ضَرَبَ فِي هَذِهِ الصَّنَاعَةِ بِحَقٍّ،
و نمی شناسد آن چه را گفتم، مگر کسی که صرف کرده باشد در فن فصاحت عمر خود
را،

وَجَرَى فِيهَا عَلَى عِرْقٍ،

و بدست آورده باشد ریشه و پایه آن را،

وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ،

و درک نمی کنند این معنی را مگر دانشمندان،

۳ - (سرگردانی مردم و ضرورت تقوا)

شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ،

به کار مشغول گشته کسی که بهشت و جهنم پیش روی اوست،

سَاعَ سَرِيعٍ نَجَا، وَ طَالِبٍ بَطِيءٍ رَجَا،

کوشش کننده با شتاب نجات یافته، و کند رونده امیدوار (به مغفرت است)،

و مُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَى، الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ،

و کوتاهی کننده در آتش سقوط کند، رفتن به راست و چپ گمراهی است،

و الطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ،

و راه میانه جاده مستقیم الهی است (که قرآن و عترتست)، و بر راه راست مانده کتاب و
آثار نبوت،

و مِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ،

و از همان بیرون آید سنت و طریقه پیامبر ﷺ، و به سوی آنست بازگشت سرانجام،

هَلَكَ مَنْ ادَّعى، وَ خَابَ مَنْ افْتَرى،

نابود گشت هر که ادعا، بنا حق کرد، و محروم ماند هر که دروغ گفت،

مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ،

هر کس با حق در افتاد هلاک گردید،

وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا، أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ،

نادانی انسان همین بس، که قدر خود را نشناسد،

لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى، سِنْخُ أَصْلٍ، وَ لَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ،

تباه نمی شود بر اثر تقوی، اصل راسخ و پایه محکم، و تشنه نمی ماند بر اثر تقوی کشت قومی،

فَاسْتَرُوا فِي بُيُوتِكُمْ، وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ،

پس در خانه های خود پنهان شوید، و به اصلاح کاریکدیگر پردازید،

وَ التَّوْبَةُ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَ لَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ،

و توبه پس از زشتیها میسر است، و نستاید ستایشگری جز پروردگار خود را،

وَ لَا يَلْمُ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ،

و ملامت نکند ملامتگری جز خود را،

۱۷ - و من کلام له عليه السلام

(۱ - شناخت بدترین انسانها)

(فِي صِفَةِ مَنْ يَتَصَدَّى لِلْحُكْمِ، بَيْنَ الْأُمَّةِ وَ لَيْسَ لِدَلِكِ بِأَهْلٍ،)

درباره کسی که متصدی حکومت شود، میان مردم و صلاحیت آن را نداشته باشد،
(مدعیان قضاوت را می شناساند که سزاوار نیستند)،

إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ،

همانا دشمن ترین مردم نزد خداوند دو مردند،

رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ،

۱- مردی که خدا او را به خودش واگذارده، و او از راه راست منحرف گردیده،

مَشْغُوفٌ بِكَلَامٍ بَدْعَةٍ، وَ دُعَاءِ ضَلَالَةٍ،

شیفته گشته به سخن بدعت، و دعوت به گمراهی،

فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ افْتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هَدْيٍ، مَنْ كَانَ قَبْلَهُ،

پس وجود او سبب فتنه است برای کسی که فریفته او شود، گم گشته از راه هدایت، کسی که قبل از او بوده است،

مُضِلٌّ لِمَنِ افْتَدَى بِهِ، فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ،

و گمراه کننده است برای کسی که اقتدا کند به او، در زندگی او و بعد از مرگش،

حَمَلٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ،

کشنده است بار گناه دیگران را، در گرو گناه خود نیز هست،

وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا،

۲- مردی که جمع کرده در خود نادانی را (مجهولاتی را به هم بافته)،

مَوْضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ،

و جایگاه پیدا کرده در میان مردم نادان،

غَارٌ فِي أَغْبَاسِ الْفِتْنَةِ، عَمَّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ،

و فرو رفته در تاریکیهای فتنه، کور است به آنچه موجب صلح و اصلاح است،

قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهَ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ،

نامیده اند او را عوام مردم دانشمند و حالی که دانشمند نیست،

بَكَرٌ فَاسْتَكْثَرَ مِنْ جَمْعٍ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ،

صبح کرده در صدد افزایش چیز است که کم آن به از بسیار آنست،

حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءٍ آجِنٍ، وَ اكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ،

تا آنکه گاه از آب متعفن سیراب گردد، و دانش و اطلاعات بیهوده فراهم آورد،

۲ - روانشناسی مدعای دروغین قضاوت

جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا،

و در بین مردم به قضاوت بنشیند،

ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ،

ضمانت کند رهایی آن چه را که بر دیگران پوشیده مانده، پس اگر پیش آید او را،

إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ، هَيَّا لَهَا حَشْوًا رَثًا مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ،

یکی از مشکلات، آماده رفع آن شود با سخن بیهوده‌ای که از رأی خود اوست، سپس

یقین به آن نماید،

فَهُوَ مِنَ لِبْسِ الشُّبُهَاتِ، فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ،

پس او در پوشیده داشتن شبهه‌ها، همانند تنیدن تار عنکبوتست،

لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ،

نمی‌داند درست حکم کرده یا بر خطا رفته،

فَإِنْ أَصَابَ خَافَ، أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ،

پس اگر درست حکم کرده نگرانست، که مبادا خطا کرده باشد،

وَ إِنْ أَخْطَأَ رَجَا، أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ،

و اگر اشتباه کرده امیدوار است، که رأی او درست باشد،

جَاهِلٌ خَبَّاطٌ جَهَالَاتٍ، عَاشٍ رَكَّابٌ عَشَوَاتٍ،

نادانی است بسیار اشتباه‌کار، کوریست که در تاریکیها گم‌شده خود را می‌جوید،

(سوار شترانی است که راه خود را نمی‌بینند)،

لَمْ يَعْضْ عَلَى الْعِلْمِ بِضُرْسٍ قَاطِعٍ،

نتواند از روی علم جواب دندان‌شکنی بدهد،

يُذَرِي الرُّوَايَاتِ، إِذْرَاءَ الرِّيحِ الْهَشِيمِ،

پراکنده می‌کند روایات را، مانند پراکندن باد گیاه خشک را، (بدون آگاهی نقل می‌کند)،

لَا مَلِيٍّ وَ اللَّهُ بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ،

بر مایه نیست به خدا سوگند در پاسخ به آنچه وارد بر او می‌شود،

وَ لَا هُوَ أَهْلٌ، لِمَا قُوِّضَ إِلَيْهِ،

و نه او صلاحیت دارد، برای آن چه که باو واگذار شده (از قضاوت)،

لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ،

گمان نمی‌کند دانائی چیزی را که او انکار کرده (دیگری بداند)،

وَ لَا يَرَى أَنَّ مِنْ وَرَاءِ مَا بَلَغَ، مَذْهَبًا لَغَيْرِهِ،

و باور ندارد که غیر از آن چه او به آن رسیده، مذهب حقی برای دیگری باشد،

وَ إِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ، اكْتَتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ،

و اگر مجهول ماند بر او امری، بپوشاند آن را برای آن که می‌داند نادانی خود را،

تَضَرُّعُ مِنْ جَوْرِ، قَضَائِهِ الدَّمَاءَ،

فریاد می‌کند از ستم، قضاوت او خونهای هدر شده،

وَ تَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ،

و می‌نالند از ستمکاریش میراثها،

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو، مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا،

به سوی خدا شکایت برم، از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند،

وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا،

و می‌میرند بر ضلالت و گمراهی،

لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ، مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ،

نیست در میان ایشان کالائی کسادتر، از کتاب خدا هنگامی که تلاوت شود به درستی،

وَلَا سِلْعَةً أَتَّفَقُ بَيْعًا، وَلَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ، إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ،
و نه متاعی رائج تر از نظر معامله، و گرانبها تر از کتاب، هنگامی که تحریف شود از
محلهای خود،
وَلَا عِنْدَهُمْ أَكْثَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ،
و در نزد ایشان چیزی زشت تر از معروف، و نیکوتر از منکر نیست،

۱۸ - و من کلام له عليه السلام

۱ - (في ذمِّ اخْتِلَافِ الْعُلَمَاءِ فِي الْفُتْيَا)
در مورد مذمت اختلاف علما در فتوا ۱ - (نکوهش اختلاف رأی علما در احکام قطعی
اسلام و خود محوری در قضاوت)
تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ، فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ، فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ،
وارد می شود بر یکی از علما مسئله ای، در حکمی از احکام الهی، پس حکم می کند
در باره آن به رأی خود،
ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بَعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ، فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِهِ،
سپس همان دعوا و مسئله را نزد دیگری برند، پس بر خلاف دستور اولی حکم کند،
ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاةُ بِذَلِكَ،
سپس جمع می شوند قاضیان در این مورد،
عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ، فَيُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا،
نزد کسی که آنان را به قضاوت منصوب کرده، پس او بر حق می شمرد رأی همه را،
و إِلَهُهُمْ وَاحِدٌ، وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ،
در حالی که خدای همه یکیست، و پیامبرشان یکیست، و کتابشان نیز یکی است،
أَفَأَمْرُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْاِخْتِلَافِ، فَأَطَاعُوهُ،
آیا خدای تعالی ایشان را به اختلاف امر فرموده، پس او را اطاعت کرده اند،

أَمْ نَهَاہُمْ عَنْهُ، فَعَصَوْهُ،

یا ایشان را نهی از اختلاف کرده، او را نافرمانی کرده اند،

۲- (کمال دین)

أَمْ أَنزَلَ اللَّهُ سُُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا، فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ،

یا خدای سبحان دین ناقصی فرستاده، و از ایشان یاری طلبیده بر تکمیل دین اش،

أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا، وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى،

یا آنها شرکاء خدایند، که هر چه خواهند بگویند، و بر خداست که رضایت دهد،

أَمْ أَنزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا، فَقَصَّرَ الرَّسُولُ ﷺ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ،

یا فرستاده خدای سبحان دین کاملی را، و قصور ورزیده پیامبر ﷺ از تبلیغ و انجام آن،

وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ،

و حالی که خدای سبحان می فرماید،

﴿ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۖ ﴾، وَقَالَ: ﴿ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ ۖ ﴾،

فروگذار نکردیم در قرآن چیزی را، و فرمود: در قرآنست بیان هر چیز،

وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا،

و متذکر گردید که قرآن تصدیق می کند بعضی آن بعضی دیگر را،

وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ،

و این که اختلافی در آن نیست،

فَقَالَ سُبْحَانَهُ،

پس فرمود،

﴿ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ، لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ۖ ﴾،

و اگر قرآن از نزد غیر خدا بود، هر آینه می یافتند در آن اختلاف بسیاری را،

وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ،

همانا قرآن ظاهرش شگفت آور است، و باطنش ژرف و بی پایان،

لَا تَفْنِي عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ،

تمام نشود شگفت آوریهایش، و پایان نگیرد اسرار نهفته اش،

و لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ،

و بر طرف نشود تاریکیها بدون آن،

۱۹ - و من کلام له علیه السلام

(قَالَ لِالْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ،

فرمود آن را باشعث بن قیس،

و هُوَ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ يَخْطُبُ،

در حالی که حضرت علیه السلام بر منبر کوفه خطابه ایراد می نمود،

فَمَضَى فِي بَعْضِ كَلَامِهِ شَيْءٌ، اعْتَرَضَهُ الْأَشْعَثُ،

پس حضرت مطلبی فرمود در بین سخنانش، که اعتراض کرد اشعث،

فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذِهِ عَلَيْكَ لَا لَكَ،

و گفت ای امیر مؤمنان، این سخن به زیان شما بود نه به نفع شما،

فَخَفَضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ قَالَ،

پس حضرت علیه السلام نگاه تندی به او کرد و فرمود،

مَا يُدْرِيكَ، مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي، عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ،

چه ترا دانا کرد، که چه به ضرر من است نه به نفع من، بر تو باد لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان،

حَايَكَ ابْنُ حَايِكَ، مُنَافِقُ ابْنُ كَافِرٍ،

ای بافنده پسر بافنده، ای منافق پسر کافر،

وَاللّٰهُ لَقَدْ اَسْرَكَ الْكُفْرَ مَرَّةً، وَ الْاِسْلَامُ اُخْرٰی،
 سوگند به خدا که اسیر کرد ترا کفر یکبار، و اسلام بار دیگر،
 فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا، مَا لَكَ وَ لَا حَسْبُكَ،
 پس نجات نداد ترا از هیچ یک آن دو، مالت و نه حسب (خویشاوندی) و بزرگیت،
 وَ اِنَّ اَمْرًا دَلَّ عَلٰی قَوْمِهِ السَّيْفُ، وَ سَاقَ اِلَيْهِمُ الْحَنْفُ،
 و همانا مردی که راهنمایی کرد بر قوم خود شمشیر را، و سوق داد آن ها را به سوی
 مرگ،
 لَحْرِيٍّ، اَنْ يَّمْتَنَّهُ الْاَقْرَبُ، وَ لَا يَأْمَنُهُ الْاَبْعَدُ،
 هر آینه سزاوار است، که دشمن دارند او را نزدیکانش، و ایمن ندانندش بیگانگان،
 اَقُولُ: يُرِيدُ عَلَيْهِ اَنَّهُ اَسِرَ فِي الْكُفْرِ مَرَّةً وَ فِي الْاِسْلَامِ مَرَّةً،
 مرحوم سید رضی گوید: منظور حضرت علیه السلام آنست که اشعث یک بار در حال کفر
 اسیر شد و بار دیگر (پس از فوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم)،
 وَ اَمَّا قَوْلُهُ عَلَيْهِ دَلَّ عَلٰی قَوْمِهِ السَّيْفُ،
 و اما سخن حضرت علیه السلام که فرمود شمشیر را بر قوم خود راهنما شد،
 فَأَرَادَ بِهِ حَدِيثًا كَانَ لِلْاَشْعَثِ، مَعَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ بِالْيَمَامَةِ،
 اراده کرده به آن واقعه ای را که برای اشعث، با خالد بن ولید در یمامه پیش آمد،
 عَرَفَ فِيهِ قَوْمَهُ، وَ مَكَرَ بِهِمْ، حَتَّى اَوْقَعَ بِهِمْ خَالِدٌ،
 فریب داد در آن قومش را، و مکر کرد با آنها، تا تسلط یابد خالد بر آنها،
 وَ كَانَ قَوْمُهُ بَعْدَ ذَلِكَ، يُسَمُّونَهُ عُرْفَ النَّارِ، وَ هُوَ اسْمٌ لِلْغَادِرِ عِنْدَهُمْ،
 و قومش پس از آن، او را نشانه آتش نامیدند، و آن نامی بود برای مکر کننده در نزد
 ایشان،

۲۰ - من خطبة له ﷺ

(عالم بعد از مرگ و علل پنهان بودن اسرار آن)

فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ، مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَهَلُتُمْ،

اگر شما می دیدید آن چه را که به چشم دیدند، کسانی که مردند از شما هر آینه ناشکیبا بودید و می ترسیدید،

وَسَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ،

و می شنیدید و فرمان می بردید،

وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ، مَا قَدْ عَايَنُوا،

ولی پوشیده است بر شما، آن چه آنها به چشم دیدند،

وَقَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ، وَلَقَدْ بَصُرْتُمْ، إِنْ أَبْصَرْتُمْ،

و نزدیکست که پرده ها فرو افتد، گرچه به شما نشان داده اند، اگر به درستی مشاهده کنید،

وَأُسْمِعْتُمْ، إِنْ سَمِعْتُمْ، وَهَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ،

و ندای حق به گوش شما رساندند، اگر خوب بشنوید، و هدایتان نموده اند اگر قبول هدایت کنید،

بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ، لَقَدْ جَاهَرَتْكُمْ الْعِبْرُ،

به راستی می گویم برای شما، هر آینه آشکار گردید عبرتها برای شما،

و زُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ،

و نهی شدید از حرامها به آن چه در آن نهی شده،

وَمَا يُبْلَغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشَرُ،

و نمی رساند از جانب خدا بعد از فرشتگان آسمانی جز انسان،

۲۱ - و من خطبة له عليه السلام

(راه رستگاری)

فَإِنَّ الْعَايَةَ أَمَامَكُمْ،

پس همانا مرگ و پایان کار پیش روی شماست،

وَ إِنْ وَرَاءَكُمْ السَّاعَةُ تَحْدُوكُمْ، تَخَفُّوْا،

و مرگ شما را در پشت سر می راند، سبکبار از گناه شوید،

تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ،

ملحق گردید، همانا آنان که رفته اند در انتظار رسیدن شمایند،

أَقُولُ إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ، لَوْ وُزِنَ بَعْدَ كَلَامِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ،

سید رضی گوید همانا این سخن حضرت علیه السلام، اگر سنجیده شود بعد از کلام خداوند،

و بَعْدَ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، بِكُلِّ كَلَامٍ لِّمَالٍ بِهِ رَاجِحًا،

و بعد از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، با هر سخنی هر آینه رجحان و برتری دارد،

و بَرَزَ عَلَيْهِ سَابِقًا،

و از آن پیشی گیرد،

فَأَمَّا قَوْلُهُ عليه السلام تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا،

و اما این که فرمود علیه السلام سبک گردیده ملحق شوید،

فَمَا سَمِعَ كَلَامَ أَقَلٍّ مِنْهُ مَسْمُوعًا وَلَا أَكْثَرَ مَحْضُولًا،

پس شنیده نشده سخنی از این کوتاهتر و پر معنی تر،

و مَا أَبْعَدَ غَوْرَهَا مِنْ كَلِمَةٍ،

و چقدر عمیق است عمق این کلمه،

و أَنْقَعَ نُطْفَتَهَا مِنْ حِكْمَةٍ،

و چقدر بر طرف کننده تشنگی است این جمله سراسر پند و حکمت،

وَقَدْ بَهَّنا فِي كِتَابِ الْخَصَائِصِ، عَلَى عِظَمِ قَدْرِهَا وَشَرَفِ جَوْهَرِهَا،
وَتَوَجَّهَ دادیم ما در کتاب خصائص، عظمت و شرافت این جمله را،

۲۲ - و من خطبة له عليه السلام

(امام علی علیه السلام و شناساندن اصحاب جمل)
أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَرَ حِرْزَهُ،
آگاه باشید که همانا شیطان برانگیخته حزب و یارانش را،
وَاسْتَجَلَبَ جَلَبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ،
وگرد آورده سپاهیان را، تا باز گرداند (گردد) ظلم و ستم را به جایگاه خود،
وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نَصَابِهِ،
و برگردد باطل به اصلش،
وَاللَّهُ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا،
سوگند به خدا خود داری نکردند از نسبت دادن به من منکری را،
وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِفًا،
و رعایت نکردند بین من و خودشان انصاف را،
وَأَنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَ دِمَاءٌ هُمْ سَفَكُوهُ،
و آنها حقی را می طلبند که خود ترک کردند، و به خونخواهی خونی هستند که خود
ریخته اند آن را،
فَلَيْتَ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ، فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ،
و اگر من شریک آنها بوده ام در خونریزی، ایشان را نیز سهمی است از آن،
وَلَيْتَ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ،
و اگر خودشان به عهده گرفتند خون عثمان را تنها، پس نیست کیفر جز خود ایشان را،

وَإِنَّ أَكْبَرَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ،

همانا بزرگترین دلیل ایشان بر زیان خود آنهاست،

يَرْتَضِعُونَ أُمًّا قَدْ فَطَمَتْ،

شیر می‌خواهند از مادری که باز ایستاده از شیر دادن،

وَ يُخَيِّونَ بِدَعَا، قَدْ أُمِيتَتْ،

و زنده می‌کنند بدعتی را، که به تحقیق مرده،

يَا خَبِيَّةَ الدَّاعِي، مَنْ دَعَا، وَإِلَىٰ مَ أَجِيبَ،

ای نومیدی باد دعوت کننده را، چه کس می‌خواند، و چه پاسخ می‌شنود،

وَ إِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَ عِلْمِهِ فِيهِمْ،

و همانا من خشنودم به حجت بودن خدا بر آنان، و آگاهی‌اش از ایشان،

فَإِنْ أَبَوْا، أُعْطِيَتْهُمْ حَدَّ السَّيْفِ،

و اگر امتناع ورزیده سرکشی کنند، حواله کنم بر ایشان شمشیر تیز را،

وَ كَفَىٰ بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ، وَ نَاصِرًا لِلْحَقِّ،

و کفایت است شمشیر از جهة شفا بخشی از باطل، و یاری کردن حق،

وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ، أَنْ أَبْرَزَ لِلطَّعَانِ،

و شگفت آور است که پیام فرستادند به من، که بیرون آیم برای نیزه زدن،

وَ أَنَّ أَصْبَرَ لِلْجِلَادِ، هَبَلَتْهُمْ الْهَبُولُ،

و این که شکبا باشم در برابر شمشیر آنها، مادرشان بعزایشان به نشیند،

لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أَهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَ لَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ،

من هیچ گاه تهدید نشدم از جنگ، و ترسانیده نشدم از ضربت شمشیر،

وَ إِنِّي لَعَلَىٰ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي،

و همانا من یقین دارم به وجود پروردگارم، و شبهه ندارم در دین‌ام،

۲۳ - و من خطبة له ﷺ

۱ - (تناسب استعدادها با نعمتهای گوناگون)

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، كَقَطَرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ،

پس از حمد و ستایش خداوند همانا فرمان الهی فرود می آید از آسمان به سوی زمین،
مانند قطرات باران نسبت به هر کس،

بِمَا قُسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ،

به آنچه قسمت شده برای او از زیادتى یا کمى،

فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً، فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ،

پس هر گاه به بیند یکی از شما برای برادرش بسیاری را، در خانواده یا مال یا وجود
شخص،

فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً،

پس نگردد برای او سبب فتنه،

فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ، مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ،

زیرا شخص مسلمان، مادامی که رشک نبرده که پستی اظهار کند،

فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ،

پس خوار گردد به سبب آن هر گاه نام برده شود،

و تُغْرَى بِهَا لِنَاَمِ النَّاسِ،

و برانگیخته شوند به سبب آن کوتاه بینان پست از مردم،

كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ، الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ،

هست مانند مسابقه دهنده پیروز، (قمار باز)، که منتظر است پیروزی اولین تیرهای
خود را،

تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ، وَيُرْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْمَغْرَمُ،

که موجب غنیمت و نفع گردد برای او، و جبران کند به سبب آن از خود خسارت را،

وَكَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيُّ مِنَ الْخِيَانَةِ، يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ،

هم چنین است شخص مسلمان که دور از خیانت است، منتظر است از طرف خدایکی از دویکی را،

إِمَّا دَاعِيَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَإِمَّا رِزْقَ اللَّهِ،

یا اجابت دعوت مرگ را که آن چه نزد خداست بهتر است برای او، و یا فراوانی روزی خدا را،

فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَ مَالٍ، وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسَبُهُ،

که ناگاه او دارای خانواده و مال گردد، و دارای دین و شخصیت باشد،
إِنَّ الْمَالَ وَ الْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا،

همانا مال و فرزندان محصول دنیا و فانی شدنی است،

وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ لِأَقْوَامٍ،

و عمل صالح کالا و متاع آخرتست، و گاهی هر دو را خدا به مردمی خواهد بخشید،
فَاخْذَرُوا مِنَ اللَّهِ، مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ،

پس بترسید از خدا، از آن چه اعلام خطر کرده از طرف خود،
وَ اخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعَذِيرٍ،

آن گونه بترسید که نیازی به عذرخواهی نداشته باشید،
وَ اعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ،

و عمل نیک انجام دهید بدون آن که به ریا و خودنمایی گرفتار شوید،
فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ، يَكِلْهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ،

زیرا هر کس عملی را برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را گذارد او را به همان غیر،
نَسَأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ، وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ،

از خدا درخواست داریم منازل شهیدان، و زندگی نیک بختان، و هم نشینی با انبیاء را،

۲ - ضرورت تعاون با خویشان

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ، وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ،

ای مردم انسان هر چقدر ثروتمند باشد، بی نیاز از خویشاوندان خود نیست،

و دَفَاعِهِمْ عَنْهُ، بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ،

که دفاع کنند از او، با دست و زبان خود،

و هُمْ أَكْظَمُ النَّاسِ، حِيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ، وَ أَلْمُهُمْ لِشَعْنِهِ،

و ایشان بزرگترین اشخاصند، از جهت حفظ و حراست از پشت او، و می زدایند

اضطراب و نگرانی او را،

وَ أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ، عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ،

و پر عاطفه ترند بر او هنگام، پیشامدها که وارد شود بر او،

وَ لِسَانُ الصَّدِّقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ، خَيْرَ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُوَرِّثُهُ غَيْرُهُ،

و نام نیکی که خدا قرار دهد آن را برای شخصی در بین مردم، بهتر است برای او از مالی

که ارث برد آن را دیگری از او،

و منها

و از آن جمله است

أَلَّا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ، يَرَى بِهَا الْخَصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا،

آگاه باشید روی نگرداند یکی از شما از خویشاوندی، که مشاهده کند در او فقر را که

دریغ کند از او،

بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ، وَ لَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ،

به آن چه که زیادی نبخشد او را اگر نگاه داردش، و کم بود نیاورداگر مصرفش سازد،

وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تَقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةً،

و کسی که دست کشد از خویشان خود، جز این نیست که باز داشته از آنها یکدست را،

و تَقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ،

و باز داشته شده از طرف ایشان از او دستهای بسیار،

و مَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتُهُ، يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ،

و کسی که پر مهر و محبت باشد، جلب می‌کند به خود دوستی قومش را،

أَقُولُ: الْغَفِيرَةُ هَاهُنَا الزِّيَادَةُ وَ الْكَثْرَةُ، مِنْ قَوْلِهِمْ لِلْجَمْعِ الْكَثِيرِ: الْجَمُّ الْغَفِيرُ وَ الْجَمَاءُ الْغَفِيرُ،

سید رضی گوید: لغت غفیره در این جا به معنی زیاد و فراوانی مالست، چنان که جمعیت بسیار را جم غفیر و جماء غفیر می‌گویند،

وَ يُرْوَى عَفْوَةً مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ،

و در روایتی به جای غفیره عفو گفته شده،

وَ الْعَفْوَةُ الْخِيَارُ مِنَ الشَّيْءِ،

و عفو به معنی نمونه و برگزیده از یک جنس است،

يُقَالُ أَكَلْتُ عَفْوَةَ الطَّعَامِ أَيِ خِيَارَهُ،

گفته میشود خوردم طعام خوبی را یعنی قسمتهای خوب آن را،

وَ مَا أَحْسَنَ الْمَعْنَى الَّذِي أَرَادَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِهِ وَ مَنْ يَقْبِضُ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ... إِلَى تَمَامِ الْكَلَامِ،

و چه زیباست معنایی که امام علی (ع) اراده کرده است از جمله هر کس باز دارد دست خود را از کمک بخویشانش تا آخر کلام،

فَإِنَّ الْمُمْسِكَ خَيْرَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، إِنَّمَا يُمْسِكُ نَفْعَ يَدٍ وَاحِدَةٍ،

زیرا کسی که دریغ کند نیکی خود را از خویشانش، جز این نیست قطع کرده تنها سود یک تن را،

فَإِذَا احتَاجَ إِلَى نُصْرَتِهِمْ، وَ اضْطَرَّ إِلَى مُرَافَدَتِهِمْ،

پس هنگامی که نیازمند گردد به یاری ایشان، و ناگزیر شود از مساعدت آنان،

قَعَدُوا عَنْ نَصْرِهِ، وَ تَنَاقَلُوا عَنْ صَوْتِهِ،
باز ایستند از یاریش آنان، و به صدایش گوش ندهند،
فَمَنْعَ تَرَاثُفِ الْأَيْدِي الْكَثِيرَةِ، وَ تَنَاهُضِ الْأَقْدَامِ الْجَمَّةِ،
پس محروم مانده از مساعدت دستهای بسیار، و همراهی قدمهای بی شمار،

۲۴ - و من خطبة له عليه السلام

(ضرورت آمادگی برای جهاد)
و لَعَمْرِي، مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ،
سوگند به جان خودم، نیست بر من در مبارزه با کسی که مخالفت کرده حق را،
وَ خَابَطَ الْغَيِّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِيْهَانٍ،
و سیر در گمراهی نموده هیچ مسامحه و سستی،
فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَ فِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ،
پس ای بندگان خدا از خدا بترسید، و بگریزید به سوی خدا از عذاب خدا،
وَ امْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ،
و بروید در راه روشنی که گشوده برای شما،
وَ قُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ،
و به پا دارید آن چه وظیفه شما گردانیده،
فَعَلَيَّْ ضَامِنٌ لِفُلْجِكُمْ آجِلًا، إِنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلًا،
که علی ضامن پیروزی شماست در آخرت، اگرچه اکنون بدست نیاورده اید آن را،

۲۵ - و من خطبة له عليه السلام

(وَقَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَيْهِ الْأَخْبَارُ بِاسْتِيلَاءِ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْبِلَادِ
به تحقیق پیایی به حضرت عليه السلام خبر رسید که یاران معاویه بر شهرها دست یافته‌اند
وَقَدْ مَ عَلَيْهِ عَمَلَاءُ،
و وارد شدند بر حضرت دو نفر،
عَلَى الْيَمَنِ وَهُمَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ سَعِيدُ بْنُ نُمُرَانَ،
که والی بودند بر شهر یمن که آنها عبیدالله بن عباس و سعید بن نمران بودند،
لَمَّا غَلَبَ عَلَيْهِمَا بُسْرُ بْنُ أَبِي أَرْطَاةَ)،
چون شکست داد آن دو را بوسر بن ابی ارطاة،
فَقَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَنْبَرِ ضَجْرًا، يَتَنَاقَلُ أَصْحَابُهُ عَنِ الْجِهَادِ وَمُخَالَفَتِهِمْ لَهُ فِي الرَّأْيِ،
پس حضرت عليه السلام به منبر رفت در حال دلتنگی و آزرده‌گی، از تنبلی یارانش در جهاد و
مخالفت آنها از دستورهای او،

۱ - (علل شکست کوفیان و پیروزی شامیان)

فَقَالَ مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ أَقْبَضُهَا وَأَبْسَطُهَا،
پس فرمود: نیست در تصرف من جز کوفه که قبض و بسط آن در اختیار من است،
إِنْ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ تَهْبُ أَعَاصِيرُكَ، فَقَبَحَكَ اللَّهُ،
اگر کوفه تو فقط برای من باشی و وَزْشِ گرد بادهایت، چهره‌ات زشت باد،
و تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الشَّاعِرِ،
و مثال آورد گفته شاعر را،
لَعَمْرُ أَيْكَ الْخَيْرِ، يَا عَمْرُو إِنَّنِي،
ای عمر سوگند به جان پدر خوب تو، که همانا من رسیده‌ام،

عَلَى وَصْرٍ، مِنْ ذَا الْإِنَاءِ قَلِيلٍ،

به چربی و چرکی کمی، از این ظرف طعامی که مانده است،

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

سپس فرمود:

أُنْبِئْتُ بُسْرًا قَدْ أَطْلَعَ الْيَمَنَ،

به من خبر رسیده که بُسر تسلط یافته بر یمن،

وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ، هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُدْأَلُونَ مِنْكُمْ،

سوگند به خدا می دانستم، که این قوم مسلط خواهند شد بر شما،

بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ،

به سبب وحدتشان بر راه باطلشان، و پراکندگی شما در دفاع از حقتان،

وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَبَادَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ،

و به سبب نافرمانی شما از امام خود در راه حق، و به سبب رعایت آنها عهد پیشوای باطل خود را، و به سبب امانت داری آنها در راه رهبر خود و خیانت کردن شما (نسبت به من)،

وَبِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ،

و به جهت اصلاح آنها در شهرهاشان و افساد شما،

فَلَوْ ائْتَمَنْتُ أَحَدَكُمْ، عَلَى قُعْبٍ لَخَشِيتُ، أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ،

پس اگر امین بدانم یکی از شما را، بر قدح چوبی می ترسم، که ببرد بندچنگک آن را،

۲ - (نفرین به امت خیانتکار)

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُهُمْ، وَ مَلُونِي،

خداوند امن این مردم را با پند مداوم ملول ساخته، و آنها هم ملول از من شدند،

وَسَمِّهُمْ، وَ سَمُّونِي،

و به ستوه آورده‌ام ایشان را، و به ستوه آمده‌اند از من،

فَأَبْدَلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَأَبْدَلَهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي،

به جای آنها افرادی بهتر به من عطا کن، و به آنها به جای من عطا کن بدتر از مرا،

اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبِهِمْ، كَمَا يُمَاطُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ،

خداوندا آب کن دلهای آنان را، چنان که نمک در آب حل می شود،

أَمَّا وَ اللَّهُ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِي بِكُمْ، أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسٍ بْنِ غَنَمٍ،

آگاه باشید سوگند به خدا هر آینه دوست داشتم که برای من باشد به جای شما، هزار

سوار از فرزند فراس بن غنم،

(و مثال آورد شعر شاعر را)

هَذَا لَكَ لَوْ دَعَوْتَ أَتَاكَ مِنْهُمْ،

(ای ام زنباع) در جای یاری اگر می خواندی آنان را می آمد از ایشان،

فَوَارِسُ مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ،

سوارانی مبارز مانند ابرهای تابستانی،

ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ مِنَ الْمُنْبَرِ،

سپس فرود آمد از جایگاه خود (منبر)،

أَقُولُ،

سید رضی گوید:

الْأَرْمِيَةُ جَمْعُ رَمِيٍّ وَ هُوَ السَّحَابُ،

جمع رمی ارمیه است و منظور ابر است،

وَ الْحَمِيمُ هَاهُنَا وَقْتُ الصَّيْفِ،

و حمیم این جا به معنی وقت تابستان است،

وَ إِنَّمَا خَصَّ الشَّاعِرُ سَحَابَ الصَّيْفِ، بِالذِّكْرِ لِأَنَّهُ أَشَدُّ جُفُولاً،

و این که اختصاص داد شاعر ابر تابستان را، در گفتار به جهت آن که سخت فرار و سبکبار است،

وَ أَسْرَعُ خُفُوفاً، لِأَنَّهُ لَا مَاءَ فِيهِ،

و تندرواست، زیرا آب ندارد،

وَ إِنَّمَا يَكُونُ السَّحَابُ ثَقِيلَ السَّيْرِ لِامْتِلَائِهِ بِالمَاءِ،

و جز این نیست که ابرهای پر آب سنگین است،

وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ فِي الْأَكْثَرِ إِلَّا زَمَانُ الشِّتَاءِ،

و آن غالباً در فصل زمستان است،

وَ إِنَّمَا أَرَادَ الشَّاعِرُ وَصْفَهُمْ بِالسَّرْعَةِ إِذَا دُعُوا، وَ الْإِغَاثَةَ إِذَا اسْتُعِثُّوا،

و اراده کرده شاعر که وصف آنها را در سرعت به ابر هنگامی که خوانده شوند، و همراهی کردن هنگامی که به همراهی طلب شوند،

وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ هُنَالِكَ لَوْ دَعَوْتَ أَتَاكَ مِنْهُمْ....

و دلیل گفتار شاعر است هُنَالِكَ لَوْ دَعَوْتَ أَتَاكَ مِنْهُمْ،

۲۶ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - (شناخت فرهنگ جاهلیت)

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ،

همانا خداوند مبعوث فرمود حضرت محمد ﷺ را هشدار دهنده جهانیان،

وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ،

و امین و پاسدار وحی الهی،

وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَفِي شَرِّ دَارٍ،

و شما ملت عرب بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه (حجاز) زندگی می کردید،

مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ، وَ حَيَاتٍ صُمٍّ، تَشْرَبُونَ الْكُدْرَ،

میان سنگلاخها، و مارهای زهر دار کُر، آب آلوده می نوشیدید،

و تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ، وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ،

و غذای ناگوار می خوردید، و خون یکدیگر را می ریختید،

و تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ،

و می بریدید پیوند خویشاوندان را،

الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَ الْأَثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ،

بت ها در میان شما پرستش می شد، و گناهان شما را فرا گرفته بود،

و منها

و از آن جمله است

۲ - (مظلومیت و تنهایی حضرت):

فَنَظَرْتُ، فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي،

پس از وفات رسول ﷺ نگریستم، آن گاه یآوری برای خود جز خانواده ام ندیدم،

فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ، وَ اغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى،

پس راضی نشدم که آنان گشته گردند، چشمی که در آن خاشاک رفته بود بهم نهادم،

وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَى، وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخَذِ الْكَظَمِ،

و با گلوئی که در آن استخوان گیر کرده بود نوشیدم (تلخی حوادث را)، و شکیبائی

ورزیدم بر فرو خوردن خشم خویش،

وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ،

و بر خوردن (امور) تلخ تر از گیاه حَنْظَلْ،

وَمِنْهَا

از آن جمله است

۳ - (طریقه بیعت عمرو عاص با معاویه)

وَلَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا،

عمرو عاص با معاویه بیعت نکرد، مگر آن که شرط کرد که برای بیعت بهائی دریافت کند (حکومت مصر)،

فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ،

پس پیروزی نیافت (نیابد) دست فروشنده (دین به دنیا)،

وَ خَزَيْتْ أَمَانَةُ الْمُبْتَاعِ،

و به رسوائی کشانده شد (شود) سرمایه فروشنده (معاویه)،

فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أُهْبَتَهَا، وَ أَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا،

پس مردم کوفه آماده پیکار شوید، و آماده کنید ساز و برگ جنگ را،

فَقَدْ سَبَّ لَظَاهَا، وَ عَلَا سَنَاهَا،

که آتش جنگ افروخته شعله اش را، و بالا گرفته روشنی اش،

وَ اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ، فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ،

شعار خود سازید شکیبائی را، که مهمترین راه رسیدن به پیروزیست،

۲۷ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - (ارزش جهاد در راه خدا)

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ،

پس از حمد و سپاس خداوند همانا جهاد دری از درهای بهشت است، که گشوده است آن را خدا برای دوستان مخصوص خود،

وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ،

جهاد جامه پرهیزکاری، و زره محکم خداست، و سپر مطمئن اوست،

فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمْلَةَ الْبَلَاءِ،

کسی که ترک کند آن را از روی بی میلی، خدا لباس ذلت و جامه گرفتاری پوشاند او را،

وَدُيْتُ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ،

و زبون گردد به سبب حقارت و ذلت، و گرفتار شود قلبش بر بی خردی،

وَأُذِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ،

و گردانیده شود دولت حق از او به سبب نرفتن به جهاد،

وَسِيمَ الْخُسْفِ، وَ مُنِعَ النَّصْفَ،

و گرفتار مشقت گشته، و از عدالت محروم ماند،

۲ - (دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی)

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا،

آگاه باشید من شما را دعوت کردم به مبارزه شامیان شب و روز،

وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ أَغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ،

و نهان و آشکار و گفتم به شما، پیش از آن که با شما نبرد کنند با آنها بجنگید،

فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا،

سوگند به خدا مورد هجوم قرار نگرفت هرگز ملتی در درون خانه خود جز آن که ذلیل شد،

فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ، حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ،

اما شما سستی نمودید و ذلت یافتید، تا آن جا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد،

وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ،

و شهرها از تصرف شما بیرون رفت،

وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ، وَقَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ،

و این برادر غامد است (فرماندار معاویه)، که وارد شده با سواران خود به شهر انبار،

وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ،

و کشته است حسان بن حسان بکری را (عامل مرا)،

وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا،

و دور کرده سواران شما را از حدود (مرز) آن،

وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ، كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ،

و به من خبر رسیده که مردی از اهل شام، وارد شده است بر زن مسلمانی،

وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةِ فَيَتَنَزَّعُ حِجْلَهَا، وَقُلُبَهَا وَقَلَائِدَهَا، وَرِعَائِهَا،

و دیگری بر زنی که در پناه اسلام بوده و کنده خلخال آن‌ها، و دستبند و گردن‌بند آن‌ها را، و گوشواره‌ها را و بغارت برده،

مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ،

و زن نتوانسته از خود دفاع کند جز صدا به گریه و التماس بلند کرده،

ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ،

و آنها با غنیمت بازگشتند،

مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ، كَلِمٌ وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ،

در حالی که نرسیده به یک نفر از آنها، زخمی و نریخته از آنها خونی،

فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ، مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا،

پس اگر به حقیقت شخص مسلمانی بمیرد، در اثر این حادثه از جهت تأسف او را ملامتی نیست،

بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا،

بلکه نزد من به مُردن سزاوار است،

فَيَا عَجَبًا عَجَبًا،

ای بسا جای حیرت و شگفتی است،

وَاللّٰهُ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ، اجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ،

سوگند به خدا می میراند قلب را و می کشاند غم و اندوه را، که وحدت دارند شامیان در باطل خود،

و تَفَرَّقَكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ،

و پراکندگی شما در حق خود،

فَقُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا، حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى،

زشت باد رویهای شما و غمگین دلهای شما، هنگامی که گردیدید هدف آماج تیرها،

يُعَارُ عَلَيْكُمْ، وَ لَا تُغَيِّرُونَ، وَ تُغْزَوْنَ وَ لَا تَغْزُونَ،

اموال شما به غارت می رود، ولی شما غارت نمی کنید، با شما جنگ می شود ولی شما نمی جنگید،

وَ يُعْصَى اللّٰهُ وَ تَرْضَوْنَ،

این گونه معصیت خدا می شود و شما رضایت می دهید،

فَإِذَا أَمَرْتَكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ، قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ،

پس هنگامی که فرمان حرکت دادم به شما در اوقات تابستان، گفتید اکنون هوا گرم است به ما مهلت ده شدت گرما شکسته شود،

وَ إِذَا أَمَرْتَكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ، قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرِّ أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ،

و آن گاه که فرمان حرکت دهم به شما در ایام زمستان، گوئید این روزها هوا بسیار سرد است مهلت ده ما را چندان که سرما برطرف شود،

كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ،

همه این بهانه ها برای فرار از گرما و سرما بود،

فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفْرُونَ، فَأَنْتُمْ وَاللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفْرٌ،

پس هنگامی که شما از گرما و سرما می‌گریزید، پس به خدا سوگند شما، از شمشیر گریزان‌ترید،

۳ - (مظلومیت امام علیه السلام و علل شکست کوفیان)

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالٍ،

ای نامردان شبیه به مردان (که در شما آثار مردانگی نیست)،

حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ،

ای کودکان صفتان بی‌خرد، که عقول ربّات حجاب،

لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُم، وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ،

هر آینه دوست داشتم که شما را نمی‌دیدم، و به هیچ وجه نمی‌شناختم،

مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدَمًا، وَأَعْقَبَتْ سَدَمًا،

چه شناسائی که سوگند به خدا نتیجه‌اش پشیمانی است، و سرانجام آن اندوه و تأسف،

قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا، وَ شَحَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا،

خدا شما را بکشد که دل من از شما چرکین است، و آکنده ساختید سینه‌ام را از خشم،

وَجَرَعْتُمُونِي نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا،

و اندک اندک خورانیدید به من غم و اندوه را در هر نفسی،

وَأَفْسَدْتُكُمْ عَلَيَّ رَأْيِي، بِالْعِصْيَانِ وَالْخِذْلَانِ، حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ،

و تباه ساختید بر من تدبیرم را، با نافرمانی و ذلت‌پذیری، تا جائی که قریش گفتند،

إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ،

همانا پسر ابی‌طالب مردی شجاع است، ولی دانش نظامی را ندارد،

لِلَّهِ أَبْوَهُمُ،

(خدا بیامرزد پدرشان را) (کنایه در نکوهش)،

وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي،
 آیا یکی از ایشان ممارستش در جنگ بیشتر، و پیش قدم تر از من بوده است،
 لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا، وَمَا بَلَغْتُ الْعَشْرِينَ،
 همانا آماده جنگ شدم، و حالی که به بیست نرسیده بودم،
 وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السَّيِّئِينَ،
 اکنون این منم که می‌گذرد از عمرم زیاده بر شصت سال،
 وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ،
 ولی رأی و تدبیر نیست برای کسی که فرمانش نبرند،

۲۸ - و من خطبة له عليه السلام

(در بی‌اعتنائی به دنیا و مهیا شدن برای آخرت)
 أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ، وَ أَذْنَتْ بِوَدَاعٍ،
 پس از ستایش خداوند و درود بر پیامبر ﷺ همانا دنیا پشت کرده، و اعلام به
 مفارقت نموده،
 وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ،
 و آخرت رو آورده نزدیک شده آشکارا،
 أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَ غَدَا السَّبَاقُ،
 آگاه باشید که امروز روز مهیا شدنست، و فردا روز مسابقه و پیشی گرفتن،
 وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَ الْغَايَةُ النَّارُ،
 پاداش برندگان بهشت است، و کیفر عقب ماندگان آتش،
 أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ،
 آیا کسی هست که توبه کند از لغزشهایش قبل از مرگش،

أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ،

آیا کسی چاره جو هست برای نجات خود قبل از روز بدبختی اش،

أَلَا وَانْكُم فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ،

آگاه باشید که اکنون شما در روزهای امید و آرزو هستید که بعد آن مرگست،

فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ، قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ،

پس هرکس عمل نیک انجام دهد در روزهای آرزوها، قبل از فرا رسیدن مرگ سود

دهد او را عملش،

وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ،

و ضرر نرساند او را اجلش،

وَمَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ، قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ،

و هر که کوتاهی کند در روزهای آرزوها، قبل از فرا رسیدن اجلش،

فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ، وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ،

به تحقیق زیان بخشد او را عملش، و ضرر رساندش اجلش،

أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ، كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ،

آگاه باشید پس عمل کنید در وقت خوشی و ایمنی، چنان که عمل می کنید در وقت

خوف و ترس،

أَلَا وَ إِنِّي لَمْ أَرْ،

آگاه باشید من نعمتی ندیدم،

كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا،

چون بهشت که در خواب غفلت است خواستار آن،

وَلَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا،

و نه مانند آتش، که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته اند،

أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ، يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ،

آگاه باشید آن کس که حق او را سود ندهد، باطل او را زیان خواهد رساند،

وَمَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى، يَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى،

و آن کس که هدایت راهنمای او نباشد، می کشاند گمراهی او را به هلاکت،

أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظَّنِّ، وَ دَلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ،

آگاه باشید به کوچ کردن فرمان یافتید، و راهنمایی شدید به توشه برداشتن،

وَ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ،

و همانا وحشتناک ترین چیزی که می ترسم بر شما،

اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ،

پیروی هوا و آرزوهای دراز است،

فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا، مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا،

پس تهیه توشه کنید در دنیا از اعمال دنیا، چیزی را که نجات دهید و حفظ کنید خود را

به آن فردای قیامت،

أَقُولُ:

(سید رضی گوید)

إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَلَامٌ يَأْخُذُ بِالْأَعْنَاقِ إِلَى الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ يَضْطَرُّ إِلَى عَمَلِ الْآخِرَةِ،

اگر سخنی باشد که بکشاند گردنهای را به سوی زهد و پارسائی در دنیا و وادار کند به

انجام اعمال آخرت،

لَكَانَ هَذَا الْكَلَامَ،

همین سخن و کلام حضرت علیه السلام است،

وَ كَفَى بِهِ قَاطِعاً، لِعِلَاقَةِ الْأَمَالِ،

و کافی است که این سخن قطع کند، علاقه به آرزوها را،

وَ قَادِحًا زِنَادَ الْإِتْعَاطِ وَ الْإِرْدِجَارِ،

و برافروزد شعله های پند و منع از عصیان را،

وَ مِنْ أَعْجَبِهِ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و از شگفت انگیزترین سخن حضرت است

أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَ غَدَا السَّبَاقُ،

آگاه باشید امروز روز مُهیا شدن، و فردا روز مسابقه است،

وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَ الْغَايَةُ النَّارُ،

و جایزه برندگان بهشت است، و سرانجام عقب ماندگان آتش،

فَإِنَّ فِيهِ مَعَ فَخَامَةِ اللَّفْظِ، وَ عِظَمِ الْقَدْرِ الْمَعْنَى وَ صَادِقِ التَّمَثِيلِ،

زیرا در این کلام با وجود عظمت لفظ، و بزرگی معانی گرانقدر و تمثیل درست،

وَ وَاقِعِ التَّشْبِيهِ، سِرًّا عَجِيبًا وَ مَعْنَى لَطِيفًا،

و تشبیه واقعی، رازی شگفت و معنائی لطیف نهفته شده،

وَ هُوَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

که فرمود،

وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ،

سابقه بهشت است و غایه آتش،

فَخَالَفَ بَيْنَ اللَّفْظَيْنِ لِاخْتِلَافِ الْمَعْنَيْنِ،

پس دو طور آورد دو لفظ را به جهت اختلاف معنی،

وَ لَمْ يَقُلِ السَّبَقَةُ النَّارُ، كَمَا قَالَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ،

و نفرمود سابقه آتش است، چنان که فرمود سابقه بهشت است،

لِأَنَّ الْإِسْتِيقَاقَ، إِنَّمَا يَكُونُ إِلَى أَمْرٍ مَحْبُوبٍ، وَ غَرَضٌ مَطْلُوبٍ،

زیرا سبقت جستن، منحصر است در امری که محبوب باشد، و مقصدی مطلوب،

وَ هَذِهِ صِفَةُ الْجَنَّةِ، وَ لَيْسَ هَذَا الْمَعْنَى مَوْجُوداً فِي النَّارِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا،

و این از صفات بهشت است، و این معنی در آتش موجود نیست، به خدا پناه می‌بریم از آتش،

فَلَمْ يَجْزُ أَنْ يَقُولَ وَ السَّبْقَةُ النَّارُ،

پس حضرت علیه السلام جایز ندانست که بفرماید السبقة النار،

بَلْ قَالَ، وَ الْغَايَةُ النَّارُ،

بلکه فرمود، و غایت آتش است،

لَأنَّ الْغَايَةَ قَدْ يَنْتَهِي إِلَيْهَا مَنْ لَا يَسُرُّهُ الْإِنْتِهَاءُ إِلَيْهَا،

زیرا مفهوم غایه وسیع است گاهی غایت منتهی می‌شود به آتش در مورد کسی که مسرور نمی‌کند او را آتش،

وَ مَنْ يَسُرُّهُ ذَلِكَ،

و هم کسی که مسرور می‌کند او را آن کار،

فَصَلَحَ أَنْ يُعَبَّرَ بِهَا عَنِ الْأَمْرَيْنِ مَعاً، فَهِيَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كَالْمَصِيرِ وَ الْمَالِ،

پس شایسته است که تعبیر بغایه شود از دو امر، مسرت بخش و غیر مسرت بخش پس غایه در این محل مانند کلمه مصیر و مال است،

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾،

که خداوند فرمود: بگو بهره و لذت برید از دنیا که پایان و بازگشت شما به سوی آتش است،

وَ لَا يَجُوزُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَنْ يُقَالَ،

و جایز نیست در این جا گفته شود،

فَإِنَّ سَبَقَتَكُمْ (بِسُكُونِ الْبَاءِ) إِلَى النَّارِ،

همانا سبقت شما به سوی آتش است،

فَتَأْمَلْ ذَلِكَ فَبَاطِنُهُ عَجِيبٌ وَ غَوْرُهُ بَعِيدٌ لَطِيفٌ،

پس دقت کن در این کلام که باطن آن شگفت آور و اندیشه در آن ژرف و دور است،
وَ كَذَلِكَ أَكْثَرُ كَلَامِهِ،

و این چنین است بیشتر سخنان آن حضرت علیه السلام،

۲۹ - و من خطبة له علیه السلام

(در توبیخ یاران خود از جهت مسامحه در جنگ با دشمن پس از حمله ضحاک بن قیس از طرف معاویه در سال ۳۸ هجری به کاروان حجاج بیت الله و بردن اموال آنان به غارت فرمود)،

أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ،

ای مردمی که بدنهای شما گرد هم است، و افکار و خواسته هایتان پراکنده،

كَلَامُكُمْ يُوهِي الصُّمَّ الصَّلَابَ،

سخن شما نرم می گرداند سنگ سخت را،

وَ فِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ،

و رفتار سست شما به طمع و امی دارد درباره شما دشمنان را،

تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ، كَيْتَ وَ كَيْتَ،

در مجالس می گوئید، چنین و چنان (می کنیم)،

فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ، قُلْتُمْ حَيْدِي حَيَادٍ،

اما هنگام فرا رسیدن جنگ، گوئید ای جنگ از ما دور شو،

مَا عَزَّتْ دَعْوَةُ مَنْ دَعَاكُمْ، وَ لَا اسْتَرَحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاكُمْ،

پذیرفته نشد دعوت کسی که شما را خواند، و آسایش نیافت دل کسی که زحمت کشید
درباره شما،

أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلَ،

بهانه های نابخردانه می آورید،

دَفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمَطُولِ، لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ،

مثل شما مثل بدهکار خواهان مهلت است، جلوگیری نشود ظلم را شخص ناتوان،

و لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ،

و بدست نیاید حق جز به تلاش و کوشش،

أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ، وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ،

کدام خانه را بعد از خانه خود از دشمن باز می دارید، و با کدام امام پس از من به جهاد خواهید رفت،

الْمَغْرُورُ وَاللَّهِ مَنْ غَرَّرْتُمُوهُ،

سوگند به خدا فریب خورده کسی است که شما او را فریفته اید،

وَمَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ وَاللَّهِ بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ،

و کسی که پیروز شود با شما سوگند به خدا پیروز گشته با تیری که بی نصیب تر است،

وَمَنْ رَمَى بِكُمْ، فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ،

و کسی که بخواهد به سبب شما تیز اندازد، با تیری سرشکسته پیکار کرده،

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ لَا أَصَدِّقُ قَوْلَكُمْ،

سوگند به خدا صبح کردم در حالی که باور ندارم سخن شما را،

و لَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ، وَلَا أُوْعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ،

و امیدوار نیستم به یاری شما، و بیم نمی دهم دشمنان را به یاری شما،

مَا بِالْكُمْ، مَا دَوَأُكُمْ، مَا طَبُّكُمْ،

چگونه است حال شما، چیست داروی درد شما، به چه علاج می شوید،

الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ، أَقُولًا بَغَيْرِ عِلْمٍ،

قوم دشمن مردانی مانند شمایند، آیا شعار می دهید گفتاری را که نمی دانید،

و غَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ، وَ طَمَعًا فِي غَيْرِ حَقٍّ،
و فراموشکاری بدون پرهیزکاری، و طمع در غیر حق دارید،

۳۰ - و من خطبة له عليه السلام

(فی معنی قتل عثمان)

(پس از پخش شایعات دخالت امام در قتل عثمان در سال ۳۵ هجری این خطبه
افشاگرانه را ایراد کرد)

لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا،

اگر به کشتن عثمان امر کرده بودم قاتل بوده ام،

أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا،

و اگر جلوگیری نموده بودم من یاور او بوده ام،

غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ،

جز این که کسی که یاری کرده او را (مروان و جمعی از بنی امیه)،

لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ،

نمی تواند بگوید،

خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ،

من بهترم از کسی که خوار کرد او را (گروهی از مهاجر و انصار)،

و مَنْ خَذَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ، نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي،

و کسی که خوار کرد او را نمی تواند بگوید، یاورانش از من بهترند،

و أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ، إِسْتَأْثَرَ فَاسَاءَ الْأَثَرَةِ،

من در این بیان خلاصه کنم امر عثمان را، خلافت را اختیار کرد و بد خود کامگی کرد،

وَجَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ،

و شما بی تابی کردید و از حد گذرانیدید،

و لِلَّهِ حُكْمٌ وَقَعَ فِي الْمُسْتَأْثَرِ، وَالْجَزَعَ،

و خدا را حکمی ثابت است درباره خود کامگی و ستمکاری، و درباره بی تابی و تندی و
(بایستی صبر می کردید تا این امر به همواری به اصلاح می آمد)

۳۱ - و من خطبة له عليه السلام

(روان شناسی طلحه و زبیر)

لَمَّا أَنْفَذَ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ إِلَى الزُّبَيْرِ قَبْلَ وَقْعِ الْحَرْبِ يَوْمَ الْجَمَلِ لِيَسْتَفِيئَهُ إِلَى طَاعَتِهِ،

از سخنان آن حضرت علیه السلام است هنگامی که فرستاد ابن عباس را به سوی زبیر پیش از
واقعه جنگ روز جمل تا بازگرداند او را به اطاعت امام،

لَا تَلْقَيْنَ طَلْحَةَ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقَّاهُ تَجَدَّاهُ، كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ،

فرمود با طلحه دیدار مکن زیرا برخورد تو با طلحه چنانست که بیایی او را مانند گاوی
که شاخ خود را پیچیده و تیز کرده،

يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ هُوَ الذَّلُولُ،

سوار شتر سرکش می شود و می گوید شترم رام است،

و لَكِنَّ الْقَالَ الزُّبَيْرِ، فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرِيكَةً،

ولی زبیر را ملاقات کن، زیرا او نرم تر است از حیث خوی و طبیعت،

فَقُلْ لَهُ، يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ،

و به او بگو، پسر دایی ات می گوید،

عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ، وَ أَتَكْرَتَنِي بِالْعِرَاقِ،
 مرا شناختی در حجاز، و انکار کردی در عراق،
 فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا،
 چه شد که از پیمان خود بازگشتی،
 أَقُولُ،
 سید رضی گوید:،
 هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلُ مَنْ سَمِعَتْ مِنْهُ هَذِهِ الْكَلِمَةُ،
 امام علی علیه السلام اول کسی است که این سخن از او شنیده شده،
 أَغْنِي فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا،
 یعنی فما عدا مِمَّا بَدَا (چه چیز منصرف کرد ترا از آن چه برایت ظاهر و هویدا بود)،

۳۲ - و من خطبة له عليه السلام

(در شناخت مردم - ایراد خطبه سال ۳۷ هجری)

۱ - سیر ارتجاعی امت اسلامی

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عُنُودٍ، وَ زَمَنٍ كُنُودٍ،
 ای مردم، همانا صبح کرده ایم در روزگاری کینه توز، و کفران کننده نعمت،
 يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا،
 که به شمار آید در آن نیکوکار بدکار، و ظالم بر تجاوز خود بیافزاید،
 لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا،
 نه از آن چه می دانیم بهره می بریم، و نه از آنچه نمی دانیم می پرسیم،
 وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا،
 و نمی ترسیم از بلای بزرگ تا آن که وارد شود بر ما،

۲ - اقسام مردم بعد رسول ﷺ

فَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ،

پس مردم بر چهار دسته‌اند،

مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ،

۱- بعضی از ایشان کسی است که باز نمی‌دارد او را از فساد، در زمین جز ناتوانی‌اش،

و كَلَالَةً حَدِّهِ، وَ نَضِيضٌ وَفَرِهِ،

و کندی شمشیرش، و نداشتن امکان مالی،

و مِنْهُمْ الْمُصْلِتُ لِسِنِّهِ، وَ الْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ،

۲- و بعضی دیگر شمشیر خود را کشیده، و آشکار نموده شرّ خود را،

و الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجْلِهِ،

و گرد آورده سواران و پیاده لشگر خود را،

قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَ أَوْبَقَ دِينَهُ،

آماده شرّ و فساد نموده خود را، و تباه ساخته دینش را،

لِحُطَامٍ يَنْتَهِرُهُ، أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ،

برای متاعی که برباید آن را، یا سوارانی که پیشرو خود قرار دهد (ریاست طلبد)،

أَوْ مِنْبَرٍ يَقْرَعُهُ،

یا منبری که بر آید بر آن (خطابه ایراد کند)،

وَ لَيْسَ الْمُنْجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا،

و چه بد تجارتی است که دنیا را بهای جان خود دانی،

وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوَضًا،

و با آن چه برای تو نزد خداست معاوضه کنی،

و مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ،

۳- و گروه دیگر کسی است که دنیا را به وسیله عمل آخرتی می‌طلبد،

وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا،

ولی آخرت را با کسب مقام معنوی در دنیا طالب نیست،

قَدْ طَأْمَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ،

خود را متواضع و کوچک نشان می دهد، و گامها را کوتاه و ریاکارانه قرار می دهد،

وَشَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَزَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ،

و دامن لباس را جمع کند، و آراسته می سازد خود را برای امانتداری،

وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ،

و لباس دین را وسیله برای معصیت خود می سازد،

وَمِنْهُمْ مَنْ أَقْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤْلَةُ نَفْسِهِ،

۴- و گروه دیگر کسی که محروم ساخته او را از طلب ریاست حقارت و پستی اش،

وَانْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ،

و نداشتن امکاناتش، پس نگاه داشته او را اوضاع کنونی بر حالش،

فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ، وَتَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ،

خود را زیور نموده با نام قناعت، و آراسته خود را با لباس اهل زهد و تقوی،

وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَّاحٍ وَلَا مَغْدَى،

و حالی که نیست از آن افراد نه شب و نه روز (وصف پاکان ندارد)،

۳- وصف پاکان در جامعه مسخ شده

وَبَقِيَ رِجَالٌ، غَضَّ أَبْصَارُهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ، وَأَرَأَقَ دُمُوعُهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ،

و باقیمانده اند مردانی، اندک که فرو بسته چشمان ایشان را یاد قیامت، و جاری ساخته

اشک ایشان را ترس رستاخیز،

فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ، وَخَائِفٍ مَقْمُوعٍ،

پس بعضی آنها از جامعه رانده شده اند، و بعضی ترسان و سرکوب شده،

و سَاكِتٍ مَكْعُومٍ، وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ،

و سکوت اختیار کرده و لب بسته، و بعضی مخلصانه مردم را به سوی خدا دعوت کنند،

وَ تَكَالَانَ مُوْجِعٍ،

و بعضی دیگر گریان دردناکند،

قَدْ أَخْمَلَتْهُمْ التَّقِيَّةُ، وَ شَمَلَتْهُمْ الدَّلَّةُ،

که گمنام ساخته آنها را تنهائی و تقیه، و فرا گرفته آنها را خواری و ذلت،

فَهُمْ فِي بَحْرِ أَجَاجٍ، أَقْوَاهُمْ ضَامِرَةٌ،

پس آنان در گرداب ناگوار زندگی گرفتارند، دهانشان بسته است،

وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ، قَدْ وَعْظُوا حَتَّى مَلُّوا،

و قلبهایشان مجروح است، مردم را پند داده تا آن که خسته شدند،

وَ قَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَ قَتَلُوا حَتَّى قَلُّوا،

و مغلوب گشته تا آن که خوار شدند، و کشته گشتند تا جائی که اندک ماندند،

۴ - روش برخورد با دنیا

فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ، مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ،

پس باید دنیا در نظر شما کوچک تر باشد، از تفاله برگ درخت سَلَم،

وَ قُرَاضَةِ الْجَلَمِ،

و قیچی شده خرده های ریخته باشد،

وَ اتَّعَظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ،

و پند گیرید از کسانی که پیش از شما بودند، قبل از آن که آیندگان از شما پند گیرند،

وَ ارْزُقُوهَا ذَمِيمَةً،

و رها کنید دنیای نکوهش شده را،

فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ،

زیرا دنیا را کردها کرد کسانی را که شیفته تر از شما بودند به آن،

أَقُولُ

سید رضی گوید

وَ هَذِهِ الْخُطْبَةُ رُبَّمَا نَسَبَهَا مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ،

این خطبه را چه بسا کسانی که بی دانشند به معاویه نسبت داده اند،

وَ هِيَ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي لَا يُشْكُ فِيهِ،

و حالی که بدون تردید از سخنان آن حضرت علیه السلام است،

وَ أَتَيْنَ الذَّهَبُ مِنَ الرِّغَامِ، وَ الْعَذْبُ مِنَ الْأَجَاجِ،

طلا کجا و خاک کجا، و آب شیرین کجا و آب شور کجا،

وَ قَدْ دَلَّ عَلَى ذَلِكَ الدَّلِيلُ الْخَرِيتُ،

و دلالت نمود بر درستی این سخن راهنمای ماهر،

وَ نَقَدَهُ النَّاقِدُ الْبَصِيرُ عَمَرُو بْنُ بَحْرِ الْجَاحِظُ،

و نقاد بصیر سخن (در کتاب البیان و التبیین) عمرو بن جاحظ،

فَإِنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ فِي كِتَابِ الْبَيَانِ وَ التَّبْيِينِ،

او این خطبه را بیان کرده،

وَ ذَكَرَ مَنْ نَسَبَهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ، ثُمَّ قَالَ،

و ذکر کرده نام کسی را که نسبت داده آن را به معاویه، سپس گفته است،

هِيَ بِكَلَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْبَهُ،

این کلام به سخن علی علیه السلام شبیه تر است،

وَ بِمَذْهَبِهِ فِي تَصْنِيفِ النَّاسِ وَ بِالْإِخْبَارِ عَمَّا هُمْ عَلَيْهِ،

و روش او در تقسیم مردم و خبر دادن از آن چه مردم بر آنند،

مِنَ الْقَهْرِ وَ الْإِذْلَالِ وَ مِنَ التَّقِيَّةِ وَ الْخَوْفِ الْيَقِيْنُ،

از غلبه و ذلت و تقیّه و ترس (حضرت علیؑ) واردتر است،
 قَالَ،

سپس گفته،

وَ مَتَى وَجَدْنَا مُعَاوِيَةَ فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَسْلُكُ فِي كَلَامِهِ مَسْلَكَ الزُّهَادِ،

کی یافتیم ما معاویه را در حالی از حالات که در سخن خود روش زهاد در پیش گیرد،
 وَ مَذَاهِبَ الْعِبَادِ،

و به مسیر بندگان خدا رفتار نماید،

۳۳ - وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عِنْدَ خُرُوجِهِ لِقِتَالِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ،

(در سال ۳۶ هجری) هنگام رفتن حضرت علیؑ به جنگ اهل بصره،

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي قَارِ،

عبدالله بن عباس گفت وارد شدم بر حضرت امیرالمؤمنین علیؑ در سرزمین ذی قار،
 وَ هُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ،

در حالی که حضرت کفش خود را پینه می زد،

فَقَالَ لِي مَا قِيَمَةُ هَذَا النَّعْلِ، فَقُلْتُ لَا قِيَمَةَ لَهَا،

به من فرمود: ارزش این کفش چه قدر است، گفتم ارزشی ندارد آن،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ، إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا،

فرمود: سوگند به خدا این کفش نزد من محبوب تر است از امارت بر شما، مگر آن که
 حقّی را ثابت کنم یا باطلی را براندام،

ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ،

سپس خارج شد و برای مردم ایراد خطبه کرد،

۱ - (آثار بعثت پیامبر ﷺ)

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ،

و همانا خداوند سبحان برانگیخت پیامبر ﷺ را،

و لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا،

و حالی که احدی از عرب کتاب و سواد خواندن نداشت،

و لَا يَدَّعِي نُبُوَّةً،

و ادعا پیغمبری نمی کرد،

فَسَاقَ النَّاسُ، حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ،

پس حضرت ﷺ پیش برد مردم را، تا حدی که جای داد آنان را به منزلتشان،

و بَلَّغَهُمْ مَنَاجَاتَهُمْ، فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ،

و رسانید آن ها را به سعادتشان، پس راست گردید سر نیزه هاشان،

وَ اطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ،

و آرامش یافت سنگ لرزان شان (و جامعه استحکام گرفت)،

۲ - (ویژگیهای نظامی و اخلاقی امام ﷺ)

أَمَّا وَ اللَّهُ إِنْ كُنْتُ، لَفِي سَاقَتِهَا،

آگاه باشید سوگند به خدا همانا من بودم، از پیشتازان لشکر اسلام،

حَتَّى وَلَّتْ بِحَذَائِيرِهَا،

تا همه پشت کرده فرار نمودند (از دشمن)،

مَا ضَعُفْتُ، وَ لَا جَبُنْتُ،

من عاجز نگشته، و ترس به خود راه ندادم،

وَ إِنْ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا،

و همانا رفتن من به جنگ بصره مانند همانست،

فَلَا بُقْرَنَ الْبَاطِلَ، حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ،

پس می شکافم باطل را، تا خارج شود حق از پهلوی آن،

۳ - شکوه از فتنه گری قریش

مَا لِي وَلِقْرِيشٍ، وَ اللَّهُ لَقَدْ قَاتَلْتَهُمْ كَافِرِينَ،

مرا با قریش چه کار است، سوگند به خدا با آنها جنگیدم در حالی که کافر بودند،

وَلَا قَاتِلَنَّهُمْ مَقْتُونِينَ،

و هر آینه می جنگم با آنها اکنون که فریب خورده اند،

وَ إِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ،

و همانا من همراه ایشان بودم دیروز، چنان که امروز هم گرفتار ایشانم،

(در نهج البلاغه آقای فیض اسلام خطبه تا همین جاست و در نهج البلاغه آقای محمد

دشتی چند خط اضافه تر است)

۳۴ - و من خطبة له عليه السلام

فِي اسْتِنْفَارِ النَّاسِ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ،

(در سال ۳۸ هجری) برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با اهل شام (در نخیله کوفه

این خطبه را ایراد فرمود پس از شکست خوارج)

۱ - (توبیخ اهل کوفه)

أُفٍّ لَكُمْ، لَقَدْ سَمِمْتُ عِتَابَكُمْ،

من از شما دلتنگ و نگرانم، و از سرزنش شما خسته شده ام،

أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا، مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا،

آیا راضی گشته اید به زندگی دنیا، عوض زندگی آخرت ابدی،

و بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلَفًا،

و به ذلت عوض از عزت تن در داده‌اید،

إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ، دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ،

هرگاه می‌خوانم شما را به جنگ دشمنتان، دور می‌زنند چشمان شما گویا شما از سختی مرگ در حال بیهوشی هستید،

و مِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ، يُرْتَجَّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي،

و از غفلت در حال سكرات، بسته مانده بر شما راه گفت و شنود،

فَتَعْمَهُونَ،

و حیران مانده‌اید،

وَ كَانَ قُلُوبُكُمْ مَّالُوسَةً،

و گویا دل‌های شما دیوانه شده،

فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ، مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ، سَجِسَ اللَّيَالِي،

و شما درک ندارید، شما مورد اطمینان من نیستید، مادامی که شبها تار یکند،

وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ، يُمَالُ بِكُمْ،

نه شما پناه و رکنی هستید، که میل به شما داشته باشند،

وَ لَا زَوَافِرُ عِزٍّ، يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ،

و نه یاران توانائی، که نیازمند به شما گردند،

مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٍ، ضَلَّ رُعَاتُهَا،

نیستید شما جز مانند شترانی، که گم گشته ساربان آنها،

فَكُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ، انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرٍ،

هرچه گرد آورده شوند از طرفی، پراکنده شوند از سوی دیگر،

۲ - (علل سقوط کوفیان)

لَيْسَ لَعَمْرُ اللَّهِ، سَعُرَ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ،

سوگند به خدا شما بد مردمی هستید، برای افروختن آتش جنگ،

تُكَادُونَ، وَ لَا تَكِيدُونَ،

(زیرا) وسیله مکر و حيله می شوید، و مکر و حيله نمی کنید،

و تُنْقِصُ اطْرَافَكُمْ فَلَا تَمْتَعُضُونَ،

شهرهای شما را تصرف می کنند و شما خشمگین نمی شوید،

لَا يَنَامُ عَنْكُمْ، وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ،

دشمن برای حمله شما خواب ندارد، و شما را خواب غفلت ربوده فراموشکارید،

غُلِبَ وَ اللَّهُ الْمُتَخَاذِلُونَ،

سوگند به خدا مغلوبند کسانی که دست از یاری هم بردارند،

وَ اَيْمُ اللَّهِ اِنِّي لَأَظُنُّ بِكُمْ، اَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْيُ،

سوگند به خدا گمانم آنست درباره شما، که اگر جنگ شدت یابد،

وَ اسْتَحَرَّ الْمَوْتُ قَدْ انْفَرَجْتُمْ، عَنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الرَّأْسِ،

و افروخته گردد آتش جنگ جدا گردید شما، از اطراف پسرابی طالب جدا شدن سراز

بدن،

وَ اللَّهُ اِنْ اَمْرًا يُمَكِّنُ، عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَغْرُقُ لَحْمَهُ،

سوگند به خدا کسی که مسلط کند، دشمن را بر خودش که بخورد گوشتش را،

وَ يَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَ يَفْرِى جِلْدَهُ، لِعَظِيمِ عَجْزِهِ،

و بشکند استخوانش را، و جدا کند پوستش را، بسیار است ناتوانی اش،

ضَعِيفٌ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ،

ضعیف است آن چه فرا گرفته آن را اطراف قلبش،

أَنْتَ فَكُنْ ذَلِكَ إِنْ شِئْتَ،

تو ای شنونده اگر خواهی این گونه باش،

فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ، ضَرْبٌ بِالمَشْرِفِيَّةِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ،

پس من سوگند به خدا پیش از آن که فرصت داده شود، با شمشیر مشرفی چنان بزنم که
بپرد از او ریزه استخوانهای سرش،

و تَطِيحُ السَّوَادِ وَالْأَقْدَامِ،

و قطع شود بازوها و پاهایش،

و يَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ،

و انجام دهد خدا پس از کوشش من آن چه را خواهد (اختیار فتح و پیروزی با
خداست)،

۳ - (حقوق متقابل مردم)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ،

ای مردم برای من بر شما حقی است واجب، و برای شما نیز بر من حقی است واجب،

فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ،

پس اما حق شما بر من آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم،

و تَوْفِيرُ فِتْنِكُمْ عَلَيْكُمْ،

و تقسیم غنیمت بین شما عادلانه کنم،

و تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا،

و آموزش آداب دین به شما نمایم تا جاهل نمانید،

و تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تُعْلَمُوا،

و تربیت کردن شما تا راه و رسم زندگی بدانید،

و أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ، فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ،

و اما حق من بر شما، وفا کردن به بیعت است،

وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ،

و خیر خواهی شما در آشکار و نهان، و پذیرش هنگامی که بخوانم شما را،

و الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ،

و فرمان بری هنگامی که امر کنم شما را،

۳۵ - و من خطبة له عليه السلام (بعد التحکیم)

از سخنان حضرتست بعد از رأی حکمین

(پس از اطلاع از ماجرای حکمیت و نیرنگ عمرو عاص که ابوموسی را فریب داد و طبق شروطی که برای حکمیت قبول کردند عملی نشد امام عليه السلام این خطبه را در سال ۳۸ هجری ایراد کرد)

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِنِّ أَتَى الدَّهْرُ، بِالْخَطْبِ الْقَادِحِ وَ الْحَدَثِ الْجَلِيلِ،

خدا را سپاس هر چند روزگار، دشواری های بزرگ و حوادثی سخت پدید آورد،

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

و گواهی می دهم که جز خدای یگانه خدائی نیست که شریک ندارد،

لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ،

و با او معبود دیگری نیست،

وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله و سلم،

و این که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست،

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ، الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ تُورِثُ الْحَيَرَةَ،

اما بعد پس همانا نافرمانی نصیحت کننده مهربان، دانا و باتجربه موجب حیرت بوده،

و تَعَقَّبُ النَّدَامَةَ،

و به دنبال پشیمانی آرد،

وَقَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي،

و من امر کردم شما را در این حکمیت به امر و دستور خود،

و نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيِي،

و خلاصه نظر و رأی خود را برای شما بیان نمودم،

لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ،

ای کاش اطاعت می شد از رأی و دستور قَصِير (نام شخصی است)،

فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْجُفَاءَ،

پس امتناع کردید از پذیرفتن رأیم امتناع شخص مخالف،

و الْمُنَابِذِينَ الْعُصَاةَ،

و پیمان شکن نافرمان،

حَتَّى ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ، وَ ضَنَّ الزَّئِدُ بِقَدْحِهِ،

تا حدی که مردّد شد نصیحت کننده در پندش، و بخل ورزید آتش زنه در آتش دادنش،

فَكُنْتُ أَنَا وَ إِيَّاكُمْ، كَمَا قَالَ أَخُو هَوَازِنَ،

پس بودیم من و شما، چنان که گفت برادر هوازین،

أَمَرْتُكُمْ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللَّوِيِّ،

امر کردم شما را در مُنْعَرَجِ اللَّوِيِّ (نام محلی است) به امر خود،

فَلَمْ تَسْتَبِينَوا النَّصْحَ، إِلَّا ضَحَى الْغَدِ،

پس ندانستید فائده امر مرا، مگر در وقت چاشتگاه فردا،

۳۶ - و من خطبة له عليه السلام في تخويف أهل النهروان

از سخنان حضرت عليه السلام است برای هشدار و نصیحت خوارج نهروان (در ماه صفر سال ۳۸ هجری)

تلاش در هدایت دشمن

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا، صَرْعَى بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ،

من شما را می ترسانم از این که صبح کنید، در حالی که جنازهای شما افتاده باشد میان این نهر،

و بِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ،

و زمینهای پست و بلند، بدون آن که از پروردگار خود حجت و دلیلی داشته،

و لَا سُلْطَانٍ مُبِينٍ مَعَكُمْ،

و نه برهان واضحی با شما باشد،

قَدْ طَوَّحْتُ بِكُمْ الدَّارَ، وَاحْتَبَلَكُمُ الْمَقْدَارُ،

به تحقیق آواره کرد شما را خانه ها، و در دام افکند قضا و قدر الهی شما را،

و قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ،

و من شما را نهی کردم از این حکمیت،

فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ، إِبَاءَ الْمُنَابِذِينَ،

پس امتناع کردید از پذیرش از من، امتناع مخالفت کننده پیمان شکن،

حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمُ،

تا حدی که کشانده شدم از رأی خود به دلخواه شما،

و أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخَفَاءِ الْهَامِ، سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ،

و حالی که شما گروهی سبک سر و بی خرد، سفیه بی بردباری هستید،

وَلَمْ آتِ، لَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا،

من بیار نیاورده‌ام، ای بی پدران ناکس شری را،

وَلَا أَرَدْتُ بِكُمْ ضُرًّا،

و اراده نکرده‌ام برای شما ضرری را،

۳۷ - و من کلام له علیه السلام یَجْرِی مَجْرَى الْخُطْبَةِ

از سخنان آن حضرت علیه السلام است که قائم مقام خطبه است

۱ - (ویژگی‌ها و فضائل امام علی علیه السلام)

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا،

پس قیام کردم به امر مسلمین هنگامی که سستی نمودند،

و تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا،

و آشکار ساختم خود را هنگامی که سر در گریبان بودند،

و نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا،

و سخن گفتم هنگامی که در مانده بودند،

و مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَفَّوْا،

و گذشتم (از ظلمات جهل) با نور الهی هنگامی که باز ایستادند،

و كُنْتُ أَخْفِضُهُمْ صَوْتًا، وَ أَعْلَاهُمْ فَوْتًا،

از همه خاموش‌تر بودم، و برتر از همه در پیشی گرفتن در عمل،

فَطَرْتُ بِعَنَانِهَا، وَ اسْتَبَدَّدْتُ بِرِهَانِهَا،

پرواز کردم با گرفتن زمام امور، و یگانه گشتم در بودن فضائل به گرو،

كَالْجَبَلِ لَا تَحْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ،

مانند کوهی که به حرکت نیاورد آن را بادهای شکننده، و از جای نکند آن را طوفان سخت،

لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ، وَلَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ،

نبود برای کسی درباره من عیبجوئی و ایرادی، و نه برای گوینده‌ای درباره من طعنه و ملامتی،

الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ لَهُ،

ستم‌دیده نزد من عزیز است، تا آن که بگیرم حقش را،

وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ، حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ،

و نیرومند نزد من ناتوانست، تا آن که بگیرم حق را از او

۲ - (علت سکوت و کناره‌گیری از خلافت)

رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ،

راضی هستیم به حکم و مشیت الهی، و تسلیم هستیم در او امرش،

أَتَرَانِي أَكْذَبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،

آیا می‌بینی مرا که دروغ گویم بر رسول خدا ﷺ،

وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ،

سوگند به خدا من اول کسی بودم که تصدیق کرد او را، پس نیستم اول کسی که تکذیب کنم او را،

فَنَظَرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي،

پس اندیشه کردم در امر خلافت دیدم، اطاعت من از سفارش رسول ﷺ سبقت گرفته بود در بیعت با مردم،

وَ إِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لَغَيْرِي،

و چون پیمان در عهده‌ام بود برای دیگری (پیامبر ﷺ) فرمود اگر در امر خلافت به جدال کشید سکوت کن،

۳۸ - و من خطبة له ﷺ

(ضرورت شناخت شبهات)

وَ إِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً، لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ،

جز این نیست که شبهه شبهه نامیده شد، زیرا که شبهه به حق است،

فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضَيَّأُوهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ،

اما اولیاء خدا روشنی بخش ایشان در مورد شبهه یقین و اعتقاد ایشان است،

وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى،

و راهنمای ایشان مسیر هدایت الهی است،

وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاوُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ،

و اما دشمنان خدا دعوت کننده آنها به سوی شبهه گمراهی است،

وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى،

و راهنمای آنان کوری و سرگردانی،

فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ،

پس از مرگ رهایی نیابد کسی که از آن می‌ترسد،

وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءُ مَنْ أَحْبَبَهُ،

و عطا نشود هستی پایدار به کسی که دوست دارد آن را،

۳۹ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - (در نکوهش کوفیان)

(پس از شنیدن تهاجم یکی از افسران معاویه به سرزمین آباد قسمت غربی فرات و کوتاهی کوفیان در سال ۳۹ هجری)

مُنِيتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ، وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ،

گرفتار شده‌ام به کسانی که چون امر کنم فرمان نبرند، و اجابت نکنند چون فرا خوانم، لَا أَبَا لَكُمْ، مَا تَتَنَظَّرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ،

ای بی پدران (بی اصل و ریشه)، چه انتظار دارید از یاری پروردگارتان،

أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ، وَلَا حِمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ،

آیا دینی نیست که گرد آورد شما را، و غیرتی نیست که شما را تکان دهد،

أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِخًا، وَأَنَا دِيَكُمْ مُتَعَوِّثًا،

به پا خاسته در بین شما فریاد می‌کشم، و می‌خوانم شما را و یاری می‌طلبم،

فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا، وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا،

نه گوش فرا می‌دهید به سخنانم، و نه اطاعت می‌کنید فرمانم را،

حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورُ، عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ،

تا آن که ظاهر گردد کارها، با پیشامدهای بد (در اثر مخالفت با من)،

فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ نَارٌ، وَلَا يُبَلِّغُ بِكُمْ مَرَامٌ،

نه با شما می‌توان انتقام خونی گرفت، و نه با شما می‌توان به هدف رسید،

دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ، فَجَرَجَرْتُمْ جَرَجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرِ،

خواندم شما را به یاری کردن برادرانتان، ناله کردید ناله شتری که نافش درد می‌کند،

و تَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّضْوِ الْأَدْبَرِ،

و سستی کردید سستی شتری که پشتش زخم است،

ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ، جُنَيْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِيفٌ،
 سپس بیرون آمدند به سوی من از شما، سپاه کمی که مضطرب و ضعیف بود،
 كَانَمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ، وَ هُمْ يَنْظُرُونَ،
 مانند آن که رانده می شوند به سوی مرگ، و با چشمان به مرگ می نگرند،
 أَقُولُ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَذَائِبٌ أَيُّ مُضْطَرَبٍّ مِنْ قَوْلِهِمْ تَذَاءَبَتِ الرِّيحُ أَيُّ اضْطَرَبَ هُبُوبُهَا،
 سید رضی گوید: لغت مُتَذَائِبٌ به معنی اضطرابست از قبیل گفتار عرب تَذَاءَبَتِ الرِّيحُ
 یعنی وزش باد مضطرب و گوناگون گردید،
 وَ مِنْهُ سُمِّيَ الذُّنْبُ ذَنْبًا لِاضْطِرَابِ مَشِيَّتِهِ،
 و از این جهت گرگ نامیده شده گرگ، که در رفتن اضطراب دارد،

۴۰ - و من خطبة له عليه السلام

فِي الْخَوَارِجِ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهُمْ، «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»،
 درباره خوارج است هنگامی که شنید گفتار آنان را، نیست فرمانی جز فرمان خدا،
 قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلِمَةً حَقًّا، يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ،
 فرمود حضرت عليه السلام: سخن حقی است، که به آن اراده باطل می شود،
 نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ،
 آری صحیح است حکمی نیست جز از جانب خدا،
 وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ، لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ،
 ولی این ها می گویند، امارت و زمامداری مخصوص خداست،
 وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ، مِنْ أَمِيرٍ يَرِئُ أَوْ فَاجِرٍ،
 در حالی که ناگزیرند مردم، از زمامداری نیک یا بد،

يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ،

که به کار خود پردازد در امارت او مؤمن، و بهره‌مند شود در آن دوران کافر،

و يُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ،

و می‌رساند خدا در آن زمان اجل بعضی مردم را، و جمع آوری می‌شود به وسیله حکومت مالیات،

و يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ،

و مبارزه شود به وسیله او با دشمن، و امن گردد به وسیله او راهها،

وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ،

و گرفته شود به وسیله او حق ضعیف از قوی، تا در رفاه باشند نیکوکاران و آسودگی فراهم آید از بدکار،

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ،

و در روایت دیگریست که آن حضرت علیه السلام چون شنید حکمیت خوارج را فرمود،
حُكِّمَ اللَّهُ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ،

حکم خدا را منتظر هستم درباره شما،

أَمَّا الْأَمْرَةُ الْبَرَّةُ، فَيَعْمَلُ فِيهَا النَّقِيُّ،

اما در امارت امیر نیکوکار، عمل نیک می‌کند پرهیزکار،

وَ أَمَّا الْأَمْرَةُ الْفَاجِرَةُ، فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ،

و اما در امارت امیر بدکار، بهره خود را می‌یابد بدکار،

إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مَدَّتُهُ، وَ تُدْرِكَهُ مَبِيتُهُ،

تا آن که پایان یابد مدت او، و دریابد او را مرگ،

۴۱ - و من خطبة له ﷺ

(پس از جنگ صفین در سال ۳۷ هجری)

(پرهیز از حيله و نیرنگ)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوَاقُّمُ الصَّدَقِ، وَ لَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ،
ای مردم همانا وفاقرین راستی است، و سراغ ندارم سپری نگاهدارنده تر از آن،
وَ لَا يَغْدِرُ مَنْ عِلِمَ، كَيْفَ الْمَرْجِعُ،
و مکر نمی کند کسی که می داند، چگونه است بازگشت به قیامت،
وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ، قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا،
و قرار گرفته ایم در زمانه ای، که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را زیرکی می پندارند،
وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ،
و نسبت می دهند نادانان آنها را اهل تدبیر و نیک اندیش،
مَا لَهُمْ، قَاتِلَهُمُ اللَّهُ،
چگونه فکر می کنند، خدا بکشد آنان را،
قَدْ بَرَى الْحَوْلُ الْقُلُوبَ وَجْهَ الْحِيلَةِ، وَ دُونَهُ مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ،
چه بسا می داند شخص زیرک و کاردان راه حيله را، ولی نزد او مانعی است از امر و نهی
الهی،
فَيَدْعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ، بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا،
پس ترک می کند آن را دانسته، و با داشتن قدرت بر انجام آن،
وَ يَنْتَهَزُ فُرْصَتَهَا، مَنْ لَا حَرِيَجَةَ لَهُ فِي الدِّينِ،
و از دست نمی دهد فرصت را، کسی که پروائی ندارد برای معصیت در دین،

۴۲ - و من خطبة له عليه السلام

(در نکوهش پیروی از هواپرستی و آرزوهای دراز)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ،

ای مردم ترسناکترین چیزی که از ابتلای شما به آن می ترسم دو چیز است،

اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ،

پیروی از هوای نفس، و آرزوی بی شمار،

فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى، فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ،

اما پیروی از خواسته ها، انسان را از حق باز می دارد،

وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ، فَيُنْسِي الْآخِرَةَ،

و اما آرزوی طولانی، از یاد آخرت می برد،

أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءً، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَبَابَةٌ،

آگاه باشید دنیا روی گردانیده به سرعت، و باقی نمانده از آن جز باقیمانده اندکی،

كَصْبَابَةٍ الْإِنَاءِ، اضْطَبَّتْهَا صَابُئُهَا،

مانند ته مانده آب ظرفی، که ریخته است آن را ریزنده اش،

أَلَا وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ،

آگاه باشید که آخرت به ما رو آورده است،

وَلِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ،

و هریک از دنیا و آخرت را فرزندان است،

فَكُونُوا، مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا،

شما از فرزندان آخرت باشید، و نباشید از فرزندان دنیا،

فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيَلْحَقُ بِأُمِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

زیرا هر فرزندی ملحق خواهد شد به مادر خود روز قیامت،

وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ،

همانا امروز هنگام عمل است و حسابی در کار نیست، و فردا روز حسابست و عملی امکان ندارد،

أَقُولُ الْحَذَاءُ، السَّرِيعَةُ،

سید رضی گوید لغت حذاء به معنی سریع است،

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَرْوِيهِ جَذَاءً بِالْجِيمِ وَالدَّالِ، أَيْ انْقَطَعَ دُرُّهَا وَخَيْرُهَا،

و بعضی مردم کسی است کلمه را با جیم و ذال بیان کرده، یعنی (دنیا) پایان یافته از نیک و بد،

۴۳ - و من کلام له عليه السلام

وَقَدْ أَشَارَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ بِالْإِسْتِعْدَادِ لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ بَعْدَ إِرْسَالِهِ جَرِيرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ إِلَى مُعَاوِيَةَ

پس از آن که نماینده خود جریر بن عبدالله را برای بیعت گرفتن به شام فرستاد نزد معاویه و او پاسخی نداد یاران حضرت عليه السلام گفتند مصلحت در آمادگی برای جنگ با اهل شام است

۱ - (واقع نگری در برخورد با دشمن سال ۳۶ هجری)

إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٌ عَنْهُمْ إِغْلَاقُ لِلشَّامِ، وَ صَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَنْ خَيْرٍ
إِنْ أَرَادُوهُ،

فرمود آماده شدن من برای جنگ با اهل شام و حالی که جریر نماینده من نزد ایشان است بستن در خیر است به روی شامیان، و بازداشتن اهل آن از راه خیر اگر آن را انتخاب کنند،

وَلَكِنْ قَدْ وَقْتُ لِحَرِيرٍ وَقْتًا، لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعًا أَوْ عَاصِيًا،

ولی من برای جریر تعیین وقت کرده، که توقف نکند بعد از آن مگر آن که فریب خورده یا سر از طاعت من باز زده باشد،

وَالرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاءَةِ، فَأَزُودُوا،

و نظر من مدارا کردنست، پس شما هم رفیق و مدارا کنید،

وَلَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْأَعْدَادَ،

با آن که کراحت هم ندارم از آمادگی شما،

۲ - (ضرورت جهاد با شامیان)

وَلَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَعَيْنَهُ،

(مثل است) و هر آینه زدم بینی و چشم این کار را (جنگ با معاویه را)،

وَقَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ،

و سنجیدم پشت و روی آن را،

فَلَمْ أَرْ لِي إِلَّا الْقِتَالَ، أَوِ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ،

پس چاره ندیدم برای خود جز جنگیدن، یا کافر شدن به آن چه که پیامبر ﷺ آورده است،

إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالِ أَحَدَثَ أَحْدَثًا،

زیرا در گذشته عثمان حکومت کرد بر مردم و بدعت‌هایی ایجاد کرد،

وَأَوْجَدَ لِلنَّاسِ مَقَالًا،

و به وجود آورد گفتگوی مردم را،

فَقَالُوا ثُمَّ نَقَمُوا، فَغَيَّرُوا،

پس مردم هم سخنانی گفتند سپس انتقام گرفتند (و او را کشته)، و تغییرش دادند،

۴۴ - و من کلام له علیه السلام

لَمَّا هَرَبَ مَصْقَلَةُ بْنُ هُبَيْرَةَ الشَّيْبَانِيُّ إِلَى مُعَاوِيَةَ،

چون مصقله بن هبیره به طرف معاویه گریخت و رفت،

(در سال ۳۸ هجری یکی از فرماندهان امام علیه السلام به نام مصقله اسیران بنی ناجیه را از فرمانداران دیگر امام علیه السلام خرید و آزاد کرد وقتی از او غرامت خواستند به طرف معاویه گریخت)

وَ كَانَ قَدْ ابْتَاعَ سَبْيَ بَنِي نَاجِيَةٍ مِنْ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَعْتَقَهُمْ، فَلَمَّا طَالَبَهُ بِالْمَالِ خَاسَ بِهِ وَ هَرَبَ إِلَى الشَّامِ،

و خریده بود اسیران بنی ناجیه را از فرمانده حضرت علیه السلام، و آزاد کرده بود آنها را چون حضرت علیه السلام بهای آن را مطالبه نمود خیانت کرد و به شام گریخت،

(حضرت فرمود:)

قَبَّحَ اللَّهُ مَصْقَلَةَ فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ، وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ،

خداوند روی مصقله را زشت گرداند رفتاری کرد مانند رفتار بزرگان، و فرار کرد مانند فرار بردگان،

فَمَا أَنْطَقَ مَادِحَهُ، حَتَّى أَسْكَنَهُ،

هنوز ثناگوی خود را به سخن نیاورده بود، که او را ساکت نمود،

وَ لَا صَدَقَ وَاصِفُهُ، حَتَّى بَكَّتَهُ،

و تصدیق کننده او هنوز توصیفش ننموده بود، که سرزنش اش کرد،

وَ لَوْ أَقَامَ، لَأَخَذْنَا مَيْسُورَهُ،

و اگر می ماند و نمی گریخت، ما آن چه میسرش بود می گرفتیم،

وَ أَنْتَظَرْنَا بِمَالِهِ وَفُورَهُ،

و منتظر می شدیم بقیه را به وقت فراوانی و وسعت مالی او،

۴۵ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - (ضرورت ستایش پروردگار)

الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلَا مَخْلُوقٍ مِنْ نِعْمَتِهِ،

سپاس خدای را که هیچ کس نومید از رحمتش نیست، و نه خالی و بی بهره از نعمتش،

و لَا مَأْيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَلَا مُسْتَنْكَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ،

و نه نومید از آمرزشش، و نه سرشکسته و عار دارنده از عبادتش،

الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَلَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ،

خدائی که از رحمت خود دریغ نکند، و زوال نپذیرد برای او نعمتی،

۲ - اسلوب برخورد با دنیا

و الدُّنْيَا دَارٌ، مُمَيَّنَةٌ لَهَا الْفَنَاءُ، وَ لِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ،

دنیا سرای آرزوهاست، که مقدر گشته برای آن نیستی، و برای اهلش رفتن از آن و دور شدن،

وَ هِيَ حُلُوءَةٌ خَضِرَاءُ،

و آن در نظر اهلش شیرین و خرم است،

وَ قَدْ عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ، وَ التَّبَسَّتْ بِقَلْبِ النَّاطِرِ،

به سرعت به سوی طالب خود می آید، و محبت خود را به دل بیننده وارد می کند،

فَارْتَحِلُوا مِنْهَا، بِأَحْسَنِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ،

پس کوچ کنید از آن، با بهترین آن چه در اختیار دارید از زاد و توشه،

وَ لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ،

و نخواهید از آن بیش از مقدار کفایت،

وَ لَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ،

و طلب نکنید از آن بیش از آن چه به شما رسیده،

۴۶ - و من کلام له عليه السلام

عِنْدَ عَزْمِهِ عَلَى الْمَسِيرِ إِلَى الشَّامِ،

(در سال ۳۷ هجری به هنگام آغاز سفر به سوی شام)

(دعا سفر)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ،

خداوندا به تو پناه می‌برم از مشقت سفر، و اندوه بازگشتن،

و سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ، وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ،

و بدنگری مردم درباره خانواده، و مال و فرزند،

اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ،

خداوندا تو در سفر همراه من هستی، و هم تو در خانواده جانشین من، و جمع میان این

دو از غیر تو نیاید،

لَإِنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَضْحَبًا،

زیرا کسی که جانشین گشته در سفر همراه نیست،

وَالْمُسْتَضْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا،

و کسی که همراه مسافر است در خانواده جانشین نیست،

و ابْتِدَاءَ هَذَا الْكَلَامِ مَرْوِيُّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

آغاز این سخن از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده،

و قَدْ قَفَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِأَبْلَغِ كَلَامٍ،

و در پی آن آورده علی عليه السلام با رساترین عبارت،

و تَمَمَّهُ بِأَحْسَنِ تَمَامٍ، مِنْ قَوْلِهِ وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ،

و بانی‌کوترین وجه خاتمه داده است، از آن جا که فرمود جمع نکند این دو را جز تو،

۴۷ - و من کلام له عليه السلام

(في ذِكْرِ الْكُوفَةِ)

(خبر از آینده کوفه)

كَأَنِّي بِكَ يَا كُوفَةُ تُمَدِّينَ، مَدَّ الْأَدِيمِ الْعُكَاطِيَّ،

ای کوفه گویا ترا می بینم (در اثر هرج و مرج) که کشیده می شوی، مانند کشیدن چرم عکاظی،

تُعَرِّكِينَ بِالنَّوَازِلِ، وَ تُرَكِّبِينَ بِالزَّلَازِلِ،

پایمال حوادث می گردی، و وارد می شود بر تو جنبشها،

وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ بِكَ جَبَّارٌ سُوءًا، إِلَّا ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ، أَوْ رَمَاهُ بِقَاتِلٍ،

و من می دانم که اراده نکند درباره تو هیچ ستمگری بدی را، جز آن که خداوند مبتلا کند او را به بلائی، یا مسلط کند بر او کُشنده ای را،

۴۸ - و من خطبة له عليه السلام

عِنْدَ الْمَسِيرِ إِلَى الشَّامِ = (هنگام حرکت برای جنگ با شامیان در نُخَيْله کوفه در ۲۵ شوال سال ۳۷ هجری ایراد فرمود)

ضرورت آمادگی رزمی

الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا، وَقَبَ لَيْلٌ وَ غَسَقَ،

سپاس خداوند را سزااست هر بار، که فرا رسد شب و تاریکی شدت یابد،

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا لَاحَ نَجْمٌ وَ خَفَقَ،

و سپاس خدای را هر گاه که هویدا گردد ستاره ای و پنهان شود،

و الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْضُودِ الْإِنْعَامِ، وَلَا مُكَافَأِ الْإِفْضَالِ،

و حمد بی شمار مخصوص خداست که نعمتهایش پایان پذیر نیست، و جبران پذیر نیست فضل و کرمش،

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمِي،

اما بعد همانا فرستادم جلو داران لشکر خود را،

و أَمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هَذَا الْمِلْطَاطِ، حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي،

و دستور دادم ایشان را به ملازمت در کنار فرات، تا بیاید دستور من بر ایشان،

و قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ النُّطْفَةَ، إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ مُوْطِنِينَ أَكْثَافَ دِجْلَةٍ،

و مصلحت دیدم که عبور کرده از این آب فرات روم، به سوی عده کمی از شما که سکونت دارند در اطراف دجله (اهل مدائن)،

فَأَنْهَضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوِّكُمْ،

و بسیج کنم ایشان را با شما به جنگ دشمنان،

و أَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ،

و قرار دهم آن ها را نیروی کمکی برای شما،

أَقُولُ يَعْنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمِلْطَاطِ، هَهُنَا السَّمْتُ الَّذِي أَمَرَهُمْ بِلُزُومِهِ وَ هُوَ شَاطِئُ الْفَرَاتِ،

سید رضی گوید: منظور حضرت علیه السلام از کلمه ملطاط، در این جا طرف و جانبی است که دستور داد ایشان را به درنگ در آن جاکه کنار نهر فرات است،

و يُقَالُ ذَلِكَ أَيْضاً لِشَاطِئِ الْبَحْرِ، وَ أَصْلُهُ مَا اسْتَوَى مِنَ الْأَرْضِ،

و ملطاط به ساحل دریا هم گفته می شود، و این لفظ در اصل به معنی زمین هموار است،

و يَعْنِي بِالنُّطْفَةِ مَاءَ الْفَرَاتِ، وَ هُوَ مِنْ غَرِيبِ الْعِبَارَاتِ وَ عَجِيبِهَا،

و مراد از کلمه نطفه آب فرات است، و این تعبیر از تعبیرات عجیب و شگفت آور است،

۴۹ - و من خطبة له عليه السلام

(خداشناسی)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ،

سپاس خداوندی را سزااست که دانا به امور پنهانست،

و دَلَّلَتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ،

و دلالت دارد بر وجود او نشانه های آشکار،

و اَمْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ،

و محالست که برابر چشم بینندگان ظاهر شود،

فَلَا عَيْنٌ مَّنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ،

نه چشم کسی که او را ندیده تواند انکارش کند،

و لَا قَلْبٌ مَّنْ أَثْبَتَهُ، يُبْصِرُهُ،

و نه قلب کسی که او را شناخته توان درک کنه ذات او را دارد،

سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ، فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ،

پیشی گرفته در برتری، پس چیزی برتر از او نیست،

و قَرَّبَ فِي الدُّنُوِّ، فَلَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ،

و نزدیکست به مخلوقات، که چیزی از او نزدیکتر نیست،

فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعْدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِّنْ خَلْقِهِ،

پس مرتبه بلندش او را از چیزی از مخلوقاتش دور نساخته،

و لَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ، فِي الْمَكَانِ بِهِ،

و نزدیکی او با پدیده هایش برابر ننموده، موجودات را در مکانی با او،

لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ،

آگاه نساخته عقلها را بر حقیقت صفات خود،

وَلَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ،

و باز نداشته آن‌ها را از شناخت خود به قدر لازم،

فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ، عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ،

پس اوست خدائی که گواهی می‌دهد بر هستی‌اش آثار وجود، بر اقرار قلب کسی که منکر اوست،

تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ، الْمُشَبِّهُونَ بِهِ،

برتر است از آن چه می‌گویند، تشبیه‌کنندگان او را به خلق،

وَالْجَاهِدُونَ لَهُ عُلُوءًا كَبِيرًا،

و از پندار منکران او برتری بسیار،

۵۰ - و من خطبة له عليه السلام

(علل پیدایش فتنه‌ها)

إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ، أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ،

جز این نیست که منشاء پیدایش فتنه‌ها، هواپرستی است،

وَأَحْكَامُ تُبَدَّعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ،

و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی، که مخالف با آن‌هاست کتاب خدا،

وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ،

و سلطه و ولایت یابند با آن حال مردانی بر مردانی بر خلاف دین خدا،

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ، لَمْ يَخَفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ،

پس اگر باطل جدا می‌شد از آمیختن با حق، مخفی نمی‌ماند راه حق بر طالبان حقیقت،

وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لِبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ،

و اگر حق جدا می‌شد از پوشش باطل، قطع می‌شد از بدگوئی حق زبان دشمنان،

وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ، وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرَجَانِ،

ولی گرفته می شود دسته ای از حق، و دسته ای از باطل و درهم می گردند،

فَهَذَا لَكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ،

آن جاست که شیطان مسلط می گردد بر دوستان خود،

وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى،

(و تنها) آنان که مشمول رحمت خدا هستند نجات یابند،

۵۱ - و من خطبة له عليه السلام

لَمَّا غَلَبَ أَصْحَابُ مُعَاوِيَةَ أَصْحَابَهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى شَرِيعَةِ الْفُرَاتِ بِصِفِّينَ، وَ مَنْعُوهُمْ مِنَ الْمَاءِ،

چون سبقت گرفتند یاران معاویه بر سپاه حضرت علیه السلام برای در اختیار گرفتن آب فرات در صحرای صِفِّینَ، و منع کردند یاران او را از آب فرات، (فرمان خط شکستن و آزاد کردن آب فرات را صادر فرمود) سال ۳۷ هجری،

قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمْ الْقِتَالَ،

به تحقیق شما را به جنگ دعوت کردند،

فَاقْرَءُوا عَلَى مَذَلَّةٍ، وَ تَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ،

پس شما اقرار کنید بر ذلت و خواری، و از دست دادن شرافت،

أَوْ رَوْوَا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ، تَرَوْوَا مِنَ الْمَاءِ،

یا سیراب کنید شمشیرها را از ریختن خون ها، تا سیراب شوید از آب،

فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ، مَقْهُورِينَ،

پس مرگ حقیقی در زندگی شماست، در حالی که مغلوب شوید،

وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ، قَاهِرِينَ،

و زندگی در مرگ شماست، در حالی که غالب گردید،

أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادِلُمَةً مِنَ الْغَوَاةِ،

آگاه باشید معاویه آورده گروه کمی از گمراهان را،

وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرُ، حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَيِّتَةِ،

و مبهم گردانیده بر آنان حقیقت را، تا آن که قرار دادند گلوهای خود را هدف گلوله های مرگ،

۵۲ - و من خطبة له عليه السلام

وَقَدْ تَقَدَّمَ مُخْتَارُهَا بِرِوَايَةٍ،

گذشت اختیار شده این روایت (در خطبه ۴۲)،

و نَذَرُهَا هُنَا بِرِوَايَةٍ أُخْرَى لِتَغَايِرِ الرِّوَايَتَيْنِ،

و متذکر می شویم آن را در این جا بنابر روایت دیگر به جهت تفاوت دو روایت،

۱ - (تعریف دنیا)

أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّمَتْ، وَ أَذَتْ بِانْقِضَاءِ،

آگاه باشید که دنیا رو به فنا نهاده است، و اعلام کرده در گذشتش را،

و تَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا، وَ أَذْبَرَتْ حَدَّاءَ،

و خوشی آن باقی نمی ماند، و به سرعت رو می گرداند،

فَهِيَ تَخْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا، وَ تَحْدُو بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا،

و سوق می دهد رو به نیستی ساکنین خود را، و می راند به سوی مرگ همسایگان خود را،

وَقَدْ أَمَرَ مِنْهَا مَا كَانَ حُلُوءًا، وَكَدَرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفُوءًا،

و تلخ گردیده از آن آن چه شیرین بوده، و تیره گردیده از آن آن چه صاف بوده،

فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ، كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ،

پس باقی نمانده از آن مگر ته مانده‌ای، مانند ته مانده آب ظرف کوچک (ظرف تطهیر)،

أَوْ جُرْعَةً كَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ، لَوْ تَمَرَّزَهَا الصَّدِيَانُ لَمْ يَنْتَفِعْ،

یا جرعه‌ای مانند جرعه مقله (سنگریزه)، که اگر بمکد آن را تشنه (دنیا) عطش فرو نخواهد نشست،

۲ - (والائی نعمت آخرت)

فَازِمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ، عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ،

پس آماده شوید بندگان خدا برای کوچ کردن، از این دنیائی که مقدر شده بر اهلش زوال و نیستی،

و لَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ، وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ،

مبادا آرزوها بر شما چیره گردد، و مپندارید که طولانی خواهد شد بر شما عمر،

فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ، حَنِينَ الْوَلَةِ الْعِجَالِ،

سوگند به خدا اگر ناله سر دهید، ناله شتران بچه مرده،

و دَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَامِ،

و بخوانید مانند صدای کبوتر (نوحه سرا)،

و جَارْتُمْ جُورًا مُتَبَلِّلِ الرُّهْبَانِ،

و زاری کنید فریاد و زاری راهبی که دنیا را ترک کرده،

و خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ،

و بیرون روید به سوی خدا از اموال و فرزندان (بگذرید)،

التَّمَّاسُ الْقُرْبَةَ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ،

جهت درخواست تقرب به سوی او در دسترسی به درجات معنوی نزد او،

أَوْ غُفْرَانٍ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا كُتُبُهُ، وَ حَفِظَهَا رُسُلُهُ،

یا آمرزش گناهی که شماره و ثبت کرده آن را نوشته هایش، و نگاه داشته اند آن را فرشتگانش،

لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ،

هر آینه اندک است در برابر آن چه امید دارم برای شما از ثواب او،

وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ،

و بیمناکم بر شما از عقاب و کیفر او،

وَ تَالَلَّهِ لَوْ انَّمَا ثَقُلُوا قُلُوبُكُمْ انِّمِيًّا،

سوگند به خدا اگر آب شود دل‌های شما آب شدنی از ترس،

وَ سَأَلْتُ عُيُونُكُمْ، مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَمًا،

و جاری گردد از چشمان شما، (از جهت شوق به سوی خدا یا از ترس از او) خون،

ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا، مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةً،

سپس زندگی کنید در دنیا، مادامی که دنیا باقی است،

مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ، (وَ لَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئًا مِنْ جُهْدِكُمْ)،

برابری نکند (ناچیز است) اعمال شما، (اگرچه فرو گذاری نکنید در چیزی از کوشش خود)،

أَنْعَمَهُ عَلَيْكُمْ الْعِظَامَ، وَ هُدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ،

نعمتهای بزرگ خدا را بر خودتان، و هدایت کردنش شما را به سوی ایمان،

وَمِنْهَا

فِي ذِكْرِ يَوْمِ النَّحْرِ وَصِفَةِ الْأُضْحِيَّةِ،

قسمتی از این خطبه در بیان عید قربان و صفت قربانی است،

وَمِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَّةِ اسْتِشْرَافُ أُذُنِهَا، وَ سَلَامَةٌ عَيْنِهَا،

از شرائط قربانی آنست که تمام گوش باشد (نه بریده و نه شکافته)، و سالم چشم،

فَإِذَا سَلِمَتِ الْأُذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأُضْحِيَّةُ وَ تَمَّتْ،

پس هرگاه سالم باشد گوش و چشم حیوان قربانی صحیح و درست است،

وَلَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ، تَجَرُّ رِجْلَهَا إِلَى الْمَنَسْكِ،

و اگر قربانی شاخ شکسته باشد، (و گوسفندی که پاشکسته است) و می کشد پای خود را

به قربانگاه درست نیست، (درست نیست مناسک آقای سیستانی ص ۲۸۵)،

وَالْمَنَسْكَ هُنَا الْمَذْبَحُ،

و منظور از منسک در این جا قربانگاه است،

۵۳ - و من کلام له ﷺ

فِي ذِكْرِ الْبَيْعَةِ

(هنگام شروع جنگ صفین در سال ۳۷ ایراد این خطبه بوده)

از سخنان حضرت ﷺ است در بیان و توضیح بیعت مردم (با آن بزرگوار پس از کشته

شدن عثمان)

فَتَدَاكُّوْا عَلَيَّ تَدَاكُّ الْإِبِلِ الْهِيمِ يَوْمَ وِرْدِهَا، وَقَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيَهَا،

مردم خود را به یکدیگر زده تراحم نمودند اطراف من مانند از دحام شتر تشنه هنگام

آشامیدن آب، که ساربان رهایش کرده،

و خُلِعَتْ مَتَانِيهَا،

و باز شده ریسمان و پای بند او،

حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِي، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ،
چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعض آنها دیگری را به قتل خواهد رسانید
در حضور من،
وَقَدْ قَلْبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنُهُ وَظَهَرُهُ، حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمُ،
(پس از بیعت) مسئله جنگ را زیر و رو کردم ظاهر و باطنش را، تا حدی که مرا از
خواب بازداشت،
فَمَا وَجَدْتُني يَسْعُنِي إِلَّا قِتَالُهُمْ،
پس نیافتم طاقت خود را مگر بجنگیدن با آنها (که پیمان شکستند)،
أَوِ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ،
یا انکار آن چه را که پیامبر ﷺ آورده است،
فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ، أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ،
پس به این نتیجه رسیدم که تن به جنگ دادن، بر من آسان تر است از تن به کیفر الهی
دادن،
وَمَوَاتُ الدُّنْيَا، أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ،
و از دست دادن دنیا، آسان تر است بر من از دست دادن آخرت،

۵۴ - و من کلام له ﷺ

(وَقَدْ اسْتَبَطَأَ أَصْحَابُهُ إِذْنَهُ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ بِصَفَيْنَ)،
و به تحقیق کند شمر دند یاران حضرت فرمانش را به آنان در جنگ صفین،
(در جنگ صفین پس از آزاد کردن آب امام ﷺ مدارا کرد عَلت را پرسیدند در پاسخ
فرمود)
أَمَّا قَوْلُكُمْ، أَكُلَ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ،
اما گفتار شما، آیا این همه تأمل من برای ترس از مرگست،

فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي، دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ،
 سوگند به خدا باک ندارم، که به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید،
 وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ، شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ،
 و اما سخن شما، در این که تردید دارم در جنگ اهل شام،
 فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا، إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي،
 سوگند به خدا به تأخیر نه افکندم جنگ را روزی، جز این که منظورم ملحق شدن
 طایفه ایست که هدایت یابند به سبب من،
 وَ تَعُشُوا إِلَى ضَوْئِي،
 و با چشم کم نور خود روشنی راه مرا به بینند،
 وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ، مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا،
 و آن تأمل محبوبتر است نزد من، از این که به قتل رسانم آن طائفه را با گمراهی اش،
 وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِآثِمِهَا،
 و اگرچه باز آیند با گناهان خود (اگر دست از ضلالت برندارند)،

۵۵ - و من کلام له عليه السلام

(یاد مبارزات در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)
 وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نَقْتُلُ، آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا،
 به تحقیق ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و جنگ می کردیم، با پدران و فرزندان و
 برادران و عموهای خود،
 مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ، إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقَمِ،
 و نمی افزود این عمل در ما، جز ایمان و فرمانبری و رفتن به راه راست،

وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ، وَجِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ،

و شکیبائی بر سوزش درد، و کوشش در برابر دشمن را،

وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا، وَ الْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا، يَتَصَاوَلَانِ، تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ،

و مردی از ما و مرد دیگری از دشمن، به جان هم می افتادند (در نبرد)، مانند دو حیوان نر که به جان هم افتند،

يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا، أَيُّهُمَا يَسْقِي صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمُنُونِ،

طلب می کردند کشتن یکدیگر را، تا کدامیک سیراب کند دیگری را از جام مرگ،

فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا،

گاهی غلبه برای ما بود بر دشمن، و گاهی برای دشمن بود غلبه بر ما،

فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا، أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكَبْتَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ،

چون خداوند راستی ما را دید، بر دشمن ما خواری فرستاد، و بر ما پیروزی بر آنان،

حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ، مُلْقِيًا جِرَانَهُ،

تا آن که اسلام مستقر گردید، مانند شتری که در وقت استراحت سینه خود به زمین نهاد،

وَ مُتَبَوِّئًا أَوْطَانَهُ،

و جای گرفت در مکان خود،

وَ لَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ،

سوگند به جان خودم اگر رفتار ما مانند رفتار شما بود، برقرار نمی گردید برای دین پایه ای،

وَ لَا اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ،

و سبز نمی گشت برای ایمان شاخه ای،

وَ إِيْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا، وَ لَتَتَّبِعُنَّهَا نَدَمًا،

و سوگند به خدا از این رفتار خون خواهید دوشید، و در پی آن پشیمان خواهید شد،

۵۶ - وَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ

(خبر از سلطه ستمگری بی‌باک در سال ۴۰ هجری)

أَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ،

آگاه باشید همانا غلبه خواهد کرد بر شما پس از من مردی گشاده گلو،

مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ،

و شکم برآمده، می خورد آن چه بیاید،

و يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ،

و تلاش می کند آن چه ندارد بدست آرد، پس بکشید او را و حالی که هرگز نتوانید
کشت او را،

أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ، بِسَبِّي وَ الْبَرَاءَةِ مِنِّي،

آگاه باشید او (معاویه) شما را امر می کند، به ناسزا گفتن و بیزارى جستن از من،

أَمَّا السَّبُّ، فَسُبُونِي،

اما ناسزا گویی، در هنگام اجبار اجازه می دهم،

فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ،

زیرا مایه بلندی درجات من و نجات شماست،

وَ أَمَّا الْبَرَاءَةُ، فَلَا تَبَرَّءُوا مِنِّي، فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ،

و اما بیزارى، پس بیزارى مجوئید از من، که من بر فطرت توحید تولّد یافته‌ام،

وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ،

و از همه پیش قدم تر بودم در ایمان و هجرت،

۵۷ - و مِنْ کَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(خبر از آینده خوارج)

(كَلَّمَ بِهِ الْخَوَارِجَ)،

سخن گفت حضرت با خوارج،

أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ، وَلَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَبْرٌ،

بادی بورزد که سنگریزه بر شما بیارد، و باقی نماند از شما کسی که درخت خرما را
هرس کند،

أَبْعَدَ إِيْمَانِي بِاللَّهِ وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ،

آیا بعد از ایمانم به خدا و جهادم به همراهی رسول خدا ﷺ، گواهی دهم بر خود به
کفر و خطا،

لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ،

در این هنگام گمراه شده و نیستم از هدایت یافتگان،

فَأُوْبُوا شَرَّ مَا بٍ،

پس از بدترین راهی که در آن قدم نهاده اید برگردید،

وَ ارْجِعُوا عَلَى أَثَرِ الْأَعْقَابِ،

و بازگشت نمائید به راه گذشتگان،

أَمَّا أَنْكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا،

آگاه باشید همانا شما بر خورد خواهید کرد بعد از من بذلت و خواری،

وَ سَيَفْأَ قَاطِعًا،

و شمشیر بُرنده،

وَ أَثَرَةٌ يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً،

و مال شما را ستمگران گرفته و آن را سنت و عادت قرار دهند،

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا بَقِيَ مِنْكُمْ أَبَرُّ يُرَوَى عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ،

سخن حضرت ﷺ کلمه آبَر به سه وجه تعبیر شده،

أَحَدُهَا أَنْ يَكُونَ كَمَا ذَكَرْنَاهُ أَبَرُّ بِالرَّاءِ مِنْ قَوْلِهِمْ رَجُلٌ أَبَرُّ لِلَّذِي يَأْبُرُ النَّخْلَ أَيُّ يُضْلِحُهُ،

در این جمله: یکی آن که چنانست که باراء آوردیم آبَر را مأخوذ از قول عربست رَجُلٌ أَبَرُّ به کسی گفته می شود که درخت خرما را هَرَس می کند،

و يُرَوَى آثَرٌ بِالثَّاءِ بِثَلَاثٍ نَقَطٍ يُرَادُ بِهِ الَّذِي يَأْتُرُ الْحَدِيثَ أَيْ يَرُوهُ وَيَحْكِيهِ،

و قول دیگر آثَر با ثاء منظور از آن کسی است که حدیث روایت می کند یعنی سخنی را حکایت کند،

و هُوَ أَصَحُّ الْوُجُوهِ عِنْدِي،

و آن صحیح ترین وجه است نزد سید رضی ره،

كَأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا بَقِيَ مِنْكُمْ مُخْبِرٌ،

گویا حضرت ﷺ فرمود باقی نمی ماند از شما گوینده ای،

و يُرَوَى أَبَرُّ بِالزَّايِ الْمُعْجَمَةِ وَ هُوَ الْوَائِبُ،

وجه سوم آن که کلمه آبَر باشد که آن به معنی بر جهنده است،

و الْهَالِكُ أَيْضًا يُقَالُ لَهُ أَبَرُّ،

و هلاک و تباه شونده را نیز آبَر گویند،

۵۸ - و قال ﷺ

(خبر از قتلگاه خوارج)

لَمَّا عَزَمَ عَلَى حَرْبِ الْخَوَارِجِ، وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ الْقَوْمَ عَبَرُوا جِسْرَ النَّهْرَوَانِ،

هنگامی که حضرت ﷺ تصمیم گرفت به جنگ با خوارج، گفته شد آنها از پل نهروان عبور کرده و گذشته اند،

مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ،

فرمود علیه السلام قتلگاه آنها نزد آب نهروان این طرف پل است،

وَاللّٰهُ لَا يَقْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةً، وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةً،

سوگند به خدا نجات نیابند از آنها ده نفر، و هلاک نشود از شما هم ده نفر،

يَعْنِي بِالنُّطْفَةِ مَاءَ النَّهْرِ وَهِيَ أَفْصَحُ كِنَايَةٍ عَنِ الْمَاءِ وَإِنْ كَانَ كَثِيرًا جَمًّا،

منظور از نطفه آب نهر است و آن فصیح‌ترین کنایه از آبست اگرچه آب زیاد باشد،

وَقَدْ أَشْرْنَا إِلَىٰ ذَٰلِكَ فِيمَا تَقَدَّمَ عِنْدَ مُضِيِّ مَا أَشْبَهَهُ،

و اشاره کردیم به این معنی در سخنان گذشته شبیه به این لفظ،

۵۹ - و قال علیه السلام

لَمَّا قُتِلَ الْخَوَارِجُ فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلَكَ الْقَوْمُ بِأَجْمَعِهِمْ،

هنگامی که خوارج کشته شدند گفته شد به حضرت علیه السلام یا امیر مؤمنان هلاک گشتند

قوم همگی،

كَأَنَّ اللَّهَ إِنَّهُمْ نُطَفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ،

فرمود: چنین نیست به خدا سوگند ایشان نطفه‌هائی هستند در پشت مردان،

وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ،

و رحمهای زنان،

كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ، حَتَّىٰ يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ،

هرگاه ظاهر شود از ایشان شاخی (سری) شکسته گردد، تا آن‌که آخرین ایشان دزدان و

راهزنان باشند (خبر از استمرار انحراف خوارج)،

۶۰ - و قال ﷺ

(نهی از کشتار خوارج)

لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي،

فرمود بعد از من با خوارج نبرد نکنید،

فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ، كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَهُ،

زیرا کسی که حق را خواسته و اشتباه کرده نیست، مانند کسی که باطل را خواسته و به آن رسیده،

يَعْنِي مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابَهُ،

منظور حضرت از دسته دوّم معاویه و یاران او هستند،

۶۱ - و من کلام له ﷺ

لَمَّا خُوفَ مِنَ الْغِيلَةِ = (در برابر تهدید به ترور)

فرمود

وَ إِنَّ عَلَيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةً حَصِينَةً،

همانا خداوند سپر محکمی برای من قرار داده،

فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي، وَ أَسْلَمْتَنِي،

هرگاه فرا رسد روز مرگ من جدا گردد سپر از من، و مرا تسلیم به مرگ کند،

فَحَيِّتُنِي لَا يَطِيشُ السَّهْمُ، وَ لَا يَبْرَأُ الْكَلَمُ،

و در آن هنگام تیر (مرگ) به خطا نرود، و شفا نیابد زخم،

۶۲ - و من خطبة له عليه السلام

(روش برخورد با دنیا)

أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ، لَا يُسَلَّمُ مِنْهَا إِلَّا فِيهَا،

آگاه باشید همانا دنیا سرائی است، که سلامت نمی ماند کسی از آن مگر در آن (کسب کمال کند و به جمع توشه آخرت پردازد)،

و لَا يُنْجَى بِشَيْءٍ كَانَ لَهَا،

و نجات نیابد از کارهائی که برای دنیا انجام داده است،

أُبْتَلِيَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً،

آزمایش می شوند مردم دنیا به سبب گرفتاری،

فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا،

پس آن چه اختیار کردند از دنیا برای دنیا،

أُخْرِجُوا مِنْهُ وَ حُوسِبُوا عَلَيْهِ،

بیرون برده شوند از دنیا و محاسبه گردند بر آن (فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب)،

وَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا، لِيُغَيِّرَهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ،

و آن چه اختیار کردند از دنیا، برای غیر دنیا (آخرت) وارد گردند بر آن،

وَأَقَامُوا فِيهِ،

و برای همیشه با آن خواهند ماند،

فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ، كَفَىءِ الظِّلِّ،

همانا دنیا نزد خردمندان، بمانند برگشتن سایه است،

بَيْنَا تَرَاهُ سَابِغاً حَتَّى قَلَصَ، وَ زَائِداً حَتَّى نَقَصَ،

در اثنائی که بینی آن را گسترده جمع شود، و تا بینی آن را زیاد کم گردد،

۶۳ - و من خطبة له عليه السلام

(شتافتن به سوی اعمال پسندیده)

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ،

از خدا بترسید ای بندگان خدا،

وَادْرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ،

و پیشی جوئید بر مرگهای خود به سبب اعمالتان،

وَ ابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ، بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ،

و خریداری کنید آن چه را که می ماند برای شما، با چیزی که می رود از دست شما،

وَ تَرَحَّلُوا، فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ،

و کوچ کنید، که کوشش شده برای کوچ کردنتان،

وَ اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُكُمْ،

و مهیای مرگ گردید که بر سر شما سایه افکنده است،

وَ كُونُوا قَوْمًا صَبِيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا،

و گروهی باشید که بانگ زده شده بر آنان و بیدار و آگاه شده اند،

وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ، فَاسْتَبَدَّلُوا،

و دانستند که دنیا خانه جاودانه برای آنها نیست، پس تبدیل کردند (آن را به آخرت)،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً،

همانا خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده است، و مهمل رهانکرده شما را،

وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ، إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ،

و نیست فاصله بین یکی از شما تا بهشت یا دوزخ، جز مرگ که دریابد او را،

وَإِنَّ غَايَةَ تَنْقُصِهَا اللَّحْظَةُ، وَتَهْدِمُهَا السَّاعَةُ،

زیرا زندگی کوتاه است که گذشتن لحظه‌ها می‌کاهد آن را، و ویران می‌سازد آن را
ساعت مرگ،

لَجْدِيرَةٍ بِقَصْرِ الْمُدَّةِ،

سزاوار است که کوتاه مدّت (دانسته شود)،

وَإِنَّ غَايَةَ يَحْدُوهُ، الْجَدِيدَانِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ،

و همانا غائبی که می‌راند آن را، دو پدیده جدید که شب و روز است،

لَحَرِيٍّ بِسُرْعَةِ الْأَوْبَةِ،

هر آینه سزاوار است به سرعت بازگشت،

وَإِنَّ قَادِمًا يَقْدَمُ بِالْفَوْزِ، أَوِ الشَّقْوَةِ لِمُسْتَحِقٍّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ،

و همانا وارد شونده‌ای که وارد می‌شود بانیک بختی، یا بدبختی نیازمند بهترین
توشه‌هاست،

فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا، مَا تَحْزُرُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا،

پس توشه بگیرید در دنیا از کردار دنیوی، آن چه را که به رهانید به آن خودتان را
فردای قیامت،

فَاتَّقَى عَبْدٌ رَبَّهُ نَصَحَ نَفْسَهُ،

پس بترسد بنده از پروردگار خود و پند دهد خود را،

وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ،

و پیش فرستد توبه را و مسلط گردد بر خواسته‌های خود،

فَإِنَّ أَجَلَ مَسْتَوْرٍ عَنْهُ، وَ أَمَلَهُ خَادِعٌ لَهُ،

زیرا زمان مرگش پوشیده بر اوست، و آرزوها فریبنده اوست،

وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ، يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا،

و شیطان مراقب اوست، جلوه می‌دهد برای او گناه را تا مرتکب شود آن را،

و يُمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا،

و امیدوار می سازد او را به توبه تا به تأخیر اندازد آن را،

حَتَّى تَهْجُمَ مَيِّتُهُ عَلَيْهِ، أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا،

ناگاه مرگ بر او هجوم آورد، در حالی که در غافل ترین اوقات از آن باشد،

فَيَا لَهَا حَسْرَةٌ عَلَى ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً،

پس حسرت بر آن غافلی است که عمرش بر ضد او گواهی دهد و حجت باشد،

وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ،

و ایام زندگیش او را به شقاوت کشد،

نَسَأَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ، مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ،

از خداوند در خواست داریم که قرار دهد ما و شما را، از کسانی که یاغی نکند او را

نعمتی،

وَلَا تُقْصِرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً،

و باز ندارد او را غرضی از طاعت پروردگارش،

وَلَا تَحُلْ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَلَا كَابَةً،

و در نیابد او را پس از مرگ پشیمانی و اندوهی،

۶۴ - و من خطبة له عليه السلام

(خداشناسی)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا،

سپاس خداوند را سزااست که سبقت نگرفته صفتی از او بر صفت دیگرش،

فَيَكُونُ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا،

تا باشد اول قبل از آن که باشد آخر،

و يَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا،

و باشد هویدا قبل از آن که باشد پنهان،

كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ،

هرچه نامیده شود به وحدت و یکی بودن جزا و کم است (در مقابل بسیار که واحد عددی جزء از کثیر است)،

و كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ، وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ،

و هر عزیزی جزا و ذلیل است، و هر نیرومندی جزا و ضعیف است،

و كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ،

و هر مالکی جزا و بنده است، و هر دانائی جزا و فرا (یاد) گیرنده است،

و كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجِزُ،

و هر توانائی جزا و گاه توانا و گاه ناتوان است،

و كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ، عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ (وَ يُصَمُّهُ كَبِيرُهَا،

و هر شنوائی جزا و ناشنواست، از صداهای آهسته) و کَر می‌کند او را صداهای بلند،

وَ يَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا،

و می‌برد شنوائی (نمی‌شنود) او را صداهائی که دور است آن‌ها،

وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمَى، عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ،

و هر بینائی جزا و نابیناست، از دیدن رنگهای پنهان و اجسام بسیارکوچک،

وَ كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرُهُ غَيْرُ بَاطِنٍ، وَ كُلُّ بَاطِنٍ غَيْرُهُ غَيْرُ ظَاهِرٍ،

و هر آشکاری جزا و پنهان نیست (مخلوقات یا آشکارند یا نهان در تصوّر ظاهری)، و

هر پنهانی جزا و آشکار نیست (تنها اوست که هم آشکار و هم پنهانست)،

لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ،

نیافریده مخلوقات خود را برای تقویت فرمانروائی،

وَلَا تَخَوْفُ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ،

و نه به جهت بیم داشتن از پیشامدهای زمانه،

وَلَا اسْتِعَانَةَ عَلَى نِدِّ مَثَاوِرٍ،

و نه به منظور کمک بر ضد و مثل و مانندی که نزاع کند با او،

وَلَا شَرِيكَ مُكَائِرٍ، وَلَا ضِدَّ مُتَافِرٍ،

و نه برای مباحات و فخر بر شریک خود، و مخالفی که بر او غلبه کند،

وَلَكِنْ خَلَائِقُ، مَرْبُوبُونَ، وَ عِبَادُ دَاخِرُونَ،

ولی مخلوقاتی هستند، پرورش یافته به انواع نعمتهای او، و بندگانی فروتن و خوار،

لَمْ يَخْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ، فَيَقَالَ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ،

قرار نگرفته در اشیاء، تا آن که گفته شود: او در آنهاست،

وَلَمْ يَنَأْ عَنْهَا، فَيَقَالَ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ،

و دور نیست از اشیاء، تا گفته شود او جدا از آنهاست،

لَمْ يُوَدِّهِ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ، وَلَا تَدْبِيرُ مَا ذَرَأَ،

رنج نداده او را آفرینش آن چه آغاز کرده، و نه تدبیر آن چه آفریده،

وَلَا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ،

و متوقف نساخته او را ناتوانی از آن چه آفریده،

وَلَا وَلَجَتْ عَلَيْهِ شُبْهَةٌ، فِيمَا قَضَى وَ قَدَّرَ،

و داخل نشده بر او تردیدی، در آن چه حکم کرده و مقدر گردانیده،

بَلْ قَضَاءٌ مُتَقَنَّ، وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ،

بلکه حکمی است استوار، و دانشی است پایدار،

وَ أَمْرٌ مُبْرَمٌ،

و کاریست بدون تزلزل (فرمانش ثابت و برقرار است)،

الْمَأْمُولُ مَعَ النَّعَمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النَّعَمِ،

مورد امیدوار است با وجود عقوبتهایش، و موجب ترس است با وجود نعمتهایش،

۶۵ - و من خطبة له عليه السلام

(آموزش نظامی)

كَانَ يَقُولُهُ لِأَصْحَابِهِ فِي بَعْضِ أَيَّامِ صَفِّينَ،

در یکی از روزهای آغازین جنگ صفین برای لشکریان خود ایراد فرمود در سال ۳۷ هجری،

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ، اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ،

ای گروه مسلمانان، شعار خود سازید ترس از خدا را،

وَتَجَلَّبَّوْا السَّكِينَةَ، وَعَضُّوْا عَلَى النَّوَاجِذِ،

و بپوشانید خود را به روش آرامی و وقار، و بفشارید دندانهای عقل خود را،

فَإِنَّهُ أَتْبَى، لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ، وَأَكْمَلُوا اللَّامَةَ،

زیرا این روش دورکننده تر است، شمشیرها را از سرها، و کامل کنید زره تَبَرَد را،

وَقَلِّقُوا السُّيُوفَ، فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا،

و به حرکت آورید شمشیرها را، در غلافش قبل از بیرون کشیدن آنها،

وَالْحِظُوا الْخَزَرَ، وَاطْعَنُوا الشَّرَرَ،

و بنگرید دشمن را با خشم و گوشه چشم، و نیزه زنید از راست و چپ،

و نَافِحُوا بِالظُّبَا، وَصَلُّوا السُّيُوفَ بِالْخُطَا،

و زد و خورد کنید با تیزی شمشیرها، و برسانید شمشیرها را به دشمن با پیش نهادن گامها،

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعِثَ اللَّهُ مَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،

و بدانید شما در برابر خدا و همراه با پسر عموی رسول خدا ﷺ هستید،

فَعَاوِدُوا الْكَرَّ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ،

پس تجدید کنید حمله را، و شرم کنید از گریختن،

فَإِنَّهُ عَارٌّ فِي الْأَعْقَابِ، وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ،

زیرا فرار از جنگ ننگ است در بازماندگان شما، و آتش روز حساب می‌گردد،

وَ طَيَّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا،

و خرسند باشید از خود که روحتان در جنگ از بدن جدا گردد،

وَ امْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سُبْحًا،

و بروید به سوی مرگ رفتنی آسان،

وَ عَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَ الرِّوَاقِ الْمُطَنَّبِ،

و بر شما باد حمله به این سیاهی بزرگ، و سراپرده (خیمه معاویه) افراشته با طنابها،

فَاضْرِبُوا ثَبَجَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ،

پس بزنید وسط و درون آن را، زیرا شیطان کمین کرده در گوشه‌ای از آن،

قَدْ قَدَّمَ لِلْوَيْبَةِ يَدًا، وَ آخَرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا،

پیش داشته برای جستن دست را، و عقب نهاده برای فرار پا را،

فَصَمَدًا صَمَدًا، حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ،

پس ثابت باشید بر قصد خود، تا روشن گردد برای شما ستون حق،

﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ، وَلَنْ يَتْرَكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾،

و شما برترید و خدا با شماست، و هرگز نمی‌کاهد از پاداش اعمالتان،

۶۶ - و من کلام له عليه السلام

فی مَعْنَى الْأَنْصَارِ قَالُوا، لَمَّا انْتَهَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام،
در مورد ادعای انصار راجع به امر خلافت گفته اند، چون رسید به حضرت عليه السلام،
أَنْبَاءُ السَّقِيفَةِ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم،
خبر سقیفه بنی ساعده پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم،
قَالَ عليه السلام مَا قَالَتِ الْأَنْصَارُ قَالُوا،
فرمود: چه گفتند انصار پاسخ دادند که،
قَالَتْ مِنَّا أَمِيرٌ وَ مِنْكُمْ أَمِيرٌ قَالَ عليه السلام،
آنها گفتند امیری از ما انصار و امیری هم از شما مهاجرین فرمود،

(ردّ استدلال انصار و قریش نسبت به امامت)

فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ، بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى مُحْسِنِهِمْ،
چرا دلیل نیاوردید برای ایشان، که رسول خدا سفارش فرمود که نیکی شود به نیکوکار
از انصار،

و يُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ،

و گذشت شود از بدکاران آنها،

قَالُوا وَ مَا فِي هَذَا مِنَ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ،

گفتند: در این سفارش چه دلیلی است بر آنان (درباره زمامداری)،

فَقَالَ عليه السلام لَوْ كَانَتِ الْإِمَارَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ،

فرمود: اگر امارت در ایشان (انصار) بود سفارش درباره ایشان لزومی نداشت،

ثُمَّ قَالَ عليه السلام فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ،

سپس فرمود: چه گفتند قریش،

قَالُوا احْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ ﷺ،

گفتند: دلیل آوردند که آنها از شجره و درخت رسولند ﷺ،

فَقَالَ ﷺ احْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَأَضَاعُوا الثَّمَرَةَ،

فرمود حضرت ﷺ: دلیل آوردند درخت را و تباه ساختند میوه آن را، (مراد خود حضرت است)،

۶۷ - و من کلام له ﷺ

لَمَّا قُلِدَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ مِصْرَ، فَمُلِكَتْ عَلَيْهِ وَقُتِلَ،

هنگامی که واگذار کرد حضرت ﷺ حکومت مصر را به محمد بن ابی بکر، پس شهر مصر از تصرفش به در آورده و کشته شد،

وَقَدْ أَرَدْتُ تَوَلِيَةَ مِصْرَ هَاشِمَ بْنَ عُتْبَةَ،

فرمود ﷺ: می خواستم حکومت مصر را به هاشم بن عتبّه دهم،

وَلَوْ وَلَّيْتُهُ إِيَّاهَا، لَمَا خَلَّى لَهُمُ الْعَرْصَةَ،

اگر او را والی مصر نموده بودم، خالی نمی کرد برای عمرو عاص و یارانش میدان را،

وَلَا أَنْهَزَهُمُ الْفُرْصَةَ،

و بایشان فرصت نمی داد،

بَلَا ذَمٍّ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ،

غرض مذمت محمد بن ابی بکر نیست،

فَلَقَدْ كَانَ إِلَيَّ حَبِيبًا، وَكَانَ لِي رَبِيبًا،

زیرا او مورد علاقه من بود، و پسر همسرم (محمد پسر اسماء بنت عمیس است)،

۶۸ - و من کلام له ﷺ

(علل نکوهش کوفیان)

فِي ذَمِّ أَصْحَابِهِ،

در نکوهش یارانش،

كَمْ أَدَارِيكُمْ،

چقدر با شما مدارا کنم،

كَمَا تُدَارِي الْبَكَارَ الْعَمِدَةَ،

چنان که مدارا می شود با شتران جوانی که از سنگینی بار کوهان آنها کوبیده شده،

و الثَّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ،

و چنان که با جامه های کهنه مدارا می شود،

كُلَّمَا حِيَصَتْ مِنْ جَانِبٍ، تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرٍ،

هرچه دوخته گردد از طرفی، پاره شود از طرف دیگر،

كُلَّمَا أَطْلَ عَلَيْكُمْ مُنْسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ،

هر زمان نزدیک شود بر شما گروهی از لشکریان شام،

أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ،

ببندد هر مردی از شما در خانه خود را،

و أَنْجَحَرَ أَنْجَحَارَ الضَّبَّةِ فِي جُحْرِهَا، وَ الضَّبُعِ فِي وَجَارِهَا،

و پنهان شود مانند پنهان شدن سوسمار در لانه خود، و کفتار در سوراخ خود،

الدَّلِيلُ وَ اللَّهُ، مَنْ نَصَرْتُمُوهُ،

به خدا سوگند ذلیل است، آن کس که شما یاریش کنید،

وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ، فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ،

و کسی که با شما تیراندازی کند، گویا افکنده تیر سرشکسته بی پیکان را،

إِنَّكُمْ وَاللَّهِ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ، قَلِيلٌ تَحْتَ الرَّايَاتِ،
 همانا سوگند به خدا بسیاری در خانه‌ها، و اندک‌ید زیر پرچمها،
 وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ، وَيُقِيمُ أَوْدَكُمْ،
 و من دانایم به آن چه اصلاح می‌کند شما را، و راست می‌گرداند کجی شما را،
 وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَا أَرَى، إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي،
 ولی به خدا سوگند جایز نمی‌دانم، اصلاح شما را به تباه ساختن خود،
 أَضْرَعَ اللَّهُ خُدُودَكُمْ، وَأَتَعَسَ جُدُودَكُمْ،
 خوار گرداند خدا رویهای شما را، و تباه سازد حظوظ شما را،
 لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ، كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ،
 حق را نمی‌شناسید، چنان‌که با باطل آشنائید،
 وَلَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ، كَابْطَالِكُمُ الْحَقَّ،
 و در صدد ابطال باطل نیستید، چنان‌که حق و حقیقت را باطل می‌کنید،

۶۹ - و قال ﷺ

(شکوه با پیامبر ﷺ) در سال ۴۰ هجری سحرگاه شب ۱۹ رمضان

فِي سُحْرَةِ الْيَوْمِ الَّذِي ضُرِبَ فِيهِ،
 فرمود امام ﷺ در سحرگاه (طلوع کاذب) روزی که در آن ضربت خورد،
 مَلَكَتْنِي عَيْنِي، وَأَنَا جَالِسٌ،
 مسلط شد بر چشمم خواب، و حالی که نشسته بودم،
 فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ،
 ظاهر شد برابرم رسول خدا ﷺ گفتم ای پیامبر خدا،

مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ، مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدَدِ،
چه دیدم از امت تو، از کجی ها و دشمنی آن ها،
فَقَالَ ادْعُ عَلَيْهِمْ،
فرمود: نفرین کن بر ایشان،
فَقُلْتُ أَبْدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ،
گفتم: خدا به جای ایشان بهترین اشخاص را به من بدهد،
وَأَبْدَلَهُمْ بِي، شَرًّا لَهُمْ مِنِّي،
و به جای من بر ایشان، بدترین کس را بگمارد،
يَعْنِي بِالْأَوْدِ: الْأَعْوَجَاجِ، وَبِاللَّدَدِ: الْخِصَامَ،
منظور از اوداعو جاج و نادرستی است، و مراد از لدد دشمنی و خصومت است،
و هَذَا مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ،
و این کلام از فصیح ترین سخنانست،

۷۰ - و من کلام له عليه السلام

فِي ذَمِّ أَهْلِ الْعِرَاقِ،
در نکوهش مردم عراق،
أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ حَمَلْتُ،
پس از ستایش پروردگار ای اهل عراق، شما به زن بارداری می مانید که رنج بارداری
کشیده،
فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ، وَ مَاتَ قِيَمُهَا،
پس از پایان مدت سقط کرده، و مرده سرپرستش،

وَ طَالَ تَأْيُمُهَا، وَ وَرِثَهَا أَبْعَدُهَا،

و طولانی شده بی همسریش، و وارث او گردیدند دورترین افراد،

أَمَّا وَ اللَّهُ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيَاراً،

آگاه باشید سوگند به خدا من نیامدم به سوی شما با اختیار خود،

وَ لَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ سَوْقاً،

ولی آمدم به طرف شما کشانیده شده،

وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي، أَنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَيَّ يَكْذِبُ،

به من خبر رسیده، که شما می گوئید: علی دروغ می گوید،

قَاتَلَكُمْ اللَّهُ تَعَالَى، فَعَلَى مَنْ أَكْذَبُ،

خدا شما را بکشد، بر چه کس دروغ می گویم،

أَعَلَى اللَّهِ، فَإِنَّا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ،

آیا بر خدا، من اول کسی هستم که ایمان آورده ام به او،

أَمْ عَلَى نَبِيٍّ، فَإِنَّا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ،

یا بر پیامبر خدا، پس من اول کسی هستم که تصدیق کردم او را،

كَلَّا وَ اللَّهُ، لَكِنَّهَا لَهُجَةٌ غِثْتُمْ عَنْهَا،

چنین نیست سوگند به خدا، ولی سختم واقعیتی است که شما دورید از آن،

وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا، وَيْلُكُمْ،

و شایستگی درک آن را ندارید، وای بر مادرش که مرا تکذیب کند،

كَيْلًا بَغِيرِ ثَمَنٍ، لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ،

پیمانه علم را به رایگان به شما بخشیدم، اگر ظرفیت آن را داشتید،

وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ،

و خواهید دانست خبر آن را پس از زمانی،

۷۱ - و من خطبة له ﷺ

۱ - ویزگیهای پیامبر ﷺ

عَلَّمَ فِيهَا النَّاسَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ،
در این گفتار به مردم آموخت چگونه درود فرستند بر آن حضرت ﷺ (صلوات)،
اللَّهُمَّ دَاحِي الْمَذْخَوَاتِ، وَ دَاعِمَ الْمَسْمُوكَاتِ،
خداوندا ای گستراننده زمینها، و نگاهدارنده آسمانها،
وَ جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا، شَفِيَّهَا وَ سَعِيدِهَا،
و ای آفریننده دلها بر فطرتهاى خود، دلهاى بدبخت و دلهاى خوشبخت،
اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ، وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ،
قرار ده بزرگترین درودها، و افزون‌ترین برکتهایت، را بر محمد بنده و
فرستادهات ﷺ،
الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَ الْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ،
که خاتم انبیاء گذشته است، و گشاینده کلید راه بسته سعادتست،
وَ الْمُعْلِنِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ، وَ الدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْآبَاطِيلِ،
و آشکار کننده حق است با برهان، و دفع کننده لشکرهای باطل و جوش و خروش
نادرستیها،
وَ الدَّامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ،
و نابود کننده تسلط گمراهی‌ها،
كَمَا حُمِّلَ، فَاضْطَلَعَ،
چنان که تحمل کرد بار سنگین نبوت را، و توانائی به کار برد،
قَائِمًا بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِرًا فِي مَرْضَاتِكَ،
در حالی که قیام کرد بفرمانت، و شتابنده بود در به دست آوردن رضای تو،

غَيْرَ نَاكِيلٍ عَنْ قُدُمٍ، وَلَا وَاهٍ فِي عِزِّمْ،

بدون آن که بماند از سبقت گرفتن، و سستی ورزد در اراده و عزم،

وَاعِيًا لَوْحِيكَ، حَافِظًا لِعَهْدِكَ، مَاضِيًا عَلَى نَفَازِ أَمْرِكَ،

پذیرنده و گیرنده بود و حیت را، نگهبان بود پیمانت را، اصرار و رزید بر اجراء فرمانت،

حَتَّى أَوْرَى، قَبَسَ الْقَابِسِ، وَأَضَاءَ الطَّرِيقَ لِلْخَابِطِ،

تا آن که افروخت، شعله آتش را، و روشن کرد راه را برای جاهلان،

و هَدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبُ، بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَالْآثَامِ،

و هدایت یافتند به سبب آن حضرت دلها، پس از فرو رفتن در فتنه ها و گناهان،

و أَقَامَ مُوَضِّحَاتِ الْأَعْلَامِ، وَ نَيِّرَاتِ الْأَحْكَامِ،

و بر پا نمود نشانه های واضح، و احکام نورانی و روشن را،

فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَ خَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ،

پس او پیامبر امین و در ستکار، و گنجینه دار علم پنهان و اسرار تو است،

و شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَ بَعِيْثُكَ بِالْحَقِّ، وَ رَسُوْلُكَ إِلَى الْخَلْقِ،

و گواه تو در روز رستاخیر، و مبعوث شده به راه حق، و فرستاده توبه به سوی مردم است،

۲ - (دعاء برای پیامبر ﷺ)

اللَّهُمَّ اَفْسَحْ لَهُ، مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ،

خداوندا وسعت ده برای او، جای وسیعی را در سایه رحمتت،

وَ اجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ،

و پاداش ده او را پاداش فراوان از فضل و کرامت خود،

اللَّهُمَّ اَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِيْنَ بِنَاءَهُ،

خداوندا برتر گردان از بنای سازندگان کاخ بناء او را،

وَ أَكْرَمَ لَدَيْكَ مَنَزِلَتَهُ، وَ أَتَمَّمَ لَهُ نُورَهُ،

و گرامی دار نزد خودت مقام و منزلتش را، و کامل گردان نور او را،

وَ اجْزِهِ مِنْ ابْتِغَائِكَ لَهُ، مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ،

و پاداش رسالتش را، قبولی شهادت او قرار ده، و گفتارش را پسندیده قرار ده،

ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَ خُطَّةٍ فَضْلٍ،

که راست گفتار، و جدا کننده میان حق و باطل بود،

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ، وَ قَرَارِ النِّعَمَةِ،

خداوندا جمع فرما میان ما و او در جائی که زندگیش نیکو، و نعمتش جاودانی،

وَ مَنَى الشَّهَوَاتِ، وَ أَهْوَاءِ اللَّذَاتِ،

و خواسته هایش مطلوب، و هوسهایش بر آورده،

وَ رَخَاءِ الدَّعَةِ، وَ مُتَنَهَى الطُّمَأْنِينَةِ، وَ تُحَفِّ الْكِرَامَةِ،

و کمال آسایش، و نهایت آرامش، و هدایای نیکو است،

۷۲ - و من کلام له علیه السلام

(این سخن را در بصره راجع به مروان بن حکم ایراد کرد)

در سال ۳۶ هجری (اخبار غیبی)

قَالُوا: أَخَذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أَسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ،

گفته اند: مروان بن حکم اسیر شد در روز جنگ جمل،

فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیه السلام إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام،

پس شفیع قرار داد حسن و حسین را نزد آن حضرت،

فَكَلَّمَاهُ فِيهِ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ،

پس سخن گفتند با حضرت درباره او، حضرت رها کرد مروان را،

فَقَالَا لَهُ يَا بَيَّعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

گفتند به حضرت: بیعت می‌کند با شما یا امیر مؤمنان،

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ لَمْ يَبَّاعِنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ، لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ،

فرمود آیا بیعت نکرد با من بعد از کشته شدن عثمان، نیازی نیست مرا در بیعت او،

إِنَّهَا كَفَّ يَهُودِيَّةً، لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَغَدَرَ بِسَبِّتِهِ،

زیرا دست او دست یهودی (پیمان شکن است)، اگر با دستش با من بیعت کند مکر کند با

دُبرش (کنایه از مکر خفی)،

أَمَّا إِنْ لَهُ امْرَأَةٌ، كَلَعَقَةِ الْكَلْبِ أَنْفَهُ،

آگاه باشید برای او امارتی خواهد بود، مانند لیسیدن سگ بینی‌اش را (کوتاه)،

وَهُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعَةِ،

او پدر ۴ رئیس است، (عبدالملک خلیفه - عبدالعزیز والی مصر - بشر والی عراق -

محمد والی جزیره - آنها در مکر و حيله مانند پدر بودند)،

وَسَتَلْقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَمِنْ وَلَدِهِ يَوْمَ أَحْمَرَ،

و دریافت خواهند کرد امت از او و پسرانش روز سرخی را (قتل و غارت)،

۷۳ - و من کلام له عليه السلام

(لَمَّا عَزَمُوا عَلَى بَيْعَةِ عُثْمَانَ)

در ذی الحجه سال ۲۳ هجری پس از قتل عمر در روز شوری که مردم به ناحق برای

بیعت با عثمان جمع شدند فرمود:

(ویژگیهای امام علی عليه السلام از زبان خود)

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِي،

همانا می‌دانید که من سزاوارترم به خلافت از دیگران،

وَ وَاللّٰهِ لَا سَلَمْنَ، مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ،
سوگند به خدا هر آینه گردن می نهم، مادامی که منظم باشد امور مسلمین،
وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ، إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً،
و نیست در آن ستمی، جز بر من به خصوص،
الْتِمَاسًا لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ،
در خواست اجر این گذشت و فضیلت (را از خدا دارم)،
و زُهِدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ، مِنْ زُخْرُفِهِ وَ زِبْرَجِهِ،
و برای بی رغبتی به آن چه شما شائق آن هستید، از مال و زیور دنیا،

۷۴ - و من کلام له عليه السلام

(دفاع امام عليه السلام در برابر تهمتها در سال ۳۶)
لَمَّا بَلَغَهُ أَتْهَامُ بَنِي أُمَيَّةَ لَهُ، بِالْمُشَارَكَةِ فِي دَمِ عُثْمَانَ،
هنگامی که شنید حضرت تهمتهای بنی امیه را، که شرکت داشته حضرت در خون
عثمان فرمود،
أَوَلَمْ يَنْهَ بَنِي أُمَيَّةَ، عِلْمَهَا بِي عَنْ قَرْفِي،
آیا باز نداشت بنی امیه را، آگاهی آنها بر حالات من از عیبجوئی بر من،
أَوْ مَا وَزَعَ الْجُهَّالَ سَابِقَتِي عَنْ تَهْمَتِي،
آیا منع نکرد نادانان را سابقه‌ی من در اسلام از تهمت زدن به من،
وَلَمَّا وَعَظَهُمُ اللَّهُ بِهِ، أَبْلَغُ مِنْ لِسَانِي،
و آن چه خداوند پند داد ایشان را به آن، رساتر و نیکوتر از بیان من است،
أَنَا حَاجِبُ الْمَارِقِينَ،
من حجت و برهان اقامه کننده‌ام بر خارج شوندگان از دین،

وَ خَصِيمُ الْمُرْتَابِينَ،

و خصومت کننده‌ام باشک دارندگان،

وَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ،

و بر کتاب خدا عرضه می‌شود امور مشتبه،

وَ بِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَازَى الْعِبَادُ

و به آنچه در سینه‌ها و دلهاست پاداش داده شوند بندگان

۷۵ - و من خطبة له عليه السلام

(صفات بنده پرهیزکار)

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى،

خدای رحمت کند کسی را که بشنود سخن حکیمانه‌ای را پس بپذیرد،

وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا،

و خوانده شود به راه راست پس نزدیک گردد،

وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَنَجَا، رَاقِبَ رَبَّهُ،

و بگیرد دامن هدایت کننده را و نجات یابد، مراقبت کند دستور پروردگارش را،

وَ خَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصًا،

و از گناه خود بترسد، پیش فرستد عمل صالح را،

وَ عَمِلَ صَالِحًا اكْتَسَبَ مَذْخُورًا، وَ اجْتَنَّبَ مَحْذُورًا،

و شایسته کند رفتار را جهت کسب ذخیره، و دوری کند از آن چه منع شده،

رَمَى غَرَضًا، وَ أَحْرَزَ عَوْضًا، كَابَرَ هَوَاهُ، وَ كَذَّبَ مُنَاهُ،

تیر به نشانه زند، و بدست آورد نتیجه‌ای را، ستیزه کند با هوای نفس، و دروغ پندارد

آرزوهایش را،

جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ،
 شکیبائی را مرکب نجات و رستگاری خود قرار دهد، و تقوی را توشه مرگ خود،
 رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ، وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ،
 قدم نهد در راه روشن هدایت، و ملازم گردد شاهراه درخشنده را،
 اغْتَنَمَ الْمَهْلَ، وَ بَادَرَ الْأَجَلَ، وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ،
 غنیمت شمرد فرصت را، و آماده مرگ باشد، و از کردار شایسته توشه بگیرد،

۷۶ - و من کلام له علیه السلام

(جهت محاصره اقتصادی)

إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَيُفَوَّقُونَنِي، تُرَاثُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَفْوِيقًا،
 همانا بنی امیه اندکی می دهند به من، از میراث محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (مانند شیری که به بچه
 شتر می دهند هنگام دوشیدن مادرش)،
 وَ اللَّهُ لَئِنْ بَقِيتُ لَهُمْ، لَأَنْفُضَنَّهْمُ، نَفْضَ اللَّحَامِ، الْوِذَامَ التَّرْبَةَ،
 سوگند به خدا اگر تسلط یابم بر ایشان، هر آینه دور اندازم آن ها را، مانند دور انداختن
 گوشت فروش، پاره های شکمبه خاک آلوده را،
 وَ يُرَوِّى التُّرَابَ الْوِذْمَةَ، وَ هُوَ عَلَى الْقَلْبِ،
 و روایت شده تراب و ذمه، و آن عکس و ذام تربه است،
 وَ قَوْلُهُ علیه السلام،
 و گفتار حضرت،
 لَيُفَوَّقُونَنِي أَيْ يُعْطُونَنِي، مِنَ الْمَالِ قَلِيلًا قَلِيلًا، كَفُؤَاقِ النَّاقَةِ،
 معنایش این است که عطا می کنند به من، از مال اندک اندک، چنان که بچه شتر را
 اندک اندک شیر می دهند،

وَ هُوَ الْحَلْبَةُ الْوَاحِدَةُ مِنْ لَبَنِهَا،

و مقصود آن که یک بار شیر از شتر می دوشند،

و الْوِذَامُ التَّرْبَةُ، جَمْعٌ وَ ذَمَةٌ،

و ذام التربة، جمع و ذمه است،

وَ هِيَ الْحُرَّةُ مِنَ الْكَرْشِ، أَوْ الْكَبِدِ تَقَعُ فِي التُّرَابِ فَتَنْفَضُّ،

و آن قطعه ایست از شکمبه، یا جگر افتاده در خاک و خاک آلوده گردیده،

۷۷ - و من کلمات کان ﷺ يدعو بها

از جمله دعاهاى حضرت ﷺ است

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي،

خداوندا بیامرز برای من، آن چه را که تو به آن داناتر از منی،

فَإِنْ عُدْتُ، فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ،

پس اگر من به گناه بازگشتم، تو نیز به مغفرت بر من بازگرد،

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، مَا وَأَيْتُ مِنْ نَفْسِي، وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي،

خداوندا بیامرز برای من، آن چه را وعده دادم از خود، و نیافتی وفای آن را از من،

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ، بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي،

خداوندا بیامرز برای من آن چه را تقرب جستم به آن به سوى تو، با زبانم سپس

مخالفت آن کرد قلبم،

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ، وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِ،

خداوندا بیامرز برای من اشارات گوشه چشم را، و گفته های بیهوده را،

وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ، وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ،

و خواسته های بی مورد دل را، و لغزشهای زبان را،

۷۸ - و من کلام له عليه السلام

(۱ - پرهیز از توجه به غیر خدا)

قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْمَسِيرِ إِلَى الْخَوَارِجِ،

فرمود حضرت عليه السلام به بعض یاران خود هنگامی که عازم حرکت گردید به طرف خوارج،

وَقَدْ قَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

عرضه داشت به حضرت ای امیر مؤمنان،

إِنْ سِرْتُ فِي هَذَا الْوَقْتِ، خَشِيتُ أَنْ لَا تَنْظُرَ بِمُرَادِكَ، مِنْ طَرِيقِ عِلْمِ النُّجُومِ،

اگر حرکت کنی در این وقت، بیم آن دارم که دست نیابی به مرادت، و این سخن را از طریق علم نجوم می گویم،

فَقَالَ عليه السلام،

حضرت عليه السلام فرمود،

أَتَزَعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ، الَّتِي مِنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ،

آیا تصوّر این است که تو راهنمایی می کنی به ساعتی، که هرکه حرکت کند در آن دور شود بلا از او،

وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي، مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ،

و بر حذر می داری از ساعتی که، هرکه حرکت کند در آن احاطه کند به اوزیان،

فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا، فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ،

هرکس باور کند از تو این سخن را، حقّاً تکذیب کرده قرآن را،

وَاسْتَعْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي تَيْلِ الْمَحْجُوبِ وَدَفْعِ الْمَكْرُوهِ،

و بی نیازی جسته از کمک خدا در رسیدن به آن چه دوست دارد و دفع ناپسندها،

وَيَنْبَغِي فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ،

و سزاوار است در برابر گفتار تو عمل کننده،

بِأَمْرِكَ أَنْ يُؤَلِّكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ،

به دستور تو که به عهده گیرد ستایش ترانه خدای خود را،

لَأَنَّكَ بِرِزْعِكَ أَنْتَ هَدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ، الَّتِي نَالَ فِيهَا النِّفْعَ،

زیرا به تصوّر تو توئی آن کس که راهنمائی کرده ای او را به ساعتی، که رسیده در آن به

سود،

وَأَمِنْ الضُّرِّ،

و ایمن گشته از زیان،

(۲ - پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی)

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُمْ وَتَعْلَمُ النُّجُومَ،

سپس روی کرد به مردم و فرمود ای مردم بر شما باد، به احتراز از فراگیری علم نجوم،

إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ، فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ،

مگر به مقداری که راه یافته شود به سبب، آن در دریا و صحرا،

فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكَهَانَةِ، وَالْمُنَجِّمِ كَالْكَاهِنِ،

زیرا علم نجوم می کشاند به غیبگوئی، و ستاره شناس مانند غیب گو است،

وَالْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ،

و غیب گو مانند جادوگر است، و جادوگر مانند کافر است،

وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ، سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ،

و کافر در آتش است، حرکت کنید با بردن نام خدا،

۷۹ - و من کلام له علیه السلام

(بیان تفاوت‌های مردان و زنان)

بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ حَرْبِ الْجَمَلِ فِي ذِمِّ النِّسَاءِ،
(پس از بازگشت حضرت علیه السلام از جنگ جمل مذمت زنان فرمود)،
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ،
ای مردم، همانا زنان کم بهره‌اند از جهت ایمان،
نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ،
کم بهره‌اند از جهت ارث، کم بهره‌اند در عقل،
فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ، فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ،
اما نقصان ایمان آنها، به جهت بازنشسته بودن آنها از نماز و روزه در روزهای
عادتشان،
وَأَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ، فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ،
و اما کم بهره گی خردشان، بدان جهت که گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است،
وَأَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ، فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ،
و اما کم بهره گی آنها در مال، پس ارث آنها نصف ارث مردان است،
فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ،
پس از زنان بدپیر هیزید، و باشید از خوبان آنها در حذر،
و لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ،
و پیروی نکنید از آنها در کارهای نیک، تا طمع نورزند در کارهای زشت،

۸۰ - و من کلام له علیه السلام

(حقیقت زهد)

أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ،

ای مردم زهد و پارسائی به معنی کوتاه کردن آرزوهاست،

و الشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ، وَ الْوَرَعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ،

و سپاسگزاری در برابر نعمتها، و اجتناب از محرمات،

فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ، فَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ،

پس اگر دور شد از شما، (به آن‌ها دست نیافتید)، پس غلبه نکند حرام بر صبر شما،

و لَا تَنْسُوا عِنْدَ النِّعَمِ شُكْرَكُمْ،

و فراموش نکنید در برابر نعمتها سپاسگزاری را،

فَقَدْ أَعَذَّرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ، بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ،

که همانا خدا راه عذر را بر شما بسته، به سبب حجتهای روشن هویدا،

و كُتِبَ بَارِزَةً الْعُذْرُ وَاضِحَةً،

و کتاب‌های آسمانی روشن‌گر (راه بسته شده)،

۸۱ - و من کلام له علیه السلام

(دنیا شناسی)

فِي صِفَةِ الدُّنْيَا،

در وصف دنیا،

مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوَّلُهَا عَنَاءٌ، وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ،

چگونه وصف کنم سرائی را که اولش رنج است، و آخر آن نیستی،

فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ، وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ،
 در حلال دنیا حساب است، و در حرام آن عذاب،
 مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ، وَ مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ،
 کسی که ثروتمند گردد در آن فریب خورده، و کسی که نادار است در آن غمگین است،
 وَ مَنْ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ، وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ،
 و کسی که تلاش کند در تحصیل آن نرسد به آن، و کسی که روی گرداند از آن دنیا به او
 روی آورد،
 وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا، أَعْمَتْهُ،
 و کسی که با چشم بصیرت به دنیانگردد دنیا او را بیناگرداند، و کسی که چشم به دنیا
 دوزد، کور دلش سازد،
 أَقُولُ وَ إِذَا تَأَمَّلَ الْمُتَأَمِّلُ قَوْلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ،
 سید رضی گوید: هرگاه اندیشه کند صاحب اندیشه در گفتار امام علیه السلام، که فرمود
 هرکس به چشم عبرت نگیرد به دنیا دنیا او را آگاه کند،
 وَ جَدَّ تَحْتَهُ مِنَ الْمَعْنَى الْعَجِيبِ، وَ الْغَرَضِ الْبَعِيدِ،
 می باید درون آن معنای شگفتی را، و مقصود بزرگی را،
 مَا لَا تُبْلَغُ غَايَتُهُ، وَ لَا يُدْرَكُ غَوْرُهُ،
 که نتوان رسید به نهایت آن، و حقیقت آن را نتوان یافت،
 وَ لَا سِيَّماً إِذَا قَرَنَ إِلَيْهِ قَوْلُهُ،
 به خصوص که هرگاه مقارن گردد با فرمایش امام علیه السلام،
 وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ،
 که هرکس با علاقه به او نگردد کورش سازد،
 فَإِنَّهُ يَجِدُ الْفَرْقَ بَيْنَ أَبْصَرَ بِهَا، وَ أَبْصَرَ إِلَيْهَا، وَاضِحاً نِيراً وَ عَجِيباً بَاهِراً،
 زیرا می باید تفاوت بین معنی أَبْصَرَ بِهَا، وَ أَبْصَرَ إِلَيْهَا، را به طور واضح و روشن و عجیب
 و آشکار،

۸۲ - و من خطبة له ﷺ

و تُسَمَّى بِالْغَزَاءِ، وَ هِيَ مِنَ الْخُطْبِ الْعَجَبِيَّةِ،
نامیده می شود خطابه غزاء، و آن از خطابه های شگفت آور است،

۱ - شناخت صفات الهی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ، وَ دَنَا بِطَوْلِهِ،
ستایش خداوندی را سزااست که برتر است با توانائی خود، و نزدیکست به سبب فضل و احسانش،

مَانِحٌ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَ فَضْلٍ، وَ كَاشِفٌ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَ أَزَلٍ،
بخشنده هر سود و فائده است، و بر طرف کننده هر بلای بزرگ و سخت است،
أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَ سَوَابِغِ نِعَمِهِ،

ستایش می کنم او را بر احسانهای پی در پیش، و نعمت هایی فراگیرش،
وَ أَوْ مِنْ بِهِ أَوَّلًا بَادِيًا،

و ایمان دارم باو که مبدأ هستی و آفریننده آشکار است،
وَ أَسْتَهْدِيهِ قَرِيبًا هَادِيًا،

و از او راه هدایت را می طلبم که نزدیک و رهنماست،
وَ أَسْتَعِينُهُ قَاهِرًا قَادِرًا،

و از او یاری جویم که غالب و تواناست،
وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا،

و باو توکل میکنم که کفایت کننده و یاور است،
وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

و گواهی می دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست،

أَرْسَلَهُ لِإِنْفَازِ أَمْرِهِ، وَإِنْهَاءِ عُذْرِهِ، وَتَقْدِيمِ نُذْرِهِ،

فرستاد او را برای اجرای فرمانش، و ابلagh حجه و دلیلش، و ترسانیدنش قبل از روز رستاخیز،

(۲ - سفارش به پرهیزکاری)

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ،

سفارش می‌کنم شما را ای بندگان خدا به تقوی و ترس از خدا که برای شما مثل‌ها زد،
و وَقَّتَ لَكُمْ الْأَجَالَ،

و معین نمود برایتان اجلها را،

و الْبَسْكُمْ الرِّيَاشَ، وَ أَرْفَعَ لَكُمْ الْمَعَاشَ،

و پوشانید شما را لباس انسانیت، و توسعه داد معیشت شما را،

و أَحَاطَ بِكُمْ الْإِحْصَاءَ، وَ أَرَصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ،

و مسلط است بر شما با شماره کردن اعمالتان، و در کمین نهاد برای شما پاداش را،

وَ أَتْرَكُكُمْ بِالنَّعَمِ السَّوَاعِغِ، وَ الرَّفْدِ الرَّوَافِعِ،

و گرامی داشت شما را با نعمتهای بیشمار، و عطا و صله‌های بسیار،

وَ أَنْذَرَكُمْ بِالْحُجَجِ الْبَوَالِغِ، فَأَخْصَاكُمْ عَدَدًا،

و ترسانید شما را به وسیله حجت‌های آشکار، و بشماره آورد نفرات شما را،

وَ وَظَّفَ لَكُمْ مُدَدًا، فِي قَرَارِ خَيْرَةٍ وَ دَارِ عِبْرَةٍ،

و معین نمود برای شما مدت عمر را، در سرای آزمایش و دار عبرت،

أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا، وَ مُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا،

شما امتحان می‌شوید در دنیا، و محاسبه می‌شوید بر اعمال آن،

(۳ - وصف دنیا)

فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنَقٌ مَشْرُبُهَا، رَدْعٌ مَشْرَعُهَا،

پس همانا دنیا سرچشمه‌ایست کدر، و گِل آلود است محلّ نوشیدن آن،

يُونَقُ مَنظَرُهَا، وَ يُوبِقُ مَخْبَرُهَا،

شگفت آور است منظره‌اش، و خطرناکست آزمایش‌اش،

عُرُورٌ حَائِلٌ، وَ ضَوْءٌ أَفْلٌ،

فریبنده‌ایست که تحوّل می‌یابد، و روشنی است که پنهان می‌شود،

وَ ظِلٌّ زَائِلٌ، وَ سِنَادٌ مَائِلٌ،

و سایه‌ایست که زایل می‌شود، و تکیه‌گاهی است که رو به خرابی می‌رود،

حَتَّى إِذَا أَنَسَ نَافِرُهَا، وَ أَطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا،

تا هنگامی که مأنوس شود دوری‌کننده‌اش، و مطمئن شود ناشناسش،

قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا، وَ قَنَصَتْ بِأَحْبِلِهَا،

لگدزند (دنیا به او) با پایش، و شکار کند او را بادامش،

وَ أَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا، وَ أَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ،

و هلاک کند او را باتیرهایش، و بیاویزد به گردن شخص ریسمانهای،

الْمَنِيَّةَ قَائِدَةً لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ، وَ وَحْشَةَ الْمَرْجِعِ،

مرگ را در حالی که می‌کشاند او را به خوابگاه‌تنگ، و جایگاه وحشتناک،

وَ مُعَايَنَةَ الْمَحَلِّ، وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ،

و دیدن محلّ زندگی (از بهشت و جهنّم)، و پاداش عمل،

وَ كَذَلِكَ الْخَلْفُ يَعْقِبُ السَّلَفَ،

و این چنین است سرنوشت آیندگان به دنبال گذشتگان،

لَا تُقْلِعُ الْمَنِيَّةُ اخْتِرَامًا، وَ لَا يَرْعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَامًا،

باز نمی‌ایستد مرگ از هلاک کردن، و خودداری نمی‌کنند بازماندگان از ارتکاب گناه،

يَحْتَذُونَ مِثَالًا، وَيَمْضُونَ أَرْسَالًا،

پیروی می‌کنند از رفتار گذشتگان، و می‌گذرند پی در پی،

إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ، وَصَيُورِ الْفَنَاءِ،

به سوی پایان نیستی، و می‌گردند فنا و نابود،

(۴ - وصف قیامت)

حَتَّى إِذَا تَصَرَّمتِ الْأُمُورُ، وَتَقَضَّتِ الدُّهُورُ،

تا هنگامی که گسیخته گردد کارها، و سپری شود روزگار،

وَ أَرْفَ النَّشُورُ، أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضُرَاحِ الْقُبُورِ،

و نزدیک شود برانگیختن، خارج گرداند ایشان را از میان قبرها،

وَ أَوْكَارِ الطُّيُورِ، وَ أَوْجَرَةِ السَّبَّاعِ،

و آشیانه پرندگان، و لانه درندگان،

وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ، سِرَاعًا إِلَى أَمْرِهِ،

و میدانهای جنگ، در حالی که شتابند برای انجام فرمانش،

مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ، رَعِيلًا صُمُوتًا قِيَامًا صُفُوفًا،

آماده‌اند برای بازگشتش، گروهی ساکت ایستاده در صف،

يَنْقُذُهُمُ الْبَصَرُ، وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي،

احاطه‌دار به ایشان بینائی خدا، و می‌شنواند به آن‌ها صدای منادی خود را،

عَلَيْهِمْ لَبُوسُ الْإِسْتِكَانَةِ، وَ ضَرَعُ الْإِسْتِسْلَامِ وَ الدَّلَّةِ،

بر ایشان است لباسهای خواری و فروتنی، و خضوع فرمانبرداری و ذلت،

قَدْ ضَلَّتِ الْحَيْلُ، وَ انْقَطَعَ الْأَمَلُ،

محققاً گم گشته مکر و حيله‌ها، و پایان یافته آرزوها،

و هَوَتْ الْأَفْنِدَةُ كَاظِمَةً، وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مُهِنِمَةً،

و دل‌ها افسرده و غمین گشته، و صداها با فروتنی و آهسته گردیده،

و الْجَمَّ الْعَرَقُ، وَ عَظُمَ الشَّقَقُ،

و عرق بدن‌ها تا دهان‌ها فرا رسیده، و بسیار گردیده ترس،

و أُرْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ، لِزَبْرَةِ الدَّاعِي إِلَى فَضْلِ الْخِطَابِ،

و بلرزه آمده گوش‌ها، از هیبت صدای منادی برای جدا کردن حق از باطل،

و مُقَايَضَةِ الْجَزَاءِ، وَ نَكَالِ الْعِقَابِ، وَ نَوَالِ الثَّوَابِ،

و مبادله جزای نیک و بد، و کیفر عقوبت، و بخشیدن ثواب و پاداش،

(۵ - وصف احوال بندگان)

(مردمانی که رفتار دنیا را با آنها و چگونگی معادشان را بیان کردیم)

عِبَادٌ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَارًا، وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِسَارًا،

بندگان هستند که به قدرت خدا آفریده شده‌اند، و به اجبار پرورش یافته‌اند،

وَ مَقْبُوضُونَ احْتِضَارًا، وَ مُضْمَنُونَ أَجْدَاثًا،

و دچار مرگ گشته‌اند، و نهاده شده‌اند در قبرها،

وَ كَانُتُونَ رُفَاتًا، وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَادًا،

و متلاشی گردیده‌اند، و برانگیخته می‌شوند تنها،

وَ مَدِينُونَ جَزَاءً، وَ مُمَيَّزُونَ حِسَابًا،

و به جزای اعمال خود می‌رسند، و به دقت حسابرسی می‌گردند،

قَدْ أُمِّهَلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ،

محققاً مهلت داده شدند در دنیا جهت طلب رهائی،

و هُدُوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ، وَ عُمِّرُوا مَهْلَ الْمُسْتَعْتَبِ،

و نشان داده شدند راه نجات را، و عمر داده شدند به مهلتی که رضایت حاصل کنند،

وَ كُشِفَتْ عَنْهُمْ سُدُفُ الرَّيْبِ، وَ خُلُوا لِمِضْمَارِ الْجِيَادِ،

و برداشته شد از آنها تاریکی های شبهات، و رها کرده شدند برای آمادگی در سبقت گرفتن در مسابقه،

وَ رَوِيَّةِ الْإِزْيَادِ،

و فکر کردن در بدست آوردن حق،

وَ أَنَاةِ الْمُقْتَبِسِ الْمُرْتَادِ، فِي مُدَّةِ الْأَجَلِ،

و شتاب نکردن جوینده، در فراگیری نور علم در مدت زندگی،

وَ مُضْطَرَبِ الْمَهْلِ،

و حرکت در عمل تا رسیدن اجل،

(۶ - مَثَلِهای پندآموز) (سمبل های تقوا)

فَيَا لَهَا أَمْثَالًا صَائِبَةً، وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةً،

ای عجب از این مَثَلِهای درست، و پندهای شفافبخش،

لَوْ صَادَقَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً، وَ أَسْمَاعًا وَاعِيَةً،

اگر به نشیند به دل های پاکیزه، و گوش های شنوا،

وَ آرَاءَ عَازِمَةٍ، وَ الْبَابَ حَازِمَةٍ،

و اندیشه های ثابت، و عقل های استوار،

فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً، مَنْ سَمِعَ فَخْشَعَ،

پس از خدا بترسید مانند ترسیدن، کسی که شنید و فروتن گردید،

وَ اقْتَرَفَ فَاَعْتَرَفَ، وَ وَجَلَ فَعَمِلَ،

و مرتکب گناه شد و اعتراف نمود، و ترسید و عمل نیکو نمود،

وَ حَازِرَ قَبَادَرٍ، وَ أَتَقَنَ فَأَحْسَنَ،

و حذر نمود و شتافت، و یقین کرد و رفتار را نیکو نمود،

وَ عُيِّرَ فَأَعْتَبَرُ، وَ حُذِرَ فَحَذِرَ، وَ زُجِرَ فَازْدَجَرَ،

و اندرز داده شد و پذیرفت، و ترسانیده شد و ترسید، و منع کرده شد و باز ایستاد،

وَ أَجَابَ فَأَنَابَ، وَ رَاجَعَ فَتَابَ،

و پاسخ داد و نیایش و زاری کرد، و از بدی ها برگشت و توبه نمود،

وَ اقْتَدَى فَأَخْتَذَى، وَ أُرِيَ فَرَأَى،

و در پی راهنمایان الهی رفت و پیروی کرد، و راه به او نموده شد و دید،

فَاسْرَعَ طَالِبًا، وَ نَجَا هَارِبًا،

پس شتافت در حالی که جوینده حق بود، و نجات یافت در حالی که گریزان بود،

فَأَفَادَ ذَخِيرَةً، وَ أَطَابَ سَرِيرَةً،

و به دست آورد سود طاعت را و ذخیره کرد، و پاکیزه کرد باطن را،

وَ عَمَّرَ مَعَادًا،

و آباد نمود بازگشت را،

وَ اسْتَظْهَرَ زَادًا لِيَوْمٍ رَحِيلِهِ،

و پشت را قوی کرد از جهت توشه برای روز کوچ کردن خود،

وَ وَجَّهَ سَبِيلَهُ، وَ حَالَ حَاجَتِهِ،

و مقصد سفر آخرت، و هنگام نیازمندیش،

وَ مَوْطِنَ فَاقَتِهِ، وَ قَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مَقَامِهِ،

و جایگاه تنگدستی اش، و پیش فرستاد برای سرای همیشگی خود،

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جَهَةَ مَا خَلَقَكُمْ لَهُ،

پس از خدا بترسید بندگان خدا و قصد کنید آن چه را که آفرید شما را برای آن،

وَ اخْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ مَا حَذَرَ كُمْ مِنْ نَفْسِهِ،

و بترسید از او نهایت درجه‌ای که ترسانید شما را از خود،

وَ اسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ، بِالتَّجَزُّ لَصِدْقِ مِعَادِهِ،

و استحقاق پیدا کنید وعده‌هایی را که به شما داده، با وفا کردن به جهت راست بودن وعده‌اش،

وَ الْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ،

و به جهت ترس از وحشت قیامتش،

و منها از آن جمله است (۷ - راه‌های پند پذیری)

جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاءً، لَتَعْيَ مَا عَنَّاها،

قرار داد برای شما گوش‌ها، تا حفظ کنید آن چه را که قصد کرده آن را،

وَ أَبْصَاراً لَتَجُلُوْا عَنْ عَشَاهَا،

و چشم‌ها را تا رها کنید تاریکی را و بینا گردید،

وَ أَشْلَاءَ جَامِعَةً، لِأَعْضَائِهَا،

و اعضائی را که در بردارند، اعضاء (اجزاء) دگری را،

مُلَانِمَةً لِأَخْنَائِهَا، فِي تَرْكِيبِ صُورِهَا،

که مناسبند با ساختمان بدن، در ترکیب ظاهری صورت‌ها،

وَ مُدَدِ عُمْرِهَا، بِأَبْدَانٍ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا،

و دوام مادام العمر، با بدن‌هایی که برقرارند با سودمندی‌های خود،

وَ قُلُوبٍ رَائِدَةٍ لِأَرْزَاقِهَا،

و دل‌هایی که می‌طلبند روزی بدن‌ها را،

فِي مُجَلَّلَاتٍ نِعْمِهِ، وَ مُوَجَّبَاتٍ مِنْهُ،

در نعمت‌های بیکران حق، و موجب شکرگذاری نعمت‌های اوست،

وَ حَوَاجِزٍ عَافِيَّتِهِ،

و وسائلی که مانع بیماری و موجب عافیت است،

وَ قَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَارًا، سَتَرَهَا عَنْكُمْ،

و مقرر ساخت برای شما عمرهائی را، که پوشیده داشت آن را از شما،

وَ خَلَفَ لَكُمْ عِبْرًا، مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ،

و به جای گذارد برای شما عبرت‌هائی، از آثار گذشتگان پیش از شما،

مِنْ مُسْتَمْتَعٍ خَلَاقِهِمْ،

از بهره و لذتی که بردند،

وَ مُسْتَفْسَحٍ خِنَاقِهِمْ،

(و از طول مدت و فراخی که نصیب آن‌ها شد قبل) از گلوگیرشدن ریسمان مرگ به

آن‌ها،

أَرْهَقَتْهُمْ الْمَنَآيَا دُونَ الْأَمَالِ،

شتابان دریافت آن‌ها را مرگ قبل از رسیدن به آرزوها،

وَ شَدَّبَهُمْ عَنْهَا تَخَرُّمُ الْأَجَالِ،

و قطع کرد از ایشان آرزوها را استیصال مرگ،

لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ،

تهیه نکردند در حال سلامت خود توشه‌ای را،

وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ،

و عبرت نگرفتند در آغاز جوانی خود،

فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّبَابِ، إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ،

آیا انتظار می‌برد کسی که در طراوت و عنفوان جوانی است جز خمیدگی پیری را،

و أَهْلُ غَضَارَةِ الصَّحَّةِ، إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ،

و کسی که در نعمت سلامت است، جز بیماری‌های گوناگون را،

و أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوَنَةَ الْفَنَاءِ،

و کسی که باقی و برقرار است جز زمان فنا و نیستی را،

مَعَ قُرْبِ الزَّيَالِ،

با آن که نزدیک است دوری و جدائی (از دنیا)،

و أَزُوفِ الْإِتْقَالِ، وَ عَلَزِ الْقَلْقِ،

و نزدیکست انتقال و کوچ کردن، و لرزیدن از اضطراب و نگرانی،

و أَلَمِ الْمَضْضِ، وَ غُصَصِ الْجَرَضِ،

و درد و سختی جان‌کندن، و فرو دادن آب دهان از بسیاری غم و اندوه،

وَ تَلَفَّتِ الْإِسْتِغَاثَةَ بِنُصْرَةِ الْحَفْدَةِ وَ الْأَقْرَبَاءِ،

و درخواست کمک از فرزند و خویشان نمودن،

وَ الْأَعِزَّةَ وَ الْقُرَنَاءِ،

و دوستان و همسران،

فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقَارِبُ، أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ،

پس آیا دفع می‌کنند خویشان (مرگ را)، یا سود می‌بخشد شیون آنان،

(۸ - عبرت از مرگ)

وَ قَدْ غُوِدرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا، وَ فِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَحِيدًا،

و محققاً رها شده در گورستان مردگان به‌گرو، و در خوابگاه‌تنگ تنها،

قَدْ هَتَكَتِ الْهَوَامُ جِلْدَتَهُ، وَ أَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ،

و شکافته‌اند جانوران پوست بدنش را، و پوسانیده‌اند سختی هاتازگی او را،

وَعَفَّتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ، وَمَحَا الْحَدَثَانُ مَعَالِمَهُ،

و محو کردند بادهای شدید آثار او را، و محو کردند حوادث زمان نشانه های او را،

و صَارَتِ الْأَجْسَادُ شَحِبَةً بَعْدَ بَضَّتِهَا، وَ الْعِظَامُ نَخْرَةً بَعْدَ قُوَّتِهَا،

و گردید بدنهای تغییر یافته بعد از طراوتش، و استخوانها پوسیده بعد از سختی اش،

وَ الْأَزْوَاحُ مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا، مُوقِنَةً بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا،

و جانها در گرو بار گران گناهان مانده، یقین نمود به اخبار غیب و نادیده هایش،

لَا تُسْتَرَادُّ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا، وَ لَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّئِ زَلَلِهَا،

طلب نمی شود از او به افزایش عمل صالحی، و نه خوشنودی حاصل می شود از بدی لغزشهایش،

أَوْ لَسْتُمْ، أَبْنَاءَ الْقَوْمِ وَ الْأَبَاءَ وَ إِخْوَانَهُمْ وَ الْأَقْرَبَاءَ،

آیا نیستید شما، پسران همین قوم و پدران و برادران خویشان آنها،

تَحْتَذُونَ أَمْثَلَتَهُمْ، وَ تَرْكِبُونَ قِدَّتَهُمْ،

که پیروی می کنید از روش آنان، و سوار می شوید بر مرکب آنان،

وَ تَطَوُّونَ جَادَتَهُمْ، فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَظِّهَا،

و قدم می نهید در راهی که آنان رفته اند، پس دلها سخت شده از به دست آوردن بهره خود (پند نمی پذیرد)،

لَا هِيَّةَ عَنْ رُشْدِهَا، سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مَضْمَارِهَا،

و غافل از رستگاری خود، و راه می پیماید در غیر مسیرش،

كَأَنَّ الْمَعْنَى سِوَاهَا،

گویا هدف پنדהا غیر ایشانست،

وَ كَانَ الرُّشْدُ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا،

و گویا هدایت و رستگاری را در به دست آوردن دنیا می دانند،

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُم عَلَى الصِّرَاطِ، وَ مَزَالِي دَحْضِهِ،

بدانید که عبور شما بر پل صراط است، که قدم‌ها از لغزش بر آن لرزانست،

وَأَهَاوِيلِ زَلَلِهِ، وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ،

و هول و هراس فراوان، و وحشتهای پیایی،

۹ - الگوی پرهیزگاری

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ،

پس از خدا به ترسید بندگان خدا، ترسیدن خردمندی که نگران ساخته قلب او را
اندیشه کردن،

وَأَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ، وَ أَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ،

و رنجور نموده ترس بدن او را، و شب زنده‌داری خواب از چشم او ربوده،

و أَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ،

و تشنه نگاه داشته او را امید در گرمای روزها (به علت روزه)،

و ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ،

و باز داشته پارسائی او را از علائق مادی،

و أَوْجَفَ الذُّكْرُ بِلِسَانِهِ،

و جاری گشته ذکر خدا به زبانش،

و قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ،

و مقدم داشته ترس از قیامت را برای در امان بودنش،

و تَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنْ وَضَحِ السَّبِيلِ،

و چشم پوشیده از کرداری که باز می‌دارد از راه راست،

و سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ،

و سیر کرده در راست‌ترین راه‌ها برای رسیدن به مطلوب،

وَلَمْ تَقْتُلْهُ فَاتِلَاتُ الْغُرُورِ،

و باز نداشته او را موانع فریبنده،

وَلَمْ تَعَمْ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ،

و پنهان نگشته بر او امور مشتبه (در کارها نادان نمانده)،

ظَافِرًا بِفَرْحَةِ الْبُشْرَى، وَ رَاحَةَ النُّعْمَى،

و ظفر یافته و خرسند است به سبب مژده به بهشت، و راحت نعمتها،

فِي أَنْعَمِ نَوْمِهِ، وَ آمَنِ يَوْمِهِ،

در آسوده ترین خوابگاه خود، و ایمن ترین روزش،

وَ قَدْ عَبَرَ مَعْبَرَ الْعَاجِلَةِ حَمِيداً،

محققاً عبور کرده از گذرگاه دنیا با ستودگی،

وَ قَدْ زَادَ الْأَجَلَةَ سَعِيداً،

و پیش فرستاده توشه آخرت را با خوشبختی،

وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلٍ، وَ أَكْمَشَ فِي مَهَلٍ،

و شتاب کرده (در کار خیر) از ترس، و سرعت نموده در مهلت عمر،

وَ رَغِبَ فِي طَلَبٍ، وَ ذَهَبَ عَنْ هَرَبٍ،

و شوق داشته در طلب خشنودی حق، و رفته در راه حق برای گریز از عذاب،

وَ رَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ، وَ نَظَرَ قَدَمًا أَمَامَهُ،

و مراقبت کرده در امروز دنیایش فردای آخرتش را، و دیده اکنون آینده خود را،

فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً وَ نَوَالاً،

پس کافی است بهشت از جهت پاداش و بخشش،

وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَاباً وَ وَبَالاً،

و کافیست دوزخ از جهت کیفر و سختی،

وَ كَفَى بِاللّهِ مُتَقِمًا وَ نَصِيرًا،

و کافی است انتقام و یاری خدا،

وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيجًا وَ خَصِيمًا،

و کافی است احتجاج قرآن و دشمنی آن،

(۱۰ - هشدار از دشمنی شیطان)

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي أَعْذَرُ بِهَا أَنْذَرُ،

سفارش می‌کنم شما را به ترس از خدا که جای عذر باقی نگذاشت به سبب آن چه ترسانید،

وَ احْتَجَّ بِمَا نَهَجَ،

و حجة تمام کرد به سبب آن چه آشکار نمود،

وَ حَذَّرَكُمْ عَدُوًّا، نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا،

و ترسانید شما را از دشمنی، که نفوذ می‌کند در سینه‌ها به پنهانی،

وَ نَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا،

و سخن می‌گوید در گوش‌ها به صورت خیرخواهی،

فَاضِلٌّ وَ أَرْدَى، وَ وَعَدَ فَمَنَّى،

پس گمراه کرده تباه می‌سازد، و وعده داده آرزومند می‌گرداند،

وَ زَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ، وَ هَوْنَ مُوبِقَاتِ الْعِظَائِمِ،

و آرایش می‌دهد بدی‌های گناهان را، و آسان جلوه می‌دهد گناهان هلاک‌کننده را،

حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِيبَتَهُ،

تا به تدریج فریب دهد پیرو خود را،

وَاسْتَعْلَقَ رَهِيْتَهُ،

و در قید و بند طاعة خود بگرو در آورد او را،

اَنْكَرَ مَا زَيْنَ،

(آن گاه) انکار کند آن چه را که زینت داده بود،

وَاسْتَغْظَمَ مَا هَوَّنَ، وَحَذَّرَ مَا أَمَّنَ،

بزرگ شمرد آن چه را آسان و انموده بود، و بترساند از آن چه ایمن کرده بود،

۱۱ - وَ مِنْهَا فِي صِفَةِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ (۱۱ - شگفتی های آفرینش)

أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَ شُعْفِ الْأَسْتَارِ، نُطْفَةً دِهَاقًا،

آیا (آگاه سازم شما را به چگونگی) این انسانی که آفرید او را خداوند در تاریکی های رحم ها، و لابلای پرده ها، نطفه ای بود ریخته شده،

وَ عَلَقَةً مُّحَاقًا،

و خونی بسته شده ناقص،

وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا، وَ وَلِيدًا وَ يَافِعًا،

و (گردید) کودک و بعد شیرخوار، و از شیر گرفته شد و بعد جوان،

ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا، وَ لِسَانًا لَّافِظًا،

سپس بخشید او را قلبی حفظ کننده، و زبانی گویا،

وَ بَصَرًا لَّاحِظًا، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا،

و چشمی بینا، تا بفهمد و عبرت گیرد،

وَ يُقْصِرَ مُزْدَجِرًا، حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتَدِلَهُ،

و از گناه خودداری و دوری نماید، تا هنگامی که به حد کمال رسید،

وَ اسْتَوَىٰ مِثْلَهُ، نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا،

و راست گردید قامتش، گریخت (از طاعة خدا) از راه تکبر،

وَ خَبَطَ سَادِرًا، مَا تَحَا فِي غَرْبِ هَوَاهُ،

و گمراه و بی باک گردید، به طوری که می کشد در دلو بزرگ هوا و هوس خود را (از چاه ضلالت)،

كَادِحًا سَعْيًا لِدُنْيَاهُ، فِي لَذَاتِ طَرَبِهِ،

و تلاش فراوان کند برای رسیدن به دنیا، در لذت های شادکننده،

وَ بَدَوَاتِ أَرْبِهِ،

و آن چه ظاهر است از رغبت ها و حاجت ها،

ثُمَّ لَا يَحْتَسِبُ رَزِيَّةً، وَلَا يَخْشَعُ تَقِيَّةً،

باور ندارد که بلا و ناکامی باو رُخ نماید، و نمی ترسد از خوف خدا،

فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيرًا، وَ عَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيرًا،

پس بمیرد در حال غفلت و غرور، و زندگی کند در لغزش و خطا اندکی،

لَمْ يُفِدْ عَوْضًا، وَلَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضًا،

فائده ای نبرد که عوض باشد (از نعم الهی)، و به جانیاورد تکلیف واجبی را،

دَهَمَّتْهُ فَجَعَاتُ الْمَنِيَّةِ، فِي غُبْرِ جَمَاحِهِ، وَ سَنَنِ مِرَاحِهِ،

فراگرفت او را اندوه های مرگ، در اواخر سرکشی اش، و طریقه خوشحالیش،

(۱۲ - عبرت گرفتن از مرگ)

فَظَلَّ سَادِرًا، وَ بَاتَ سَاهِرًا،

پس روزها در حال سرگردانی، و شب ها در حال بیداری و نگرانی،

فِي غَمَرَاتِ الْأَلَامِ، وَ طَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ وَ الْأَسْقَامِ،

می گذراند در حال شدت درد، و انواع ناراحتی ها و بیماری ها،

بَيْنَ أَخٍ شَقِيقٍ، وَ وَالِدٍ شَفِيقٍ،

در میان برادری مهربان، و پدری غمخوار،

وَ دَاعِيَةٍ بِالْوَيْلِ جَزَعًا، وَ لَادِمَةٍ لِلصَّدْرِ قَلَقًا،

و گوینده وای از بی صبری (همسر)، و کسی که به سینه زند از اضطراب و نگرانی
(مادر و خواهر)،

وَ الْمَرْءُ فِي سَكْرَةٍ مُلْهِيَةٍ،

و شخص در حال بی هوشی جان دادن است،

وَ عَمْرَةٍ كَارِثَةٍ، وَ أَنَّةٍ مُّوجِعَةٍ،

و شدتی که قطع کننده آرزوهاست، و ناله های دردناک،

وَ جَذْبَةٍ مُّكْرِبَةٍ، وَ سَوْقَةٍ مُّثْعِبَةٍ،

و جان دادن با سختی، و رفتن از دنیا با رنج،

ثُمَّ أُدْرِجَ فِي أَكْفَانِهِ مُبْلِسًا،

سپس پیچیده شده در کفن هایش در حال نومیدی،

وَ جُذِبَ مُتَفَادًا سَلِسًا،

و کشیده شد (بقبر) با حالت فرمانبری و آرام،

ثُمَّ أُلْقِيَ عَلَى الْأَعْوَادِ، رَجِيعٌ وَصَبٌّ،

سپس افکنده شده بر تخته های تابوت، ومانده و از حال رفته،

وَ نَضَوْ سَقَمٌ، تَحْمِلُهُ حَفْدَةُ الْوِلْدَانِ،

و لاغر گردیده از بیماری ها، به دوش می کشند او را فرزندان خدمتگزار،

وَ حَشْدَةُ الْإِخْوَانِ إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ،

و برادران کمک کار تا خانه غربت و بی کسی اش،

وَ مُنْقَطِعَ زَوْرَتِهِ، وَ مُفْرَدٍ وَحْشَتِهِ،

و جائی که دیگر ملاقات نخواهد شد، و جایگاه تنهایی و دهشتناک اش،

حَتَّىٰ إِذَا أَنْصَرَفَ الْمُسَيِّعُ، وَرَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ،
تا هنگامی که برمی گردند تشییع کنندگان، و بازگردند مصیبت زدگان،
أَقْعَدَ فِي حُفْرَتِهِ، نَجِيًّا لِبَهْتَةِ السُّؤَالِ،
نشانیده شود در قبرش، در حالی که آهسته سخن گوید از وحشت سؤال (نکیر و منکر)،
وَ عَشْرَةَ الْإِمْتِحَانِ،
و لغزش امتحان،
وَ أَعْظَمَ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّةٌ نُزُولُ الْحَمِيمِ، وَ تَصْلِيَةُ الْجَحِيمِ،
و بزرگ ترین بلیه در آن جا ریختن آب گرم است، و وارد شدن به دوزخ،
وَ قَوَارِئُ السَّعِيرِ، وَ سَوَارِئُ الزَّفِيرِ،
و هیجان آتش سوزان، و شدت صدای آتش،
لَا فِتْرَةَ مُرِيحَةٍ، وَ لَا دَعَةَ مُزِيحَةٍ،
نه سستی است در عذاب که او را راحتی دهد، و نه آسایشی که رنج را بر طرف سازد،
وَ لَا قُوَّةَ حَاجِزَةٍ، وَ لَا مَوْتَةَ نَاجِزَةٍ،
و نه نیروئی که مانع عذاب شود، و نه مرگی که برهاند،
وَ لَا سِنَّةَ مُسْلِيَةٍ، بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ،
و نه خواب مختصری که اندوه را برهاند، مبتلاست بین انواع مرگ ها،
وَ عَذَابِ السَّاعَاتِ، إِنَّا بِاللَّهِ عَائِدُونَ،
و عذاب پیایی، همانا ما به خدا پناه می بریم،

(۱۳ - پند آموزی از گذشتگان)

عِبَادَ اللَّهِ،

بندگان خدا،

أَيُّنَ الَّذِينَ عُمِّرُوا فَنَعِمُوا،

کجايند کسانی که ساليان دراز به آنها عمر داده شد و از نعمت ها استفاده کردند،

وَعُلِّمُوا فَفَهَّمُوا، وَانْظَرُوا فَلَهَّوْا،

و به آن ها آموخته شد و فهميدند، و مهلت داده شدند و سرگرم گشتند،

وَسَلِمُوا فَتَسَوَّأُوا، أَمْهَلُوا طَوِيلًا،

و در سلامتی بودند و فراموش کردند، مهلت داده شدند روزگار طولانی،

وَمُنِحُوا جَمِيلًا، وَحَذَّرُوا أَلِيمًا،

و مورد احسان قرار گرفتند به نیکویی، و ترسانیده شدند از عذاب دردناک،

وَوَعِدُوا جَسِيمًا، اخَذَرُوا الذُّنُوبَ الْمُورِثَةَ،

و وعده داده شدند به نعمتهای بزرگ، دوری کنید از گناهان هلاک کننده،

وَالْعُيُوبَ الْمُسَخِطَةَ، أُولِيَ الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ،

و عیب های به خشم آورنده، ای صاحبان دیده های بینا و گوش های شنوا،

وَالْعَافِيَةِ وَالْمَتَاعِ،

و سلامتی و کالای دنیا،

هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلَاصٍ، أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ، أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ،

آیا هیچ جای گریز یا راهائی، یا پناهگاه یا تکیه گاه، یا فرار یا بازگشت به دنیا هست،

أَمْ لَا، فَأَنْتَ تُؤَفِّكُونَ،

یا نه، پس چگونه از فرمان خدا بازگشته اید،

أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ، أَمْ بِمَاذَا تَعْتَرُونَ،

یا به کجا بازگردانیده می شوید، یا به چه چیز فریفته می گردید،
وَإِنَّمَا، حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، ذَاتِ الطُّولِ وَالْعَرْضِ قِيدُ قَدِّهِ،
جز این نیست، که بهره هریک از شما از زمین، به اندازه درازا و پهنای قامت اوست،
مُتَعَفِّرًا عَلَى خَدِّهِ،

آن گونه که خاک آلود بر آن خفته باشد،

الآن عِبَادَ اللَّهِ وَالْخِنَاقُ مُهْمَلٌ،

اکنون ای بندگان خدا (فرصت را غنیمت شمردید) تا ریسمان مرگ رهاست،

وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ، فِي فَيْتَةِ الْإِرْشَادِ،

و روح در بدن شماست، در ساعتی که هنگام هدایتست،

و رَاحَةِ الْأَجْسَادِ، وَبَاحَةِ الْإِحْتِشَادِ،

و راحتی بدن ها، و فراوانی اجتماع،

و مَهَلِ الْبَقِيَّةِ، وَأُنْفِ الْمَشِيَّةِ،

و مهلت بقیه زندگی، و برقراری اراده و اختیار،

و إِنْظَارِ التَّوْبَةِ، وَانْفِسَاحِ الْحَوْبَةِ، قَبْلَ الضَّنكِ وَالْمَضْيِقِ،

و مهلت توبه، و مجال انجام حاجت است، پیش از شدت و قرار در جای تنگ (قبر)،

و الرُّوْعِ وَالرُّهُوقِ، وَقَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُتَنَظَّرِ،

و ترس و بیرون رفتن جان، و پیش از رسیدن غائبی که انتظار آن می رود (مرگ)،

و أَخَذَةِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ،

و گرفتاری به عذاب خدای غالب و توانا،

و فِي الْخَبَرِ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا خَطَبَ بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ أَقْشَعَرَتْ لَهَا الْجُلُودُ،

و در روایت است: که آن حضرت علیه السلام چون این خطابه را ایراد فرمود بدن ها به لرزه آمد،

وَبَكَتِ الْعُيُونُ، وَ رَجَفَتِ الْقُلُوبُ،

و چشم ها گریان شد، و دل ها مضطرب گردید،

و مِنَ النَّاسِ مَنْ يُسَمِّي هَذِهِ الْخُطْبَةَ الْغَرَاءَ،

و جماعتی این خطابه را خطبه غراء (نورانی) نامیدند،

۸۳ - و من کلام له ﷺ في ذِكْرِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ

۱ - درباره روان شناسی عمرو عاص:

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ، يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً،

شگفتا از پسر زانیه، می گوید به اهل شام درباره من که مردی شوخ هستم،

وَ أَنِّي امْرُؤٌ تَلْعَابَةٌ، أُعَافِسُ وَ أُمَارِسُ،

و فردی بسیار بازیگوش، و در این صفت ممارست دارم،

لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَ نَطَقَ آثِمًا،

محققاً نادرست گفته، و به این گفتار گنه کار است،

أَمَّا وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ، إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ،

آگاه باشید که بدترین گفتار دروغ است، همانا او سخن می گوید پس دروغ می بندد،

وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَ يَسْأَلُ فَيُلْحِفُ،

و وعده می دهد و خلاف می کند، و در پرسش پرگوئی می ورزد،

وَ يُسْأَلُ فَيُبْخَلُ، وَ يَخُونُ الْعَهْدَ،

و از او که بپرسند بخل می ورزد، و در عهد و پیمان خیانت می نماید،

وَ يَقْطَعُ الْإِلَّ،

و با خویشان قطع رحم نماید،

فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ، فَأَيُّ زَاجِرٍ وَ أَمْرٍ هُوَ،

پس هرگاه در میدان نبرد حضور یابد، چه بسیار امر و نهی و زبان بازی می کند،

مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَا خِذَهَا،

مادامی که شمشیرها را نگرفته اند دستها،

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ، مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ سَبْتَهُ،

پس هنگامی که شمشیرها به کار افتد بزرگترین، کید او آن است که به مردم عورت

خود را نشان دهد،

(۲ - ویژگیهای امام علی علیه السلام)

أَمَّا وَ اللَّهُ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ،

آگاه باشید سوگند به خدا همانا باز می دارد مرا از بازی و شعیفی یاد مرگ،

وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ، مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ،

و همانا باز می دارد او را، از گفتار حق فراموشی از آخرت،

إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ، حَتَّى شَرَطَ لَهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ آتِيَةً،

و همانا او با معاویه بیعت نکرد، مگر بدان شرط که به او بدهد عطا و بخششی را،

وَ يُرْضِخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ، رَضِيخَةً،

و ببخشد او را برای دست برداشتن از دین، رشوه کمی (حکومت چند روزه مصر را)،

۸۴ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - خداشناسی

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

و گواهی می‌دهم که معبودی نیست جز ذات یگانه خدا که شریکی ندارد،
الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ،

اوّلست که چیزی پیش از او نبوده،

وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ،

و آخر است که برای او حدّ و انتهائی نیست،

لَا تَفْعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ،

نرسند و همها به هیچ یک از اوصاف او،

و لَا تُعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ،

و در نیابند قلبها کیفیت و چگونگی او را،

و لَا تَنَالُهُ التَّجَزُّؤُةُ وَ التَّبَعِيضُ،

روا نیست او را تجزیه و تبعیض،

و لَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَ الْقُلُوبُ،

و احاطه ندارد به او چشمها و دلها،

و مِنْهَا

(قسمتی از این خطبه است)

(۲ - ضرورت پند پذیری)

فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ،

پس پند پذیرید ای بندگان خدا به موعظه‌های سودمند،

وَاعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ،
و عبرت گیرید به آیات روشن،
وَازْدَجِرُوا بِالنُّذْرِ الْبَوَالِغِ،
و باز ایستید از گناه به سبب بیم دهندگان کامل،
وَانتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَالْمَوَاعِظِ،
و بهره مند گردید از یادآوری‌ها و پندها،
فَكَأَنَّ قَدْ عَلِقْتُمْكُمْ، مَخَالِبَ الْمَنِيَّةِ،
گویا در آویخته به شما، چنگال‌های مرگ،
وَانْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عِلَاقُ الْأُمْنِيَّةِ،
و جداگشته از شما دلبستگی به آرزوها،
وَ دَهَمَتْكُمْ مُقْطِعَاتُ الْأُمُورِ،
و فراگرفته شما را کارهای سخت رسواکننده،
وَ السَّيَاقَةُ إِلَى الْوَرْدِ الْمَوْرُودِ،
و سوق دادن به جائی که وارد شدنی است،
وَ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ،
و هر کس با اوست سوق دهنده و گواهی،
سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا،
سوق دهنده‌ای او را به محشرش می‌خواند،
وَ شَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا،
و گواهی که گواهی دهد بر او به سبب عملش

وَمِنْهَا

(قسمتی از این خطبه است)

(۳ - وصف بهشت)

فِي صِفَةِ الْجَنَّةِ،

در وصف بهشت است،

دَرَجَاتٌ مُتَفَاوِلَاتٌ، وَ مَنَازِلُ مُتَفَاوِلَاتٌ،

درجاتی که از یکدیگر برتر، و منزل‌هایی که از یکدیگر امتیاز دارند،

لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَلَا يَظْعَنُ مَقِيمُهَا،

پایان ندارد نعمت‌هایش، کوچ نمی‌کند اقامت‌کننده در آن،

وَلَا يَهْرُمُ خَالِدُهَا، وَلَا يَبْئَسُ سَاكِنُهَا،

و پیر نمی‌گردد جاوید در آن، و فقیر نمی‌شود ساکن در آن،

۸۵ - و من خطبة له عليه السلام

(۱ - علم الهی)

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ،

محققاً خدا دانا به نهانیهاست، و آگاه به اندیشه‌ها،

لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْغَلَبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ،

به هر چیز احاطه کامل دارد، و بر همه چیز غالب است،

وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ،

و بر همه چیز تواناست (کلی و جزئی)،

(۲ - پندهای ارزشمند)

فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامٍ مَهْلَةٍ،

پس باید به عمل پردازد هرکس از شما در روزهای مهلتش،

قَبْلَ إِزْهَاقِ أَجَلِهِ، وَ فِي فَرَاعِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ،

قبل از فرار سیدن مرگش، و در دوران فراغت قبل از زمان گرفتاریش،

وَ فِي مُتَنَفِّسِهِ، قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ،

و در دورانی که راه نفس‌اش باز است، پیش از آن که بند آید،

وَلِيْمَهْدَ لِنَفْسِهِ وَ قَدَمِهِ،

و باید مهیا کند برای خود و استواری قدمش،

وَ لِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارِ ظَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ،

و توشه بگیرد از سرای کوچش برای خانه دائمی‌اش،

فَاللَّهُ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اسْتَحَفَّظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ،

پس از خدا بترسید ای مردم درباره آن چه خواسته از شما که حفظ کنید از قرآن،

وَ اسْتَوَدَعَكُمْ مِنْ حَقُّوقِهِ،

و به ودیعت نهاده نزد شما از حقوقش،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً،

زیرا خداوند سبحان شما را به عبث نیافریده، و مهمل رهانکرده است،

وَ لَمْ يَدْعُكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَ لَا عَمَى،

و وانگذاشت شما را در نادانی و کوردلی،

قَدْ سَمَى أَثَارَكُمْ، وَ عَلِمَ أَعْمَالَكُمْ، وَ كَتَبَ أَجَالَكُمْ،

محققاً معلوم نمود اعمال شما را، و دانست کردارتان را، و معین فرمود عمر شما را،

وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ،

و فرستاد بر شما کتاب را که روشنگر و برهان هر چیز است،

وَعَمَرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَانًا،

و زنده نگاه داشت در بین شما پیامبر خود را مدتها،

حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَلَكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ،

تا آن که کامل گردانید برای آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و شما آن چه را که فرستاده در کتابش و

دینی را که رضای اوست،

وَأَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهِهٗ،

و رسانید به شما بر زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم کارهای دوست داشتنی (بایدها) و دوست

نداشتنی اش را (و نبایدها را)،

و نَوَاهِيهٗ وَ أَوَامِرَهٗ،

و اوامر و نواهی اش را،

فَالْقَى إِلَيْكُمْ الْمَعْذِرَةَ، وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ،

پس جای عذر برای شما باقی نگذاشت، و حجت را بر شما تمام کرد،

و قَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ، وَ أَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ،

و شما را از عذاب ترسانید، و تهدید کرد شما را قبل از آن که قیامت بر پا شود،

فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ، وَ اصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسُكُمْ،

پس دریابید بقیه عمر خود را، و صبر پیشه کنید در برابر نارواییها،

فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ،

زیرا این روزها اندکست در برابر روزهای بسیاری که آن را به غفلت گذرانیده اید،

و التَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ،

و از اندر زها روی گردان بوده اید،

وَلَا تُرْخَصُوا لِأَنْفُسِكُمْ، فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّخَصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ،

و به خود اجازه آزادی بیش از حد ندهید، که می برد شما را این رخصتها به روش و راه ستمکاران،

وَلَا تَذَاهِنُوا فِيهِمْ بِكُمْ الْأَذْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ،

و مسامحه و سهل انگاری نکنید که سهل انگاری شما را به معصیت می کشاند،

(۳ - یادآوری ارزشهای اخلاقی)

عِبَادَ اللَّهِ،

ای بندگان خدا،

إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ، أَطَوْعُهُمْ لِرَبِّهِ،

همانا خیرخواهترین مردم نسبت به خود، مطیعترین ایشانست در برابر پروردگار خود،

وَإِنَّ أَعْشَهُهُمْ لِنَفْسِهِ، أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ،

و همانا فریب دهندهترین مردم خویشان را، نافرمانترین ایشانست در برابر خدا،

وَالْمَغْبُوتُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ،

و فریب خورده کسی است که زیان به خود روا دارد،

وَالْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ،

و خرسند کسی است که دینش سالم باشد،

وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بَعِيرَهُ،

و خوشبخت کسی است که پندگیرد از غیر خود،

وَالشَّقِيُّ مَنْ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَغُرُورِهِ،

و بدبخت کسی است که فریب خورد از هوای نفس و غرور خود،

وَاعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ،

و بدانید ریا اندک آن هم شرک است،

و مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى، مَنَسَاةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مُحَضَّرَةٌ لِلشَّيْطَانِ،

و همنشینی با هواپرستان، باعث فراموشی ایمان و حضور شیطانست،

جَانِبُوا الْكَذِبَ، فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ،

دوری کنید از کذب، که دروغگوئی دور کننده ایمانست،

الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنَجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ،

راستگو مشرف به نجات و بزرگواریست،

وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ،

و دروغگو بر پرتگاه مشرف به سقوط و خواریست،

وَ لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ،

و حسد نورزید زیرا حسد نابود می سازد ایمان را چونان که آتش هیزم را خاکستر کند،

وَ لَا تَبَاغَضُوا، فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ،

و با یکدیگر دشمنی نکنید، که باعث زوال هر خیر است،

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِي الْعَقْلَ،

و بدانید که آرزو به اشتباه می اندازد عقل را،

وَ يُنْسِي الذِّكْرَ،

و از یاد می برد توجه به حق را،

فَاكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غَرُورٌ،

پس دروغ انگارید آرزو را که آن فریبنده است،

وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ،

و آرزو مند فریب خورده است،

۸۶ - و من خطبة له ﷺ

از خطبه‌های آن حضرت ﷺ است که مشتمل بر صفات کسی که خدا او را دوست دارد و کسی که خدا او را دشمن دارد و ترغیب مردم به پیروی از ائمه علیهم السلام است

(۱ - الگوی انسان کامل)

عِبَادَ اللَّهِ،

ای بندگان خدا،

إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ، عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ،

همانا از محبوب‌ترین بندگان نزد خدا، بنده‌ایست که خدا او را یاری نمود بر تسلط بر نفسش،

فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَبَبَ الْخَوْفَ،

پس لباس زیرین او اندوه و جامه روئین ترس از خداست،

فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ،

پس روشن گشته چراغ هدایت در دلش،

وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ،

و آماده ساخته بساط پذیرائی را برای روزی که وارد می شود به آن،

فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبُعِيدَ،

پس نزدیک گردانیده بر خود دور را (مرگ را)،

وَ هَوْنَ الشَّدِيدِ، نَظَرَ فَأَبْصَرَ،

و دشواری‌ها را بر خود آسان ساخته، اندیشه نموده و بینا گشته،

وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ،

و بسیار یاد خدا نموده،

وَ ارْتَوَى مِنْ عَذْبِ فُرَاتٍ، سُهِّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهْلًا،

و سیراب گشت از آب پاکیزه و گوارائی، که آسان شده بود برایش و رودش (علوم و معارف الهی) پس نوشید و سیراب گشت،

وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدَدًا،

و پیمود راه راست و هموار را،

قَدْ خَلَعَ سَرَائِلَ الشَّهَوَاتِ،

به تحقیق بیرون کرد از تن لباس شهوات را،

وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ، إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ،

و تهی گردید از اندوه‌ها، جز یک اندوه (که آن تحصیل رضای خداست)،

فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى، وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى،

پس رهاگردید از صفت کور دلی، و شرکت با هواپرستان،

وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَ مَغَالِقِ أَبْوَابِ الرَّدَى،

و گردید از کلیدهای درهای هدایت، و قفل‌های درهای هلاکت،

قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ،

به تحقیق بیناگردید به راه خود، و قدم نهاد در آن،

وَ عَرَفَ مَنَارَهُ، وَ قَطَعَ غِمَارَهُ،

و شناخت نشانه آن را، و پیمود سختیهای آن را،

وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثِقِهَا، وَ مِنَ الْحَبَالِ بِأَمْتِنِهَا،

و چنگ زد در محکم‌ترین ریسمانها، (قرآن و عترت) و استوارترین حلقه و بندها،

فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ،

پس یقین او به حق مانند یقین به روشنی آفتاب است،

قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ، فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ،

و به تحقیق قرار داد جان خود را برای خدای سبحان، در بزرگ‌ترین کارها،

مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ،
از جهت انجام آن چه از او بر آید،
و تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ،
و بازگرانیدن هر فرعی را به اصلش،
مُصْبِحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَافُ عَشَوَاتٍ،
چراغ تاریکی هاست، آشکار کننده امور مشتبه است،
مِفْتَاحُ مُبْهِمَاتٍ، دَفَّاعُ مُعْضِلَاتٍ،
کلید مبهمات (احکام و آموزنده آنست)، دفع کننده مشکلات است،
دَلِيلُ فَلَوَاتٍ،
راهنمای بیابانهای پهناور (در مسائل عقلی)،
يَقُولُ فَيُقْهِمُهُمْ، وَ يَسْكُتُ فَيَسْلَمُهُ،
می گوید و می فهماند، و خاموشی می گزیند و سالم می ماند،
قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ،
خالص گردانید خود را برای خدا خدا هم او را (اختیار نمود)،
فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَ أُوتَادِ أَرْضِهِ،
پس او از جمله سرمایه های دین خدا، و ارکان زمین است،
قَدْ الزَّمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ،
ملازم ساخته خود را با عدالت،
فَكَانَ أَوَّلُ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهَوَىٰ عَنْ نَفْسِهِ،
اولین مرحله عدل او دور کردن هواپرستی است از خود،
يَصِفُ الْحَقَّ، وَ يَعْمَلُ بِهِ،
حق را بیان می کند، و بدان عمل می نماید،

لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أُمَّهَآ،

رها نمی‌کند هیچ خیری را در نهایت جز آنکه قصد کند آن را،

و لَا مَظْنَةً إِلَّا قَصْدَهَا،

و گمان خیری نبرده جز آن که در نظر گرفته آن را،

قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ،

عنان خود را به کتاب خدا سپرده است،

فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ،

پس کتاب فرمانده و پیشوای اوست،

يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقْلُهُ،

فرود آید هر جا بار قرآن فرود آید،

وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزِلُهُ،

و جای گزیند هر جا که قرآن منزل کند،

(۲ - وصف زشتترین انسان = عالم نما)

وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ،

و بنده دیگری که نامیده می‌شود دانشمند و حالی که دانا نیست،

فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ،

پس فراگرفته نادانی‌های نادانان را،

وَ أَضَالِلَ مِنْ ضَلَالٍ،

و گمراهیهای گمراهان را،

وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَآ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ،

و گسترده برای مردم دامهائی از ریسمانهای فریبنده،

وَقَوْلٍ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ،

و گفتار دروغ، و حمل نموده کتاب را بر اندیشه‌های خود،

و عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ،

و تفسیر کرده حق را بر خواهشهای خود،

يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ،

ایمن می‌گرداند مردم را از خطاهای بزرگ،

و يُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ،

و آسان می‌سازد گناهان بزرگ را،

يَقُولُ أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَعُ،

می‌گوید: خودداری می‌کنم از شبهات و حالی که در آن افتاده است،

و يَقُولُ أَعْتَزِلُ الْبِدْعَ، وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ،

و می‌گوید: کناره می‌گیرم، و حالی که در میان بدعتها خفته،

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ،

پس صورت صورت انسانست، و دل دل حیوان،

لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَىٰ فَيَتَّبِعُهُ،

نمی‌شناسد راه هدایت را که پیروی کند آن را،

و لَا بَابَ الْعَمَىٰ فَيَضِلُّ عَنْهُ،

و نه راه کوری و گمراهی را تا دوری کند از آن،

فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ،

پس آن مرده ایست میان زندگان،

۳ - خصائص اهل بیت (علیهم السلام)

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ، وَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ،

پس به کجا می روید، و چگونه از حق بازگردانیده می شوید،

و الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ،

و حالی که پرچمهای حق برپاست، و نشانه های راستی هویدا،

و الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ،

و مناره های هدایت نصب شده است، پس شما را به کجا سرگردان کرده اند،

بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ، وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةٌ نَبِيِّكُمْ،

بلکه چگونه حیران گشته اید، و حالی که در بین شماست خاندان پیامبرتان،

و هُمْ أَرْمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ،

و ایشان می کشانند به طرف حق و پرچمداران دینند،

و السَّيِّئَةُ الصَّدَقِ،

و زبانهای راستگوئی،

فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ،

پس جای دهید ایشان را به بهترین منازل قرآن (منزل دل)،

و رَدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ،

و بشتابید به سوی ایشان مانند ورود شتران تشنه به سوی آب،

أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

ای مردم این سخن را از خاتم پیمبران صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراگیرید،

إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ،

فرمود همانا می میرد هر که مُرد از ما ولی مرده نیست،

و يَبْلَى مَنْ بَلِيَ مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ،

و می پوسد هر که پوسید از ما و حالی که پوسیده و کهنه نیست،

فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا نَعْرِفُونَ،

پس نگوئید آن چه را که نمی شناسید،

فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ،

زیرا بیشتر حق در چیز است که شما انکار می کنید،

(۴ - ویژگیهای امام علی علیه السلام)

وَ أَعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ أَنَا هُوَ،

و معذور دارید کسی را که شما را بر او حجة و دلیلی نیست و او من هستم،

أَلَمْ أَعْمَلْ فَيْكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ،

آیا عمل نکردم در بین شما بر اساس ثقل اکبر (قرآن)،

وَ أَتْرُكُ فَيْكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ،

و نگذاردم در میان شما ثقل اصغر (عترت) را،

وَ رَكَّزْتُ فَيْكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ،

و استوار ساختم در میان شما پرچم ایمان را،

وَ وَفَّقْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ،

و آگاه نمودم شما را بر مرز حدود حلال و حرام،

وَ الْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي،

و پوشانیدم شما را لباس عافیت با عدل خود،

وَ فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي،

و گسترانیدم برای شما نیکوئیها را با گفتار و کردار خود،

وَ أَرَيْتُكُمْ كَرَامَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي،

و نشان دادم به شما اخلاق پسندیده را از طرف خود،

فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ،

پس به کار نبرید رأی و تدبیر خود را در آن چه درک نمی‌کند ژرفای آن را چشم ظاهر،

وَلَا يَتَغَلَّغُلْ إِلَيْهِ الْفِكْرُ،

و راه ندارد به آن فکر و اندیشه،

و منها

قسمتی از این خطبه است

۵ - (که خبر می‌دهد اخبار غیبی را درباره بنی امیه)

حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا، مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمَيَّةَ،

تا آن که گمان کند گمان کننده که دنیا، بسته شده (بکام) بنی امیه است،

تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا، وَ تُورِدُهُمْ صَفْوَهَا،

و می‌بخشد به آنان سودش را، و وارد می‌کند آن‌ها را بر آب صاف خود،

وَلَا يَرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، سَوْطُهَا وَلَا سَيْفُهَا،

و برداشته نمی‌شود از این امت، تازیانه و شمشیر آن‌ها،

و كَذَبَ الظَّانُّ لِدَلِيلِكَ،

و حالی که دروغ پنداشته این گمان کننده،

بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ، يَتَطَعَّمُونَهَا بُرْهَةً،

بلکه دولت بنی امیه و بهره آن‌ها به منزله آبی است از لذائذ زندگی، که در دهان گیرند

آن را اندکی،

ثُمَّ يَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً،

سپس بیرون ریزند همه آن را (و منقرض گردند)،

۸۷ - و من خطبة له ﷺ

(عوامل هلاکت بشر)

أَمَّا بَعْدُ،

پس از ستایش پروردگار،

فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصَمْ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ، إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَ رَخَاءٍ،

همانا خدا در هم نشکسته ستمکاران روزگار را هرگز، مگر پس از مهلت و خوشگذرانی،

وَلَمْ يَجْزِرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ، إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَ بَلَاءٍ،

و اصلاح نکرده استخوان شکسته هیچ یک از امتها را، مگر بعد از شدت و رنج،

وَ فِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَذَابٍ،

و در نزد آن چه روبرو هستید به آن از سختیها،

وَ مَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ، مُعْتَبَرٍ،

و آن چه پشت سر گذاردید از گرفتاری ها، عبرتی است (تا شما را آگاه سازد که هر بلا و مصیبتی را زوالی است)،

وَ مَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيبٍ، وَ لَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ،

و هر صاحب دلی خردمند نیست، و نه هر صاحب گوشی شنواست،

وَ لَا كُلُّ نَاطِرٍ بَبَصِيرٍ، فَيَا عَجَبًا،

و نه هر صاحب چشمی بینا است، پس شگفتا،

وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرَقِ، عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا،

چگونه بشگفت نیایم از خطا و اشتباه کاری این فرقه های گوناگون، که دلیل های دینی آنها مختلف است،

لَا يَفْتَنُصُونَ أَثَرَ نَبِيٍّ، وَلَا يَفْتَنُدُونَ بِعَمَلٍ وَصِيٍّ،

نه پیروی می کنند از سنت پیامبری، و نه اقتدا می کنند بعمل وصی ای،

و لَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ، وَلَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ،

و نه ایمان بغیب دارند، و نه خودداری می کنند از زشتی ای،

يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ،

عمل به رأی خود می کنند در شبهه ها، و حرکت می کنند در خواهشهای نفسانی،

الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا،

نیکی در نظر ایشان همانست که خود می دانند،

و الْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا،

و زشتی در نزد ایشان همانست که خود زشت دانسته اند،

مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ،

پناهگاه ایشان در مشکلات رجوع به خودشان است،

و تَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُبْهَمَاتِ عَلَى آرَائِهِمْ،

و اعتماد و تکیه گاهشان در امور پوشیده بر رأی خود آنهاست،

كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ،

گویا هر فرد از ایشان پیشوای خود است،

قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرَى ثِقَاتٍ،

که گرفته از جانب خود آن چه می بیند دلائل استوار،

وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ،

و وسائل محکم (راکه خود باور دارد)،

۸۸ - و من خطبة له ﷺ

(۱ - وصف روزگاران بعثت پیامبر ﷺ)

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ،
خداوند فرستاد رسول گرامیش ﷺ را پس از فاصله زمانی از آمدن پیامبران،
و طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ،
و طولانی شدن خواب عمیق امتها (در گمراهی)،
وَ اعْتِزَامٍ مِنَ الْفِتَنِ، وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ،
و بر پا گردیدن فتنه‌ها، و گسیخته و پراکنده شدن کارها،
وَ تَلَطُّظٍ مِنَ الْحُرُوبِ،
و افروخته شدن شعله جنگها،
وَ الدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ،
و پنهان شدن نور و روشنائی دنیا، و آشکار شدن فریب و نادراستی‌ها،
عَلَى حِينِ اصْفِرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا،
در هنگامی که برگ‌های درخت زندگی به زردی گرائیده،
وَ إِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَ اغْوَارٍ مِنْ مَائِهَا،
و نومیدی از میوه‌اش حاصل گردیده، و فرونشسته آب حیاتش،
قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى، وَ ظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى،
و محو و ناپدید گشته نشانه‌های هدایتش، و آشکار گشته پرچم‌های ضلالت،
فَهِيَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا، عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا،
پس دنیا با چهره عبوس به اهلبش نگریسته، و غم‌آلود بود در برابر خواهان خود،
ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ، وَ طَعَامُهَا الْجِيفَةُ،
ثمره‌اش فساد و تبه‌کاری، و غذایش مردار،

وَشِعَارُهَا الْخَوْفُ، وَدِثَارُهَا السَّيْفُ،

و درونش خوف و ترس، و بیرونش شمشیر ستم،

۲ - عبرت آموزی از روزگار جاهلیت

فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ،

پس عبرت گیرید ای بندگان خدا،

وَ اذْكُرُوا تِيكَ الَّتِي آبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ بِهَا مُرْتَهِنُونَ،

و به یاد آورید عقائد نادرستی را که پدران و برادران شما در گرو آنها هستند،

وَ عَلَيْهَا مُحَاسَبُونَ،

و بر آن اعمال بازخواست می شوند،

وَ لَعَمْرِي مَا تَقَادَمَتْ، بِكُمْ وَ لَا بِهِمُ الْعُهُودُ،

سوگند به جان خودم نگذشته است، نسبت به شما و آن ها زمانهای طولانی،

وَ لَا خَلَتْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمُ الْأَحْقَابُ وَ الْقُرُونُ،

و فاصله نشده میان شما و آن ها سالهای زیاد و قرن ها،

وَ مَا أَنتُمْ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمٍ كُنْتُمْ فِي أَصْلَابِهِمْ بَبْعِيدٍ،

و امروز شما از روزی که در اصلااب آن ها بودید دور نیست،

وَ اللَّهُ مَا أَسْمَعُهُمُ الرَّسُولُ شَيْئًا، إِلَّا وَ هَا أَنَا ذَا الْيَوْمِ مُسْمِعُهُمْ،

سوگند به خدا نشنوانید پیامبر ﷺ به ایشان چیزی را، مگر این که من امروز به شما

گوشزد می کنم آن را،

وَ مَا أَسْمَاعُكُمْ الْيَوْمَ، بِدُونِ أَسْمَاعِهِمْ بِالْأَمْسِ،

و نیست شنوائی گوش های شما امروز، کمتر از شنوائی گوشهای آنها دیروز،

وَ لَا شَقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ،

و شکافته نشد برای آنان چشمهایی،

وَلَا جُعِلَتْ لَهُمُ الْآفِنْدَةُ فِي ذَلِكَ الْآوَانِ،
و قرار داده نشده برای آن‌ها دل‌هائی در آن زمان،
إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ،
مگر آن‌که محققاً داده شدید شما مانند آن را در این زمان،
و وَاللَّهِ مَا بَصُرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئًا جَهْلُوهُ،
و سوگند به خدا بینانگشتید شما پس از آن‌ها به چیزی که آن‌ها ندانسته باشند،
و لَا أَصْفِيْتُمْ بِهِ وَ حُرْمُوهُ،
و برگزیده نشده‌اید به چیزی که آن‌ها از آن محروم گشته باشند،
و لَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ الْبَلِيَّةُ، جَائِلًا خِطَامُهَا،
و محققاً وارد شده به شما بلیه‌ای، که در حال جولانست مهارش،
رِخْوًا بِطَانُهَا،
و سست است تنگ آن،
فَلَا يُعْرَنُّكُمْ، مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ،
پس نفریبد شمارا، آن چه صبح کرده‌اند در آن اهل غرور و گناه،
فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ،
جز این نیست که آن دینا مانند سایه ایست گسترده تا زمانی معین (که بزودی نابود
می‌شود)،

۸۹ - و من خطبة له عليه السلام

(۱ - خدانشناسی)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ،

سپاس خداوندی را سزااست که شناخته شده بی آن که دیده شود،

وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رَوْيَةٍ،

و آفریننده است بی آن که اندیشه به کار گیرد،

الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا،

خدائی که پیوسته باقی و برقرار است،

إِذْ لَا سَمَاءَ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا حُجُبٌ ذَاتُ أَرْتَاجٍ،

هنگامی که نه آسمان داری برجهای بود و نه حجابهای دارای درهای بزرگ،

وَلَا لَيْلٌ دَاجٍ وَلَا بَحْرٌ سَاجٍ،

و نه شبی تاریک و نه دریائی آرام،

وَلَا جَبَلٌ ذُو فِجَاجٍ، وَلَا فِجٌّ ذُو اغْوِجَاجٍ،

و نه کوهی دارای راههای وسیع، و نه راه فراخ دارای پیچ و خم،

وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ، وَلَا خَلْقٌ ذُو اعْتِمَادٍ،

و نه زمینی گسترده بود، و نه مخلوق توانائی وجود داشت،

ذَلِكَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَوَارِثُهُ، وَإِلَهُ الْخَلْقِ وَرَازِقُهُ،

اوست پدید آورنده پدیده‌ها و وارث آن‌ها، و معبود خلق و رازق آن‌ها،

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرْضَاتِهِ،

و خورشید و ماه حرکت و سیر دارند در طلب رضای او،

يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَيَقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ،

کهنه می‌کنند هر تازه‌ای را، و نزدیک می‌سازند هر دوری را،

قَسَمَ ارْزَاقَهُمْ، وَأَخْصَى آثَارَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ،

تقسیم نمود روزی ایشان را، و شماره کرد آثار و اعمال ایشان را،

وَعَدَدَ أَنْفُسِهِمْ، وَخَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ،

و شماره نفس‌های آنان را، و نگاه خیانت بار چشمها را،

وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ،

و آن چه را که در دل‌های خود پنهان دارند،

و مُسْتَقَرَّهُمْ وَ مُسْتَوْدَعَهُمْ، مِنَ الْأَرْحَامِ وَ الظُّهُورِ،

و جایگاه پدیده‌ها و قرارگاه آنها را، در رحم مادران و پشت پدران،

إِلَى أَنْ تَنْتَاهِيَ بِهِمُ الْغَايَاتُ،

تا پایان زندگی و مرگ ایشان همه را می‌داند،

هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ،

اوست خدائی که شدت یافته عذابش بر دشمنانش با همه وسعتی که رحمتش دارد،

وَ اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ،

و وسعت یافته رحمتش برای دوستانش در حالی که عذابش سخت است،

قَاهِرٌ مَنْ عَاوَاهُ،

مسلط است بر هر که بخواد بر او غلبه کند،

و مُدْمِرٌ مَنْ شَاقَّاهُ،

و هلاک کننده است هر کس را که با او مخالفت کند،

و مُدْلٍ مَنْ نَاوَاهُ،

و خوار می‌کند کسی را که از او دوری کند،

وَ غَالِبٌ مَنْ عَادَاهُ، مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ،

و غالبست بر کسی که با او دشمنی کند، هر که بر او توکل کند کفایتش کند،

وَمَنْ سَأَلَهُ عَطَاءً،

و هر که از او درخواست کند به او عطا فرماید،

وَمَنْ أَقْرَضَهُ قَرْضًا،

و هر که به او قرض دهد آن را ادا کند (جبران نماید)،

وَمَنْ شَكَرَهُ جَزَاءً،

و هر که شکر کند او را پاداشش دهد،

(۲ - اندرزهای حکیمانه)

عِبَادَ اللَّهِ، زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا،

بندگان خدا، اعمال خود را بسنجید قبل از آن که سنجیده شوید،

وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا،

و به حساب خویش رسیدگی کنید پیش از آن که حساب شما را رسیدگی کنند،

وَتَنَفَّسُوا قَبْلَ ضِيقِ الْخِنَاقِ،

و فرصت را غنیمت شمردید قبل از تنگ شدن راه گلو،

وَانْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ،

و فرمان برید قبل از آن که شما را به خشونت و زور ببرند،

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ، لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَزَاجِرٌ،

و بدانید همانا کسی که کمک نکند خویشتن را تا اینکه باشد، برای او در وجودش

پند دهنده و جلوگیرنده ای،

لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا، لَا زَاجِرٌ وَلَا وَاعِظٌ

برای او نباشد دیگری، جلوگیرنده و پند دهنده،

۹۰ - و من خطبة له عليه السلام تُعرف بِخُطْبَةِ الْأَشْبَاحِ

از خطبه‌های حضرت عليه السلام است معروف به خطبه اشباح

(وجه تسمیه آن به این اسم آنست که اشباح به معنی اشخاص است و در این خطبه اصناف ملائکه و مخلوقات شگفت آور و چگونگی آفرینش آن‌ها بیان می‌شود)

و هِيَ مِنْ جَلَائِلِ خُطْبِهِ،

و آن از خطبه‌های ارزشمند است،

وَ كَانَ سَائِلٌ سَأَلَهُ أَنْ يَصِفَ اللَّهُ لَهُ حَتَّى كَأَنَّهُ يَرَاهُ عِيَانًا، فَعَضِبَ لِذَلِكَ،

شخصی از آن حضرت عليه السلام درخواست نمود که وصف کند خدا را برای او به مانند آن که با چشم به بیند خدا را آشکارا، پس حضرت عليه السلام خشمگین شد بدین جهت،

رَوَى مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ،

روایت کرده مسعدة بن صدقه از امام صادق عليه السلام که آن بزرگوار فرمود:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ لَهُ،

ایراد کرد این خطبه را حضرت امیر مؤمنان عليه السلام بر روی منبر در کوفه و آن بدین سبب بود که مردی حضور حضرت آمده گفت،

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا رَبَّنَا، مِثْلَ مَا نَرَاهُ عِيَانًا، لِنَزِدَّادَ لَهُ حُبًّا وَ بِهِ مَعْرِفَةٌ،

ای امیر مؤمنین: وصف کن برای ما پروردگار ما را، مانند آنکه با چشم به بینیم او را تا دوستی و معرفت ما به او زیاد شود،

فَعَضِبَ عليه السلام وَ نَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً،

امام عليه السلام به خشم آمد و فرمود به نماز جماعت حاضر شوند،

فَاجْتَمَعَ النَّاسُ، حَتَّى غَضَّ الْمَسْجِدُ بِأَهْلِهِ،

پس مردم اجتماع نمودند، به طوری که مسجد پر شد از جمعیت،

فَصَعِدَ الْمُنْبَرَ وَهُوَ مُغَضَّبٌ مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ،

پس حضرت به منبر رفت و با حالت خشم و رنگ متغیر فرمود:

فَحَمِدَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ،

سپاس مخصوص خداست و درود و رحمت بر پیامبر ﷺ،

(۱ - صفات الله)

ثمَّ قالَ،

سپس فرمود،

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنَعُ وَالْجُمُودُ،

سپاس خدای را که نیافزاید او را (مال و مکت) در اثر منع عطا و نبخشیدن،

وَلَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ،

و نمی‌کاهد ثروت و دولتش را جود و بخشش،

إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٍ سِوَاهُ،

چون مال هر عطاکننده‌ای (بدادن) کاهش یابد جز او،

وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ،

و هر منع‌کننده از عطا مذمومست جز او،

هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ، وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقِسَمِ،

اوست احسان‌کننده نعمتها و منفعتها، و نصیب و بهره‌های بسیار،

عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ،

خلائق جیره خوار او هستند،

ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ،

ضامن گردیده روزی آنها را، و مقدّر ساخته خوراک آنها را،

وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْهِ،

آشکار ساخت راه را بر کسانی که مایلند به او،

وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ،

و طالبند آن چه را نزد اوست،

وَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ، بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسَأَلْ،

و نیست به آن چه از او درخواست شده، بخشنده تر از آن چه از او درخواست نشده،

الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ، فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ،

اوست اولی که قبل از او چیزی نبوده، تا باشد آن چیز قبل از خدا (خدا اول است که آغاز ندارد)،

وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ، فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ،

و آخریست که بعد از او چیزی نیست، تا باشد آن چیز بعد از خدا (و آخری است که پایان ندارد)،

وَالرَّادِعُ أَنَّاسِيَّ الْأَبْصَارِ، عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ،

و منع کننده است مردمک چشمها را، از این که به او دست یابند یا درک کنند او را،

مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفَ مِنْهُ الْحَالُ،

مختلف نشود بر او روزگار تا تغییر حالی در او پیدا شود،

وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ، فَيَجُوزَ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ،

و نیست در مکانی، تا روا باشد بر او انتقال و حرکت،

وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ،

و اگر ببخشد آن چه را که نفس زنان معادن کوهها ظاهر می سازند،

وَضَحِكْتُ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبَحَارِ،

و خنده کنان صدفهای دریاها آشکار می نمایند،

مِنْ فَلَزِ اللَّجَيْنِ وَالْعَقْيَانِ،

از فلزات نقره خالص و طلای ناب،

و ثُثَارَةُ الدُّرِّ وَ حَصِيدِ الْمَرْجَانِ،

و مروارید غلطان و خوشه مرجان،

مَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ،

تأثیری نخواهد داشت آن در عطا و بخشش او،

و لَا أَتَّفَدَ سَعَةً مَا عِنْدَهُ،

و تمام نمی‌گرداند نعمتهائی را که در نزد اوست،

و لَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْإِنْعَامِ، مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْإِنَامِ،

و هر آینه هست نزد او نعمتهای بی پایان پنهان، که تمام نمی‌کند آن‌ها را درخواستهای مردم،

لَإِنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ،

زیرا اوست بخشنده‌ای که گم‌نگرداند او را سؤال تقاضاکنندگان،

و لَا يَبْخُلُهُ الْإِلْحَاحُ الْمُلْحِجِينَ،

و بخیل ننماید او را اصرار خواستاران،

(۲ - صفات الله تعالى في القرآن)

فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتُمْ بِهِ،

بنگر ای سؤال‌کننده آن چه را که قرآن بر آن راهنمایی کرد ترا از صفات خدا پیروی کن
آن را،

وَ اسْتَضِيْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ،

و طلب روشنی نمابه سبب نور هدایت قرآن،

وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ،
و آن چه را شیطان به تو تکلیف کرده و نیست در کتاب دانستن آن بر او واجب،
وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ ﷺ،
و نه در سنت پیامبر ﷺ،
وَ أَيْمَةُ الْهُدَى أَثَرُهُ، فَكُلِّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ،
و ائمه هدی علیهم السلام اثری از آن، پس واگذار دانش آن را به خدای سبحان،
فَإِنَّ ذَلِكَ مُتَهَيَّ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكَ،
زیرا آن نهایت حق خداست بر تو،
وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ،
و بدان که ثابت قدمان در علم کسانی هستند که بی نیاز کرده ایشان را،
عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ، الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ،
از ورود به درهائی، که نصب شده جلو پوشیده ها،
الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا، تَفْسِيرُهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ،
(الْإِقْرَارُ فاعل اغناهم) اعتراف به کلیه چیزهائی که نمی دانند، تفسیر آن را از امور
پنهان مانده در پرده های غیب (= منطقه ممنوعه)،
فَمَدَحَ اللَّهُ اعْتِرَافَهُمْ،
پس خدا مدح کرد اعتراف ایشان را،
بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ، مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا،
به عجز از دست یافتن به آن چه، که احاطه ندارند به آن از جهت دانش،
وَ سَمَى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ، فِيمَا لَمْ يُكَلِّفُهُمْ،
و نامید ترک اندیشه ایشان را، در آن چه تکلیف نکرده آن ها را،
الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا،
از بحث و گفتگو در کنه آن رسوخ و استواری،

فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ،

پس تو نیز اکتفا کن بر آن چه قرآن راهنمائیت کند و عظمت خدا را با عقلت نسنج،
فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ،

که باشی از هلاک شوندگان،

هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتْ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطَعَ قُدْرَتِهِ،

اوست توانائی که اگر همه و همها متوجه گردند برای درک منتهای قدرت او،
وَ حَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبْرَأُ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ، أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ،
و تلاش کنند اندیشه‌های پاک از خطر آلودگی و ساوس شیطان، که دریابند ژرفای
غیب ملکوتش را،

وَ تَوَلَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ، لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ،

و واله و حیران گردند دلها، تا بیابند کیفیت صفاتش را،

وَ غَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ،

و کنجکاوی نمایند عقل‌های بسیار،

فِي حَيْثُ، لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ، لِتَنَالَ عِلْمَ ذَاتِهِ،

در مواردی، نرسند به کنه صفات او، تا چه رسد که برسند به کنه ذات او،

رَدَعَهَا وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي،

باز دارد خداوند آن اوهام و عقول را در حالی که،

سُدَفِ الْغُيُوبِ، مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ،

طی کرده راههای هلاکت و تاریکی‌های غیب را، و با خلوص به او رو آوردند،

فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ،

پس بازگردند آن‌گاه که محروم مانده‌اند از جهت معرفت به این که،

بِجَوْرِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ،

سیر در این راه اشتباه بوده است و کنه معرفت او درک نمی‌شود،

وَلَا تَخْطُرُ بِبَالٍ أُولىِ الرُّوِيَّاتِ، خَاطِرُهُ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ،
وخطور نکند به قلب صاحبان عقول، خاطره سنجش غلبه بزرگی و عزت او،
الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ،
اوست که پدید آورد خلائق را بی صورتی که از آن اقتباس کند،
وَلَا مِقْدَارٍ اخْتَذَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ،
و بی اندازه ای که پیروی کرده باشد بر آن از خالق که پیش از او باشد،
وَأَرَانَا مِنْ مَلَكُوتٍ قُدْرَتِهِ،
و به ما نمایانید توانائی پادشاهی خود را،
وَعَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ،
و عجائبی که گویاست آن را آثار حکمتش،
و اعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ، إِلَى أَنْ يُقِيمَهَا بِمَسَاكِ قُوَّتِهِ،
و اعتراف خلائق را به نیازمندی، به اینکه بر پا دارد آنها را به قدرت و حفظ خود،
مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ،
(به ما نمود) آن چه را ناگزیر دلیل قطعی است بر معرفت و شناسائی اش،
و ظَهَرَتْ فِي الْبَدَائِعِ، الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صُنْعَتِهِ وَ أَعْلَامُ حِكْمَتِهِ،
و آشکار است در پدیده هائی، که به وجود آورده آنها را آثار صنعت و نشانه های
حکمتش،
فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا،
پس گردید هر آن چه آفرید حجت و دلیل بر وجودش، و اگر چه موجودی خاموش
باشد،
فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةٌ،
پس تدبیر او حجت گویائی است بر خلایقیت،

و دَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ،

و برهانی استوار است بر ایجاد کنندگی اش،

فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَائِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ،

پس گواهی می دهم به اینکه هر کس تشبیه کند ترا به مخلوقی که آفریده ای با اعضاء
گوناگون،

و تَلَاخُمِ حَقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُحْتَجِجَةِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ،

و مفصل های کوچک به هم پیوسته که پنهانست تدبیر حکمت تو در آنها،

لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ،

آشنا نشده باطنش با معرفت تو (و ترا به حقیقت نشناخته)،

و لَمْ يُبَاشِرْ قَلْبُهُ الْيَقِينَ بِأَنَّهُ لَا نَدَّ لَكَ،

و یقین ننموده قلبش که برای تو مثل و مانندی نیست،

وَ كَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ،

و گویا نشنیده است،

تَبَرُّوُ التَّابِعِينَ مِنَ الْمُتَّبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ،

بیزاری جستن بت پرستان را از بتهائی که پرستیدند هنگامی که می گویند،

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ،

سوگند به خدا که در گمراهی آشکار بودیم،

إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ،

چون برابر می شمردیم شما را با خدای جهانیان،

كَذَّبَ الْعَادِلُونَ بِكَ،

دروغ گفتند آنان که ترا برابر دانستند،

إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ،

زمانی که تشبیه کردند ترا به بتهای خود،

وَنَحْلُوكَ حَلِيَّةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ،

و جلوه دادند ترا در جلوه مخلوقات با اندیشه های خود،

و جَزَّءُوكَ تَجْزِئَةَ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ،

و دارای اجزاء دانستند ترا با اجزاء اجسام با فکرهای خود،

و قَدَّرُوكَ عَلَى الْخِلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقَوَى بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ،

و قدر و سنجش قائل شدند برای تو مانند مخلوقات گوناگون با رویه عقول ناقص خود،

و أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ، مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ،

و گواهی می دهم که هر کس مساوی داند ترا با چیزی، از مخلوقات به تحقیق برگشته از تو،

و الْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ، بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ،

و کسی که از تو برگردد کافر است، به دلیل آن چه نازل شده از آیات محکمه از جانب تو،

و نَطَقْتُ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ،

و گویاست به آن حجتها و دلائل آشکار تو،

و إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَّأَه فِي الْعُقُولِ،

و گواهی می دهم که توئی خدائی که نیست برای او نهایتی در عقلها،

فَتَكُونُ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيِّفًا،

تا باشی در منشاء اندیشه ها دارای کیفیتی،

و لَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا، فَتَكُونُ مَحْدُودًا مُصَرِّفًا،

و نه در اندیشه های عقول محدود به حدی، تا عقل ها ترا محدود سازند و متغیر دانند،

مِنْهَا

(۳ - صفات الخالق)

قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ،

مقدّر فرمود آن چه را که آفرید بقاء و هستی اش را،

و دَبَّرَهُ فَالْطَّفَ تَدْبِيرَهُ،

و از روی لطف آن را منظم ساخت،

و وَجَّهَهُ لِرِجْهَتِهِ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنَزِلَتِهِ،

و متوجه گردانید او را برای جهتی که آفریده پس تجاوز نکرد موقعیت خود را،

و لَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ،

و کوتاهی ننمود از رسیدن به مقصود (آن مخلوق)،

و لَمْ يَسْتَعْصِبْ إِذْ أُمِرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ،

و دستور و مأموریت را دشوار نشمرد برای انجام اراده خدا،

و كَيْفَ، وَإِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيَّتِهِ،

و چگونه تواند سرکشی کند، و حالی که همه کارها به وجود آمده از اراده و مشیت

اوست،

الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ، بِلَا رَوِيَّةٍ فِكْرٍ آلَ إِلَيْهَا،

اوست خدائی که ایجاد کرد مخلوقات را، بدون اندیشه فکری که به کار گیرد آن را،

و لَا قَرِيحَةَ غَرِيْزَةٍ أَضْمَرَ عَلَيْهَا،

و بی آن که تصور کند و بعد بیافریند آن را،

و لَا تَجْرِبَةَ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ،

و بی تجربه ای که استفاده کند آن را از حوادث روزگار،

وَلَا شَرِيكَ أَعَانَهُ عَلَىٰ ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ،

و بی شریکی که کمک کند او را بر آفرینش مخلوقات شگفت آور،

فَتَمَّ خَلْقَهُ بِأَمْرِهِ، وَ أَذْعَنَ لَطَاعَتِهِ،

پس کامل گشت آفرینش به اراده او، و اذعان کردند به اطاعت او،

وَ أَجَابَ إِلَىٰ دَعْوَتِهِ،

و پذیرفتند دعوتش را،

لَمْ يَعْتَرِضْ، دُونَهُ رَيْثُ الْمُبْطِطِ،

آفریده ای نبود، در برابرش که درنگ و سستی کند،

وَ لَا أَنَاةَ الْمُتَلَكِّي،

و نه فرمانش را به تأخیر افکند،

فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا، وَ نَهَجَ حُدُودَهَا،

پس راست گردانید کجی اشیاء را، و واضح نمود حدود آن ها را،

وَ لَاءَمَ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا،

و سازش داد با قدرت خود بین اشیاء متضاد را،

وَ وَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا،

و پیوند داد وسائل (روح و جسم) را که از هم جدا نگردند،

وَ فَرَّقَهَا أَجْنَاساً مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَ الْأَقْدَارِ وَ الْغَرَائِزِ وَ الْهَيْئَاتِ،

و امتیاز داد اجناس مختلف را در حدود و اندازه ها، و خویها و شکل و صفات مختلفه،

بَدَايَا خَلَائِقٍ أَحْكَمَ صُنْعَهَا، وَ فَطَرَهَا عَلَىٰ مَا أَرَادَ وَ ابْتَدَعَهَا،

مخلوقات شگفت آوری که محکم و استوار گردانید خلقت آنها را، و ایجاد کرد طبق

اراده و اختراع مناسب با آنها،

و منها

(۴ - فِی صِفَةِ السَّمَاءِ: در کیفیت آفرینش آسمانها)

و نَظَمَ بِلاَ تَعْلِیقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا،

و برقرار نمود بدون آویختگی راههای گشاده آسمان را،

و لَاحَمَ صُدُوعَ انْفِرَاجِهَا،

و به هم پیوست شکافهای وسیع آن را،

و وَشَّجَ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ أَزْوَاجِهَا،

و ربط داد بین آن و هم مانند هایش را (کرات دیگر)،

و ذَلَّلَ لِلْهَاطِطِینَ بِأَمْرِهِ وَ الصَّاعِدِینَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُزُونََ مِعْرَاجِهَا،

و سهل گردانید برای فرو آیندگان به فرمانش و بالا رونندگان با اعمال بندگانش، دشواری

بالا رفتن آن را،

و نَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ،

و ندا داد آسمان را بعد از آن که دود بود،

فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا،

پس به هم پیوست قطعات فاصله دار آن را،

و فَتَقَ بَعْدَ الْإِرْتِنَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا،

و گشود بعد از بسته بودن درهای بسته آن را،

و أَقَامَ رَصْدًا مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَاقِبِ عَلَى نِقَابِهَا،

و برگماشت نگهبانی از ستارگان درخشان بر راههای آن،

و أَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ، فِی خَرْقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِهِ،

و نگاه داشت آن را از اضطراب و به هم خوردگی، در شکاف هوا با دست قدرتش،

وَأَمْرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهٖ،

و فرمان داد که توقف کند در جای خود در حالی که تسلیم امر او باشد،

وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا،

و قرار داد خورشیدش را نشانه بیناکننده در روزش،

وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوءَةً مِنْ لَيْلِهَا،

و ماه را که نورش محو شده نشانه شب آن،

فَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلٍ مَجْرَاهُمَا،

پس روانه ساخت آن دو را در مدارای که مسیر آن دو است،

وَقَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِي مَدَارِجٍ دَرَجِهِمَا،

و تعیین نمود سیر آن دو را در منازلی که باید به پیمایند،

لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا،

تا امتیاز باشد میان شب و روز به سبب آن دو (خورشید و ماه)،

وَلِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِّينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا،

و تا دانسته شود شماره سالها و ایام روزها از حرکت آن‌ها،

ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَكَّهَا،

سپس معلّق داشت در فضای آسمان فلک را (که مدار نجوم است)،

و نَاطَبَهَا زِيَّتَهَا مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيَّهَا، وَ مَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا،

و قرار داد زینت آسمان را از ستارگانی، که چون درّ سفید چراغ فروزانست،

و رَمَى مُسْتَرَقِي السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهُبِهَا،

و طرد کرد شیاطین استراق سمع کننده را با ستارگان درخشنده،

و أَجْرَاهَا عَلَى إِذْلالٍ تَسْخِيرِهَا،

و سیر داد آن‌ها را که مسخر امر او هستند،

مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَ مَسِيرِ سَائِرِهَا،

از ستارگان ثابت، و ستارگان در حال حرکت،

و هُبُوطِهَا وَ صُعُودِهَا،

و فرود آئنده (طلوع کننده) و بالا رونده (غروب کننده) آنها،

و نُحُوسِهَا وَ سُعُودِهَا،

و ناموافق و مساعد آنها را (برقرار نمود)،

و منها

(فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ ۵ - در ویژگی فرشتگان)

ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَآوَاتِهِ،

سپس آفرید برای اسکان بخشیدن در آسمانهایش،

وَ عِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ خَلْقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ،

و آباد ساختن قسمت اعلاى آسمان از ملکوت خود آفرینش شگفتی از فرشتگانش،

وَ مَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا، وَ حَشَا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَانِهَا،

و پرکرد از ایشان راههای وسیع میانه آسمانها، و پرکرد از فرشتگان گشادگی فضای آنها را،

وَ بَيَّنَّ فَجَوَاتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ،

و بین زوایای آن راههای گشاده را،

زَجَلُ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ، فِي حِطَائِرِ الْقُدُسِ،

آواز فرشتگان تسبیح کننده، در مکانهای پاک،

وَ سُتْرَاتِ الْحُجُبِ، وَ سُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ،

و در پشت پردههای عظمت، و سرا پردههای عزت بلند است،

وَوَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيجِ، الَّذِي تَسْتَكُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ،

و پشت آن آواز مضطرب و نگران کننده‌ای، که کر می‌شود از آن گوشها،

سُبْحَاتُ نُورٍ تَزْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا،

درخشیدن نور است که باز می‌دارد چشمها را از نگریستن‌اش،

فَتَقِفُ خَاسِئَةً عَلَى حُدُودِهَا،

پس می‌ایستد چشم حیران در جای خود،

وَأَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ، وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ أُولَى أَجْنَحَةٍ،

و پدید آورد ایشان را بر صورتهای مختلف، و شکل‌های گوناگون داری بالها،

تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ،

که تسبیح گویان بزرگی و ارجمندی خدا را می‌ستایند،

لَا يَتَحَلَّلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ،

به خود نسبت ندهند آن چه را که ظاهر است در آفریدها از صنع خدا،

و لَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ، شَيْئًا مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ،

و ادّعا نکنند که ایشان می‌آفرینند، چیزی را که تنها خدا خالق آنست،

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ،

بلکه بندگان هیستند گرامی داشته شده، که سبقت‌نگیرند بر خدا،

بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾،

در گفتار و طبق فرمانش رفتار کنند،

جَعَلَهُمْ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِهِ،

قرار داد ایشان را در آن جا امین بر وحی خویش،

وَحَمَلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ،

و وادار کرد ایشان را به رسانیدن به انبیاء امانات امر و نهی خود را،

وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ،

و نگاهداشت آنان را از شک و شبهه ها،

فَمَا مِنْهُمْ زَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ،

پس نیست از ایشان که منحرف شود از راه رضای خدا،

وَأَمَدَّهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ،

و کمک کرد آنان را به وسائل طاعات،

وَأَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضُعَ إِخْبَاتِ السَّكِينَةِ،

و شعار دل‌های ایشان ساخت تواضع را که مستلزم فروتنی و آرامی است،

وَفَتَحَ لَهُمْ أَبْوَاباً ذُلًّا إِلَى تَمَاجِيدِهِ،

و گشود برای آنان درهای سهولت را به سپاسگزاری خود،

وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَارًا وَاضِحَةً، عَلَى أَعْلَامِ تَوْحِيدِهِ،

و بر پا نمود برای ایشان نشانه‌های واضح را، بر علامتهای توحیدش،

لَمْ تُثْقِلْهُمْ مُوَصِّرَاتُ الْأَثَامِ،

سنگین نکرد آنها را بار سنگین گناهان،

وَلَمْ تَزَجِلْهُمْ عُقْبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ،

و تغییر نداد ایشان را پیاپی آمدن شب و روزها،

وَلَمْ تَزِمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيْمَانِهِمْ،

و متزلزل نساخت ایمان آنها را هیچ گونه شک و ریبی،

وَلَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَى مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ،

و عارض نگشت ظن و گمان بر اعتقاد یقین شان،

وَلَا قَدَحَتْ قَادِحَةُ الْإِحْنِ فِيمَا بَيْنَهُمْ،

و افروخته نشد آتش کینه و دشمنی در بین آنها،

وَلَا سَلَبَتْهُمْ الْحَيَرَةُ، مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمَائِرِهِمْ،
وَنَزُبُودِ حَيْرَتِ وِسرگردانی، آن چه را که جا گرفته بود از معرفت و شناسائی حق در
ضمیر و دلشان،

وَسَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَهَيْبَةِ جَلَالِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ،
و جای گرفت عظمت و بزرگواری خدا در وسط سینه هایشان،
وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ، فَتَقْتَرِعَ بِرَيْنِهَا عَلَى فِكْرِهِمْ،
و طمع نکرد در ایشان و سوسه ها، تا مسلط شود با پلیدیش بر اندیشه های آنان،

و مِنْهَا

(۶ - اصناف الملائكة)

مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْغَمَامِ الدُّلْحِ،
گروهی از فرشتگان در آفرینش ابرهای پر آب،
و فِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمَخِ،
و در آفرینش کوههای بزرگ و بلند،
و فِي قُتْرَةِ الظَّلَامِ الْأَيَّهِمْ،
و در تیرگی و تاریکی که راه در آن گم گردد نقش دارند،
و مِنْهُمْ مَنْ قَدْ خَرَقَتْ أَقْدَامُهُمْ، تُخُومَ الْأَرْضِ السُّفْلَى،
و گروهی از ایشان سوراخ کرده قدمهایشان، پائین ترین نقطه زمین را،
فَهِيَ كَرَائِبَاتٍ بَيَضٍ، قَدْ نَفَذَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ،
پس قدمها مانند پرچم سفید است، که فرو رفته در میان هوا و جای خالی،
و تَحْتَهَا رِيحٌ هَفَافَةٌ تَحْبِسُهَا عَلَى حَيْثُ، انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ،
و زیر قدمها باد است خوشبو که نگاهداشته آنها را در جایی، که رسیده اند از قرارگاه
مشخصه،

و منها

(۷ - صفات والای فرشتگان)

قَدْ اسْتَفْرَغْتَهُمْ أَشْغَالَ عِبَادَتِهِ،

به تحقیق فارغ ساخته آنها را اشتغال به عبادت خدا (از غیر آن)،

و وَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ،

و پیوند داده حقایق ایمان بین ایشان و معرفت خدا را،

و قَطَعَهُمُ الْإِيقَانُ بِهِ، إِلَى الْوَلَةِ إِلَيْهِ،

و منصرف ساخته آنها را یقین به خدا، از توجه به غیر و مشتاق او گردیده‌اند،

و لَمْ تُجَاوِزْ رَغْبَاتُهُمْ، مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ،

و نگذشته رغبت آنها، از آن چه نزد خداست به آنچه نزد غیر خداست،

قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ،

به تحقیق چشیده‌اند شیرینی معرفت خدا را،

و شَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ،

و نوشیده‌اند از جام سیراب کننده محبتش،

و تَمَكَّنَتْ مِنْ سُودَاءِ قُلُوبِهِمْ، وَشَيْجَةُ خَيْفَتِهِ،

و جایگزین شده در باطن قلوب ایشان، خوف و ترس از خدا،

فَحَنَوْا بِطُولِ الطَّاعَةِ اعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ،

و خم گردیده به سبب زیادتی طاعت اعتدال پشت ایشان،

و لَمْ يُنْفِدْ طَوْلُ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ، مَادَّةَ تَضَرُّعِهِمْ،

و نکاسته بسیاری میل و رغبت آنان به خدا، تضرع و زاری ایشان را،

و لَا أَطْلَقَ عَنْهُمْ عَظِيمُ الزُّلْفَةِ، رَبَقَ خُشُوعِهِمْ،

و باز نکرده از گردنشان بلندی تربیت و منزلت، ریسمان خاکساری آنان را،

وَلَمْ يَتَوَلَّهُمْ إِلَّا عَجَابٌ، فَيَسْتَكْثِرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ،

و راه نیافته در ایشان خود پسندی، تا بسیار شمرند عبادت خود را،

وَلَا تَرَكْتُ لَهُمْ اسْتِكَانَةَ الْإِجْلَالِ نَصِييًّا، فِي تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ،

و باعث نگشته خضوع آنها در برابر عظمت خدا که، بزرگ شمارند اعمال حسنه خود را،

وَلَمْ تَجْرِ الْفَتَرَاتُ فِيهِمْ، عَلَى طُولِ دُءُوبِهِمْ،

و جاری نشده سستی از ایشان، با کوشش در عبادتشان،

وَلَمْ تَغْضُ رَغْبَاتُهُمْ، فَيُخَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ رَبِّهِمْ،

و کم نگردیده رغبت‌های آنان به پروردگارشان، تا از امید به او چشم پوشند،

وَلَمْ تَحِفَّ لَطُولُ الْمُنَاجَاةِ أَسْلَاطُ السِّتَةِ،

و خشک نشده از طول مناجات اطراف زبان ایشان،

وَلَا مَلَكَتُهُمُ الْأَشْغَالُ،

و مشغول نساخته آن‌ها را کارهایی،

فَتَنْقَطِعَ بِهِمْسِ الْجَوَارِ إِلَيْهِ أَصْوَاتُهُمْ،

تا قطع کند آواز پنهانی و راز و نیازی را که با خدا دارند،

وَلَمْ تَخْتَلِفْ فِي مَقَاوِمِ الطَّاعَةِ مَنَاقِبُهُمْ،

و جدا نمی شود در صفوف بندگی و طاعت دوشهای ایشان،

وَلَمْ يَتَّنُوا إِلَى رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابُهُمْ،

و راحتی نطلبیده‌اند تا گردن از زیر بار فرمان حق تهی کرده و تقصیر نمایند،

وَلَا تَعْدُو عَلَى عَزِيمَةِ جَدِّهِمْ بِلَادَةُ الْغَفَلَاتِ،

و غلبه نکند بر تصمیم و کوشش ایشان نفهمی و فراموشی،

وَلَا تَنْتَضِلُ فِي هِمَمِهِمْ خَدَائِعُ الشَّهَوَاتِ،

و تیر باران نکند همت و کوشش ایشان را فریب‌های شهوت،

قَدْ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ، ذَخِيرَةً لِيَوْمِ فَاقَتِهِمْ،

به تحقیق اختیار کرده‌اند (ایمان به) صاحب عرش را، ذخیره برای روز نیازمندی خود،

و يَمَّمُوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرَغْبَتِهِمْ،

و قصد کنند او را زمانی که متوجه سازند خلائق رغبت و توجه خود را به مخلوقین،

لَا يَقْطَعُونَ أَمَدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ،

به پایان منتهی درجه عبادت و بندگی او نمی‌رسند،

و لَا يَرْجِعُ بِهِمْ، إِلَّا سِتْهَارًا بِلُزُومِ طَاعَتِهِ،

و باز نمی‌دارد ایشان را، شوق و ولع از ملازمت طاعتش،

إِلَّا إِلَى مَوَادٍّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَ مَخَافَتِهِ،

که بر اثر علاقه قلبی ایشانست و جدا نمی‌شود امید به رحمتش و ترس از عذابش،

لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبَابُ الشَّفَقَةِ مِنْهُمْ،

منقطع نمی‌شود اسباب خوف و ترس از عذاب از ایشان،

فَيُنَوُّوا فِي جِدِّهِمْ،

تا سستی کنند در جدیت خود،

و لَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ، فَيُؤْثِرُوا وَشِيكَ السَّعْيِ عَلَى اجْتِهَادِهِمْ،

و اسیر نکند ایشان را طمع‌ها، تا اختیار کنند بسیاری سعی و تلاش دنیا را بر جدّ و جهد

خود (برای آخرت)،

لَمْ يَسْتَغْظَمُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ،

و بزرگ نشمرده‌اند آن چه را که به جا آورده‌اند از اعمال خود،

و لَوْ اسْتَغْظَمُوا ذَلِكَ لَنَسَخَ الرَّجَاءُ مِنْهُمْ شَفَقَاتِ وَجَلِهِمْ،

و اگر بزرگ دانسته بودند آن را هر آینه زائل می‌کرد امیدواری آنها انواع خوف و

ترسهای ایشان را،

(۸ - طهارت ملائکه از رذائل اخلاقی)

وَلَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ، بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ،
 و اختلاف نکردند درباره پروردگارشان، به سبب استیلاء شیطان بر ایشان،
 وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ،
 و متفرّق و جدا نساخته ایشان را بدی بایکدیگر،
 وَلَا تَوَلَّاهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ،
 و راه نیافت بر آنها حسد و کینه توزی،
 وَلَا تَشَعَّبَتْهُمْ، مَصَارِفُ الرِّيبِ،
 و دسته دسته ننمود ایشان را انواع شک و ریبها،
 وَلَا اقْتَسَمَتْهُمْ أَخْيَافُ الْهَمَمِ،
 و تقسیم نکرد آنها را همتها و تصمیمهای ایشان (به سبب افکار گوناگون)،
 فَهُمْ أَسْرَاءُ إِيْمَانٍ لَمْ يَفْكُهُمْ، مِنْ رَبِّقَتِهِ زَيْغٌ وَلَا عُدُولٌ،
 پس ایشان اسیر ایمانند که جدانگردانیده آنان را، از بندگی خدا میل و عدولی،
 وَلَا وَنَى وَلَا فُتُورٌ،
 و نه سستی و کاهلی،
 وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ، مَوْضِعُ إِهَابٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ،
 و نیست در طبقات آسمانها، جای پوست حیوانی (پوستین مراد است) مگر آن که بر آن
 فرشته ای در حال سجده است،
 أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ،
 یا شتابان در حال سعی و کوشش است،
 يَزْدَادُونَ عَلَى طَوْلِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا،
 می افزایند بر اثر طول طاعت پروردگارشان بر علم و یقین خود،

و تَزْدَادُ عِزَّةً رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظَمًا،

و می افزاید عظمت و سلطنت پروردگارشان بزرگی را در دلهایشان،

و مِنْهَا

قسمتی از این خطبه است

۹ - چگونگی آفرینش زمین

فِي صَفَةِ الْأَرْضِ وَ دَحْوِهَا عَلَى الْمَاءِ،

درباره صفت زمین و گسترانیدن آن بر روی آب،

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلَةٍ،

فرو برد زمین را در جنبش موجهای آب در حال هیجان شدید (مانند هیجان حیوان نر بر ماده)،

و لَجَجَ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ،

و دریاهاى موج و پراز آب،

تَلْتَطِمُ أَوَازِيَّ أَمْوَاجِهَا،

در حالی که تلاطم دفع می کند بلندیهای امواج را،

و تَصْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتُ اثْبَاجِهَا،

و شروع می کند به افکندن موجها بعضی بعض دگر را،

و تَرْغُو زَبَدًا، كَالْفُحُولِ عِنْدَ هَيَاجِهَا،

و کف بر آب آورد، مانند حیوان نر هنگام هیجان شهوت و مستی،

فَخَضَعَ جَمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثَقَلِ حَمْلِهَا،

پس فروتن گردید آب سرکش به جهت سنگینی زمین،

وَسَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ، إِذْ وَطِنَتْهُ بِكُلِّكَلِيلِهَا،
و آرام گردید هیجان و زیرورو شدنش، چون فرو رفت زمین با سینه اش،
و ذَلَّ مُسْتَخْذِيًّا، إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا،
و ذلیل و ساکن گشت آب، هنگامی که غلطید بر آن بادوشهایش،
فَاصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِ أَمْوَاجِهِ سَاجِيًّا مَقْهُورًا،
پس گردید بعد از هیاهو و غوغا امواجش آرمیده و مغلوب،
و فِي حَكْمَةِ الدُّلِّ مُنْقَادًا أَسِيرًا،
و در حلقه آهنین لجام گردن نهاده فرمانبردار و رام شد،
و سَكَنَتِ الْأَرْضُ، مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ،
و ساکن گردید زمین، گسترده در میان آب پر موج،
و رَدَّتْ مِنْ نَخْوَةِ بَأْوِهِ وَاعْتِلَائِهِ،
و بازداشت آب را از تکبر و نخوت و سرکشی و بلند پروازیش،
و شُمُوخَ أَنْفِهِ وَ سُمُو غُلَوَائِهِ،
و بزرگی که بر اثر جوش و خروش امواج (غوغا بر پا کرده بود)،
و كَعَمَّتُهُ عَلَى كِطَّةِ جَرَّتِيهِ،
و مانع شد او را از شدت جریانش،
فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقَاتِهِ،
پس فرو نشست بعد از خفت و پستیهایش،
و لَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانٍ وَ ثَبَاتِهِ،
و گرفت دور زمین را پس از سرکشی و برجستن و غلطیدنش،
فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا،
پس چون آرام گرفت هیجان آب در زیر نواحی زمین،

وَحَمَلَ شَوَاهِقَ الْجِبَالِ الشُّمَخِ الْبُذْخِ عَلَى أَكْتافِهَا،

و نصب کرد خداوند کوههای بلند بزرگ را بر دوشهای زمین،

فَجَرَّ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَائِنِ أُنُوفِهَا،

پس جاری ساخت راه چشمه‌ها را از لابلاي زمین،

وَفَرَّقَهَا، فِي سُهوبٍ بِيدَهَا، وَأَخَادِيدَهَا،

و پراکنده گردانید آب را، در بیابانهای گشاده، و نه‌رهای بزرگ،

وَعَدَّلَ حَرَكَاتَهَا بِالرَّاسِيَّاتِ، مِنْ جَلَامِيدِهَا،

و تعدیل نمود حرکت آب را با کوههای ثابت، که فراهم آمده از سنگهای سخت،

وَذَوَاتِ الشَّخَاخِيصِ الشُّمِّ، مِنْ صَيَاخِيدِهَا،

و دارای قلّه‌های بلند، از سنگهای عظیم است،

فَسَكَنْتَ مِنَ الْمَيِّدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ، فِي قِطْعِ أَدِيمِهَا،

پس زمین آرام گرفت از اضطراب به جهت فرو رفتن کوهها، در گوشه‌های سطح آن،

وَتَغْلُغُلُهَا مُتَسَرِّبَةً، فِي جَوَابَاتِ خَيَاشِيمِهَا،

و نصب شدن در اعماقش و قرار گرفتن، در پست و بلندیهایش،

وَرُكُوبُهَا أَعْنَاقَ سُهُولِ الْأَرْضَيْنِ وَجَرَائِمِهَا،

و سوار شدن کوهها بر پشت دشتها و صحراها (از لرزش باز ایستاد)،

(۱۰ - نقش پدیده‌های جوئی در زمین)

وَفَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنَهَا، وَأَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسِّمًا لِسَاكِنِهَا،

و فراخ گردانید خدا بین فضا و زمین را، و مهیا نمود هوا را برای نفس کشیدن ساکنین آن،

وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَافِقِهَا،

و آفرید در زمین اهلش را با تمام نیازمندی‌های آن،

ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرْرَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِائَهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا،
 سپس به حال خود وانگذازد قسمتهای بلند زمین را که نمی‌رسد آب چشمه‌ها از نهر
 های کوچک به آن،
 وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلَ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوغِهَا،
 و نیابد رودخانه‌ها راهی بر فزار آن،
 حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةَ سَحَابٍ، تُحْيِي مَوَاتَهَا،
 تا آن که پدید آورد ابر را، که زنده کند زمین مرده را،
 وَ تَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا،
 و برویاند گیاه آن را،
 أَلْفَ غَمَامَهَا بَعْدَ افْتِرَاقٍ لِمَعِهِ، وَ تَبَايُنٍ قَرَعِهِ،
 به هم پیوست ابرهای متفرق درخشنده را، بعد از جدا بودن قطعه‌هایش،
 حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ،
 تا هنگامی که به جنبش در آمد ابرهای پر آب در آن،
 وَ التَّمَعَّ بَرْقُهُ فِي كُفْفِهِ،
 و درخشید برق آن در جوانبش،
 وَ لَمْ يَنْمَ وَمِیْضُهُ، فِي كَنْهَوْرِ رَبَابِهِ،
 و کاسته نشد روشنی‌اش، در میان قطعه‌های بزرگ،
 وَ مُتَرَاكِمٍ سَحَابِهِ، أَرْسَلَهُ سَحَابًا مُتَدَارِكًا،
 و ابرهای سفید متراکم، فرستاد ابرهای پی در پی بارنده را،
 قَدْ أَسَفَّ هَيْدَبُهُ تَمْرِیهِ الْجَنُوبُ دِرَرَ أَهَاضِیْبِهِ،
 به تحقیق نزدیک زمین شد باران آن که حرکت داد آن را باد جنوب و بیرون آورد
 بارانش را،

وَدَفَعَ شَائِبِيهِ،

و ریخت قطراتش به شدت،

فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرَكَ بَوَانِيهَا،

پس چون افکندند ابرها بر زمین سینه خود و اطراف آن را،

وَبَعَا مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ، مِنَ الْعِبءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا،

و فرو ریخت آن چه را که در برداشت، از آب باران فراوان بر زمین،

أَخْرَجَ بِهِ مِنَ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ،

رویانید خدا به سبب آن از زمینهای خشک گیاهان را،

وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ،

و از کوههای خالی (از گیاه) علفهای تازه را،

(۱۱ - زیباییهای زمین)

فَهِیَ تَبْهَجُ، بِزِينَةِ رِیَاضِهَا،

پس زمین شادی می کند، به زینت مرغزارهای خود،

و تَزْدَهِي بِمَا أَلْبَسَتْهُ، مِنْ رِیْطِ أَزَاهِيرِهَا،

و فخر می کند به آن چه پوشیده آن را، از گلبرگ ها و شکوفه های درخشنده،

و حِلْيَةِ مَا سَمِطَتْ بِهِ، مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا،

و زیوری که به رشته آورده شده، از سبزی و خرمیش،

و جَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنْعَامِ،

و قرار داد آن را توشه و غذای انسان ها (فراورده های نباتی را)،

و رِزْقًا لِلْأَنْعَامِ،

و روزی چهارپایان،

وَ خَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا،

و باز نمود در اطراف زمین راههای گشاده را،

وَ أَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا،

و بر پا نمود علامات و نشانه‌ها را برای روندگان در میان راهها،

(۱۲ - داستان زندگی آدم و ارسال پیامبران ﷺ)

فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ، وَ أَنْفَذَ أَمْرَهُ،

پس چون گسترده زمین را، و صادر نمود فرمان خود را،

اخْتَارَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبِلَّتِهِ،

برگزید آدم ﷺ را برترین مخلوقات خود، و قرار داد او را نخستین مخلوق خود،

وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَ أَرْغَدَ فِيهَا أُكُلَهُ،

و ساکن نمود او را در بهشت خود، و فراوان گردانید در آن روزیش را،

وَ أَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَا عَنْهُ،

و سفارش کرد او را در آن چه نهی نمود او را از خوردن آن،

وَ أَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ،

و اعلام کرد به او که اقدام بر این عمل معصیت و نافرمانی اوست،

وَ الْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ،

و زیانبار است برای منزلت آدم،

فَاقْدَمَ عَلَى مَا نَهَا عَنْهُ، مُوَافَاةً لِسَابِقِ عِلْمِهِ،

پس مبادرت کرد بر آن چه خدا نهی کرد او را، از جهت مطابقت با علم سابق خدا،

فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ، لِيَعْمَرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ،

پس خدا فرود آورد آدم را بعد از توبه به زمین، تا آباد گرداند زمین را با نسل او،

وَلِيَقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ،

و تا قرار دهد او را حجت و راهنما بر بندگانش،

و لَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ، مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رَبُّوبِيَّتِهِ،

و خالی نگذاشت (رهانکرد انسانها را) بعد از قبض روح آدم، از آن چه تأکید کرده بود

بر ایشان از دلیل ربوبیتش،

و يَصِلُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ،

و پیوند ربوبیت و معرفت خود را برقرار ساخت،

بَلْ تَعَاهَدَهُم بِالْحُجَجِ، عَلَى السَّنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ،

بلکه راهنمایی کرد آنان را به سبب حجتها و دلیلها، بر زبان برگزیده از پیامبران،

و مُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ،

و حاملان و رسانندگان امانات و پیامهایش،

قَرْنَا فَقَرْنَا،

قرنی پس از قرنی،

حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ حُجَّتُهُ،

تا آن که پایان یافت به وجود پیامبر ما حضرت محمد ﷺ حجت خدا،

و يَلْغِ الْمَقْطَعُ عُذْرَهُ وَ نُذْرَهُ،

و رسید به حدی که جای عذر و نذر کامل گشت،

(۱۳) - آفرینش امکانات زندگی)

و قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا،

و مقدر فرمود روزیها را بسیار و اندک،

و قَسَمَهَا عَلَى الضَّيْقِ وَ السَّعَةِ،

و تقسیم نمود آن را باتنگی و فراخی،

فَعَدَلَ فِيهَا لِيُبْتَلِيَ، مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا،

پس رعایت کرد عدالت را در آن تا بیازماید، هر که را خواهد به آسانی فراهم شدن روزیش یا سختی آن،

و لِيُخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ، وَ الصَّبْرَ مِنْ غِنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا،

و تا بیازماید به سبب آن شکرگزاری، و شکیبائی را از غنی و فقیر،

ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا، عَقَابِيلَ فَاقْتِهَا،

سپس مقرون (آمیخته) ساخت به فراخ روزیها، سختیهای فقر و پریشانی را،

وَ بِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا،

و به سلامتی آن آفتهای گوناگون را،

وَ يُفْرِجَ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَثْرَاحِهَا،

و لا بلای شادیها غصه های گلوگیر قرار داد،

وَ خَلَقَ الْأَجَالَ، فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا،

و مدت عمرها را معین نمود، پس طولانی و کوتاه کرد آن را،

وَ قَدَّمَهَا وَ أَخَّرَهَا،

و مقدم و مؤخر داشت آن را،

وَ وَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا،

و موجبات مرگ را فراهم گردانید،

وَ جَعَلَهُ خَالِجاً لِأَشْطَانِهَا،

و قرار داد آن را کشنده طنابهای داز عمر،

وَ قَاطِعاً لِمَرَائِرِ أَقْرَانِهَا،

و پاره کننده ریسمان های کوتاه گره خورده،

(۱۴ - تعریف علم خداوند)

عَالِمُ السِّرِّ، مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ،

دانااست به رازی، که در قلوب پنهانست،

و نَجْوَى الْمُتَخَفِتِينَ،

و به گفتگوی کسانی که آهسته سخن گویند،

و خَوَاطِرِ رَجَمِ الظُّنُونِ،

و به خاطره‌هائی که از ظنّ و گمان در دل قرار گیرد،

و عَقْدِ عَزِيمَاتِ الْيَقِينِ،

و به آنچه با یقین تصمیم بر آن گرفته شود،

و مَسَارِقِ إِيْمَاضِ الْجُفُونِ،

و به نگاه‌های دزدکی و زیر چشمی که انجام گیرد،

و مَا ضَمِنَتْهُ أَكْنَانُ الْقُلُوبِ،

و به آنچه در مخفیگاههای دل قرار دارد،

و غِيَابَاتُ الْغُيُوبِ،

و به نادیدنیها که در زیر حجابها و پرده‌ها مستور است،

و مَا أَصْغَتْ، لِاسْتِرَاقِهِ مَصَائِخُ الْأَسْمَاعِ،

و به آنچه به دزدی می‌شنود، گوشها از سوراخ‌هایش،

و مَصَائِفِ الذَّرِّ،

و به سوراخ موران کوچک تابستان،

و مَشَاتِي الْهَوَا،

و به محل جایگیری گزندگان در زمستان،

و رَجَعَ الْحَنِينِ مِنَ الْمُؤَلَّهَاتِ، وَ هَمَسِ الْأَقْدَامِ،
و به صدای آه و ناله زنان غمگین و به صدای آهسته قدم‌ها،
و مُنْفَسِحِ الثَّمَرَةِ، مِنْ وَلَاحِجِ غُلْفِ الْأَكْمَامِ،
و به جای نمو میوه‌ها، که در غلاف رگ و ریشه درختان است،
و مُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ وَ أَوْدِيَّتِهَا،
و به مکان پنهان شدن حیوانات در غارهای کوه‌ها و دره‌ها،
و مُخْتَبِئِ الْبُعُوضِ، بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَ الْحَيِّتِهَا،
و به محل پنهان شدن پشه‌ها، در میان ساقه‌ها و پوستهای درختان،
و مَغْرَزِ الْأَوْرَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ،
و به جای پیوستن برگ‌ها به شاخه‌ها،
و مَحْطِّ الْأَمْشَاجِ، مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلَابِ،
و به مکان ریختن نطفه‌های آمیخته، از عبورگاه صلبها،
و نَاشِئَةِ الْغُيُومِ، وَ مُتَّلَاحِمِهَا،
و به ابرهای برآمده در هوا، و جای بهم پیوستن آن‌ها،
و دُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مُتَرَاجِمِهَا،
و به باریدن باران در محل تراکم ابرها،
و مَا تَسْفِي، الْأَعَاصِيرُ بِذُيُولِهَا،
و به آنچه می‌پاشند، گِرد بادها به روی زمین،
و تَعْفُو الْأَمْطَارُ بِسُيُولِهَا،
و به نابود کردن باران به سبب سیل‌هایش،
و عَوْمِ نَبَاتِ الْأَرْضِ فِي كُتْبَانِ الرِّمَالِ،
و به فرو رفتن حشرات زمین در تل‌ریگستانها، (از ریشه گیاهان زمین که میان انبوه
شن و ماسه پنهان شده است (دشتی))،

و مُسْتَقَرَّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ، بِذُرَى شَخَائِبِ الْجِبَالِ،

و به قرارگاه پرندگان، که بر سر کوه‌ها و قلّه‌های بلند جای گرفته‌اند،

و تَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ، فِي دِيَاغِيرِ الْأَوْكَارِ،

و به نغمه سرائی مرغان خواننده، در تاریکی‌های آشیانه‌ها،

و مَا أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ، وَ حَضَنْتْ عَلَيْهِ أَمْوَاجُ الْبِحَارِ،

و به آنچه جمعست در صدف‌ها، و پرورش داده آن را امواج دریاها (لؤلؤها)،

و مَا غَشِيَتْهُ سُدْفَةٌ لَيْلٍ، أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ،

و به آنچه پوشانیده آن را تاریکی شب، یا طلوع کرده بر آن درخشش روز،

و مَا اعْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدِّيَاغِيرِ،

و به آنچه پیاپی وارد شده بر آن پرده‌های تاریکی‌ها،

و سُبُحَاتُ النُّورِ،

و درخشندگی روشنی،

و أَثَرِ كُلِّ خَطْوَةٍ، وَ حِسِّ كُلِّ حَرَكَةٍ،

و به نشانه هر گامی، و به صدای آهسته هر حرکتی،

و رَجْعِ كُلِّ كَلِمَةٍ، وَ تَحْرِيكِ كُلِّ شَفَةِ،

و به آواز هر سخنی، و به حرکت هر لبی،

و مُسْتَقَرِّ كُلِّ نَسَمَةٍ، وَ مِثْقَالِ كُلِّ ذَرَّةٍ،

و به جایگاه هر جاننداری، و به مقدار وزن هر ذره‌ای،

و هَمَاهِمِ كُلِّ نَفْسٍ هَامَةٍ،

و به همه‌ها هر نفسی که دارای اراده و عزم است، (و به ناله هر صاحب اندوهی اطلاع

دارد (۱۶۳ دشتی)،

و مَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ،

و به آن چه روی زمین است از میوه درخت،

أَوْ سَاقِطٍ وَرَقَةٍ، أَوْ قَرَارَةٍ نُطْفَةٍ،

یا برگ ریخته، یا قرارگاه نطفه‌ای،

أَوْ نُقَاعَةٍ دَمٍ، وَ مُضْغَةٍ،

یا خون جمع شده و بسته‌ای، مانند پاره گوشت،

أَوْ نَاشِئَةٍ خَلَقٍ وَ سُلَالَةٍ،

یا پدید آمده خلقتی و صورتی (دانااست به همه این امور)،

لَمْ تَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ كُفْلَةٌ،

نرسیده خدا را از این علم و دانائی هیچ رنجی،

وَ لَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ،

و عارض نگردیده او را در حفظ آن چه آفریده از مخلوقاتش مانع و رادعی،

وَ لَا اعْتَوَرَتْهُ فِي تَنْفِيزِ الْأُمُورِ، وَ تَدَابِيرِ الْمَخْلُوقِينَ مَلَالَةٌ وَ لَا فَتْرَةٌ،

و روی نیاورده به او در اجرای امور، و تدبیر مخلوقات هیچ ملالت و نه سستی،

بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ، وَ أَحْصَاهُمْ عَدُّهُ،

بلکه نافذ است در آن‌ها علم و احاطه او، و شماره کرده آن‌ها را،

وَ وَسِعَهُمْ عَدْلُهُ،

و فرا گرفته آن‌ها را عدالت و داد گستریش،

وَ غَمَرَهُمْ فَضْلُهُ،

و شامل آنها گشته فضل و کرمش،

مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا هُوَ أَهْلُهُ،

با آن که قاصرند از درک کنه ذات او چنان که شایسته مقام اوست،

۱۵ - نیایش امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ،
خداوندا توئی سزاور وصف نیکو،
وَالْتَّعْدَادِ الْكَثِيرِ،

و لایق شمارش نعمتهای بسیار،

إِنْ تُؤَمِّلْ، فَخَيْرُ مَأْمُولٍ،

اگر به تو آرزو مندیم، بهتر و برتری از آن که آرزو می کنیم،

وَ إِنْ تُرْجَ فَأَكْرَمُ مَرْجُوٍّ،

و اگر به تو امیدواریم تو گرامی تر و بزرگ تری از آن که امید داریم،

اللَّهُمَّ وَ قَدْ بَسَطْتَ لِي، فِيمَا لَا أَمْدُحُ بِهِ غَيْرَكَ،

خداوندا تو مرا گسترش نعمت دادی، در آن چه که غیر ترا به آن مدح نکنم،

وَ لَا أُثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ،

و ثنا گویم با آن احدی را جز ذات تو،

وَ لَا أُوْجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَيْبَةِ، وَ مَوَاضِعِ الرِّيبَةِ،

و رو نیاورم به مواضع نومیدی، و مکان های شک و بدگمانی،

وَ عَدَلْتُ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْأَدْمِيِّينَ،

و نگاهداشتی زبانم را از مدح های آدمیان،

وَ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ،

و درود بر پرورش یافتگان از مخلوقین،

اللَّهُمَّ وَ لِكُلِّ مَثْنٍ عَلَى مَنْ أَثْنَى عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ،

خداوندا هر ثنا گوئی را بر کسی که ثنایش گفته توقع ثواب و مزدی است،

أَوْ عَارِفَةً مِنْ عَطَاءٍ،

یا شناخت عطائی است،

وَقَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا، عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ،

و من به تو امیدوارم که خود دلیل و راهنمائی، بر توشه رحمت و گنجینه های مغفرت،

اللَّهُمَّ وَ هَذَا مَقَامٌ مَنْ أَفْرَدَكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ،

خداوندا این موقعیت کسی است که ترا یکتا دانسته دریگانگی که خاص تو است،

وَلَمْ يَرِ مُسْتَحِقًّا لِهَذِهِ الْمَحَامِدِ، وَالْمَمَادِحِ غَيْرَكَ،

و سزاوار ندیده برای این ثنا، و سپاسگزاری ها کسی را غیر از تو،

و بِي فَاقَةَ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ،

و فقر و نیازمندی من به سوی تو است که جبران نکند بدبختی آن را جز فضل و احسان تو،

و لَا يَنْعُشُ مِنْ خَلَّتْهَا إِلَّا مِنْكَ وَجُودُكَ،

و بر طرف نسازد سختی آن را جز احسان و بخشش تو،

فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ،

پس ارزانی فرما در این مقام به ما خشنودی خود را،

وَ اغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ،

و بی نیاز فرما ما را از دراز کردن دست به سوی غیر خودت،

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،

که همانا تو بر هر چیز که خواهی توانائی،

۹۱ - و من کلام له عليه السلام

(علت نیذیرفتن خلافت)

لَمَّا أُرِيدَ عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ،

هنگامی که اراده کردند مردم به بیعت با حضرتش عليه السلام بعد از کشته شدن عثمان (۲۵ ذی الحجه سال ۳۵ هجری)،

دَعُونِي وَ التَّمِسُّوا غَيْرِي،

رها کنید مرا و دیگری را طلب کنید،

فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ، وَالْوَأْنُ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ،

زیرا ما به کاری اقدام می‌نمائیم که آن را رویها، و رنگهاست که دلها بر آن استوار نیست،

و لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ،

و عقل‌ها زیر بار آن نخواهد رفت،

وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ،

و همانا عالم را ابر سیاه فرو گرفته،

وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ،

و راه روشن تغییر یافته،

وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ،

و بدانید اگر من دعوت شما را بپذیرم طبق آن چه می‌دانم با شما رفتار خواهم کرد،

و لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ، وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ،

و گوش نمی‌دهم به سخن گوینده، و توبیخ ملامت کننده،

وَ إِنِ تَرَكْتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ،

و اگر رها کنید مرا مانند یکی از شما هستم،

وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ، وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ،

و شاید به سخنان شما پیشتر گوش دهم، و بهتر انجام دهم فرمان کسی را که شما او را بر کار خویش والی قرار دهید،

و أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ، لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا،

و من برای شما وزیر و مشاور باشم بهتر است، از این که برای شما امیر و زمامدار باشم،

۹۲ - و من خطبة له ﷺ

پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری

۱ - ویژگیهای علمی و سیاسی امام ﷺ

أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ،

پس از حمد و ثنای خدا و درود بر رسول خدا ﷺ ای مردم،

فَأَنَا فَقَاتُ عَيْنِ الْفِتْنَةِ،

من چشم فتنه را کور کردم (در جنگ جمل و صفین و نهروان)،

و لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي،

و احدی بر آن جرأت نمی کرد جز من،

بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيْهَبُهَا، وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا،

پس از آن که موج زده بود تاریکیش، و افزون شده بود سختی اش،

فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي،

پس بپرسید از من پیش از آن که نیابید مرا،

فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ،

سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست،

لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ، فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ،

پرسش نمی‌کنید از من چیزی را، از این زمان تا روز قیامت و نه از،

فِتْنَةٍ تَهْدِي مِائَةً وَ تُضِلُّ مِائَةً، إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا، وَ سَائِقِهَا وَ مَنْأَخِ رِكَابِهَا،

گروهی که صدها کس را هدایت کنند و صدها کس را گمراه، مگر آن که خبر دهم شما را از خواننده و جلودار، و راننده آن و از جای فرود آمدن،

وَ مَحْطِّ رِحَالِهَا،

و محلّ بارگیری آن گروه،

وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا،

و از کسی که از آنان کشته می‌شود و آن که از ایشان می‌میرد،

وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُ مُونِي وَ نَزَلْتُ بِكُمْ كَرَاهِيَةَ الْأُمُورِ، وَ حَوَازِبُ الْخُطُوبِ لِأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنْ،
السَّائِلِينَ،

و اگر نیابید مرا و فرود آید به شما پیش آمدهای بد، و کارهای دشوار سردر پیش خواهند افتاد و بسیاری از سؤال کنندگان،

وَ فَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ،

و ترسناک باشند بسیاری از پاسخ دهندگان،

(۲ - خبر از فتنه‌های آینده)

وَ ذَلِكَ إِذَا قَلَصَتْ حَرْبُكُمْ،

و آن هنگامی است که جنگ بسیار میان شما واقع شود،

وَ شَمَرَتْ عَنْ سَاقٍ،

و فتنه سخت گردد،

وَ كَانَتْ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَيْقًا تَسْتَطِيلُونَ، مَعَهُ أَيَّامُ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ،

و دنیا بر شما تنگ گردد که دراز شمارید، با آن روزهای بلا را بر خودتان،

حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِبَقِيَّةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ،

تا آن که خداوند پیروزی دهد نیکوکاران شما را،

إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ،

همانا فتنه ها هنگامی که رو آورد اشتباه شود (حق به باطل)،

وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ،

و هنگامی که پشت کند آگاه سازد،

يُنْكَرْنَ مُقْبِلَاتٍ، وَ يُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ،

شناخته نشوند هنگام رو آوردن، و مشخص گردند زمان پشت کردن،

يَحْمُنُ حَوَمَ الرِّيَّاحِ يُصِيبُنَ بَلَدًا، وَ يُخْطِئُنَ بَلَدًا،

دور زند مانند دور زدن بادها می رسند به شهری، و رها می کنند شهری را،

(۳ - خبر از فتنه های بنی امیه)

أَلَا وَ إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ، بَنِي أُمِّيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتْهَا،

آگاه باشید که ترسناک ترین فتنه ها بر شما به نظر من فتنه، بنی امیه است زیرا آن

فتنه ایست، کور و تاریک حکومت و سلطنت آن همه جا را می گیرد،

وَ خُصَّتْ بِلَيْتِهَا،

و بلا و سختی آن مخصوص (متقیان و شیعیانست)،

وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا،

در آن فتنه هر کس بینا باشد بلا و سختی به او رو آورد،

وَ أَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا،

و دور شود بلا از هر کس که نابینا باشد به آن،

وَ اِيْمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ لَكُمْ، أَرْبَابَ سَوْءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرُّوسِ،

سوگند به خدا هر آینه می یابید بنی امیه را برای خود، زمامداران بدی پس از من مانند

شتر پیر بد خو،

تَعْدُمُ فِيهَا، وَ تَخْطُبُ بِيَدِهَا،

که هنگام دوشیدن گاز می گیرد با دهانش، و بکوبد با دستش (سر دوشنده را)،

وَ تَزِينُ بِرِجْلِهَا، وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا،

و لگد زند با پایش، و منع کند از شیرش،

لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ، إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ،

همواره بر شما تسلط دارند تا از شما کسی را باقی نگذارند، مگر آنکه سود رساند به آنان یا زیانی وارد نسازد،

وَ لَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ، إِلَّا كَانَتْ نِصَارَ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ،

و همواره تسلط بر شما برقرار است، تا حدی که انتقام گرفتن یکی از شما از ایشان نیست، مگر مانند انتقام گرفتن غلام از آقای خود،

وَ الصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحَبِهِ،

و تابع از متبوع خود،

تَرَدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَةٍ،

وارد می شود بر شما فتنه ایشان بد منظر و ترسناک،

وَ قِطْعًا جَاهِلِيَّةً،

و به رویه مردم جاهلیت،

لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدًى، وَ لَا عِلْمٌ يَرَى،

نیست در آن فتنه علامتی از هدایت، و نه پرچم نجاتی که راه حق بدان دیده شود،

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاةٍ،

ما خاندان از آن فتنه خواهیم رست،

وَ لَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ،

و نتوانیم در آن اوقات دعوت کنیم و مردم را بدان نمی خوانیم،

ثُمَّ يَفْرِجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ، الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفًا،
سپس خداوند دور گرداند آن را از شما مانند جدا کردن، پوست از گوشت به وسیله
کسی که (بنی عباس) برساند به ایشان (بنی امیه) ذلت را،
و يَسُوقُهُمْ عُنْفًا، وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ،
و براند آنان را به اطراف به جبر، و آب دهد آنان را با جام مملو از بلا و مصیبت،
لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ، وَ لَا يُخْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ،
نبخشد به ایشان جز شمشیر را، و نپوشاند آنان را جز ترس،
فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالْدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا،
پس در آن هنگام (انقراض بنی امیه) دوست دارند قریش که دنیا و آن چه در آنست داده
و به جای آن یک بار مرا به بینند،
وَ لَوْ قَدَّرَ جَزْرُ جَزُورٍ، لَأَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أَطْلَبُ الْيَوْمَ بَعْضُهُ فَلَا يُعْطُونِيهِ،
و لو باندازه‌ی کشتن شتری باشد تا از ایشان بپذیرم چیزی را که خواستارم امروز بعض
آن را و به من نمی دهند،

۹۳ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - صفات الله

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ،
برتر از هر چیز خداوند است که درک نکنند او را اندیشه‌های ژرف،
وَ لَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ،
و نیابند او را زیرکیهای هوشمندان،
الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي،
اولی است که نیست او را پایانی که به نهایت رسد،

وَلَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقُضِي،

و پایانی ندارد که سپری گردد،

مِنْهَا فِي وَصْفِ الْأَنْبِيَاءِ (۲ - وصف پیامبران آسمانی)

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ،

خداوند پیامبران را در برترین امانت‌گاه (صلب پدران) امانت نهاد،

و أَفَرَّهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ،

و قرار داد ایشان را در بهترین جایگاه (رحم مادران)،

تَنَاسَخَتْهُمْ كَرَائِمُ الْأَصْلَابِ، إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ،

انتقال داد آنان را از صلب‌های نیکو، به رحم‌های پاک مادران (طبق مشیت خود)،

كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ، قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلَفٌ،

هرگاه می‌رفت از دنیا یکی از ایشان، قیام می‌نمود دیگری برای نشر دین خدا،

۳ - صفات النبی و اهل بیته ﷺ

حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مُنْتَبَأً،

تا منصب نبوت از جانب خدا به حضرت محمد ﷺ رسید خداوند او را از نیکوترین

معدن‌ها رویانید،

وَأَعَزَّ الْأَرْوَامَاتِ مَغْرَساً،

و در عزیزترین اصل‌ها (رحم‌ها) او را غرس نمود،

مِنْ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ،

از شجره‌ای که (نسل ابراهیم) پیمبرانش را از آن آشکار نمود،

و انْتُخِبَ مِنْهَا أَمَنَاءُهُ،

و برگزید از آن امناء و وحی خود را،

عَثْرَتُهُ خَيْرُ الْعَثَرِ، وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ،

خاندان او بهترین خاندان‌ها، و خویشان او بهترین خویشان،

و شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ، نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ،

و شجره او بهترین شجره است، که در حرم روئید،

و بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ،

و قد کشید (در بوستان) مجد و شرافت (مکه معظمه)،

لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ، وَ ثَمَرَةٌ لَا تَنَالُ،

برای آن شاخه‌هایی است بلند (ائمہ علیہ السلام)، و میوه‌هایی که دست کس بدان نرسد،

فَهُوَ إِمَامٌ مِّنِ اتَّقَى، وَ بَصِيرَةٌ مِّنِ اهْتَدَى،

پس آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیشوای پرهیزکار آنست، و روشنی دیده‌هدایت خواهان،

سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْوُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ،

و چراغ درخشان و ستاره‌ای است که نور آن ساطع است و آتش‌زنه‌ای است که شعله آن

برق می‌زند،

سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ،

روش او استقامت است و طریقه‌اش هدایت است،

وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ، وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ،

و سخنش جداکننده حق از باطل است، و حکم و فرمانش به عدل و درستکاریست،

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ،

فرستاد او را به رسالت در زمانی که فاصله شده بود از آمدن انبیاء قبل،

وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ،

و مردم در انجام وظیفه منحرف گشته بودند از راه حق،

و غَبَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ،

و اُمّت‌های پیش در غفلت و گمراهی سرگردان بودند،

(۴ - نصیحت به مردم)

اعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ،

خدای رحمت کند شما را عمل کنید بر نشانه‌های آشکار،

فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ،

پس راه روشن است دعوت می‌کند به بهشت جاودانی،

و أَنْتُمْ فِي دَارٍ مُسْتَعْتَبٍ، عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ،

و شما در سرائی هستید که رضا و خشنودی خدا را، با مهلت و فراغت می‌توان بدست آورد،

و الصُّحُفُ مَشُورَةٌ وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ،

و نامه‌های عمل گشوده است و قلمها (برای ضبط) در کار است و بدن‌ها سالم،

وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ التَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ،

و زبانها گویا است و توبه پذیرفته می‌شود و کردارها قبول می‌گردد،

۹۴ - و من خطبة له عليه السلام

(دوران جاهلیت و نعمت بعثت)

بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ،

خداوند پیامبر ﷺ را فرستاد هنگامی که مردم در گمراهی و سرگردانی بودند،

وَ خَابُطُونَ فِي فِتْنَةٍ، قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ،

و به خبط و اشتباه در فتنه قدم می نهادند، دستگیر کرده بود آنان را هوی و هوس،

وَ اسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبَرِيَاءُ، وَ اسْتَخَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ،

و به لغزش و اداشته بود ایشان را کبر و نخوت، و سبکسر نموده بود آنان را جهل و نادانی،

حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ، مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ،

نگران و مضطرب بودند در پریشان حالی، از کار خود و گرفتار بلا از نادانی،

فَبَالَغَ ﷺ فِي النَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ،

پس حضرت کوشش نمود در نصیحت کردن و گذشت در راه راست،

وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،

و دعوت نمود به حکمت و دانش و پندنیکو،

۹۵ - و من خطبة له ﷺ

(۱ - خداشناسی)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ،

سپاس خداوندی را سزااست که اوّلست و چیزی قبل از او نبوده،

وَ الْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ،

و آخر است و چیزی بعد او نیست (مبدا و مرجع است)،

وَ الظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ،

و آشکار است و چیزی آشکارتر از او نیست،

وَ الْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ،

و پنهانست و چیزی ناپیداتر از او نیست،

مِنْهَا فِي ذِكْرِ الرَّسُولِ ﷺ (۲) - وِثَرِغِيهَائِي پيامبر ﷺ

مُسْتَقَرُّهُ خَيْرٌ مُسْتَقَرٍّ، وَ مِنْبُتُهُ أَشْرَفُ مِنْبِتٍ،

قرارگاه حضرت ﷺ بهترین قرارگاه (مکه)، و جای نمو او (و نشر احکام) بهترین جایگاه (مدینه)،

فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ، وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَةِ،

در کانهای کرامت و بزرگواری، و آرامگاههای سلامت بود،

قَدْ صُرِفَتْ نَحْوُهُ أَفْعِدَةُ الْأَبْرَارِ،

به تحقیق شیفته او گردید دلهای نیکوکاران،

وَ تُنَبِّئُ إِلَيْهِ أَرْزَمَةُ الْأَبْصَارِ،

و خیره شد به سوی او زمام چشمها،

دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ وَ أَطْفَأَ بِهِ النَّوَائِرَ،

نابود ساخت خدا به سبب آن حضرت کینه ها را و خاموش کرد آتش دشمنی را،

أَلْفَ بِهِ إِخْوَانًا،

الف و دوستی افکند بین برادران را،

وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا،

و جدائی افکند میان خویشان را (به سبب اسلام و کفر)،

أَعَزَّ بِهِ الدَّلَّةَ، وَ أَدَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ،

عزیز و سر بلند گردانید مؤمنین را، و خوار و ذلیل ساخت کافران را،

كَلَامُهُ بَيَانٌ، وَ صَمْتُهُ لِسَانٌ،

گفتارش روشنگر حقیقتها، و سکوتش زبان گویا بود،

۹۶ - و من کلام له ﷺ

۱ - علل نکوهش و شکست کوفیان (پس از جنگ نهروان در سال ۳۸)

وَلَيْنِ أُمُهِلَ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ،

اگر خداوندستمگر را مهلت دهد هرگز از مؤاخذه او نمی‌گذرد،

وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ،

و او برای ظالم در کمینگاه است در گذشتن راهش،

وَبِمَوْضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ،

و در جای غم و اندوه گلوگیر که نگذارد آب دهان فرود دهد،

أَمَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُظْهِرَنَّ هَؤُلَاءِ، الْقَوْمَ عَلَيْكُمْ لَيْسَ لَانَّهُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ،

آگاه باشید سوگند به آن که جانم در دست اوست هر آینه غلبه کنند این قوم، بر شما نه به

جهت این که ایشان سزاوارترند به حق از شما،

وَلَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلٍ صَاحِبِهِمْ،

بلکه به جهت عجله ایشان برای بدست آوردن باطل امیرشان،

وَإِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّي،

و کندی کردن شما برای حق من،

وَلَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا،

به تحقیق صبح می‌کنند امتها در حالی که می‌ترسند از ظلم رؤسای خود،

وَأَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رِعِيَّتِي،

و من صبح می‌کنم در حالی که از ستم رعیت خود می‌ترسم،

إِسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفَرُوا،

طلبیدم شما را برای رفتن به جهاد پس نرفتید،

وَأَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا،

و گوش زد شما کردم پس نشنیدید،

و دَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَ جَهْرًا، فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا،

و دعوت کردم شما را در نهان و آشکار، اجابت نکردید،

و نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا،

و پند و اندرز دادم نپذیرفتید،

أَشْهُدُ كَغَيَْابٍ، وَ عَيْدُ كَأَرْبَابٍ،

آیا حضور شما مانند غیبت غائبان است، و بندگانی هستید مانند اربابان،

أَتْلُو عَلَيْكُمْ الْحِكْمَ فَتَنْفَرُونَ مِنْهَا،

می خوانم بر شما حکمتها را و رَم می کنید از آنها،

وَ أَعْظَمُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا،

و نصیحت می کنم شما را با پندهای نیکو دوری می جوئید از آن،

وَ أَحْكُمُ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ، فَمَا آتَى عَلَى آخِرِ قَوْلِي، حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيْدِي

سَبَا،

و تشویق می کنم شما را بر جهاد تباهکاران، پس سختم به آخر نرسیده، که می بینم

پراکنده می شوید مانند پراکنده شدن فرزندان سبا،

تَرْجِعُونَ إِلَيَّ مَجَالِسَكُمْ،

بر می گردید به محافل خود،

وَ تَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ،

و فریب می دهید یکدیگر را با پندهای خود،

أَقُومُكُمْ غُدْوَةً وَ تَرْجِعُونَ، إِلَيَّ عَشِيَّةً كَظَهَرِ الْحَنِيَّةِ،

راست می گردانم شما را هر بامداد باز می گردید، شب به سوی من مانند کمان کج شده،

عَجَزَ الْمُقَوِّمُ، وَ أَغْضَلَ الْمُقَوِّمُ،

ناتوان گشت اندرز دهنده، و کار را مشکل پنداشت شنونده،

أَيُّهَا الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ،

ای کسانی که بدنهایشان حاضر است، و عقل‌هایشان ناپیدا،

الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرَاؤُهُمْ،

و اندیشه‌های آنان گوناگون، مبتلا گشته‌اند به آنان رؤسای ایشان،

صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ،

امیر شما خدا را اطاعت می‌کند و شما او را نافرمانی می‌کنید،

وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعِصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ،

و امیر اهل شام (معاویه) خدا را معصیت می‌کند و آنان او را اطاعت می‌کنند،

لَوَدِدْتُ وَ اللَّهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ، الدِّينَارِ بِالدَّرْهِمِ،

سوگند به خدا دوست داشتم که معاویه درباره شما داد و ستد کند با من مانند داد و ستد،

دینار به درهم،

فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ، وَ أَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ،

پس بگیرد از من ده نفر از شما را، و بدهد به من یک نفر از ایشان را،

(۲ - روان‌شناسی مردم اهل کوفه)

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ،

ای اهل کوفه مبتلا گشته‌ام به شما که سه چیز دارید و دو چیز ندارید،

صُمٌّ ذَوُو أَسْمَاعٍ، وَ بُكْمٌ ذَوُو كَلَامٍ، وَ عُُمِّي ذَوُو أَبْصَارٍ،

۱- کر هستید با آن که گوش دارید، ۲- گنگ هستید با آن که گویائید، ۳- و کور هستید با

آن که چشم دارید،

لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ، وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ،

۱- در راستی و ثبات در میدان جنگ مردان آزاده نیستید، ۲- و نه برادران مورد اطمینان در بلا و سختی،

تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ الْإِيلِ غَابَ عَنْهَا رِعَاتُهَا،

(دستی) تهی دست مانید ای مردانی که شبیه به شترانی هستید که دور شده از آن‌ها ساربان‌هایشان،

(فیض) دست‌هایتان خاک آلود باد،

كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ،

هرچه گرد آورده شوند از سوئی پراکنده گردند از سوی دیگر،

وَاللَّهِ لَكَأَنِّي بِكُمْ فِيمَا إِخَالُ أَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعَى،

سوگند به خدا که گمان دارم درباره شما این که اگر جنگ سخت شود،

وَحَمِي الضَّرَابُ،

و آتش زد و خورد شعله گیرد،

قَدْ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الْمَرْأَةِ عَنْ قُبْلَاهَا،

به تحقیق جدا می شوید از پسر ابی طالب جدا شدن زن از بچه در شکم خود (هنگام زائیدن)،

وَإِنِّي لَعَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي،

و حالی که من بر حجت و گواهم از طرف پروردگار خود،

وَمِنْهَا جِ مِنْ نَبِيِّ،

و به دستور پیامبر ﷺ عمل می کنم،

وَإِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْقَطْهُ لَقَطًا،

و همانا من برویه‌ی آشکار رفتار می نمایم و راه حق را پیدا نموده ام،

(۳ - ضرورت اطاعت از اهل بیت پیامبر ﷺ)

اُنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمَتَهُمْ،
بنگرید به خاندان پیامبرتان و ملازمت کنید از طریقه ایشان،
وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ،
و پیروی کنید از رفتارشان،
فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى،
که هرگز بیرون نبرند شما را از راه راست،
وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى،
و هرگز باز نگردانند شما را در هلاکت،
فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا،
پس اگر در خانه نشستند بنشینید، و اگر قیام کردند قیام کنید،
وَلَا تَسْقُوهُمْ فَتَضِلُّوا،
از ایشان سبقت نگیرید که گمراه خواهید شد،
وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا،
و عقب نمانید از آنان که هلاک خواهید گشت،

(۴ - وصف اصحاب پیامبر ﷺ)

لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَمَا أَرَى أَحَدًا مِنْكُمْ يُشَبِّهُهُمْ،
همانا من یاران پیامبر ﷺ را دیده‌ام، ولی نمی‌بینم یکی از شما را شبیه آنان باشید،
لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْنًا غُبْرًا،
همانا صبح می‌کردند در حالی که زولیده مو و غبار آلود بودند،
وَقَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَ قِيَامًا،
شب را می‌گذرانیدند در حال قیام و سجده،

يُرَاوِحُونَ، بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ،

نوبت قرار داده بودند برای سجده، بین پیشانیها و گونه های خود،

و يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ،

و می ایستادند به مانند آن که روی آتش ایستاده اند از یاد قیامت خود،

كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعْرَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ،

گوئیا پیشانی آن ها از طول سجده مانند زانوی بزها بود (پینه داشت)،

إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ، أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبُهُمْ،

هرگاه ذکر خدا به میان می آمد گریان می شد، دیدگانشان تا حدی که اشک ها

می ریخت به گریبان شان،

و مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ،

و می لرزیدند چنان که درخت می لرزد روز وزیدن باد سخت، از ترس عقاب و امید به

ثواب،

۹۷ - و من کلام له عليه السلام

(خبر از ستمگری و فساد بنی امیه) پس از جنگ نهروان در سال ۳۸

هجری در افشاء جنایات بنی امیه

وَاللَّهُ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ،

سوگند به خدا بنی امیه همواره ستم می کنند تا حدی که رهان کنند برای خدا هیچ امر

حرامی را مگر آن که حلال شمرند آن را،

وَلَا عَقْدًا إِلَّا حَلُّوهُ،

و نه عهد و پیمانی را مگر آن که به جور می شکنند آن را،

وَحَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ، إِلَّا دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ وَ نَزَلَ بِهِ عَيْتُهُمْ وَ تَبَا بِهِ سُوءُ رَعِيَّتِهِمْ،
تا آن که باقی نماند خانه‌ی گلی و نه خیمه‌ی از پشم بافته شده، مگر آن که داخل شود آن را
ظلم ایشان، و افساد و تباه‌کاریشان آن را فرا گرفته و پراکنده سازد آن را بدی رفتارشان،
وَحَتَّى يَقُومَ الْبَاكِیَانِ یَبْکِیَانِ،

تا آن که دو دسته مردم بگریند،

بَاکٍ یَبْکِی لِدِینِهِ،

یکی برای دین خود گرید (که از دست داده)،

و بَاکٍ یَبْکِی لِدُنْیَاهُ،

و دیگری برای دنیایش (که به آن نرسیده)،

وَحَتَّى تَكُونَ نُصْرَةٌ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ، كُنْصَرَةُ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ،

تا آن که یاری یکی از شما برای یکی از آنان، مانند یاری غلام از آقای خود باشد،

إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ، وَ إِذَا غَابَ اغْتَابَهُ،

هرگاه حاضر باشد فرمان برد، و چون غائب گردد بدگویش کند،

وَحَتَّى يَكُونَ أَعْظَمُكُمْ فِيهَا عَنَاءً، أَحْسَنُكُمْ بِاللَّهِ ظَنًّا،

تا این که در مقام امتحان بزرگترین شما در برابر رنج فتنه و فساد، خوش گمان‌ترین شما

به خدا باشد (هر که خوش گمان‌تر به خدا بیش از همه رنج بیند)،

فَإِنْ آتَاكُمْ اللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوهَا،

پس اگر خدا شما را سلامت و عافیت بخشد قدر شناس باشید،

وَ إِنْ ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا،

و اگر به بلا گرفتار شدید صابر باشید،

فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ،

که سرانجام پیروزی یا پرهیزگارانست،

۹۸ - و من خطبة له ﷺ

۱ - فی التَّزْهِيدِ مِنَ الدُّنْيَا = درباره پرهیز از دنیاپرستی

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ،

خدا را بر نعمتهای عطا فرموده اش سپاسگزاریم،

و نَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ،

و در کارهای خود از او یاری می طلبیم،

و نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَدْيَانِ،

و تقاضا داریم از او سلامتی در دین را،

كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَبْدَانِ،

چنان که درخواست داریم سلامتی در بدن ها را،

عِبَادَ اللَّهِ،

بندگان خدا،

أَوْصِيَكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ،

شما را سفارش می کنم به ترک این دنیائی که رها می کند شما را،

وَ إِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا،

اگرچه مایل نیستید به ترک آن،

و الْمُبْلِيَةِ لِأَجْسَامِكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا،

و کهنه و فرسوده می کند بدن های شما را اگرچه شما دوستدار تازگی و جوانی آن باشید،

فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَ مَثَلُهَا كَسَفَرٍ سَلَكَوْا،

جز این نیست که مثل شما و دنیا بمانند مسافرانی است،

سَبِيلًا فَكَانَهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ،

که به راهی می روند که گویا ایشان به پایان رسانیده اند راه را،

وَأَمُّوا عَلَمًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ،

و قصد کرده اند نشانه ای را که گویا به آن رسیده اند،

وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يُجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا،

و چه بسیار امیدوار است راننده که در صدد است که برساند مرکب خود را بپایان مسافتی که می رسد به منظور،

وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءَ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعُدُّوهُ،

و به چه امید دارد کسی که بقاء و هستی او را روزیست که تجاوز نکند آن را،

و طَالِبٌ حَثِيثٌ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ،

و طلب کننده شتابانی او را به جانب مرگ می راند،

و مُزْعِجٌ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْمًا،

و عرصه را بر او تنگ می گرداند، تا از دنیا مفارقت کند در حال خواری،

۲ - کیفیت برخورد با دنیا

فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا،

پس دل نبندید به عزت دنیا و فخر آن،

و لَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا،

و فریفته نشوید به زینت و نعمتهایش،

و لَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا،

و جزع و بی تابی نکنید از سختیها و رنجهایش،

فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ،

زیرا عزت و فخر دنیا پایان پذیر است،

وَإِنَّ زِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ،

و همانا زینت و نعمتش (نیز) فناپذیر،

وَضَرَاءَهَا وَبُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ،

و سختیها و رنجهایش تمام شدنی،

و كُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ،

و هر مدتی در دنیا پایان خواهد داشت، و هر زنده‌ای در آن نابود خواهد گشت،

أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجَرٌ،

آیا نیست در آثار پیشینیان چیزی که باز دارد شمارا،

وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصُّرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ،

و در بین پدران گذشته شما عبرت و پندی نیست، اگر تعقل کنید،

أَوْ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ،

آیا ندیدید که گذشتگان از شما بر نمی‌گردند،

وَإِلَى الْخَلَفِ الْبَاقِينَ لَا يَتَّقُونَ،

و نظر نکردید به بازماندگان آنها که باقی نمی‌مانند،

أَوْ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَ يُمَسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى،

آیا نمی‌بینید که اهل دنیا صبح و شام می‌کنند در حالی که بر حالات گوناگونند،

فَمَيِّتٌ يُبْكِي، وَ آخَرٌ يُعْزِي،

پس یکی مرده که بر او می‌گریند، و دیگری را تسلیت می‌دهند،

وَ صَرِيحٌ مُبْتَلًى، وَ عَائِدٌ يَعُودُ،

و دیگری بیمار است که به زمین افتاده، و دیگری به عیادت می‌رود،

وَ آخَرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ،

و دیگری در حال جان دادن، و دیگری خواهان دنیا است و مرگ در پی او،

وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَعْقُولٍ عَنْهُ،

و دیگری غافل و بی‌خبر (از حساب خود) و حالی که خدا غافل از او نیست،

وَعَلَىٰ أَثَرِ الْمَاضِينَ مَا يَمْضِي الْبَاقِينَ،
و به دنبال گذشتگان می روند آنان که باقی هستند،
أَلَا فَادْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَّاتِ،
آگاه باشید مرگ را به یاد آرید که لذتها را ویران می کند،
و مُنْغَصِّ الشَّهَوَاتِ، وَ قَاطِعِ الْأُمْنِيَّاتِ،
و عیش ها را به هم می زند، و آرزوها را قطع می کند،
عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ،
(مرگ را به یاد آرید) هنگام عجله به اعمال زشت،
وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَىٰ أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ،
و از خدا یاری طلبید بر انجام حق واجب او،
وَ مَا لَا يُحْصَىٰ مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ،
و بر شکر آن چه بشمار نیاید از بسیاری نعمتها و احسانش،

۹۹ - و من خطبة له ﷺ

(۱ - شناخت خدا)

الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ،
سپاس خداوندی را سزااست که پراکنده در بین خلق فضل و احسانش را،
وَ الْبَاسِطِ فِيهِمُ بِالْجُودِ يَدَهُ،
و توسعه داده در میان آنها بخشش خود را،
نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَىٰ رِعَايَةِ حُقُوقِهِ،
سپاسگزاریم او را در کلیه امورش، و یاری می طلبیم از او بر انجام حقوقش،

وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ،

و گواهی می دهیم که نیست خدایی جز او،

(۲ - ویژگیهای پیامبر ﷺ)

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

و اینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست،

أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعًا، وَ يَذْكُرُهُ نَاطِقًا،

فرستاد او را که امرش را آشکار سازد، و به یاد او گویا باشد،

فَادَّيَّ آمِينًا، وَ مَضَى رَشِيدًا،

پس ادا کرد امانتش را، و از دنیا رفت در حال ارشاد کردن،

وَ خَلَّفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ،

و باقی گذاشت در میان ما پرچم حق را،

مَنْ تَقَدَّمَ مَرَقَ،

کسی که پیشی گرفت از پرچم از دین خارج شد،

وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ،

و کسی که مخالفت آن کرد هلاک شد، و کسی که ملازم آن گردید به حق پیوست،

دَلِيلُهَا مَكِثُ الْكَلَامِ، بَطِيءُ الْقِيَامِ،

راهنمای پرچم با تأنی سخن گفت، و به آرامی قیام کرد،

سَرِيعٌ إِذَا قَامَ،

و چون قیام کرد شتابان بود،

فَإِذَا أَنْتُمْ أَنْتُمْ لَهُ رِقَابُكُمْ، وَأَشْرُتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ،

پس هنگامی که شما گردن نهادید به فرمانش، و اشاره کردید به سوی او با انگشتان

خود،

جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ،

فرار سید او را مرگ و رحلت نمود،

فَلَيْسَتْكُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ،

پس بعد از مدتی که خدا خواست درنگ کردید، تا آنکه خدا آشکار گردانید برای شما کسی را که گرد آورد شما را،

وَيَضُمُّ نَشْرَكُكُمْ،

و از پراکندگی برهاند،

فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ (فَلَا تَطْمَعُوا = طعنه نزید نسخه بدل)،

پس طمع نکنید (در امامی که) به دنیا اقبال نکند،

و لَا تَيَاسُّوا مِنْ مُدَبِّرٍ،

و مأیوس نباشید از (امامی که) غائب است،

فَإِنَّ الْمُدَبِّرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ،

زیرا که امام غائب ممکن است که بلغزد یکی از دو پایش (سلطنت ظاهری)،

و تَثْبُتَ الْآخَرَى،

و ثابت بماند پای دیگرش (سلطنت باطنی)،

فَتَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعًا،

پس باز گردد هر دو پایش تا آنکه ثابت و استوار گردد هر دو،

(۳ - تداوم امامت تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه)

أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ،

آگاه باشید مثل خاندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، مانند مثلِ ستارگان آسمانست،

إِذَا خَوَى نَجْمٌ، طَلَعَ نَجْمٌ،

که هرگاه ستاره‌ای ناپیدا شود، ستاره دیگری آشکار گردد،

فَكَانَكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنْ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ،

پس چنانست که نعمتهای خدا درباره شما کامل گشته،

وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ،

و آنچه را آرزو داشته‌اید به شما داده است (ظهور امام زمان علیه السلام فرا رسیده و دولت حق را خواهید دید)،

۱۰۰ - و من خطبة له علیه السلام

وَمِنْ أُخْرَى تَشْتَمِلُ عَلَى ذِكْرِ الْمَلَا حِمٍ،

از خطبه‌هایی است که در آن حوادث سخت آینده را بیان می‌دارد،

(۱ - ستایش و اندرز)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ،

سپاس خداوندی را سزااست که پیش از هر اولی اول است،

وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ،

و بعد از هر آخری آخر (مبدء و مرجع است)،

وَبِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ،

و به سبب اول (ازلی) بودنش لازم است که ابتدائی نداشته باشد،

وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ،

و به جهت آخر (ابدی) بودنش واجبست که پایانی نباشد او را،

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانُ،

و گواهی می‌دهم که جز او خدائی نیست، گواهی‌ای که موافق است در آن پنهان آشکار را،

وَالْقَلْبُ اللِّسَانُ،

و قلب زبان را،

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي،

ای مردم، دشمنی با من شما را به گناه و ندارد،

وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عَصِيَانِي،

و نافرمانی از من شما را حیران و سرگردان ننماید،

وَلَا تَتَرَامُوا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي،

و بانگاههای چشم به یکدیگر انکار نکنید آنچه را می شنوید از سخنان من،

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ،

سوگند به کسی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید،

(۲ - خبر از حوادث خونین آینده)

إِنَّ الَّذِي أُنَبِّئُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ،

همانا آنچه را خبر می دهم به شما از پیامبر امی ﷺ است،

مَا كَذَبَ الْمُبْلَغُ، وَلَا جَهْلَ السَّامِعُ،

دروغ نگفته رساننده، و جاهل نبوده شنونده،

لَكَانِي أَنْظُرُ إِلَى ضَلِيلٍ، قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ،

گوئیا می بینم شخص بسیار گمراهی را که بانگ می زند، (از) به کشور شام (معاویه یا عبدالملک مروان)،

و فَحَصَ بِرَايَاتِهِ، فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ،

و نصب می کند پرچمهای خود را، در اطراف شهر کوفه،

فَإِذَا فَعَرَّتْ فَاعْرِتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ،

پس هنگامی که دهان باز کند، و دهانه لجامش سخت گردد (سرکشی کند)،

و ثَقُلْتُ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ،

و سنگین گردد پا زدنش در زمین (محکم گردد جای پایش)،

عَصَبَتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْيَابِهَا،

بگزد فتنه و آشوب مردم را با نیش دندانانش،

و مَا جَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا،

و موجهای جنگ به حرکت آید،

و بَدَأَ مِنَ الْأَيَّامِ كُلُّوْحُهَا، وَ مِنَ اللَّيَالِي كُلُّوْحُهَا،

و ظاهر گردد از روزها عبوسی و درهمی، و از شبها اندوه و دلخراشی،

فَإِذَا أُنْبَغَ زَرْعُهُ، وَ قَامَ عَلَى يَنْعِهِ،

پس هنگامی که بروید کشت آن مرد گمراه، و نمو نماید شاخه اش،

وَ هَدَرَتْ شَقَاشِقُهُ، وَ بَرَقَتْ بَوَارِقُهُ،

و صدا کند شقشقه هایش (فرمانهای ناحق دهد)، و بدرخشد برق شمشیرش،

عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْصِلَةِ،

استوار گردد پرچمهای فتنه و آشوب که از آن رهائی نیست،

وَ أَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَ الْبَحْرِ الْمُلْتَطِمِ،

و رو آورند فتنه ها مانند شب تاریک، و امواج متلاطم،

هَذَا،

اینست حالات آن زمان،

وَ كَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ،

و چقدر بشکافد کوفه را باد سخت صدا دار،

وَ يَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ،

و بوزد بر آن باد تند (ویرانی و خونریزیها)،

وَعَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ،

و پس از زمان کمی به هم پیچند، گروهی با گروهی،

و يُحْصَدُ الْقَائِمُ،

و آن چه بر پاست درو شود (از سنبله بشریت)،

و يُحْطَمُ الْمَحْصُودُ،

و آن چه درو شده خورد (پایمال) گردد (افراد ضعیف و ناتوان)،

فهرست مطالب

پیشگفتار	۵
سخنی با خوانندگان	۷
يَذْكُرُ فِيهِ اِبْتِدَاءَ خَلْقِ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَ خَلْقِ اٰدَمَ	۹
بخش ۱ عجز انسان از معرفت خدا	۹
اَوَّلُ خَلْقِ الْعَالَمِ:	۱۰
بخش ۲ دین و خداشناسی	۱۰
بخش ۳ راههای خداشناسی	۱۲
بخش ۴ آدم و الجنة: آدم و داستان بهشت	۲۰
(تتمه ۴) الغایة من ارسال الانبياء ﷺ : غرض از بعثت پیامبران ﷺ	۲۱
بخش ۵ (فلسفه مبعث النبی ﷺ)	۲۳
(بخش ۶ ضرورت امامت)	۲۴
(بخش ۷ القرآن و الاحکام الشرعیه)	۲۵
ویژگیهای قرآن و احکام اسلام	۲۵
مِنْهَا فِي ذِكْرِ الْحَجِّ	۲۶
بخش ۸ فلسفه حج و ره آورد آن	۲۶
(خطبه ۲) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ ﷺ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنْ صِفِّينَ	۲۸
از جمله سخنرانیهای حضرت ﷺ است پس از بازگشت از جنگ صفین سال ۳۸	
هجری	۲۸

- ۳۰ (۳ - وصف جاهلیت)
- ۳۱ و منها یعنی آل النبی ﷺ
- ۳۱ ۴ - فضائل عترت النبی ﷺ = ویژگیهای اهل بیت ﷺ
- ۳۲ ۵ - درباره خوارج = سیمای فاسدان
- ۳۲ ۶ - جایگاه آل محمد ﷺ
- ۳۳ (خطبه ۳) و من خطبة له ﷺ و هی المَعْرُوفَةُ بِالسُّفْهِیَةِ
- ۳۳ ۱ - شکایت از ابوبکر و غضب خلافت
- ۳۴ ۲ - ابوبکر و بازیگری با خلافت
- ۳۵ ۳ - شکوه از عمر و ماجرای خلافت
- ۳۶ ۴ - شکوه از شورای عمر
- ۳۷ ۵ - شکایت از خلافت عثمان
- ۳۷ ۶ - وصف بیعت عمومی مردم با علی ﷺ
- ۳۸ ۷ - مسئولیتهای اجتماعی
- ۴۰ ۴ - و من خطبة له ﷺ
- ۴۰ ۱ - ویژگیهای اهل بیت ﷺ (از خطبه‌های حضرت است بعد از کشته شدن
- ۴۰ طلحه و زبیر در سال ۳۶ هجری)
- ۴۱ ۲ - (ویژگیهای امام علی ﷺ)
- ۴۲ ۵ - و من کلام له ﷺ (پس از ماجرای سقیفه عباس و ابوسفیان
- ۴۲ پیشنهاد بیعت با امام ﷺ دادند)
- ۴۲ ۱ - راه پرهیز از فتنه‌ها
- ۴۳ ۲ - فلسفه سکوت
- ۴۴ ۶ - و من کلام له ﷺ
- ۴۵ ۷ - و من خطبة له ﷺ (اتباع الشیطان)
- ۴۵ ۸ - و من کلام له ﷺ (پیمان شکنی زبیر)
- ۴۶ ۹ - و من کلام له ﷺ (موافقت طلحه و زبیر) (شناخت طلحه و زبیر)
- ۴۶ ۱۰ - و من خطبة له ﷺ (آگاهی حضرت برای مقابله با اصحاب جمل)
- ۴۷ ۱۱ - و من کلام له ﷺ
- (از سخنان حضرتست به فرزندش محمد بن حنفیه هنگامی که پرچم جنگ را به او عطا کرد
- ۴۷ در جنگ جمل) روز ۵ شنبه ۱۵ جمادی الاخر سال ۳۶ هجری
- ۴۸ ۱۲ - و من کلام له ﷺ

۴۹	۱۳ - و من کلام له علیه السلام
۵۰	۱۴ - و من کلام له علیه السلام (فی مثل ذلك) (درباره مذمت شهر بصره)
۵۱	۱۵ - و من کلام له علیه السلام
۵۱	سیاست اقتصادی امام علیه السلام
۵۱	۱۶ - و من خطبة له علیه السلام ۱ - (اعلام سياسة نظام)
۵۲	۲ - (استقامت امام علیه السلام)
۵۴	۳ - (سرگردانی مردم و ضرورت تقوا)
۵۵	۱۷ - و من کلام له علیه السلام
۵۵	(۱ - شناخت بدترین انسانها)
۵۷	۲ - روانشناسی مدعی دروغین قضاوت
۵۹	۱۸ - و من کلام له علیه السلام
۶۱	۱۹ - و من کلام له علیه السلام
۶۳	۲۰ - من خطبة له علیه السلام
۶۳	(عالم بعد از مرگ و علل پنهان بودن اسرار آن)
۶۴	۲۱ - و من خطبة له علیه السلام
۶۴	(راه رستگاری)
۶۵	۲۲ - و من خطبة له علیه السلام
۶۵	(امام علیه السلام و شناساندن اصحاب جمل)
۶۷	۲۳ - و من خطبة له علیه السلام
۶۷	۱ - (تناسب استعدادها با نعمتهای گوناگون)
۶۹	۲ - ضرورت تعاون با خویشان
۷۱	۲۴ - و من خطبة له علیه السلام
۷۱	(ضرورت آمادگی برای جهاد)
۷۲	۲۵ - و من خطبة له علیه السلام
۷۲	۱ - (علل شکست کوفیان و پیروزی شامیان)
۷۳	۲ - (نفرین به امت خیانتکار)
۷۵	۲۶ - و من خطبة له علیه السلام
۷۵	۱ - (شناخت فرهنگ جاهلیت)
۷۶	۲ - (مظلومیت و تنهایی حضرت):
۷۷	۳ - (طریقه بیعت عمرو عاص با معاویه)

- ۷۷ ۲۷ - و من خطبة له عليه السلام
- ۷۷ ۱ - (ارزش جهاد در راه خدا)
- ۷۸ ۲ - (دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی)
- ۸۱ ۳ - (مظلومیت امام عليه السلام و علل شکست کوفیان)
- ۸۲ ۲۸ - و من خطبة له عليه السلام
- ۸۲ (در بی‌اعتنائی به دنیا و مهیّا شدن برای آخرت)
- ۸۷ ۲۹ - و من خطبة له عليه السلام
- ۸۹ ۳۰ - و من خطبة له عليه السلام
- ۸۹ (فی معنی قتل عثمان)
- ۹۰ ۳۱ - و من خطبة له عليه السلام
- ۹۰ (روان‌شناسی طلحه و زبیر)
- ۹۱ ۳۲ - و من خطبة له عليه السلام
- ۹۱ (در شناخت مردم - ایراد خطبه سال ۳۷ هجری)
- ۹۱ ۱ - سیر ارتجاعی امت اسلامی
- ۹۲ ۲ - اقسام مردم بعد رسول صلی الله علیه و آله
- ۹۳ ۳ - وصف پاكان در جامعه مسخ شده
- ۹۴ ۴ - روش برخورد با دنیا
- ۹۶ ۳۳ - و من خطبة له عليه السلام
- ۹۷ ۱ - (آثار بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله)
- ۹۷ ۲ - (ویژگیهای نظامی و اخلاقی امام عليه السلام)
- ۹۸ ۳ - شکوه از فتنه‌گری قریش
- ۹۸ ۳۴ - و من خطبة له عليه السلام
- ۹۸ ۱ - (توییح اهل کوفه)
- ۱۰۰ ۲ - (علل سقوط کوفیان)
- ۱۰۱ ۳ - (حقوق متقابل مردم)
- ۱۰۲ ۳۵ - و من خطبة له عليه السلام (بعد التحکیم)
- ۱۰۲ از سخنان حضرتست بعد از رأی حکمین
- ۱۰۴ ۳۶ - و من خطبة له عليه السلام فی تحويف اهل النهروان
- ۱۰۴ تلاش در هدایت دشمن
- ۱۰۵ ۳۷ - و من کلام له عليه السلام یجری مجرى الخطبة

۱۰۵	۱ - (ویزگی‌ها و فضائل امام علی علیه السلام)
۱۰۶	۲ - (علت سکوت و کناره‌گیری از خلافت)
۱۰۷	۳۸ - و من خطبة له علیه السلام
۱۰۷	(ضرورت شناخت شبهات)
۱۰۸	۳۹ - و من خطبة له علیه السلام
۱۰۸	۱ - (در نکوهش کوفیان)
۱۰۹	۴۰ - و من خطبة له علیه السلام
۱۱۱	۴۱ - و من خطبة له علیه السلام
۱۱۱	(پس از جنگ صفین در سال ۳۷ هجری)
۱۱۱	(پرهیز از حيله و نیرنگ)
۱۱۲	۴۲ - و من خطبة له علیه السلام
۱۱۲	(در نکوهش پیروی از هواپرستی و آرزوهای دراز)
۱۱۳	۴۳ - و من کلام له علیه السلام
۱۱۳	۱ - (واقع نگری در برخورد با دشمن سال ۳۶ هجری)
۱۱۴	۲ - (ضرورت جهاد با شامیان)
۱۱۵	۴۴ - و من کلام له علیه السلام
۱۱۶	۴۵ - و من خطبة له علیه السلام
۱۱۶	۱ - (ضرورت ستایش پروردگار)
۱۱۶	۲ - اسلوب برخورد با دنیا
۱۱۷	۴۶ - و من کلام له علیه السلام
۱۱۷	(دعا سفر)
۱۱۸	۴۷ - و من کلام له علیه السلام
۱۱۸	۴۸ - و من خطبة له علیه السلام
۱۱۸	ضرورت آمادگی رزمی
۱۲۰	۴۹ - و من خطبة له علیه السلام
۱۲۰	(خداشناسی)
۱۲۱	۵۰ - و من خطبة له علیه السلام
۱۲۱	(علل پیدایش فتنه‌ها)
۱۲۲	۵۱ - و من خطبة له علیه السلام
۱۲۳	۵۲ - و من خطبة له علیه السلام

- ۱ - (تعریف دنیا) ۱۲۳
- ۲ - (والائی نعمت آخرت) ۱۲۴
- ۵۳ - و من کلام له علیه السلام ۱۲۶
- فی ذکر البیعة ۱۲۶
- ۵۴ - و من کلام له علیه السلام ۱۲۷
- ۵۵ - و من کلام له علیه السلام ۱۲۸
- (یاد مبارزات در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله) ۱۲۸
- ۵۶ - و من کلام علیه السلام لأصحابه ۱۳۰
- (خبر از سلطه ستمگری بی‌پاک در سال ۴۰ هجری) ۱۳۰
- ۵۷ - و من کلام له علیه السلام ۱۳۱
- (خبر از آینده خوارج) ۱۳۱
- ۵۸ - و قال علیه السلام ۱۳۲
- (خبر از قتلگاه خوارج) ۱۳۲
- ۵۹ - و قال علیه السلام ۱۳۳
- ۶۰ - و قال علیه السلام ۱۳۴
- (نهی از کشتار خوارج) ۱۳۴
- ۶۱ - و من کلام له علیه السلام ۱۳۴
- لَمَّا خُوفَ مِنَ الْغِيلَةِ = (در برابر تهدید به ترور) ۱۳۴
- ۶۲ - و من خطبة له علیه السلام ۱۳۵
- (روش برخورد با دنیا) ۱۳۵
- ۶۳ - و من خطبة له علیه السلام ۱۳۶
- (شتافتن به‌سوی اعمال پسندیده) ۱۳۶
- ۶۴ - و من خطبة له علیه السلام ۱۳۸
- (خداشناسی) ۱۳۸
- ۶۵ - و من خطبة له علیه السلام ۱۴۱
- (آموزش نظامی) ۱۴۱
- ۶۶ - و من کلام له علیه السلام ۱۴۳
- (رد استدلال انصار و قریش نسبت به امامت) ۱۴۳
- ۶۷ - و من کلام له علیه السلام ۱۴۴
- ۶۸ - و من کلام له علیه السلام ۱۴۵

۱۴۵	 (علل نکوهش کوفیان)
۱۴۶	 ۶۹- و قال ﷺ
۱۴۶	 (شکوه با پیامبر ﷺ) در سال ۴۰ هجری سحرگاه شب ۱۹ رمضان
۱۴۷	 ۷۰- و من کلام له ﷺ
۱۴۹	 ۷۱- و من خطبة له ﷺ
۱۴۹	 ۱- ویژگیهای پیامبر ﷺ
۱۵۰	 ۲- (دعاء برای پیامبر ﷺ)
۱۵۱	 ۷۲- و من کلام له ﷺ
۱۵۱	 (این سخن را در بصره راجع به مروان بن حکم ایراد کرد)
۱۵۲	 ۷۳- و من کلام له ﷺ
۱۵۲	 (ویژگیهای امام علی ﷺ از زبان خود)
۱۵۳	 ۷۴- و من کلام له ﷺ
۱۵۳	 (دفاع امام ﷺ در برابر تهمتها در سال ۳۶)
۱۵۴	 ۷۵- و من خطبة له ﷺ
۱۵۴	 (صفات بنده پرهیزکار)
۱۵۵	 ۷۶- و من کلام له ﷺ
۱۵۵	 (جهت محاصره اقتصادی)
۱۵۶	 ۷۷- و من کلمات کان ﷺ يدعُو بها
۱۵۶	 از جمله دعاهاى حضرت ﷺ است
۱۵۷	 ۷۸- و من کلام له ﷺ
۱۵۷	 (۱- پرهیز از توجه به غیر خدا)
۱۵۸	 (۲- پرهیز دادن مردم از ستاره‌شناسی)
۱۵۹	 ۷۹- و من کلام له ﷺ
۱۵۹	 (بیان تفاوت‌های مردان و زنان)
۱۶۰	 ۸۰- و من کلام له ﷺ
۱۶۰	 (حقیقت زهد)
۱۶۰	 ۸۱- و من کلام له ﷺ
۱۶۰	 (دنیا شناسی)
۱۶۲	 ۸۲- و من خطبة له ﷺ
۱۶۲	 ۱- شناخت صفات الهی

- ۱۶۳ (۲ - سفارش به پرهیزکاری)
- ۱۶۴ (۳ - وصف دنیا)
- ۱۶۵ (۴ - وصف قیامت)
- ۱۶۶ (۵ - وصف احوال بندگان)
- ۱۶۶ (مردمانی که رفتار دنیا را با آنها و چگونگی معادشان را بیان کردیم)
- ۱۶۷ (۶ - مثل‌های پندآموز (سمبل‌های تقوا))
- ۱۶۹ و منها از آن جمله است (۷ - راه‌های پند پذیری)
- ۱۷۱ (۸ - عبرت از مرگ)
- ۱۷۳ ۹ - الگوی پرهیزکاری
- ۱۷۵ (۱۰ - هشدار از دشمنی شیطان)
- ۱۷۶ ۱۱ - وَ مِنْهَا فِي صِفَةِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ (۱۱ - شگفتی‌های آفرینش)
- ۱۷۷ (۱۲ - عبرت گرفتن از مرگ)
- ۱۸۰ (۱۳ - پند آموزی از گذشتگان)
- ۱۸۲ ۸۳ - و من کلام له علیه السلام فِي ذِكْرِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ
- ۱۸۲ ۱ - درباره روان‌شناسی عمروعاص:
- ۱۸۳ (۲ - ویژگی‌های امام علی علیه السلام)
- ۱۸۴ ۸۴ - و من خطبة له علیه السلام
- ۱۸۴ (۲ - ضرورت پند پذیری)
- ۱۸۶ (۳ - وصف بهشت)
- ۱۸۶ ۸۵ - و من خطبة له علیه السلام
- ۱۸۶ (۱ - علم الهی)
- ۱۸۷ (۲ - پندهای ارزشمند)
- ۱۸۹ (۳ - یادآوری ارزشهای اخلاقی)
- ۱۹۱ ۸۶ - و من خطبة له علیه السلام
- ۱۹۱ (۱ - الگوی انسان کامل)
- ۱۹۴ (۲ - وصف زشتترین انسان = عالم نما)
- ۱۹۶ ۳ - خصائص اهل بیت علیهم السلام
- ۱۹۷ (۴ - ویژگی‌های امام علی علیه السلام)
- ۱۹۸ ۵ - (که خبر می‌دهد اخبار غیبی را درباره بنی امیه)
- ۱۹۹ ۸۷ - و من خطبة له علیه السلام

۱۹۹	 (عوامل هلاکت بشر)
۲۰۱	 ۸۸ - و من خطبة له عليه السلام
۲۰۱	 (۱ - وصف روزگاران بعثت پیامبر ﷺ)
۲۰۲	 ۲ - عبرت آموزی از روزگار جاهلیت
۲۰۴	 ۸۹ - و من خطبة له عليه السلام
۲۰۴	 (۱ - خداشناسی)
۲۰۶	 (۲ - اندرزهای حکیمانه)
۲۰۷	 ۹۰ - و من خطبة له عليه السلام تُعرف بِخطبة الأشباح
۲۰۷	 از خطبه‌های حضرت عليه السلام است معروف به خطبه اشباح
۲۰۸	 (۱ - صفات الله)
۲۱۰	 (۲ - صفات الله تعالی فی القرآن)
۲۱۶	 (۳ - صفات الخالق)
۲۱۸	 (۴ - فی صفة السماء: در کیفیت آفرینش آسمانها)
۲۲۰	 (فی صفة الملائكة ۵ - در ویژگی فرشتگان)
۲۲۳	 (۶ - اصناف الملائكة)
۲۲۴	 (۷ - صفات والای فرشتگان)
۲۲۷	 (۸ - طهارت ملائکه از رذائل اخلاقی)
۲۲۸	 ۹ - چگونگی آفرینش زمین
۲۳۰	 (۱۰ - نقش پدیده‌های جوی در زمین)
۲۳۲	 (۱۱ - زیباییهای زمین)
۲۳۳	 (۱۲ - داستان زندگی آدم و ارسال پیامبران:)
۲۳۴	 (۱۳ - آفرینش امکانات زندگی)
۲۳۶	 (۱۴ - تعریف علم خداوند)
۲۴۰	 ۱۵ - نیایش امیرالمؤمنین عليه السلام
۲۴۲	 ۹۱ - و من کلام له عليه السلام
۲۴۲	 (علت نپذیرفتن خلافت)
۲۴۳	 ۹۲ - و من خطبة له عليه السلام
۲۴۳	 پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری
۲۴۷	 ۹۳ - و من خطبة له عليه السلام
۲۴۷	 ۱ - صفات الله

- ۲۴۸ مِنْهَا فِي وَصْفِ الْأَنْبِيَاءِ (۲ - وصف پیامبران آسمانی)
- ۲۴۸ ۳ - صفات النبی و اهل بیته علیهم السلام
- ۲۵۰ (۴ - نصیحت به مردم)
- ۲۵۰ ۹۴ - و من خطبة له علیه السلام
- ۲۵۰ (دوران جاهلیت و نعمت بعثت)
- ۲۵۱ ۹۵ - و من خطبة له ۷
- ۲۵۱ (۱ - خداشناسی)
- ۲۵۲ مِنْهَا فِي ذِكْرِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله (۲ - ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله)
- ۲۵۳ ۹۶ - و من کلام له علیه السلام
- ۲۵۳ ۱ - علل نکوهش و شکست کوفیان (پس از جنگ نهروان در سال ۳۸)
- ۲۵۵ (۲ - روان شناسی مردم اهل کوفه)
- ۲۵۷ (۳ - ضرورت اطاعت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله)
- ۲۵۷ (۴ - وصف اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله)
- ۲۵۸ ۹۷ - و من کلام له علیه السلام
- (خبر از ستمگری و فساد بنی امیه) پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری در افشاء
- ۲۵۸ جنایات بنی امیه
- ۲۶۰ ۹۸ - و من خطبة له علیه السلام
- ۲۶۰ ۱ - فِي التَّزْهِيدِ مِنَ الدُّنْيَا = درباره پرهیز از دنیاپرستی
- ۲۶۱ ۲ - کیفیت برخورد با دنیا
- ۲۶۳ ۹۹ - و من خطبة له علیه السلام
- ۲۶۳ (۱ - شناخت خدا)
- ۲۶۴ (۲ - ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله)
- ۲۶۵ (۳ - تداوم امامت تا ظهور امام زمان علیه السلام)
- ۲۶۶ ۱۰۰ - و من خطبة له علیه السلام
- ۲۶۶ (۱ - ستایش و اندرز)
- ۲۶۷ (۲ - خبر از حوادث خونین آینده)